



حماسه، حماسه است

گاهی در میدان جنگ، گاهی در میدان سیاست



چیستی و چرایی «حق الناس» در انتخابات	۴
مجلس دهم عین پنجم می شود	۶
مجلس یوپولیتست اقتصادی بی اعتنا به معیشت به چه کار مردم می آید؟!	۱۱
اصلاح طلبان فقط صبح انتخابات به زنان معتقد می شوند!	۱۲
فتنه ۸۸، ۳۰ سال دموکراسی را آتش زد!	۱۴
چالش «نفوذ» در انتخابات ۹۴	۲۲
صف بندی غوغا سالاران جریان اصلاح طلب در حال شکستن است	۲۶
مجلس «دولت ساز» اول	۳۴
مجلس دوم مقدمه تشکیل احزاب چپ و راست	۳۸
مجلس سوم کلاً چپ شد	۴۰
مجلس راست چهارم کار کرد چپ داشت!	۴۲
مجلس پنجم با حوادث تاریخ ساز	۴۴
مجلس ششم مقابل امریکا زانو زد!	۴۸
مجلس هفتم ایستاده در موضع رفیع قانونگذاری	۵۲
مقابله مجلس هشتم با انقلاب رنگی و جریان زشتکار	۵۴
مجلس نهم نگذاشت بر جام زبان بار تر شود	۵۶
بزرگراه نفوذ امریکا «مجلس تکنوکرات» است	۵۸
شعارهای انتخاباتی ۹ دوره مجلس	۶۰
حمله به شورای نگهبان برای ورود نفوذی ها به ارکان قدرت است	۶۲

در جمهوری اسلامی انتخاب، انتخاب، اصلح است، نه رقابت های انتخاباتی. این دعوها و رقابت ها متعلق به دموکراسی غربی است که از خدا و دین هیچ چیزی به مشامشان نرسیده است^(۱)...

مردم آنی را انتخاب کنند که می شناسند که به این ملت خدمتگزار است و دلش برای این طبقه ضعیف می سوزد^(۲)

۱. صحیفه نور، جلد ۱۸ و ص ۱۵۲

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۵۴



صاحب امتیاز: شرکت پیام آوران نشر روز
مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سردبیر: غلامرضا صادقیان
دبیر ویژه نامه: رحیم ز یادعلی
مدیر فنی: حسن فردی
صفحه آرایی و اجرا: آتلیه روزنامه جوان
چاپ: چاپخانه روزنامه جوان

مردم سالاری دینی چگونه؟



بیان رهبر معظم انقلاب در سالروز ۱۴ خرداد مبنی بر اینکه امام اهل التقاط نبود و مردم سالاری را از جایی به عاریت نگرفت و تأکید بر اینکه امام راحل مردم سالاری را از درون دین اسلام اقتباس کرد، فصل جدیدی را در حوزه اندیشه‌ورزی ورق زد. شاهد سخن رهبر معظم انقلاب را می‌توان در اصرار امام بر «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» جست‌وجو کرد و دست رد امام به «جمهوری اسلامی دموکراتیک» نشانگر اعتقاد نداشتن ایشان به التقاط و اقتباس نکردن مردم سالاری از غرب است.

دقت در رفتار و بیان علمای شیعه از مشروطه تاکنون نیز این را نشان می‌دهد. هیچ‌یک از علمای مشروطه با مردم سالاری مخالف نبودند، اما شیخ فضل‌الله تلاش می‌کرد آن را به درون دین ارجاع و از زیر چنگال حامیان انگلیس نجات دهد و با صراحت فرمود: «به خدا من با مشروطه مخالف نیستم». ورود آیت‌الله مدرس و آیت‌الله کاشانی به مجلس با رأی مردم نشان می‌داد آنان در عین معتقد بودن به «دیانت ما عین سیاست ماست» به این وادی وارد شدند و مورد اقبال مردم مسلمان نیز قرار گرفتند.

اما دقت در مبانی دینی نیز این حقانیت را نشان می‌دهد. سیره و بیان امیرالمؤمنین (ع) مردم سالاری درون دینی و نفی غلبه و قهر را به درستی آشکار می‌کند. مردم سالاری دینی در کلام امیرالمؤمنین دو ابشخور همسود دارد «پیمان خداوند از علما» و «حجتی که از وجود ناصر» به وجود می‌آید «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لا یغلب مظلوم...». «خطبه سوم نهج‌البلاغه» «گر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌کردم...»

«فراوانی بیعت کنندگان» در تعبیر امیرالمؤمنین همان «اکثریت» است که این اکثریت پیمانی را که خداوند از علما گرفته است، به عینیت تبدیل می‌کنند. سیره امیرالمؤمنین نشان می‌دهد که وی بین «حق» خویش و «واقعیت اجتماعی» که همانا بود و نبود «فراوانی بیعت کنندگان» هست به «مصلحت» روی می‌آورد.

این در حالی است که امیرالمؤمنین بر حقانیت خود تردیدی ندارد. امیرالمؤمنین در آخر خطبه دوم با صراحت به حقانیت خود در دست یازیدن به میراث رسالت و خلافت تأکید می‌کند، اما برای وصول آن در غیاب اکثریت دست به شمشیر (غلبه و قهر) نمی‌برد: «کسی را با خاندان رسالت نمی‌شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر (ص) اساس دین و ستون استوار یقین می‌باشند. شتاب‌کننده باید به آنان بازگردد و عقب‌مانده باید به آنان بیبویند، زیرا ویژگی‌های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر (ص) نسبت به خلافت مسلمانین و میراث رسالت به آنها تعلق دارد. هم‌اکنون (که خلافت را به من سپردند) حق به اهل آن بازگشت و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، بازگردانده شد.»

بنابراین، این مردم بودند که امیرالمؤمنین را به «جایگاهی که از آن دور مانده بود، بازگردانیدند» و خود برای رسیدن به آن، به اختلاف و مبارزه در درون جامعه اسلامی روی نیاورد. وحدت و یکپارچگی و برادری در جامعه اسلامی را به «عمال حق خویش» اولویت داد و آن روز که مردم مشروعت با قوه وی را بالفعل و بیعت خود را علنی کردند، لحظه‌ای از ایستادگی و اجرای عدالت باز نایستاد. در برابر ناملایمات به سمت استعفا و عقب‌نشینی روی نیاورد، اما آنچه انجام می‌داد بر مبنای فهم درون دینی بود و خشم ملت مسلمان را در راستای خشم خداوند ارزایی می‌کرد (نامه به مالک اشتر نخعی) و به صورت طبیعی رضایت جامعه مسلمانین را رضایت خداوند می‌دانست.

بنابراین فراوانی بیعت کنندگان باعث می‌شود پیمانی که خداوند از علما گرفته است که همانا مقابله با ظلم و اجرای عدالت است، رنگ عملی به خود بگیرد و تکلیف آنان را عملی کند. به باور امیرالمؤمنین بعد از بیعت عمومی، بهشت و جهنم مردم نیز در دست تدبیر حاکم و امام جامعه است، یعنی او وظیفه‌آبادی دنیا و آخرت ملت را به عهده دارد. «همانا امامان دین از طرف خدا تدبیر کنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه‌بندگانند. کسی به بهشت نمی‌رود جز آنکه آنان را شناخته و آنان او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نمی‌شود جز آنکه منکر آنان باشد و امامان دین هم‌وی را نپذیرند» (خطبه ۱۵۲).

امیرالمؤمنین رسیدن به قدرت از طریق قهر و غلبه اجباری را رد و به همین دلیل سینه سپر کردن طلحه و زبیر در مقابل حکومت مشروع را سرزنش می‌کند. «شما می‌دانید که من برای حکومت در پی مردم نرفته تا آنان به سوی من آیند و من قول بیعت ندادم تا آنکه آنان با من بیعت کردند و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستید و بیعت کردید. همانا بیعت عموم مردم با من، نه از روی ترس قدرتی مسلط بود و نه برای به دست آوردن متاع دنیا. اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفته‌اید) بازگردید و در پیشگاه خدا توبه کنید» (نامه ۵۴). بنابراین ایستادن مقابل قدرت مشروعی که مردم آن را بالفعل کردند از نگاه امیرالمؤمنین واجد «توبه» است. وقتی می‌گویند سران فتنه باید توبه کنند، برخی آن را به سخره می‌گیرند، حال آنکه این عین کلام امیرالمؤمنین برای کسانی است که ابتدا به همراه مردم بیعت کردند و از وسط راه پشیمان شدند و راه دیگری را برگزیدند و سینه خود را در مقابل حاکم اسلامی سپر کردند.

در چارچوب اندیشه اسلامی و سیره امیرالمؤمنین وجود مشروعت دینی و الهی به خودی خود حکومت را محقق و اسلام نیز مسیر خشونت و قهر را برای غلبه حاکم توصیه نمی‌کند. بالفعل شدن مشروعت و عینیت یافتگی آن در عرصه اجتماعی نیاز به بیعت عمومی (مردم سالاری) دارد. بنابراین این نقطه منازعه با کسانی است که گمان می‌کنند رأی مردم و مجلس و انتخابات کیی برداری از غرب است. به دلیل همین باور تلاش می‌کنند استانداردهای اعمالی و شاخص‌های ارزیابی آن را نیز با غرب مقایسه کنند. وقتی قافیه‌شان به تنگ می‌آید و سندی برای تزامم رأی مردم و اسلام نمی‌بینند، می‌گویند اگر مردم رأی به همجنس‌گرایی دادند، اسلام می‌خواهد جلوی آنان بایستد؟ واقعاً امکان تعلق رأی اکثریت مردم مسلمان به همجنس‌گرایی وجود دارد؟ در فرض محال که چنین باشد، به آن جامعه دیگر جامعه اسلامی نمی‌گویند و وقتی جامعه اسلامی نباشد، حکومت اسلامی نیز فاقد معنا است و شرایط تحقق ندارد. □



حرف اول عبداللہ گنجی

چیستی و چرایی «حق الناس» در انتخابات

دکتر پدیده جوانی



انتخابات به عنوان یک نعمت در اختیار ملت ایران، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. مردم در انتخابات، مسئولان کشور را انتخاب می‌کنند. در واقع حق انتخاب مسئولان در کشور از آن مردم است که از طریق انتخابات صورت می‌پذیرد. البته مردم این انتخاب را به دلیل مسلمان بودن، در چارچوب مقررات و قوانین اسلامی انجام می‌دهند. طی سالیان اخیر، با توجه به ابهامات، سؤالات و شایعاتی که در جامعه منتشر شد، مبنی بر اینکه انتخابات در ایران از سلامت لازم برخوردار نیست، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، از انتخابات و رأی مردم که به صندوق‌های اندازند به عنوان حق الناس یاد فرمودند. بر خورد با این موضوع از سوی برخی گروه‌ها و افراد در داخل کشور، به صورت یکجانبه، تک‌بعدی و با اهداف سیاسی صورت پذیرفت و همین امر باعث شد معظم‌له در اظهارات دیگری، ابعاد مختلف حق الناس را تبیین فرمایند. در این نوشتار ابعاد مختلف حق الناس در انتخابات از دیدگاه مقام معظم رهبری بررسی می‌شود.

■ مفهوم حق الناس

حق و حقوق از جمله واژه‌هایی است که مردم به صورت گسترده در سخنان روزمره خود از آن استفاده می‌کنند. در منابع فقهی در یک تقسیم‌بندی کلی، حق را به دو نوع شامل حق الله و حق الناس مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین در منابع فقهی، اصطلاح حق الله معمولاً در برابر حق الناس و برعکس اصطلاح حق الناس در برابر حق الله به کار برده می‌شود. در این تقسیم‌بندی حق الله آن اوامر تکلیفی عبادی است که برای تقرب به خداوند است و آثار حقوقی بر دیگران ندارد. حق الناس آن حقوقی است که برای حفظ مصالح خاص دنیوی اشخاص وضع شده است. بنابراین حق الناس، آن چیزی است که متعلق به فرد یا افراد و جمع مردم باشد. این جمله معروف که گفته‌اند، خداوند از حق خود ممکن است بگذرد، اما از حق الناس نمی‌گذرد، نشان‌دهنده اهمیت حق الناس در فقه اسلامی است. بنابراین هر چیزی که جنبه حق الناس داشت، باید به درستی ادا شود و در غیر این صورت، ضایع‌کننده آن حق، ضامن خود بود و باید پاسخگو باشد.

■ مبنای حقوقی حق الناس بودن انتخابات

در اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکال آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات؛ انتخابات رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

بر اساس این اصل، تعیین مسئولان کشور در جمهوری اسلامی بر عهده مردم ایران است. مبنای این اختیاری که به مردم ایران داده شده، حقی است که خداوند متعال برای تمامی انسان‌ها در تعیین سرنوشت خودشان منظور کرده است. این حق خدادادی به تمام انسان‌ها، در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اینچنین مورد توجه قرار گرفته است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در اختیار خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.»

بنابراین می‌توان گفت حق الناس بودن انتخابات، حقی است که خداوند برای تک‌تک افراد منظور کرده و هیچ کس نباید

این حق را ضایع کند و از بین ببرد. اگر کسی چنین کند، حق الناس را از بین برده و خداوند از او نخواهد گذشت.

■ حق الناس از دیدگاه مقام معظم رهبری

همه فقهای اسلام روی حق الناس تأکید خاصی داشته و در این امور بسیار سختگیر هستند. مقام معظم رهبری طی ۲۷ سال گذشته، همواره روی حقوق مردم و ضرورت رعایت این حقوق از جانب دیگران و خصوصاً از جانب حکومت و کارگزاران نظام اسلامی تأکید نموده‌اند.

معظم‌له در خطبه‌های نماز جمعه ۲۲ فروردین سال ۱۳۸۲، مهم‌ترین حقوق مردم را اینگونه بیان می‌دارند: «بالاترین حقوق مردم، حق حیات و زندگی کردن است.» این جمله کوتاه، بسیار پر معنا و دارای بار حقوقی برای دیگران و خصوصاً دست‌اندرکاران حکومت اسلامی است. بر این مبنای رهبر معظم انقلاب اسلامی یکی از وجوه حق الناس را انتخاب مسئولان اداره کننده کشور می‌دانند.

معظم‌له در اولین روز فروردین سال ۱۳۸۴، در دیدار با مردم و زائران ثامن الحجج در صحن رضوی در این خصوص می‌فرمایند: «این حق احاد ملت است که بتوانند انتخاب کنند و در تعیین مدیر کشور دارای نقش باشند.»

بنابراین در دیدگاه فقهی مقام معظم رهبری، انتخابات از مصادیق قطعی حق الناس است.

■ ابعاد شش‌گانه حق الناس در انتخابات

بعد از استفاده از واژه حق الناس برای انتخاب و رأی مردم از سوی مقام معظم رهبری، برخی از گروه‌های سیاسی، حق الناس بودن انتخابات را به دایره رعایت امانت و حقوق مردم در شمارش آرا محدود نمودند، اما معظم‌له این امانتداری را یکی از موارد و مصادیق یا ابعاد حق الناس دانسته و در اظهاراتی مبسوط به تبیین ابعاد مختلف حق الناس در انتخابات پرداختند. این ابعاد عبارتند از:

■ ۱- امانتداری در شمارش آرا، ثبت آن و اعلام نتیجه

یکی از مهم‌ترین ابعاد رعایت حق الناس در انتخابات، امانتداری دست‌اندرکاران انتخابات هنگام شمارش آرای مردم و ثبت آن است. به عبارت دیگر، باید همان اسمی که مردم روی برگه آرا نوشته‌اند، همان اسم خوانده و ثبت گردد. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند: «حفظ امانت یکی دیگر از موارد حق الناس است. آن کسانی که رأی‌ها را شمارش، ثبت، جمع‌آوری و گزارش می‌کنند و همه مسئولانی که در کار انتخابات هستند، اندک تخلف آنها خیانت در امانت است.»

البته در جمهوری اسلامی، ساز و کارهای انتخابات به گونه‌ای تنظیم شده است تا امکان بروز چنین تخلفاتی را به حداقل برساند. شمارش آرا از سوی مجریان با نظارت ناظران که گروهی متفاوت از مجریان هستند، زمینه هر نوع تقلب در شمارش آرا را از بین می‌برد. امکان بازشماری آرا در هر یک از شعب در صورت درخواست کاندیداهای معترض به نتیجه انتخابات از نظر قانونی، از یک طرف امکان تخلف را کاهش می‌دهد و از طرف دیگر، زمینه احقاق حقوق فرد یا افرادی را که احیاناً در شمارش آرا با تخلف حقوقشان ضایع شده، فراهم می‌سازد.

■ ۲ و ۳- تأیید و صلاحیت افراد صالح و رد عناصر ناصالح

در تمامی کشورهای دارای نظام انتخاباتی، انتخاب‌شوندگان برای تصدی مسئولیت‌ها، طبق قوانین آن کشورها، باید دارای شرایط و صلاحیت‌هایی باشند. در تمامی این کشورها، کسانی می‌توانند وارد عرصه رقابت‌های انتخابات شوند که صلاحیت آنان از سوی مرجع قانونی تأیید شده باشد. مردم با اعتماد به مراجع قانونی تأییدکننده صلاحیت‌ها، باطمینان خاطر دست به انتخاب افراد می‌زنند. بنابراین از حقوق مردم در انتخابات در این خصوص دو چیز است:

الف- مسئولان دست‌اندرکار انتخابات، انسان‌های با صلاحیت و دارای شرایط را که اعلام آمادگی برای ورود به عرصه رقابت‌ها نموده‌اند، تأیید نمایند.

ب- مراجع قانونی مسئول، با دقت جلوی ورود عناصر ناصالح به عرصه رقابت‌ها را بگیرند.

مقام معظم رهبری در خصوص این بعد از حق الناس بودن انتخابات می‌فرمایند: «یکی از موارد رعایت حقوق مردم این است که آدم صالح را رد نکنیم و ناصالح را راهش ندهیم. اگر در انتخابات خبرگان یا مجلس آدمی باشد که صلاحیت قانونی ورود را نداشته باشد و ما اغماض و صرف نظر کنیم، این هم باطل کردن و خراب کردن حق مردم است.»

شورای نگهبان بر اساس قانون اساسی و قوانین مربوط به انتخابات در کشور، مسئولیت اصلی احراز صلاحیت‌ها را برعهده دارد. متأسفانه در آستانه هر انتخاباتی، این شورا از سوی برخی از جریان‌ها و گروه‌های سیاسی، به دلیل پافشاری بر رعایت حق الناس مورد هجوم قرار می‌گیرد.

۴- پذیرفتن نتیجه انتخابات

یکی از ابعاد حق الناس بودن انتخابات، پذیرش نتیجه انتخابات از سوی همگان است خصوصاً از سوی کاندیداهایی که به پیروزی در انتخابات دست نیافته‌اند. به هر حال در هر انتخاباتی، افرادی پیروز و موفق به آوردن رأی می‌شوند و افرادی ناموفق خواهند بود. پذیرش نتیجه این انتخابات از حقوق مردم است و اگر کسانی به هر دلیل و بهانه‌ای در مقابل نتیجه انتخابات بایستند، در واقع در مقابل حقوق مردم ایستاده‌اند. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی این بعد از حق الناس بودن انتخابات را اینچنین مورد توجه قرار می‌دهند: «پذیرفتن نتیجه قانونی انتخابات حق الناس است ضد کاری که در سال ۸۸ انجام شد و یک حرف منکر و مستنکری برای ابطال رأی ۴۰ میلیون نفر مطرح شد.»

متأسفانه برخی از گروه‌ها یا شخصیت‌های سیاسی در کشور، اگر نتیجه انتخابات، مطلوب آنان بود، این نتیجه را می‌پذیرند، اما اگر نتیجه باب میل آنان نبود، در مقابل نتیجه انتخابات می‌ایستند و آن انتخابات را ناسالم معرفی می‌کنند! این نوع نگاه به انتخابات در سال ۸۸، خسارت‌های سنگینی را به کشور وارد ساخت. در سال ۸۸ عده‌ای با ادعای تقلب، در مقابل رأی مردم که حق الناس بود، ایستادند و نتیجه انتخابات را نپذیرفتند.

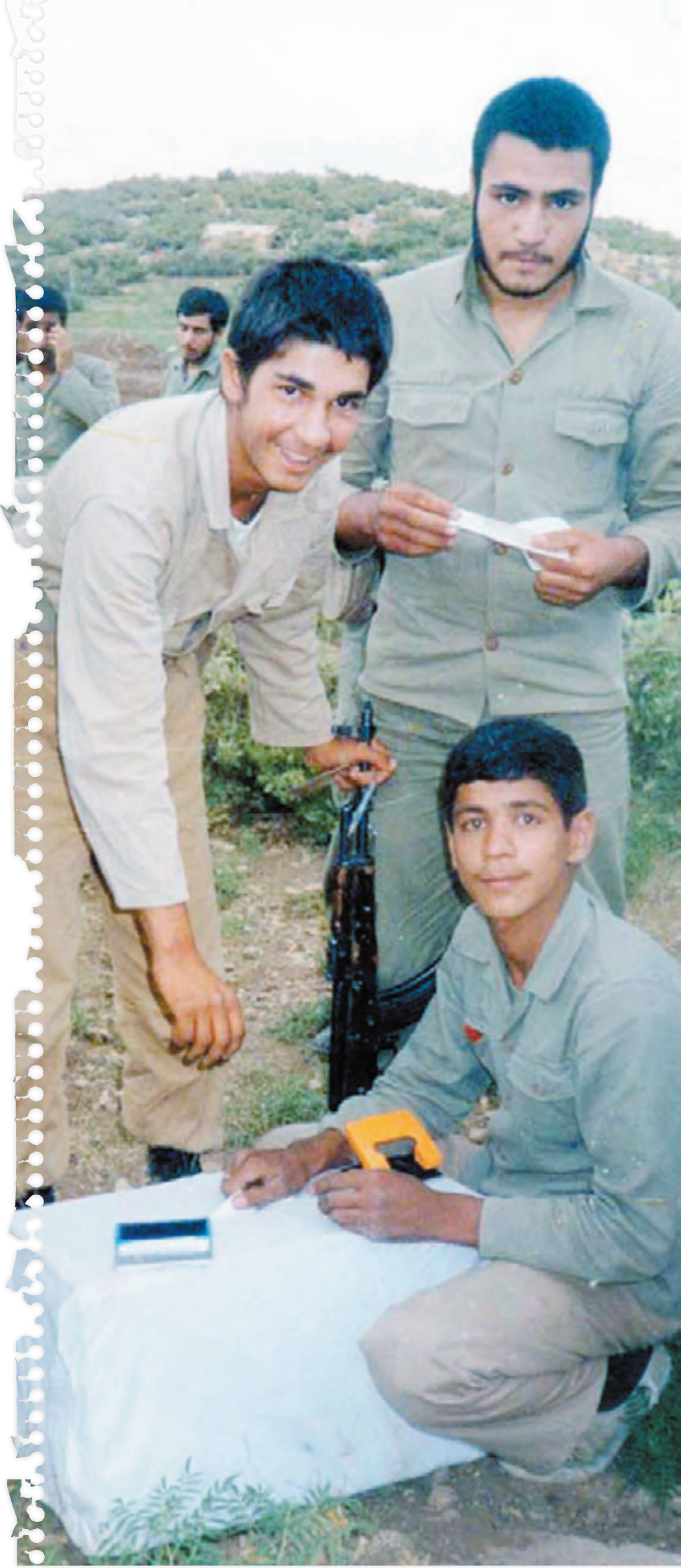
۵- رعایت حق در فهرست‌های انتخاباتی

معمولاً در انتخابات، جریان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی، اقدام به تهیه فهرست یا لیستی از کاندیداها برای معرفی به مردم می‌نمایند. از آنجا که برخی از این جریان‌ها و احزاب دارای موقعیت‌های اجتماعی و پایگاه‌های مردمی هستند، از حقوق مردم در این خصوص دقت نظر تنظیم‌کنندگان این لیست‌ها در انتخاب افراد شایسته و اصلح است.

مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید: «بعد دیگر حق الناس رعایت حق در سیاهه‌ها و فهرست‌های پیشنهادی است. کسانی که این لیست‌ها را می‌دهند ببینند که چه کسی شایسته است؛ رعایت حق را بکنند نه رعایت جناح بازی و رفیق بازی.» نکته بسیار ظریفی در این بعد از حق الناس بودن انتخابات مورد توجه واقع شده است. یعنی اگر احزاب و گروه‌های سیاسی در انتخاب افراد برای قرار دادن آنان در لیست‌های انتخاباتی، به جای ملاک شایستگی‌ها و توانمندی‌ها، نگاه باندی، حزبی و رفیق بازی را مدنظر قرار دهند، این حرکت و رفتار آنان، نوعی ضایع کردن حق الناس است و در مقابل مردم ضامن هستند.

۶- حق تشخیص فهرست‌های قابل اعتماد

در انتخابات این حق مردم است که با بررسی و مطالعه خود به لیست‌های قابل اعتماد برسند. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید: «مسئورد بعدی حق الناس مربوط به مردم است. مردم ببینند که این مجموعه‌هایی که فهرست پیشنهاد می‌دهند کدام قابل اعتمادند و از طرف کجا و چه کسی پیشنهاد شده است. این جور نیست که همه از روی صفا و علاقه‌مندی به انقلاب فهرست بدهند.» بدیهی است که اگر کسانی دم از مردم و حقوق مردم در انتخابات می‌زنند، باید تمامی این ابعاد گانه حق الناس در انتخابات را مورد توجه قرار دهند. □



پرسابقه‌ترین نماینده مجلس از تحولات انتخابات و ترکیب احتمالی مجلس آینده می‌گوید

مجلس دهم عین پنجم می‌شود

باهر: اعتدالیون هنوز حرفی نزده‌اند تا بفهمیم اعتدال یعنی چه؟!

اگر در کشور حزب جامع داشتیم یک پزشک رئیس کمیسیون عمران نمی‌شد!

جعفر تکبیری

محمدرضا باهنر یکی از سیاستمداران اصولگرایی است که نامش با مجلس شورای اسلامی گره خورده است؛ نامی که حالا در مجلس آینده شنیده نخواهد شد. او تصمیم گرفته است پس از ۲۸ سال نشستن بر کرسی و کالت مردم در مجلس حالا جای خود را به جوان‌ترها بدهد و به قول خود عاملی برای گردش نخبگان باشد. این انصراف باهنر از حضور در انتخابات پیش روی مجلس در حالی است که شایعات مختلفی پیرامون او شکل می‌گیرد؛ شایعاتی که می‌گوید به دلیل روابط نزدیک باهنر با دولت یازدهم که باعث شده او مرد لابی‌ها نام بگیرد. وی قرار است به دولت نقل مکان کند و این بار به جای فرستادن نیروهای خود به دولت، خود پستی را تصدی کند. اگر چه وی منکر این قضیه می‌شود و می‌گوید: هیچ تصمیمی برای حضور در دولت ندارم و حتی قرار نیست که کاندیدای ریاست جمهوری نیز بشوم، حال همه این دلایل باعث شد سراغ محمدرضا باهنر برویم و در کنار طرح سؤالات مختلفی پیرامون شرایط کشور و روند تحولات انتخاباتی، نظر وی را در خصوص ترکیب مجلس آینده و مهم‌ترین کار ویژه این مجلس جویا شویم.

این آماده نبودن فضا هم چند دلیل دارد. یکی از دلایل این است که حافظه تاریخی مردم از احزاب، به ویژه قبل از انقلاب مثبت نیست. دلیل دوم نیز این است که برای کار حزبی نیاز به یک وحدت نظر وجود دارد و این وحدت نظر نیز همچنان وجود ندارد. در این خصوص همه اظهار می‌کنند ما یک حزب جامع نیاز داریم اما زمانی که پای قدم‌گذاری می‌شود، هر کسی می‌خواهد خودش محور باشد و این یکی از مشکلات در این مسیر است. این در حالی است که حزب باید یک ساختار داشته باشد، شورایی باشد، به اصطلاح تبادل نیرو بکند و گردش قدرت بین نخبگان اتفاق بیفتد. این هم یک موضوع دیگر در این میان است ولی بنده باز هم ناامید نیستم و حتماً این مقوله را دنبال می‌کنم.

در این حوزه توانسته‌اید به جایی برسید؟

کمی جلوتر تیم ما باز بعضی از اشکالات نمود پیدا کرد. در این مسیر فعالان سیاسی یک جریان و یک جبهه باید به حالت اغنا برسند و قبل از اینکه حزب تشکیل شود باید عده‌ای قبول کنند و دور هم جمع شوند و با تشکیل حزب ضوابط مسئله را دنبال و حل کنند. در مجموع به نظر من در این مسیر نیاز به همدلی فراگیر است.

منظور شما این است که برای تشکیل حزب قوی، از خود گذشتگی وجود ندارد؟

من همه را با یک چوب نمی‌زنم. در این میان افرادی علاقه‌مند هستند اما تا زمانی که جامعیتی پیدا نکنند، امکان آن وجود ندارد. اگر ما تلاش کنیم حزبی راه بیندازیم و مسائلی که توضیح دادم را رعایت نکنیم، احزاب اصولگرا از عدد پنج به شش می‌رسد و این نامش می‌شود تکثیر احزاب که این مسئله را حل نمی‌کند. در کل باید احزاب اصولگرایی که حضور دارند بتوانند با همدیگر کار کنند.

با توجه به اینکه بحث به موضوع احزاب رسید، می‌خواهم این سؤال را از شما بپرسم که اگر خاطر تان باشد، رهبر معظم انقلاب طی سفری که به کرمانشاه داشتند، در خصوص نظام پارلمانی سخنانی ایراد فرمودند. نظر شما در خصوص نظام پارلمانی چیست؟ از دیدگاه شما رسیدن به نظام پارلمانی در جمهوری اسلامی امکانپذیر است؟

در ابتدا باید بگویم پیرامون استنادی که کردید، خود حضرت آقا بعدها پاسخ آن را دادند. ایشان در آن بیاناتشان دنبال مثال زدن بودند که به طور مثال در بعضی از اصول قانون اساسی می‌توان تجدید نظر کرد. این را همگان به خوبی می‌دانند که در قانون اساسی یکسری از اصول غیر قابل تجدید نظر هستند، به عنوان نمونه جمهوریت و



آقای باهنر! چه اتفاقی افتاد که در این دور از انتخابات شرکت نکردید. آیا آقای باهنری که هفت دوره نماینده مجلس بوده، از نمایندگی خسته شده یا قرار است در جای دیگری حضور داشته باشد؟!

برای ثبت نام نکردن بنده دلایل متنوع و متعددی داشتم. یکی از آنها این بود که ۲۸ سال در کسوت نمایندگی حضور داشتم و شاید این موضوع انسان را بی‌انگیزه کند! علاوه بر این فکر کردم باید یک زمانی این کسوت را تحویل نیروهای دیگر داد، بنابراین اساس، تصمیم گرفتم ثبت نام نکنم، البته امثال بنده، قاعدتاً باز نشستی نداریم اگر چه از نظر اداری بنده چهار یا پنج سال پیش بازنشست شده بودم ولی از نظر کاری تا آخرین لحظه حیات برای پیاده شدن اهداف کمی و کیفی نظام جمهوری اسلامی تلاش خواهم کرد. در این بین طبیعتاً کار سیاسی یکی از همان کارهاست که بنده دنبال می‌کنم و بعد یکسری مسائل و کارهایی است که می‌توانم در صحنه‌های دیگر کمک کنم.

گفته می‌شود قرار است در دولت پست بگیرد.

این شایعه است و قرار نیست من در دولت مسئولیتی را بگیرم، البته شایعه نیز شده که قرار است برای ریاست جمهوری کاندیدا شوم که همین جا تکذیب می‌کنم. همان طور که گفتیم قرار است کارهای سیاسی را دنبال کنم و اگر کارهایی زمین مانده باشد و از عهد من بر بیاید در خدمت هستم.

پس از گذشت بیش از ۳۷ سال از انقلاب اسلامی، کشور تاکنون صاحب یک حزب قوی و ساختارمند که در عرصه سیاسی تأثیرگذار باشد، نشده است. تنها حزب تأثیرگذار در طول این سال‌ها، فقط حزب جمهوری اسلامی بوده که شما نیز عضو آن بودید. آیا قرار است بعد از نمایندگی تان بحث راه‌اندازی یک حزب قوی را پیگیری کنید؟

موضوعی که شما گفتید، جزو آرزوهای من است و از مدت‌ها قبل اعلام کردم که به این موضوع علاقه دارم. تحلیل سیاسی من هم این است که نظام مردم‌سالاری دینی که توسط جمهوری اسلامی عرضه شده، یک نظام نو، پویا، پرتحرک و پرفشار بین نسل‌های گذشته، فعلی و آینده است، به طوری که همه مسئولان کشور به صورت مستقیم یا با یک واسطه توسط مردم انتخاب می‌شوند، البته ما هم اکنون احزاب زیادی داریم که مجوز از وزارت کشور گرفته‌اند. چیزی حدود ۳۰۰ حزب هستند که از این ۳۰۰ حزب فقط ۵۰ تا ۶۰ حزب فعال هستند. بنابراین اگر رگه‌های فکری را در کشور تقسیم کنیم، کلاً دو یا سه لایه فکری در جمع بندی کلان کشور، بیشتر نداریم. از این رو انتظار این است هر کدام از فکرها بتوانند یک حزب فراگیر و منسجم داشته باشند. اگر چه این معنایش این نیست که فقط یک حزب اصولگرای جامع و مانع یا یک حزب اصلاح طلب جامع داشته باشیم. این روند باز هم فعالیت نمی‌کند بلکه باید تفکرات مختلف با گرایش‌های سیاسی مختلف در چارچوب قانون اساسی، فعالیت کنند. در کل این آرزوی من است اما هنوز فضای این کار آماده نیست.





در این بین یک نکته نیز وجود دارد و آن است که در ایام انتخابات، برای مخدوش کردن ذهن جوانان، گره‌هایی ایجاد می‌کردند و می‌گفتند انتخابات فایده‌ای ندارد و نظام هر کسی که بخواهد بر سر کار می‌آورد و فقط یک عده خاص هستند که مسئول می‌شوند این افراد هم هیچ فرقی با یکدیگر ندارند. این در حالی است که مرور عمر انقلاب در ۳۷ سال گذشته نشان داده اتفاقاً همه افراد با یکدیگر فرق داشته‌اند. برای اثبات این مدعا فقط کافی است به رؤسای جمهور بعد از انقلاب نگاه کنیم، از بنی‌صدر فراری گرفته تا آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد و امروز روحانی، تفاوت‌های این افراد کامل مشهود است. ممکن است همه آنها در نظام جمهوری اسلامی رئیس جمهور شده باشند ولی تفکراتشان، حساسیتشان و مسیر هایشان با یکدیگر متفاوت بوده و این تفاوت فکری در زندگی روزمره مردم هم اثر داشته است. بنابراین هر کس که بپاید فرق دارد. قبل از فتنه نیز یک بحث دیگر مطرح بود که می‌گفتند از صندوق نام هر کسی را که بخواهند، بیرون می‌آورند، جالب اینجاست که در دولت‌هایی که انتخابات برگزار کردند، نام افرادی از صندوق بیرون آمده که مخالف دولت برگزار کننده انتخابات بوده است. از دولت هاشمی نام دولت اصلاحات بیرون آمد، از دولت اصلاحات نام احمدی‌نژاد بیرون آمد و از دولت احمدی‌نژاد نام روحانی بیرون آمد، بنابراین مشخص است که اصولاً راه‌حل سازمانی و ساختار یافته‌ای در کشور برای تخلف انتخاباتی وجود ندارد و آنقدر نظارت از مراجع مختلف هست که اصلاً امکان یک همپوشانی، ساختن و یک تقلب سازمان یافته وجود ندارد. به طور نمونه ما حدود ۶۰ هزار صندوق رأی در زمان انتخابات در کشور داریم که هر کدام حداقل ۱۰ نفر بالای سرش هستند، از هیئت نظارت گرفته تا هیئت اجرایی تا مسئولان محلی و نیروی انتظامی که ۶۰۰ هزار نفر می‌شود، بنابراین اگر بخواهد تخلف سازمان یافته باشد، باید همه این عوامل هماهنگ باشند



اسلامیت نظام، داشتن پارلمان و برخی موارد دیگر از مسائلی هستند که جزو اصول لاینفک جمهوری اسلامی است اما باقی اصول قابل بررسی هستند، کما اینکه ما در گذشته یک بار اصلاح و بازنگری در قانون اساسی داشتیم. پیش از این بازنگری کشور نخست وزیر داشت و قوه قضائیه شورایی اداره می‌شد. یکسری موضوعات دیگر نیز بود اما در سال ۶۷ این موضوعات به فراندوم و همه‌پرسی گذاشته شد سپس تصویب شد، بنابراین در بعضی از اصول می‌توان تجدیدنظر کرد و حضرت آقا نیز مثال زدند که نظام ریاستی می‌تواند به نظام پارلمانی تبدیل شود و قوه مجریه از دل پارلمان بیرون بیاید. من در این خصوص معتقدم این روند نیز قابل بررسی است اما آن زمان حتماً باید احزاب در مجلس یک قدرت تعریف شده داشته باشند، یعنی نظام پارلمانی بدون نظام حزبی جامع و کامل فکر می‌کنم دوباره یکسری مشکلات ایجاد می‌کند.

پس با این گفته شما، امکان تحقق آرزوی دکتر روحانی در خصوص فراندوم نیز وجود دارد.

به نظر من در این خصوص مشکلی نیست، مادر هر صورت پس از گذشت چندین سال امکان تجدیدنظر در قانون اساسی را داریم اما این خودش یک فرآیند دارد و در قانون اساسی دقیقاً به این موضوع اشاره شده که چه کسی باید شروع کند، چه کسانی بررسی کنند و چگونه به همه پرسبی برسیم، همین طوری فردی مانند رئیس جمهور یا رئیس مجلس یا رئیس قوه قضائیه بخواهد به فراندوم مراجعه کند، امکانش نیست و این موضوع ضابطه‌مند است.

در صحبت‌هایتان به بحث مردم‌سالاری دینی اشاره کردید، به عنوان کسی که هفت دوره در

مجلس شورای اسلامی حضور داشتید، مردم‌سالاری دینی را چطور تعریف می‌کنید؟

زمانی در اوایل انقلاب تفکری در داخل کشور شکل گرفت که اسلامیت و جمهوریت نظام را دو مقوله جدا و در مقابل هم تعریف می‌کرد که هر کدام پرتنگ‌تر شوند طرف دیگر را تضعیف می‌کند. خاطر م هست که زمانی حضرت آقا تعبیری به این مضمون داشتند که جمهوری اسلامی یک واژه بسیط است و قابل تفکیک از هم نیست. من بارها و بارها گفته‌ام و هم اکنون هم اعلام می‌کنم هر کس به بهانه دفاع از جمهوریت نظام بخواهد به اسلامیت نظام حمله کند یا بالعکس کسانی که به بهانه دفاع از اسلامیت نظام بخواهند جمهوریت نظام را تضعیف کنند، یک اندازه به جمهوری اسلامی و خط امام جفا کرده‌اند. جمهوری اسلامی نظامی است که دو جناح دارد؛ یکی جمهوریت و دیگری اسلامیت که این دو باید با هم باشند تا جمهوری اسلامی شکل بگیرد. هر کدام که نباشند دیگر جمهوری اسلامی نیست و چیز دیگری است. بنابراین برای این اساس نظام مردم‌سالاری ما این گونه تعریف شده است. در این میان برخی افراد اوایل انقلاب می‌گفتند که ما به جای جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی داشته باشیم که البته حضرت امام بر همه اینها خط بطلان کشیدند و فرمودند جمهوری اسلامی نه یک کلمه زیاده، نه یک کلمه کم. این موضوع نیز با بیش از ۹۸ درصد آرای مردم تثبیت شد. بنابراین واقعیت آن است که جمهوری اسلامی یک نظام نو، جذاب و پرترفدار است که در کشور پیاده شد و امروز خیلی از کشورهای دیگر آرزوی داشتن چنین نظامی را دارند، البته نباید فراموش کنیم ممکن است کاستی‌هایی نیز داشته باشیم که باید این کاستی‌ها به تدریج حل شود.

و این تحت هیچ شرایطی عملیاتی نیست. در مجموع باید گفت الحمدلله مسئله مردم‌سالاری دینی در کشورمان راه افتاده است.

شما عنوان کردید بحث جمهوریت و اسلامیت با هم هست، این در حالی است که همواره از اول انقلاب تاکنون روشنفکرانماهایی بودند که به اسلامیت نظام حمله کردند. به نظر شما دلیل این حمله چه بود؟

قبل از پیروزی انقلاب مجاهدین خلق و لیبرال‌های مسلمانی بودند که باورشان این بود که با تکیه بر دین و اسلام نمی‌شود حکومت کرد. آنها می‌گفتند دین می‌تواند یکسری روابط شخصی یا رابطه انسان و پروردگار را تنظیم کند اما اسلام نمی‌تواند حاکمیت داشته باشد. جالب آنجاست که حتی لیبرال‌های مسلمانی که قبل از انقلاب بودند (فرض کنید بچه‌های نهضت آزادی) اکثراً افرادی مسلمان و متدین بودند، به عنوان نمونه مرحوم مهندس بازرگان فردی متدین، مسلمان و اهل قرآن و حدیث بود و حتی کتاب‌های اسلامی نوشته بود اما چون باورشان نبود که اسلام می‌تواند حاکم باشد بعد از پیروزی انقلاب خطی در مقابل حضرت امام کشیدند. کسانی که در دوران انقلاب حضور داشتند یادشان می‌آید و در تاریخ نیز ثبت شده که جبهه ملی مخالف قانون قصاص بود و علیه این قانون بیانیه و حتی سمینار هم تشکیل دادند که حضرت امام فرمودند رد کردن قصاص به معنای ارتداد و عبور از اسلام است و قابل دفاع نیست و احکام اسلامی باید موبه‌موا اجرا شود، حتی بعضی روشنفکران بودند که وقتی حضرت امام فتوای قتل

سلمان رشدی را صادر کردند، عده‌ای در دولت وقت گفتند ما هر وقت می‌خواهیم مملکت را اصلاح کنیم، امام حرفی می‌زند و همه چیز را به هم می‌زند. حتی مهندس بازرگان با این مضمون می‌گفت که انقلاب تمام شده و حضرت امام باید بروند قم و به مرجعیتش بپردازند. ما نیز دولت را اداره می‌کنیم و کاری نیز به کار به هم نداریم.

این در حالی است که آنچه امام می‌خواست حاکمیت اسلام بود و آنچه مردم می‌خواستند نیز حاکمیت اسلام بود. این فقط یک طرف ماجراست. در طرف دیگر هم بودند افرادی که فقط حاکمیت اسلام را می‌دیدند و می‌گفتند رأی مردم تزیینی است و این رأی معنایی ندارد، حتی به تفکیک قوانین قائل نبودند، به طور مثال می‌گفتند قوه مجریه و مقننه داریم و این کافی است، حکومت در استان والی بگذارد و این والی هم قاضی القضاات باشد و هم امام جمعه باشد، بنابراین برخی هم دنبال چنین سبک‌هایی برای اداره کشور بودند. این در حالی است که حضرت امام از همان روز اول فرمودند شاخص رأی مردم است و مردم باید



مرحوم مهندس بازرگان فردی متدین، مسلمان و اهل قرآن و حدیث بود و حتی کتاب‌های اسلامی نوشته بود اما چون باورشان نبود که اسلام می‌تواند حاکم باشد بعد از پیروزی انقلاب خطی در مقابل حضرت امام کشیدند

تصمیم بگیرند. اسلام را هم مردم باید بخواهند. بنابراین باز تکرار می‌کنم که این جمهوری اسلامی واژه جدیدی است که معنای حقوقی دارد و این دو قابل تفکیک از هم نیست و ساختار حکومتی ما طوری است که با همه پتانسیل‌ها از جمهوریت و رأی مردم استفاده می‌کند و از آن طرف هم مواظب احکام اسلام، قرآن و سنت و سیره است.

در خصوص پروژه گذر از ولی فقیه چگونه؟ آیا این موضوع در راستای نفی اسلامیت نظام است؟

آثار حضور ولی فقیه در کشور ما بیش از موضوع مواظبت از دین بوده است، یعنی رهبری در نظام جمهوری اسلامی با همه توان مواظب و امانت‌دار همه ارکان نظام است و این هم در موضوع جمهوریت و هم در موضوع اسلامیت است. تقریباً یک ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت امام فرمودند: ما می‌خواهیم نظام جمهوری اسلامی را به رفراندوم بگذاریم. این گفته امام در حالی بود که در جهان انقلاب‌های زیادی داشتیم که رهبران آن سالیان دراز به بهانه انقلاب کاری به رأی مردم نداشتند. انقلاب‌های کمونیستی، لیبرالی اروپایی، انقلاب بلشویکی روسیه و حتی انقلاب لیبی و... قذافی یک زمانی انقلاب کرده بود ۴۰ سال به بهانه انقلاب حاکم بود اما حضرت امام فرمودند: باید در نظام جمهوری اسلامی از مردم سؤال شود که آن را می‌خواهند یا نه... البته استدلال‌هایی نیز در مقابل حضرت امام بود که می‌گفتند مردم با گوشت و پوست و استخوان خود به خیابان‌ها آمدند و گفتند ما اسلام و امام و انقلاب را می‌خواهیم اما به قول معروف امام چیزی را در خشت خام می‌دیدند که جوانان نمی‌دیدند و این یک واقعه منحصر به فرد بود. بلافاصله بعد از برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی نیز فرمودند که قانون اساسی برای مشخص شدن حق مردم و مسئولان تدوین شود، بنابراین ولی فقیه فقط مواظبت و حراست از اسلامیت نظام نمی‌کند و مسئولیت حفاظت از چارچوب‌های جمهوریت نظام را نیز بر عهده دارد. این درست همانند داستان فتنه سال ۸۸ بود که بعضی فکر می‌کردند فتنه‌گران فقط به اسلامیت نظام حمله می‌کنند در حالی که ریشه حرفشان جمهوریت نظام نیز بود، یعنی کاری که با رأی نتوانسته بودند انجام دهند می‌خواستند با درگیری کف خیابان به دست آورند. حال اگر مسئله قلب را ثابت می‌کردند تمام جمهوریت نظام زیر سؤال می‌رفت. اینها می‌خواستند ثابت کنند از اول انقلاب چیزی به نام رأی مردم نبوده و این جفای بزرگی به انقلاب، نظام، شهداء، امام، مسئولان و مردم بود. بنابراین من عرض این است، آنهایی که بحث حمله به ولایت فقیه را مطرح می‌کردند به خوبی می‌دانستند که ولایت فقیه هم مواظب جمهوریت و هم مواظب اسلامیت نظام هستند و با زدن ولی فقیه می‌توانند این دورکن مهم نظام را مورد هدف قرار دهند.

سخن از فتنه ۸۸ در میان آوردید. همه به خوبی یادشان می‌آید که بستر فتنه ۸۸ از انتخابات بود و از آن سال به بعد بود که انتخابات در جمهوری اسلامی ایران کمی رنگ و بوی امنیتی نیز به خود گرفت. به اعتقاد شما چه باید انجام دهیم که فتنه ۸۸ بار دیگر تکرار نشود؟

به نظر من هر مقدار درباره فتنه سال ۸۸ صحبت شود، باز فاجعه عمیق‌تر از آن چیزی است که به زبان می‌آید، البته من در اینجا نمی‌خواهم به نیت فتنه‌گران باز گردم. برخی می‌گویند طراحی شده بود و از قبل نیز این ماجرا را



پیش‌بینی کرده بودند. آنها استدلال‌ها و حرف‌هایی نیز دارند اما نمی‌خواهم در این خصوص قضاوت کنم. واقعیت آن است که در آن سال عده‌ای ساختار انتخابات و قانون را پذیرفتند، در انتخابات ثبت‌نام کردند و تأیید صلاحیت هم شدند اما همین عده پای صندوق رأی کم آوردند. این افراد در ادامه خواستند که این کم آوردن خودشان را در خیابان‌ها جبران کنند. بگذارید مثالی بزنم. در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن و روز قدس عموم مردم می‌آیند و در این رویداد شرکت می‌کنند اما هرگز نمی‌توان افراد حاضر را شمرد اما در انتخابات تک‌تک افرادی که پای صندوق می‌روند، شمرده می‌شوند چرا که نام این افراد ثبت می‌شود و حتی شناسنامه آنها نیز مهر می‌خورد. اگر چه ممکن است رأی بالا یا پایین شود اما تقلب مؤثر امکان‌پذیر نیست. ما در انتخابات مجلس ۲۹۰ نفر را در حوزه‌های مختلف انتخابیه انتخاب می‌کنیم و ممکن است شورای نگهبان آرای چند حوزه انتخابیه را مخدوش اعلام و باطل کند اما اگر کسی مدعی شود در ۴۰ میلیون رأی ۱۵ میلیون رأی جابه‌جا شده غیر از تقلب سازمان‌یافته و ساختاری طراحی شده، به هیچ عنوان معنا ندارد، از این رو همانطور که گفتم آنها پای صندوق رأی کم آوردند و موضوع را به خیابان‌ها کشیدند. به نظر می‌رسد آنها در ذهنشان همان حرکت‌های انقلاب‌های مخملی بود که در برخی کشورهای آسیای میانه صورت گرفت و گمان می‌کردند می‌توان اینجا چنین کارهایی کرد، پاتک این تحولات نیز ۹ دی بود، البته در این میان بعضی از دوستان تندتر ما، به دنبال این می‌گشتند که ببینند چه کسی به موسوی رأی داده است تا او را سرزنش کنند. من همواره به آنها می‌گفتم هر کسی به موسوی رأی داده، کار خوبی کرده چرا که او کاندیدای مورد تأیید شورای نگهبان بوده و هر کسی حق داشته



در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن و روز قدس عموم مردم می‌آیند و در این رویداد شرکت می‌کنند اما هرگز نمی‌توان افراد حاضر را شمرد اما در انتخابات تک‌تک افرادی که پای صندوق می‌روند، شمرده می‌شوند چرا که نام این افراد ثبت می‌شود و حتی شناسنامه آنها نیز مهر می‌خورد

از میان کاندیداهای تأیید صلاحیت شده، به هر کسی که علاقه‌مند است، رأی دهد و این جزو حقوق اساسی مردم است. جالب اینجاست که در انتخابات ۸۸ افراد زیادی بودند که به موسوی رأی دادند اما در ۹ دی پای کار آمدند و فتنه‌گری و آشوب را محکوم کردند. در این میان نیز بعضی خیلی روشنفکر مآبانه می‌گویند فتنه گذشت، حالا چرا ۹ دی را هر سال تکرار می‌کنید؟ من می‌خواهم بگویم اتفاقاً باید تکرار شود و یادآوری و تبیین شود که در این فتنه چه اتفاقاتی قرار بود بیفتد، بنابراین اگر یاد اتفاقات سال ۸۸ زنده نگه داشته نشود، معلوم نیست ۱۰ سال دیگر چه اتفاقی بیفتد. این اتفاقات و آن حضور مردمی سرمایه‌ای برای اسلام و انقلاب و مردم متدین شد و اتفاقاً به همین دلیل است که معتقدم حتماً باید یاد و خاطره فتنه و حماسه ۹ دی همواره زنده بماند.

شما هفت دوره نماینده بودید و با زیر و بم مجلس شورای اسلامی از هر جهت آشنا هستید. حتی تا آنجا که شما را به عنوان لابی‌من مجلس می‌شناسند، از این رو می‌خواهیم از شما بپرسیم با توجه به تحولاتی که در کشور روی داده، کارکرد مجلس بعدی را چه می‌دانید و مهم‌ترین کار و بژه‌ای که مجلس بعد با توجه به مجلس آینده با آن روبه‌رو است چه چیز است؟

هم‌اکنون در کشور یکسری کارهایی داریم که روی غلتک است و این موضوع خوبی است، البته معنای گفته‌های من این نیست که دیگر لازم نیست از این مسائل مواظبت نکرد. مثال ساده‌ای در این خصوص می‌زنم. هم‌اکنون در کشور ما امنیت وجود دارد و در همه کشورها و جوامع مهم‌ترین مطالبه مردم امنیت است. حال اگر امنیت باشد، همه مردم یادشان می‌رود که امنیت جزو نیازهای اصلی تک‌تک شهروندان است یا مثال دیگر در حوزه بهداشت و سلامت است. اینها دقیقاً همان موضوعاتی است که روی غلتک است و به مواظبت نیاز دارد. حال در سوی دیگر یکسری چیزها روی غلتک نیست و به گرفتاری روزمره مردم تبدیل شده است، به عنوان نمونه در مسائل فرهنگی یک مسئله پیچیده وجود دارد که باید توسط رسانه‌های اصولگرا تبیین شود و آن مسئله نفوذ است. این مسئله نفوذ را هم حضرت آقا چند دفعه تا به حال مطرح و گوشه‌هایش را باز کردند اما هنوز فکر می‌کنم، یک موضوع همه‌فهم نشده است. یک مثال تاریخی دیگر هم می‌زنم. تقریباً سال ۷۲ بود که ترجیع‌بند توصیه‌های مقام معظم رهبری مسئله تهاجم فرهنگی بود. در این دوره تقریباً روزی نبود که حضرت آقا صحبتی داشته باشند و در مورد تهاجم فرهنگی هشدار ندهند. یادم است که ایشان از واژه‌های ویژه‌ای نیز استفاده می‌کردند. ایشان می‌فرمودند، دشمن عقبه ما را می‌زند، دشمن شبیخون فرهنگی را شروع کرده، ناتوی فرهنگی به وجود آمده است. آن زمان برخی افراد از جمله خود من موضوع را نگر فتمیم و به قول معروف دوزاری‌مان خوب نیفتاد. امروز هم دقیقاً موضوع نفوذ شبیه همان توصیه‌های آقا در مورد تهاجم فرهنگی است. بنابراین موضوع نفوذ مسئله مهمی است که استراتژیست‌های نظام، شورای امنیت ملی و مراکز تصمیم‌گیری وزارت اطلاعات و سایر دوستان باید مطرح کنند و در مجلس هم کمیسیون‌های ذربط باید این موضوع را دنبال و تبیین کنند. کار پژوهشی انجام دهند و همایش برگزار کنند.

در کنار این موضوع دیگری که مهم است، بحث اشتغال است. امروز مردم به خوبی موضوع اشتغال را احساس می‌کنند. شاید افراق نیست اگر بگویم خانواده‌ای در کشور وجود ندارد که در آن یک یا دو نفر بیکار وجود نداشته باشد. چند میلیون نیروی تحصیلکرده و فارغ‌التحصیل بیکار داریم و واقعاً در حوزه اشتغال با رکود روبه‌رو شده‌ایم. من از این واژه دوست ندارم استفاده کنم اما می‌گویم که همه چیز یخ و فریز شده است، بنابراین این موضوع را حتماً باید مجلس جزو برنامه‌های اولویت‌دار خود بگذارد.

نکته دیگر هم در خصوص موضوع برنامه ششم است. تقریباً عمر مجلس دهم با عمر برنامه ششم همپوشانی دارد و ما معتقدیم سیاست‌های کلی که حضرت آقا در خصوص این برنامه ابلاغ کردند، به ویژه در حوزه اقتصاد مقاومتی باید بر احکام برنامه ششم سایه بیندازد. من می‌خواهم این را بگویم که اگر ما به صورت جدی و اصولی و مدیرانه به سمت اقتصاد مقاومتی نرویم، قطعاً دچار مشکل خواهیم شد. من بار دیگر یک مثال می‌زنم تا در حوزه اقتصاد مقاومتی



بحث را بهتر درک کنید. زمانی که کشور در اوج تحریم‌های اقتصادی بود، ما روزی ۷۰۰ هزار بشکه نفت می‌فروختیم که روزانه ۷۰ میلیون دلار را عاید کشور می‌کرد. حال در روزهای پس از تحریم اگر بتوانیم در خوشبینانه‌ترین حالت توان تولید خود را بالا ببریم و به روزی ۲ میلیون بشکه برسانیم، با خوشبینانه‌ترین حالت که نفت را ۳۰ دلار بفروشیم روزی ۶۰ میلیون دلار درآمد داریم. این یعنی درآمد ما در روزهای تحریم بیشتر از روزهای بدون تحریم بود. کما اینکه من معتقدم در چند سال آینده بعید است قیمت نفت به نقطه قبلی و کانال ۱۰۰ دلاری باز گردد، بنابراین اقتصاد مقاومتی یکی از بحث‌های مهمین است که ما تکیه خود را از درآمد نفتی برداریم و این اتفاق که در عرصه جهانی روی داده، می‌توان گفت خدا به کمکمان آمده تا اتکای خود را به نفت کم کنیم. ما باید فرض کنیم نفت در بودجه ما وجود ندارد، بنابراین یکی دیگر از محورهای مجلس دهم باید تلاش برای پیاده‌سازی اقتصادی مقاومتی در برنامه ششم توسعه باشد.

با اولویت‌هایی که عنوان کردید، به نظر شما ترکیب ایده آل مجلس آینده چگونه می‌تواند باشد؟

همان طور که گفتیم چون در کشور حزب جامع نداریم، انتخابات مجلس معمولاً در کلان بدون برنامه شکل می‌گیرد. همین مجلس فعلی را در نظر بگیرید. ما در مجلس فعلی پنج نفر با مدرک مرتبط در کمیسیون عمران نداریم. به جای آن ۴۰ نفر با مدرک پزشکی داریم و از قضا نایب رئیس کمیسیون عمران ما یک پزشک است. حال اگر احزاب مدیریت واحد و یکپارچه باشند، تخصص‌ها را به مجلس می‌آورند. مدیریت احزاب برای مجلس باعث می‌شود افرادی به مجلس بیایند که تخصص داشته باشند و کارآمد باشند و اجرا را بفهمند. هم اکنون تعدادی از همکاران ما خیلی متوجه مسائل اجرایی نیستند، بنابراین ترکیب مجلس غیر از آن اصول اساسی که انقلابی بودن، صالح بودن، دست پاک بودن و چشم پاک بودن است و جزو شرایط لازم نیز است اما در اولویت‌ها باید متخصص باشند و سابقه اجرایی داشته باشند و کلان نگر باشند.

به لحاظ گرایش سیاسی چطور؟

اصولگرایی، اصلاح‌طلبی، اعتدالیون و... پیش‌بینی‌ام این است که مجلس دهم چیزی شبیه مجلس پنجم است که اکثریت اصولگرا و هیئت رئیسه‌اش دست اصولگرایان است اما اصلاح‌طلبان اقلیت قدرتمندی خواهند بود.

وضعیت اعتدالیون چطور خواهد بود؟

من هنوز نتوانسته‌ام در ذهن خود تعریف روشنی از اعتدال داشته باشم. آنهایی که طرفدار اعتدال هستند چیز درستی نمی‌گویند تا بتوانم متوجه این موضوع شوم. ما می‌توانیم دو جریان داشته باشیم اصولگرا یا اصلاح‌طلب، حتی می‌توانیم سه جریان اصولگرایی اصلاح‌طلب و اعتدالیون داشته باشیم یا چهار جریان داشته باشیم؛ اصولگرایی تند و اصولگرایی معتدل، اصلاح‌طلب تند و اصلاح‌طلب معتدل که البته اصلاح‌طلب تند نباید ساختار شکن باشد. در مجموع من در خصوص ترکیب مجلس آینده نگرانی ندارم و حتی اگر تعداد اصلاح‌طلبان در مجلس دهم زیاد شود، یک اقلیت قدرتمند شکل می‌گیرد که این موضوع مضر به حال مملکت نیست و در این حالت تخاطبی افکار شکل می‌گیرد و سبب نوآوری می‌شود. در کل معتقدم مجلس آینده مجلس مطلوبی خواهد بود که اکثریت در اختیار اصولگرایان است و یک اقلیت اصلاح‌طلب قدرتمند نیز در مجلس حضور دارند.

شما گرایش آقای روحانی را متعلق به جریان اصولگرایان می‌دانید یا اصلاح‌طلبی؟

یک بار یکی از رسانه‌های اصلاح‌طلب به من گفت روحانی اصلاح‌طلب است. من هم گفتم روحانی در این کشور زندگی کرده و موضع داشته است. هم اکنون می‌توانم ۱۰۰ سخنرانی از روحانی ببورم که در حمایت از اصولگرایان صحبت کرده است. واقعیت آن است که خاستگاه اصلی روحانی اصولگرایی است اما در انتخابات سال ۹۲ تعداد زیادی از اصلاح‌طلبان از ایشان حمایت کردند، چرا که کاندیدای مطلوبی نداشتند، به همین دلیل روحانی در انتخاب بعضی از مسئولان اجرایی، افرادی را انتخاب کرده که تمایل به سمت اصلاح‌طلبان دارند.

با توجه به اینکه سخن از مجلس آینده به میان آمد، اگر آقای لاریجانی بار دیگر رئیس مجلس شود، چه کسی نقش شما را در کنار آقای لاریجانی ایفا می‌کند؟

این یکی از اشکالات ماست که فکر می‌کنیم، یکسری افراد از آسمان افتاده‌اند و جایگزینی ندارند. این تفکر درست نیست. باهنر اگر مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی داشته باشد، بیش از ۲۰ سال در مجلس حضور داشته و مملکت خرجش کرده است تا به اینجا برسد. هم اکنون در مجلس نهم، این توانایی را دارم که چند نایب رئیس قدرتمند معرفی کنم که توانمندی خوبی نیز دارند. در مجلس دهم نیز قطعاً این افراد وجود دارند. در مجموع باید گردش‌نخبگان در کشور به وجود بیاید. در خصوص امثال بنده نیز همان طور که گفتم، بازنشست نمی‌شویم و بالاخره یک مسئولیت و کار دیگری را دنبال می‌کنیم، البته نکته مهم اینجاست که گردش نمایندگان در مجلس ما بسیار زیاد است، یعنی ما در این ۹ دوره از مجلس شورای اسلامی که پس از انقلاب داشتیم، متوسط دوره نمایندگی ۱/۵ دوره بوده که این از دیدگاه من خیلی کم است. به اعتقاد من حداقل دوره نمایندگی باید به سه دوره برسد، البته تیپ افرادی نظیر من کم هستند و کلاس نمایندگی داریم که بعد از انقلاب توانسته‌اند هفت دوره در مجلس حضور داشته باشند. یکی آقای احمد ناطق نوری بود، دیگری آقای رضا عبداللهی نماینده زنجان بود و بنده نیز در کنار این دوستان هفت دوره در مجلس حضور داشته‌ام که جالب اینجاست آقای عبداللهی نیز همانند بنده در این دوره از انتخابات ثبت‌نام نکردند.

در مجموع باید گفت عمر حضور نمایندگان در مجلس بسیار کم است و به قول مرحوم آقای پرورش «بعضی از نمایندگان تا خیابان‌های تهران را یاد می‌گیرند، دوره نمایندگی‌شان تمام می‌شود.»! من بعضی از حوزه‌های انتخابیه را می‌شناسم که در طول ۹ دوره، ۹ نماینده مختلف به مجلس فرستادند. بنابراین معتقدم این گونه نمی‌شود و بهتر است نمایندگان بیشتر به فکر مردم حوزه انتخابیه خود باشند تا مردم سراغ افراد دیگر نزنند.

در بخش پایانی مصاحبه می‌خواهم در خصوص وحدت اصولگرایان از شما سؤال بپرسم. در این ارتباط

نخستین سؤال من این است که اختلافات آقای لاریجانی با جبهه پایداری از کجا نشئت گرفته است؟

این اختلاف طی روزهای گذشته بر سر موضوع وحدت اصولگرایان به چشم آمد و اخبار مختلفی از این موضوع در رسانه‌ها درز کرد.

من هر دوی این مجموعه‌ها را از ظرفیت جریان اصولگرایی می‌دانم. اما در مجالس هشتم و نهم به دلیل عدم حضور اصلاح‌طلبان جوش و خروش کمی وجود داشت و همین روند باعث شکل‌گیری رقابت درون اصولگرایی شد. در دوره گذشته انتخابات نیز شاهد بودیم که دو لیست اساسی و مهم برای جبهه پایداری و جبهه متحد اصولگرایان

بود که هر دو لیست جزو اصولگرایان محسوب می‌شدند، بنابراین طبیعی است که این رقابت‌ها و اختلافات پیش بیاید. به عنوان مثال ما شاهد رقابت دکتر حدادعادل و دکتر لاریجانی بر سر ریاست مجلس نیز بودیم. این دو بزرگوار نیز هر دو اصولگرا بودند، از این رو اختلافات به همین موضوعات بازمی‌گردد و این می‌شود که یکی به دیگری می‌گوید تندرو، کندرو و... اما من فکر می‌کنم باز هم همه مجموعه‌ها می‌توانند در نقاط مشترک با هم کنار هم کار کنند. به عنوان نمونه در داستان برجام حضرت آقا فرمودند داستان‌های برجام تمام شد و هم اکنون باید دنبال درست‌اجرا شدنش برویم.

تاکنون برای وحدت اصولگرایان چه کاری انجام داده‌اید؟

شکر خدا این بار پیشرفت وحدت اصولگرایان خیلی بیش از انتظارمان بود و همه جریان‌ها دور هم جمع شدند و نتیجه‌اش لیست تهران شد.

در نهایت آقای لاریجانی به وحدت اصولگرایان نیویست؟

آقای لاریجانی اعلام کردند که هر تصمیمی جامعه روحانیت بگیرد، قبول می‌کنم و تاکنون مخالفتی با لیست اصولگرایان ابراز نکرده‌اند.

فرهنگ ریخت و پاش در انتخابات یا به عبارت

بهتر فرهنگ پول از چه زمانی وارد انتخابات

شد؟ چطور شد که مراکز ثروت پشت سر

کاندیداهای انتخاباتی قرار گرفتند و ریشه این

پدیده از چه زمانی در جامعه ما شکل گرفت؟

بگذارید اول بعد مثبت این سؤال را بگویم. انتخابات در کشور ما مهم است اگر چه اعتقاد ندارم فضای کشور همواره انتخاباتی باشد اما معتقدم دو یا سه مانده به انتخابات باید فضای سنگین تبلیغاتی در کشور حاکم باشد. در رابطه با مسئله هزینه‌ها هم ما یکسری هزینه‌های غیرقانونی و خلاف قانون داریم که باید مسئولان و گروه‌های نظارتی و فرمانداران نظارت کنند. متأسفانه آخر بعضی از حوزه‌های انتخابیه به رأی خریدن می‌رسد. نمی‌خواهم بگویم این پدیده همه‌گیر است اما در حوزه‌های انتخابیه کوچک بوده که در شب‌های آخر انتخابات خرید و فروش رأی صورت گرفته است. این کار کثیف است و این را باید گفت که پول‌های عادی نمی‌تواند به چنین چیزی برسد. برای خرید رأی می‌تواند پول نیاز است. با این حال من معتقدم حاکمیت باید بخشی از هزینه‌های تبلیغاتی را با ضابطه متقبل شود چرا که شاید ۱۰ درصد از کاندیداهای باشند که از اموال شخصی خودشان برای انتخابات هزینه می‌کنند. باقی متأسفانه از پول‌های کثیف استفاده می‌کنند یا خدای نکرده به یک سیستم بیت‌المال مثل نهادها دسترسی پیدا می‌کنند و در انتخابات هزینه می‌کنند که خلاف شرع و قانون است. علاوه بر این یک عده هم می‌روند و از یکسری آدم‌ها پول می‌گیرند و وامدار آنها می‌شوند، باید برای آنان مشخص کنند که هر سه این روند مضر است و من فکر می‌کنم حتماً باید حاکمیت ضابطه بگذارد و بخشی از هزینه‌های تبلیغاتی را تأمین کند.

یعنی قرار نیست بر این هزینه‌ها نظارت صورت

گیرد؟

در مجلس چنین بحثی وجود داشت اما متأسفانه دولت یک مقدار لایحه را با تأخیر به مجلس آورد و چون احساس کردیم لایحه با نواقصی روبه‌رو است، آن را بررسی نکردیم و به این دوره از انتخابات نرسید اما اگر این لایحه دنبال شود، می‌تواند ضابطه خوبی در این خصوص ایجاد کند.

در پایان اگر گفته خاصی دارید، می‌شنویم.

من هم از شما تشکر می‌کنم و امیدوارم انتخابات پرشوری را در هفتم اسفند ماه شاهد باشیم. □



میزان انتخابات ما
میزان پتانسیل صندوق رفتن ما
میزان امیدها، مظهر حضور مردم
و مظهر نشان دادن اقتدار مردم است.
نور حنفی



۱۱

مجلس پوپولیست اقتصادی بی‌اعتنا به معیشت به چه کار مردم می‌آید؟!

کبری اسپیل

رای حسن روحانی در انتخابات ۲۹ خرداد، بیشتر از هر گزاره دیگری مدیون وضعیت معیشتی مردم ناشی از ضعف مدیریتی در دوران تحریم‌ها بود؛ تحریم‌ها و سوءمدیریتی که در دو سال آخر دولت دهم، نظم زندگی مردم را حداقل از جهت روانی به سبب بی‌ثباتی بازار به هم ریخته بود، چه رسد به آنهایی که نه فقط فضای روانی‌شان بلکه اغلب گزاره‌های معیشتی‌شان را هم این تحریم‌ها و سوءمدیریت تحت تأثیر قرار داده بود. حسن روحانی در چنین فضایی و با تکیه بر شعارهای اقتصادی توانست رأی اکثریت را - گرچه با شکستندگی زیر ۵۱ درصد - کسب کند.

«دولت تدبیر و امید نخواهد گذاشت این همه جوان بیکار در مقابل خانواده و فرزندان شرم‌منده باشند»، «شعار من «نجات اقتصاد ایران» است»، «در ماه‌های ابتدای آغاز به کار دولت «تدبیر و امید» موانع از سر راه تولید برداشته می‌شود»، «روی آوردن به مسیر واردات بزرگ‌ترین بی‌عدالتی است»، «ایران دومین منبع گاز و نفت جهان است ولی چرا مردم ما باید در مشکلات معیشتی باشند؟ مشکل کجاست؟ مشکل از مدیریت و تصمیم‌گیری‌های فردی و عدم مشورت آغاز می‌شود»، «ما می‌توانیم در یک زمان کوتاه تحول اقتصادی در کشور به وجود آوریم و در آن تحول اقتصادی با ایجاد یک دوره تنفس به کارخانه‌ها و مراکز تولیدی که مشکل دارند، این معضلات را حل کنیم»، «دولت تدبیر و امید به دنبال این است که آنچنان مردم را از درآمد سرشار کند که اصلاً به یارانه ۴۵ هزار تومانی نیازی نداشته باشند»، «من می‌دانم شما از بیکاری رنج می‌برید، دولت شما رونق را به اقتصاد بازمی‌گرداند»، «لیست بلندبالایی از وعده و وعیدهای انتخاباتی، همه و همه شعارهای انتخاباتی حسن روحانی در سال ۹۲ بودند؛ شعارهای قشنگی که او را رئیس‌جمهور کرد، اما نان و آب سر سفره مردم نشد. ۱۰۰ روز اول که هیچ، دو سال بعد هم به بدگویی و انداختن همه تقصیرها بر عهده دولت قبلی گذشت؛ حرف‌ها و ادعاهایی که چه راست و چه دروغ، دوی دردهای معیشتی مردم نبود. این گفته‌ها دیگر حتی برای خود مردم هم چندان مهم نبود، مردم فقط به این فکر می‌کردند که آیا اوضاع معیشتی‌شان بهبود خواهد یافت؟ آیا این رکود پایان خواهد یافت؟ شاید برای همین بود که وقتی در ۲/۵ سالگی دولت یازدهم، آغاز رفع تحریم‌ها رقم خورد، حتی حامیان دولت که برای شادی و پایکوبی وسط خیابان‌های تهران نیازی هم به اخذ مجوز نداشتند، دیگر به خیابان‌ها نیامدند و دست‌افشان و پایکوبان «روحانی‌مچکریم» نگفتند. این یعنی که مردم همچنان پی تغییر محسوس در وضعیت معیشتی‌شان هستند. وقتی دولت نتوانسته به شعارهای اقتصادی خود جامه عمل بپوشاند، پس آن دغدغه‌های اقتصادی مردم که روحانی را رئیس‌جمهور کرد، همچنان پرنرنگ وجود دارد. با وجود این، مردم به چه کسانی برای نمایندگی‌شان در مجلس باید اعتماد کنند؟

مردم باشد، از بعد اصول اصلی انقلاب است که فی‌الحال بحث آن در انتخابات پیش رو، حداقل صریحاً مطرح نیست نه این شعارهای دست‌چندم سیاسی که بعضاً با ظاهر حق، اصول سیاسی انقلاب را نشانه می‌رود.

مردم دغدغه‌های اقتصادی دارند و از این رو، مجلس آینده باید مجلسی اقتصادی باشد؛ مجلسی که بتواند توده‌های پایین جامعه را ببیند و آنچه وضع می‌کند و ارائه می‌دهد، در بهبود وضعیت اشتغال، تولید و در نهایت معیشت مردم تأثیر گذار باشد. مجلس ششم به عنوان تنها مجلس اصلاح‌طلب ایران، سرشار از جنجال‌های سیاسی بی‌فایده بود؛ جنجال‌هایی که گرچه در ظاهر با ادعای پیگیری حقوق سیاسی ملت همراه بود اما در باطن فقط منافع سیاسی یک جریان سیاسی خاص را دنبال می‌کرد و همان سیاست‌زدگی هم صادقانه به دنبال آنچه نفع توده‌های حامی‌اش باشد، نرفت. اساساً جریانی که همه چیز را با معیار منافع جناحی مصداق‌یابی می‌کند و مثلاً اگر می‌گوید آزادی بیان، آن را صرفاً برای حامیان خود می‌پسندد و هر مخالفت و انتقادی را با ترور شخصیت و جنجال و هیاهو پاسخ می‌دهد، چگونه می‌تواند منادی شعارهای توسعه سیاسی باشد؟

بی‌اعتنایی اصلاح‌طلبان به اوضاع معیشتی مردم تنها ایراد شکل‌گیری یک مجلس اصلاح‌طلب در اوضاع کنونی نیست. همسویی اصلاح‌طلبانه مجلس با دولت در موقعیت رکود اقتصادی خطر دیگری را هم غیر از این بی‌اعتنایی به دنبال دارد و آن اینکه دیگر در خانه ملت فریاد مطالبه اقتصادی از دولت بلند نخواهد شد، کسی نخواهد بود که سیاست‌های اقتصادی دولت یازدهم را به چالش بکشد و از دولت بابت عملکرد نادرست توضیح بخواهد و وعده‌های عملی نشده و وعده‌های مانده را جلوی چشم بیاورد.

و در این میانه، سؤال مهم‌تری هست؛ آیا مردم ایران رضایت خواهند داد که باز هم مجلسی با شعارهای سیاسی دست‌چندم و چاشنی کردن چند شعار پوپولیستی اقتصادی سرکار بیاید و رکود همچنان رکود بماند و واردات بر تولید پیشی بگیرد و بیکاری افزایش یابد و قیمت کالاهای اساسی بالا برود و یارانه با نرخ ثابت از سال ۸۹ پرداخت شود و در نهایت، همه فخر اشتغالزایی دولت تدبیر و امید با آن همه شعار رفع بیکاری و آن همه نقد نرخ بیکاری دولت پیشین، همین بشود که رئیس‌جمهور فرانسه به رئیس‌جمهور ایران وعده ایجاد شغل برای جوانان ایرانی را بدهد؟ و آیا اگر مردم چنین مجلسی را سرکار آورند، باز می‌تواند گلايه‌های اقتصادی داشته باشند؟

اصلاح طلبان فقط صبح انتخابات به

زنان

معتقد می شوند!



چهار تکبیری

زنان در ایران تشکیل دهنده نیمی از جامعه هستند. این موضوع را می توان در آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ جستجو کرد که بیان کننده این واقعیت است که ۴۹ درصد از جامعه ایران متشکل از زنان است. زنانی که حالا با توسعه آموزش و اشتغال در کشور به رقیب اصلی مردان برای کسب کرسی های دانشگاهی و اشتغال تبدیل شده اند. واقعیت دیگری نیز که باید به آن اشاره کرد، این است که زنان ایرانی در کسب کرسی های دانشگاهی توانمندتر از مردان هستند و باید اعتراف کرد که بخش زیادی از جامعه نخبگانی کشور را زنان تشکیل می دهند. بیان این آمارهای ابتدایی در خصوص زنان ایرانی از آن جهت صورت گرفت تا مقایسه ای کلی میان وضعیت زنان در ایران با کشورهای منطقه و حتی برخی کشورهای اروپایی صورت بگیرد...

اما آنچه تشریح آن در این مقال نیازمند توجه در حوزه زنان است، نوع نقش آفرینی آنان در رده های بالای اجتماع است. جایی که نه فقط در ایران بلکه در سراسر دنیا و از دیرباز تاکنون به دلایل خاصی در اختیار مردان بوده و حوزه های دور از دسترس برای زنان محسوب می شود؛ دلایلی که ناشی از واگذاری نقش های مهمی همانند مادری به زنان را شامل می شود و بخش دیگر را باید در نوع احساسات زنان و فیزیولوژی بدن آنان جستجو کرد. اگر چه باید اعتراف کرد که هیچ کدام از این موانع و محدودیت ها نتوانسته زنان را از مسئولیت های اجتماعی شان دور نگه دارد، همواره معدود زنانی در سراسر دنیا بوده اند که در محیط های اجتماعی، توانسته اند به حلقه تصمیم سازان محیط خود وارد شوند. اگر چه در این حوزه نیز نباید این نکته را فراموش کرد که حلقه نخست مشاوران و هادبان این زنان، مردان هستند و بارها پیش آمده که زنان به عنوان ابزار سیاسی و برای اهدافی خاص قرار گرفته اند.

برای اثبات این ادعا می توان به بولیا تیموشنکو نخست وزیر پیشین اوکراین که پس از انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۵ در این کشور که منجر به روی کار آمدن ویکتور یوشچنکو، مهره مورد وثوق غرب در این کشور شد، اشاره کرد. در آن دوره یوشچنکو برای بازسازی چهره خود در جهان به عنوان نخستین کسی که با کمک انقلاب رنگی قدرت را به دست گرفته بود، دست به حربه عجیبی زد و بولیا تیموشنکو که یک زن تاجر ۴۵ ساله در اوکراین بود و چهره های خاص به واسطه نوع آرایش موی خود را داشت، به عنوان نخست وزیر این کشور برگزید. این موضوع خیلی زود در رسانه های جهانی بازتاب گسترده یافت و موضوع انقلاب رنگی در این کشور، تحت تأثیر همین موضوع به فراموشی سپرده شد.

■ زنان و سیاست در ایران

حال در ایران نیز براساس برنامه های مختلف توسعه، برای زنان نقش های ویژه ای برای مشارکت تعریف شده است، اما به این نقش ها از دو منظر اصلاح طلب و اصولگرا نگریندگی می شود. در گفتمان انقلاب، به نقش زنان در جامعه از منظر قانون اساسی، ارزش های دینی و اخلاقی، عدالت، استقلال و در نهایت توسعه اقتصادی، نگریندگی می شود. تأکید جریان انقلابی در این حوزه بر محوریت هویت بومی و فرهنگی با رویکرد اجتهاد دینی و در همین مسیر تلاش زیادی بر فاصله گرفتن از اندیشه های غربی و آموزه های فمینیستی دارند و می کوشند نقش زن را به عنوان عضو اصلی و کانونی نهاد خانواده ترسیم کنند.

■ اصلاح طلبان و زنان

این در حالی است که در گفتمان اصلاح طلبی نقش زنان در جامعه از منظر اصلاح طلبی، توسعه سیاسی و گاه فمینیسم تعریف می شود. در خصوص واکاوی نوع نگاه جریان اصلاح طلبی به نقش و جایگاه زنان در جامعه باید به این نکته نیز توجه داشت که اصلاح طلبان همواره تلاش می کنند که در گفتمان خود به صورت ظاهری به زنان نقش های ویژه ای اعطا کنند تا از این طریق ضمن مخدوش کردن جایگاه و نقش زن در خانواده،





هویت اجتماعی آنان را بر جسته‌تر از هویت و نقششان در نهاد خانواده کنند. این روند به‌عزم آنان از مسیر نوآندیشی دینی می‌گذرد. جایی که در صدرا راه قرآنی دموکراتیک از اسلام و سازگار کردن آموزه‌های اسلامی با نظریات غربی هستند و در راستای همین نوآندیشی دینی، اینگونه ادعای کنند که هویت زن در خانواده نباید منجر به حاشیه‌نشینی آنان شود.

از این رو این جریان می‌کوشد تا زنان را در برنامه‌های توسعه‌فیزیکی کشور نقش بدهد و به قول خودشان باعث توانمند شدن زنان و ارتقای کیفیت زندگی‌شان شود.

■ حرکت زنان به سوی زندگی مستقل

تمامی این اندیشه‌های اصلاح‌طلبی در حوزه زنان در حالی است که اصلاح‌طلبان از این موضوع غافل هستند که توانمند شدن زنان و ارتقای کیفیت زندگی آنها اگر چه در ظاهر شعار چشم‌نواز و زیبایی است، اما در باطن منجر به ایجاد استقلال برای این قشر از جامعه و حرکت آنها به سمت فاصله گرفتن از نهاد خانواده می‌شود؛ حرکتی که در نهایت زمینه تهدید نسلی را فراهم می‌کند. از سوی دیگر باید به آفت‌های زندگی مستقل زنان در جامعه نیز اشاره کرد که سرانجام همین گفتمان توانمندسازی زنان در جامعه است. تمامی اینها در حالی است که بانفوذ فرهنگ غربی در کشور که تبلیغ‌کننده زندگی مستقل میان قشرهای مختلف است، طی چند سال گذشته میل به زندگی مستقل در میان جوانان، به ویژه زنان افزایش یافته و ترویج چنین گفتمانی توسط اصلاح‌طلبان در حوزه زنان، زمینه‌ساز شکل گرفتن زندگی مستقل و جداز خانواده زنان را فراهم می‌کند.

■ اصلاح‌طلبان، زنان و انتخابات

اما در همین حال واقعیت غیر قابل انکار آن است که با نزدیک شدن به زمان انتخابات و نیاز جریان اصلاح‌طلب به سید رأی اقشار زن جامعه، شعارها و گفته‌ها در خصوص آنان توسط این جریان شدت بیشتری می‌گیرد؛ حرکتی که می‌کوشد از طریق تحریک احساسات زنان به ویژه در حوزه ایجاد استقلال برای آنها، نظر آنان را به سوی خود جلب کند. علاوه بر این استراتژی دیگر این جریان، تأکید بر تابوشکنی و تلاش برای وارد کردن زنان به حوزه‌هایی است که حضورشان در آنجا بنا به مصلحت کم‌رنگ بوده است. به عنوان نمونه می‌توان به تلاش اصلاح‌طلبان برای وارد کردن زنان به انتخابات اشاره کرد. در همین ارتباط می‌توان به گفته‌های اخیر علی شکوری‌راد از اعضای حزب منحل مشارکت اشاره کرد که اخیراً در جلسه‌ای عنوان کرده است: «زنان مجتهدی داریم که می‌توانند برای انتخابات خبرگان نامزد شوند. ولو به شکل سمبلیک، اگر خانم‌های مجتهد نامزد شوند، در انتخابات خبرگان بسیار مهم خواهد بود.»

همچنین رسول منتجب‌نیا از هم‌راهن نزدیک یکی از سران فتنه، نیز در همان جلسه باقرار دادن نقش زنان در جامعه در مقابل مذهب، عنوان کرد: «اگر به قبل از پیروزی انقلاب مراجعه کنیم برخی در برابر حضور سیاسی زنان ایستاده بودند و مخالفت می‌کردند، اما امام زنان را پیش‌ساز می‌دانستند. آیا واقعاً مذهب تشیع با حضور چشمگیر بانوان در صحنه مدیریت مخالف است؟ آیا عکس‌العمل‌ها ریشه دینی دارد؟ آیا فقه اسلام ظرفیت این را ندارد که خانم‌ها هم‌دوش مردان باشند؟ اگر فقه شیعه با نگاه به روز مورد بررسی قرار بگیرد، بسیاری از تعیض‌های جنسیتی برطرف می‌شوند، کجای قانون اساسی بحث تفکیک جنسیتی مطرح شده است؟»

تمامی این گفته‌ها و تلاش برای تهییج زنان به نفع اصلاح‌طلبان در انتخابات در حالی است که مرور کارنامه این جریان در برخورد و به کارگیری زنان در عرصه‌های مختلف نشان می‌دهد که آنان نتوانسته‌اند نمره قبولی بگیرند.

به عنوان نمونه در دولت‌های هفتم و هشتم که به نام دولت اصلاحات لقب گرفته و توانسته بود با نقش‌آفرینی بالای زنان در انتخابات، دو دوره سکان اجرایی کشور را به عهده داشته باشد، تنها عضو زن کابینه، معصومه ابتکار، رئیس سازمان محیط زیست بود. این دولت‌ها در حالی حاضر به انتخاب و معرفی وزیر زن به مجلس شورای اسلامی نشدند که با توجه به حضور مجلس اصلاح‌طلب ششم، هیچ مشکلی برای گرفتن رأی اعتماد در این خصوص نداشتند. از سوی دیگر نهاد رسیدگی‌کننده به امور زنان در آن زمان مرکز امور مشارکت زنان بود که هیچ نماینده‌ای در داخل دولت نداشت.

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که به‌رغم تمامی شعارهای سر داده شده از سوی اصلاح‌طلبان در انتخابات‌های مختلف، آنان در لیست‌های انتخاباتی خود نیز حاضر به استفاده از نام زنان نبوده‌اند. به نحوی که در مجلس اصلاح‌طلب ششم که انتخاباتش در اوج دولت اصلاحات برگزار شد، تنها ۱۳ زن توانستند کرسی‌های مجلس را از آن خود کنند که از این ۱۳ نفر، شش نفر آنها از تهران انتخاب شدند و شهرهای بزرگی مثل تبریز، اراک، بوشهر، بندرعباس، اهواز، خرم‌آباد و... هیچ نماینده‌ای در مجلس نداشتند.

در بیان تناقض‌گفتاری و رفتاری اصلاح‌طلبان در حوزه زنان به نمونه‌ای جالب اشاره خواهد شد که عبدالواحد موسوی‌لاری از اعضای برجسته جریان اصلاح‌طلب اخیراً در سخنانی از زنان برای کاندیداتوری در انتخابات دعوت کرده و با بیان اینکه باید زنان واجد شرایط را تشویق کنیم تا برای انتخابات نام‌نویسی کنند، گفته است که امیدواریم خانم‌های واجد شرایط تقوا به خرج دهند زیرا تقوا در این است که فعالان در عرصه اجتماعی حضور داشته باشند و به عرصه بیایند.

■ تلاش برای شبکه‌سازی زنان

اما تمام این تأکیدات برای بهره گرفتن از نیروی زنان در انتخابات توسط اصلاح‌طلبان در حالی صورت می‌گیرد که نگاه به صحنه‌آرایی صورت گرفته توسط این جریان بیانگر این حقیقت است که آنان به دنبال سهمیه‌بندی مجلس آینده هستند؛ طرحی که به واسطه آن، به نیروی عظیم زنان جامعه شکل واحدی بیخشند و این نیرو را به سمت تحقق خواسته‌های خود سوق دهند. تجمیع این نیرو نیز از طریق تحریک احساسات زنانه، این بخش از جامعه صورت می‌گیرد و نتیجه آن فتح کرسی‌های مجلس به واسطه همین احساسات واحد است. مؤید این موضوع راه افتادن کمیته‌ی به نام «پیش به سوی تغییر چهره مردانه مجلس» است؛ کمیته‌ی که می‌خواهد به قول خودشان «۵۰ کرسی مجلس را برای زنان برابر طلب» به دست آورد. این کمیته در جلسات خود می‌کوشد تا نمایندگان کنونی مجلس را افرادی زن‌ستیز و

مخالف این بخش از جامعه معرفی کند و در این قبال چهره‌های جایگزین را نیز به مخاطبان معرفی کند. نکته جالب در خصوص این شعار آنجاست که راه‌اندازان این کمپین جزو کسانی هستند که در دوره‌های پیشین انتخابات تحرک زیادی برای کاهش مشارکت شهروندان در انتخابات انجام دادند و به نوعی در مسیر تحریم انتخابات گام برداشتند؛ چهره‌هایی نظیر شیوا نظرآهاری، ثریا عزیزپناه و زاله شادی‌طلب که همگی دارای سوابق امنیتی هستند، از گردانندگان این کمپین محسوب می‌شوند.

طرح این ادعاها در خصوص تغییر چهره مجلس در حالی است که در اساسنامه این کمپین به سند توسعه هزاره اشاره شده که در سال ۱۳۷۹ توسط سران کشورهای جهان امضا شد و در سال ۱۳۸۴ نیز دولت وقت ایران آن را تأیید کرد.

کشورهای عضو سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ میلادی با امضای سندی هشت ماده‌ای موظف شدند تا سال ۲۰۱۵ این اهداف را محقق کنند. این هشت هدف عبارتند از: از بین بردن فقر شدید و گرسنگی، دست یافتن به آموزش ابتدایی همگانی، گسترش و ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، کم کردن مرگ کودکان، بهبود سلامتی مادران، مبارزه با آیدز، مالاریا و دیگر بیماری‌ها، تضمین پایداری محیط زیست و گسترش مشارکت جهانی برای توسعه.

براساس این سند تمامی کشورهای امضاکننده موظف هستند تا سال ۲۰۱۵ حداقل ۳۰ درصد از کرسی‌های پارلمان‌شان را به زنان اختصاص دهند. روندی که می‌تواند ناقص حق شهروندان کشورها در انتخاب نمایندگان خود در مجلس باشد؛ چراکه در ایران حتی خود زنان نیز بدون توجه به دیدگاه‌های فمینیستی در انتخابات رأی خود را به سید مردان می‌اندازند تا سید زنان...

■ طرحی دیکنه شده از لندن

تمامی این تلاش‌ها در حالی است که براساس اطلاعات به دست آمده، طراحی چنین کمپینی در داخل کشور، یک برنامه‌ریزی از پیش طراحی شده توسط اپوزیسیون لندن نشین است. به نحوی که گفته می‌شود سرشاخه‌های این کمپین تماس‌هایی را با اپوزیسیون لندن نشین داشته‌اند و سرخ سند توسعه هزاره را نیز این افراد در اختیار سرشاخه‌های کمپین قرار داده‌اند. در همین حال، رسانه‌های معاند نیز پای کار این کمپین آمده‌اند و در رسانه‌های خود به صورت آشکار و نهان به حمایت از این کمپین پرداخته‌اند.

■ دولتی‌ها همگام با اپوزیسیون

اما در این بین، موضوع مهم‌تر آنجاست که در کنار اپوزیسیون برخی نهادهای دولتی نیز در مسیر شبکه‌سازی از زنان در انتخابات به نفع جریانی خاص حرکت و شعار آنها در این حوزه به شباهت به شعار اپوزیسیون برای انتخابات پیش‌رو نیست. یکی از این نهادها، معاون امور زنان رئیس‌جمهور که تکاپویش در آستانه انتخابات شدت بیشتری گرفته است. شهیندخت مولاوردی، سکاتدار این معاونت که روزی از اعضای حزب منحل مشارکت بوده، در این راستا پای ثابت اغلب همایش‌های اصلاح‌طلبان است و برنامه کاری خود را براساس اهداف سیاسی اصلاح‌طلبان طراحی و عملیاتی می‌کند. وی نیز همچون اپوزیسیون شعار سهم زنان از کرسی‌های مجلس را سر می‌دهد و خواستار درصدی از صندلی‌های مجلس شده است.

■ راه پیشرو

اما این شعارهای فریبنده در حالی برای جذب رأی جامعه زنان ایران طراحی و سر داده می‌شود که این جماعت هرگز تلاشی برای ترویج فرهنگ مطالبه‌گری در جامعه انجام نمی‌دهند؛ فرهنگی که تحقق خواسته‌ها در آن، هیچ ارتباطی به تفکرات جنسیتی ندارد. بی‌شک فردی که به واسطه رأی اقشار مختلف مردم بر کرسی سبز بهار ستان تکیه می‌زند، باید همواره پاسخگوی مطالبات تمامی جوامعی باشد که نمایندگی آنان را بر عهده دارد. از این رو بهتر است که به جای توجه به شعارهای فریبنده جنسیتی، فرهنگ بیان خواسته‌ها و پیگیری مطالبات در تمامی حوزه‌ها میان عموم ترویج شود تا از این مسیر شاهد تحقق خواسته‌های اقشار مختلف جامعه باشیم. ■

فتنه ۸۸

۳۰ سال دموکراسی را آتش زد!

اسلام گرایان متجدد از ۷۶ محور فکری خود را از چپ با شاخص های سوسیالیستی به راست لیبرال سر مایه داری تغییر دادند که این از عجایب سیاست در ایران است

رحیم زیاده‌علی

دکتر محمدباقر خرمشاد استاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران و دانش آموخته جامعه‌شناسی سیاسی با درجه دکتری از دانشگاه لیون فرانسه است. او علاوه بر انتشار آثار متعدد علمی و پژوهشی در زمینه جامعه‌شناسی و مردم سالاری دینی، سوابق اجرایی فراوانی در کارنامه خود دارد که معاونت آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه، ریاست سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی و مسئول دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی از جمله آنهاست. موضوع گفت‌وگوی ما با دکتر خرمشاد، مردم سالاری و نسبت آن با دین است که استاد این رابطه را برخلاف برخی روشنفکران وطنی، ذاتی دین اسلام می‌داند و معتقد است این دو در جوهره نظریه‌های مربوط به حکومت اسلامی وجود دارد. دکتر خرمشاد در ادامه بحث با اشاره به نقش احزاب و گروه‌های سیاسی و همچنین مردم در ایفای نقش خود در حاکمیت، به ایستگاه انتخابات رسید و با اظهار تأسف از حوادث سال ۸۸، گفت: فتنه ۸۸ از حوادث ناخوشدنی است که قاعده بازی را آتش زد و ۳۰ سال روند دموکراسی را ناگهان منفجر کرد. آنچه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگوی یک و نیم ساعته است که با هم می‌خوانیم.

از نگاه شما مردم سالاری دینی چیست و اینکه امام فرمودند میزان، رأی ملت است دقیقاً به چه معناست؟

برای اینکه بدانیم مردم سالاری دینی چیست باید علی القاعده مانند هر واژه مرکب دیگری آن را به اجزای تشکیل دهنده‌اش تجزیه کنیم و بعد نحوه ترکیب آنها را با همدیگر بیان کنیم. مردم سالاری دینی از دو واژه مردم سالاری و دینی ترکیب شده است. از مردم سالاری در عرف متداول علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی در لاتین به عنوان دموکراسی یاد می‌شود. دموکراسی در تحت اللفظ (Demo-Crasy) یعنی همان حاکمیت مردم یا سالار بودن مردم در واژه‌ای که در واقع ما خلق کردیم. لذا یک بخش آن می‌شود دموکراسی، جزء دومش هم دینی است. دینی در واقع صفت این مردم سالاری یا شاید محتوای آن را تشکیل می‌دهد که آن را از مردم سالاری لیبرال یا مردم سالاری سوسیال یا انواع دیگر مردم سالاری متمایز می‌کند، مثلاً اگر مسیحیت مردم سالاری باشد، مردم سالاری مسیحی یا یهودی است یا اگر به صورت دینی بخواهیم بگوییم مردم سالاری دینی. در نتیجه وقتی از دموکراسی صحبت می‌کنیم، دموکراسی یعنی مشارکت دادن مردم یا مشارکت کردن مردم در سرنوشت سیاسی خودشان و نظارت بر سیاست و نهادهای سیاسی و بعد هم مبنای قرار گرفتن افکار عمومی سپس نمره دادن به گروه‌ها و جریانات سیاسی که حاکمیت به آنها واگذار می‌شود، به صورت عموم مردم سالاری یا دموکراسی اینگونه تعریف می‌شود. وقتی دینی صحبت می‌کنیم یعنی این اتفاق در چارچوب دین اسلام باشد، مراد این است که بتوانیم در چارچوب و ضوابط و ارزش‌های دین اسلام این اتفاق بیفتد. اینجا دو سه چیز را مفروض می‌گیریم. اول اینکه اسلام مردم سالاری را پذیرفته و دوم اینکه مردم سالاری در چارچوب اسلام قابل تعریف است.

پس وارداتی نیست؟

بله این گونه است اینجا دو نظریه مطرح است، اینکه ترکیب مصنوعی است یعنی اسلام جدا داریم، مردم سالاری جدا داریم بعد اینها در کنار هم نشستند، اسلام تلاش کرده مردم سالاری را در خود جایابی کند یک نظریه دیگر هم هست که نه اساساً مردم سالاری بخشی از نظریه حکومت اسلام در اندیشه سیاسی اسلام است. این دو نظریه وجود دارد که مقام معظم رهبری مکرر اشاره کردند که این دو یک ترکیب مصنوعی نیست بلکه مردم سالاری در جوهره نظریه‌های مربوط به حکومت اسلام وجود دارد، نه اینکه از اسلام مردم سالاری را جست‌وجو در موردش جایابی مناسبی اتفاق بیفتد. باز دوباره در توضیحش شاید دو دیدگاه وجود دارد؛ یکی اینکه مردم سالاری اساساً



چون بشر کشف کرده که روش مناسبی است برای حکومت کردن، در اسلام هم به حکم عقل در واقع به عنوان یکی از منابع ما آنچه که مفید بوده تا جایی که مغایرتی با اصول ارزش‌های دینی نداشته باشد می‌پذیریم، مانند خیلی از چیزهای دیگری که در حوزه‌های دیگر استفاده می‌کنیم از طب و صنعت و تکنولوژی گرفته تا غیره. یک بحث دیگری هست که می‌گوید دموکراسی در واقع برگردانی از بحث شوراهاست که در اهل سنت بیشتر مطرح است و تلاش کردن بر استخراج نظریه‌های مربوط به لیبرال دموکراسی یا دموکراسی به مثابه مدل از درون نظریه‌های مربوط به شورا و شوراهای. شاید یک نظریه دیگری می‌توان مطرح کرد که البته هنوز لاغر است ولی قابلیت استخراج و بحث را دارد. استخراج مباحث مربوط به مردم سالاری از درون نظریه امر به معروف و نهی از منکر است خصوصاً در جایی که از امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به حکومت صحبت می‌کنند. در واقع وظایف متقابل مردم و حکومت نسبت به همدیگر، البته این نظریه اکنون در قالب یک پایان نامه دکتری در حال تحقیق است که اگر بتواند آنگونه که باید و شاید در بیاید، شاید اساساً بنیادهای مردم سالاری را بشود در جهت یک منبع جدید به نام امر به معروف در این دیدگاهی که در قانون اساسی آمده، آن را استخراج کرد. در هر حال ثمره عملی آن در بحث ما خیلی فرق نخواهد کرد. بحثی که قرار است انجام بدهیم که آیا ذاتی است یا عرضی. چه ذاتی باشد یا عرضی، به هر حال ما از یک پدیده به نام مردم سالاری دینی صحبت می‌کنیم، یعنی قبول کردن مشارکت مردم در امر سیاست و لزوم نظارت آنها بر امور سیاسی و مردان سیاسی یعنی بر کارگزاران سیاسی با هدف اینکه در ادوار مختلف بتوان از توان گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف برای هر چه بیشتر پیش بردن امر سیاست در کشور بهره گرفت. وقتی این گونه می‌شود دموکراسی در سباق‌های که تا به حال در دنیا دارد خیلی زود وقتی قرار باشد مشارکت مردم اتفاق بیفتد و نظارت بکنند خصوصاً قسمت اول یعنی وقتی قرار باشد مردم مشارکت در امر سیاست بکنند، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه؟ چطور مردم در امر سیاست مشارکت کنند؟ بلافاصله یا مهم‌ترین و بدیهی‌ترین و نزدیک‌ترین مفهومی که به ذهن می‌رسد و تا حالا تجربه شده، انتخابات است. به عبارتی دموکراسی مهم‌ترین ابزارش برای محقق شدن به صورت عینی بحث انتخابات است. دموکراسی یعنی مشارکت مردم یا حاکمیت





بود که مثلاً فقط حاکم به تنهایی حکومت نکند، مشارکتی باشد منتها مشارکت این گونه تعریف شده بود. الان که نگاه می‌کنیم می‌بینیم دیگر این مشارکت، مشارکت دموکراتیک نیست انتخابات دموکراتیک نبود، هر چه پیشتر آمدیم و به الان رسیدیم در واقع این سیر تحول ما را رسانده به اینکه در بحث انتخاب کنندگان که به آن حق رأی همگانی می‌گویند، تقریباً تمام افراد حق رأی دارند. البته اینکه می‌گوییم همه حق رأی دارند این هم نسبی است چرا که کف سنی دارد. جایی می‌گوییم بالاتر از ۱۵ سال، یک جای دیگر می‌گوییم بالاتر از ۱۸ سال. برخی موارد بالای ۲۸ سال، بنا به یک بنیان عقلی محدودیت دارد، مثلاً می‌گویند کسانی که جنون دارند، دیوانه هستند، از عقل کم بهره هستند، حق انتخاب کردن ندارند. در برخی از کشورها مجران بالا گفته می‌شده حق انتخاب کردن نداشته‌اند ولی الان حق انتخاب زنان و مردان هر دو به رسمیت شناخته شده است، البته نه در همه جا. در برخی جاها هنوز زنان حق رأی ندارند یا مثلاً اینکه رأی همگان مساوی است، تا یک زمانی رأی همگان مساوی نبوده یک طبقه‌ای رأیشان دو رأی یا سه رأی حساب می‌شده است. بقیه رأیشان یک رأی بوده. الان تقریباً حق رأی برابر و برابری رأی همه جا به رسمیت شناخته شده است، پس یک مسئله در انتخاب انتخابات کنندگان است که ملاحظه می‌کنید که خود انتخاب کنندگان تخصیص می‌خورد یا در مورد انتخاب کنندگان دوباره بحث می‌شود، کسانی می‌توانند انتخاب کنند که برای رأی دادن، ثبت نام کرده باشند، اگر ثبت نام کردند در همان حوزه‌ای که ثبت نام کردند می‌توانند رأی دهند نه در همه حوزه‌ها. انتخاب‌شوندگان نیز همین گونه است. آیا همه کسانی که حق انتخاب کردن دارند، حق انتخاب شدن هم دارند؟ تقریباً جواب این است که خیر. در همه جای دنیا تقریباً همین است. بسته به نوع انتخابات متفاوت است. حتی کسانی که حق انتخاب شدن در شورا دارند، این جور نیست که همین‌ها حق انتخاب شدن در ریاست جمهوری هم



www.javanonline.com

پیدا کردن مردم در امر سیاست محقق نمی‌شود مگر با انتخابات. انتخابات هم به صورت انتخاب نمایندگی است. به این مفهوم که در آنجا مثلاً اگر قرار باشد شهردار تهران را انتخاب کنند، نمی‌گویند مردم تهران شما بیایید ببابان‌های قم جمع شوید، بعد آنهایی که می‌خواهند شهردار شوند باید بروند بالای سکو، بعد مردم یکی از اینها را به عنوان شهردار انتخاب کنند. نه اینگونه نیست، یا مثلاً گروه‌های سیاسی کاندیدا معرفی می‌کنند مردم از کاندیداها تعدادی را انتخاب می‌کنند که آنها می‌شوند شورای شهردار بعد آن شورای شهر می‌رود از کسانی که شایسته این کار می‌داند به عنوان شهردار انتخاب می‌کند یا اگر قرار است مردم حتی شهردار را مستقیم انتخاب کنند، دوباره گروه‌های مختلف کسانی را که شایسته شهرداری می‌دانند معرفی می‌کنند و مردم از میان آن‌ها شهردار را انتخاب می‌کنند. به عبارتی در بحث دموکراسی یا مردم‌سالاری عملاً می‌رسد به جایی که مردم در حوزه‌های مختلف به اشکال مختلف کسانی را انتخاب می‌کنند تا آن‌ها به نمایندگی از سوی آن‌ها مشارکت کنند در اینکه چه شود چه نشود، چه زودتر شود یا دیرتر و نظارت کنند بر کسانی که آنچه قرار است انجام بشود. آن نمایندگان انتخاب شده در واقع دموکراسی به عبارتی کانالیزه می‌شود ریزتر و ریزتر می‌شود و به این کیفیت محقق می‌شود، البته در حالی که این مفهوم نیست وقتی مردم نمایندگی کردند از خود سلب اختیار کرده‌اند نه، اگر این ناکارآمد شود در قالب جنبش‌های اجتماعی بعد هم در حالت پیشرفته در قالب انقلاب‌ها مردم گاهی خودشان مستقیم وارد عرصه سیاست می‌شوند تا کار بزرگی را انجام دهند. تغییر و تحول مهمی را رقم بزنند. این هم سر جای خودش هست این حق هم به قول آقایان سیاست خارجی مردم برای خود محفوظ می‌دانند.

با این تعریف شما، جایگاه شورای نگهبان به عنوان نهادی که قرار است بر اساس قانون صلاحیت عده‌ای را به عنوان نماینده یا عضو شورای شهر یا هر تعریفی که شما دارید، بررسی کند، کجاست؟ چون برخی خبرچیان روشنفکری داخلی با جایگاه استصوابی شورای نگهبان چالش دارند و آن را خلاف مشی مردم‌سالاری دینی می‌دانند و ادعا می‌کنند اگر قرار است مردم انتخاب کنند، فیلتر برای چیست؟

گفت که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها، وقتی مسئله انتخابات پیش می‌آید، انتخابات اجزای مختلفی پیدا می‌کند که بسیار پیچیده می‌شود، هر چه بیشتر جلو می‌رویم، بیشتر پیچیده می‌شود. من به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم. در انتخابات اولین چیزی که خودش را بروز می‌دهد انتخاب کنندگان و انتخاب‌شوندگان است. بعد وجود یا فقدان هر کدام از اینها را نشان‌هایی بر دموکراتیک یا غیر دموکراتیک بودن انتخابات ذکر می‌کنند مثلاً در بحث انتخاب کنندگان تا یک زمان زیادی همه حق انتخاب کردن نداشتند یک تعدادی حق انتخاب داشتند، مثلاً در یونان صحبت از این است که کسانی می‌توانستند انتخاب کنند که جزو طبقه بالا و اشراف و نجبا بودند یا مقدار خاصی مال و منال داشتند یا زمین داشتند یا مقدار معینی سواد داشتند، بقیه حق رأی نداشتند تا مدت زیادی مثلاً زنان حق رأی نداشتند یا مردان مثلاً بالای ۳۰ سال حق رأی نداشتند آنهایی که ثروت داشتند یا وابسته به طبقه نجبا و اشراف بودند.

در عین حال اسمش دموکراسی بود؟

بله این گونه بود به عبارتی این سیر تحول دموکراسی است. این دموکراسی در آن ادوار به این شکل پذیرفته شده



داشته باشند یا آنهایی که حق انتخاب شدن در شورا را دارند، حق انتخاب شدن در پارلمان را داشته باشند یا همه کسانی که حق انتخاب شدن در پارلمان را دارند در ریاست جمهوری نیز داشته باشند. تخصیص می خورد، حق انتخاب شونده‌گان در شوراها معمولاً عام‌تر و بازتر است، شرایط انتخاب‌شوندگان در پارلمان محدودتر است و حق انتخاب‌شوندگان در ریاست جمهوری به دلیل اینکه قدرت زیادی به او تفویض می‌شود محدود است. حال قرار است این انتخابات انجام شود ولی اگر پیچیدگی پیدا کرد چه کسی تعیین کند که آیا این شرایط و محدودیت‌ها رعایت شده یا خیر؟ اینجاست که در واقع قانون پایه قانون اساسی همه کشورهاست. می‌گویند چه چیزی تعیین کند که چه کسی حق انتخاب شدن دارد چه کسی ندارد؟ کلیاتش را قانون اساسی انتخاب می‌کند، اجزایش را قوانین عادی، پس چه کسی نظارت کند که آیا قانون اساسی به عنوان قانون مادر رعایت شده؟ در کشورهای مختلف شقوق پیدا می‌کند. بعضی جاها دادگاه قانون اساسی و برخی دیگر شورای قانون اساسی این کار را انجام می‌دهد. در ایران شورای نگهبان انجام می‌دهد و بعضی جاها خود پارلمان این کار را انجام می‌دهد. کمیته‌منتخبی از پارلمان این کار را می‌کنند لذا شورای نگهبان می‌شود شبیه شورای قانون اساسی، شبیه دادگاه قانون اساسی در کشورهای دیگری که نظارت می‌کنند بر قانون اساسی و نظارت می‌کنند بر درست بودن انتخابات مطابق با قانون اساسی. این بحثی است که وجود دارد اما دوباره در انتخاب شونده‌گان همه جا محدودیت وجود دارد منتها این محدودیت نحوه اعمال اینجاست که در واقع اختلاف ممکن است پیش بیاید از جمله بحث شورای نگهبان که شما صحبت کردید.

فرمودید که مردم سالاری دینی با پیش فرض جناب‌عالی یک مسئله ذاتی است که در اسلام بوده و به صورت جاری و ساری وجود داشته که روز به روز خودش را با زمان حال تطبیق داده: سؤال من این است که چرا بخشی از روشنفکران امروزی ما که اتفاقاً نسبت خودشان را با خط امام تعریف می‌کنند، همیشه دنبال این هستند که مردم سالاری را نه مبتنی بر معرفت بومی و داخلی خودمان بلکه سعی می‌کنند این اصطلاحات مردم سالاری را از کشورهای غربی که اتفاقاً هیچ نسبتی با دین ندارند بازسازی کنند، لذا دنبال مفاهیمی مانند، مشروطه خواهی، جمهوری خواهی و مدل‌های حکومتی غربی می‌روند؟

ریشه این موضوع عوامل مختلفی دارد از جمله آنها خلا و شکافی بود که در تمدن اسلامی در طول چند قرن پدید آمد. مستحضرید که تمدن اسلامی دوران شکوفایی داشت و بعد از دوران شکوفایی تمدن اسلامی دچار افول شد و به دلیل افول تمدن اسلامی، جهان اسلام یا جغرافیای جهان اسلام دچار عقب‌ماندگی شد و تمدن‌های دیگری ظهور و بروز کردند که آن تمدن‌ها غلبه کردند بر همه تمدن‌های دیگر موجود در دنیای امروز که عمده‌ترینش در واقع تمدن غرب بوده. تمدن غرب به هر حال توانست خودش را هژمون و مسلط کند در زمانی که تمدن اسلامی دچار افول شده بود به همین جهت هم هست که احیایگران بر ادبیات دنیای اسلام بسیار ارزش پیدا کردند. کسانی که پاسخی درونی بومی به چرایی عقب‌ماندگی دادند و برای چه باید کرد؟ احیایگرانی که سرسلسله‌چنان آنها به قول شهید مطهری، سیدجمال‌الدین اسدآبادی است و بعد ادامه پیدا می‌کند و می‌رسد به انقلاب اسلامی ایران؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران بعد از دوران کودکی که تمدن اسلامی گرفتار آن شده بود که چند قرن طول می‌کشد و همه کشورهای اسلامی زیر سلطه استعمار غرب اعم از فرانسوی و انگلیسی و امریکایی قرار می‌گیرند، تلاش می‌کند خودش را بازیابی کند. در این بازیابی است که نظریاتی مانند مردم سالاری دینی در واقع می‌تواند بروز و ظهور پیدا کند و تلاش کند گذشته خودش را جست‌وجو کند و این نظریات احیاء شود.



وقتی از مردم سالاری دینی صحبت می‌کنیم الزاماً در همه کشورهای اسلامی نوع مردم سالاری دینی ایران، چه بسا قابل تکرار نباشد. چون اقتضانات جغرافیایی، تاریخی و شرایط بومی منطقه‌ای قبیل‌های و اجتماعی و فرهنگی‌اش متفاوت است

در این فضا به همان اندازه‌ای که در سایر حوزه‌های فنی و تکنولوژیکی علم یک تعدادی مقهور غرب می‌شوند در فضای نظری هم مقهور غرب می‌شوند. بخشی از آن آگاهانه است، بخشی ناآگاهانه. حتی در میان روشنفکران. آنهایی که ناآگاهانه است به دلیل اینکه موجودیت و توفیقاتی را که در درون غرب پیدا شده در سامان دادن به زندگی غربی در کنار مشکلاتی که ایجاد کرده به همان اندازه در واقع فکر می‌کنند که در درون تفکر اسلامی چنین چیزی وجود ندارد، یا نمی‌تواند وجود داشته باشد چرا؟ از جهل ناشی می‌شود نه اینکه وجود ندارد و نه اینکه نمی‌تواند

وجود نداشته باشد هر دو ناصحیح است. علت اینکه این فرد چنین حکمی می‌کند به دلیل اینکه اطلاعی از این مسئله ندارد یا تحقیق نکرده یا نخوانده. یک تعدادی مغرضانه است و به نوعی به قول شهید مطهری سبع زده می‌شوند. به دلیل اینکه طرف مقابل خیلی قوی و قدرتمند است، فکر می‌کند که دیگر جز او هیچ کس دیگری نیست اصلاً حق ندارد باشد. به همین جهت برای فروریختن این تفکر، اگر به آثار سیدجمال در عروه الوثقی و رساله‌های دیگر مراجعه کنید، تمام تلاش او این بوده است که ترس موهوم از استعمار انگلیس را فرو بریزد و معادن گنج‌های اسلامی خودش را بنمایاند. همان زمان کسانی از جمله سیدجمال دنبال این بودند که بتوانند کسانی که مقهور شدند را بیدار کنند. اگر سیدجمال این را ۱۵۰ سال قبل می‌گفت الان در قالب نظریه‌های توسعه یک امر پذیرفته شده حتمی است. به این مفهوم که ما در نظریه توسعه می‌گوییم یک سری نظریه‌ها تازمانی که خطی بود می‌گفتند هر آنچه غرب انجام داد و از نقطه الف به ب رسید هر جای دیگری برای رسیدن از نقطه الف به ب باید همین کار را بکنیم. یکی دو دهه همان کار را کردند و از نقطه الف به ب رسیدند، نه تنها نرسیدند بلکه دچار بحران شدند. در نتیجه نظریه دوم نظریه بحران هاست. بحران‌هایی که از نوع عملکرد موج اول اتفاق افتاده بود. نظریه سوم نظریه خطی نیست، نظریه‌های دایره‌ای است که می‌گوید شما باید برگردید و متناسب با بوم هر جا



برای فرار از بحران و به دلیل عدم توفیق نظریه اول باید سراغ بوم هر جا رفت و دید چه چیزی به درد می خورد و چه چیزی به درد نمی خورد و آن را استخراج کرد. بعد در نظریه های بومی اکنون به صورت مشخص تر نظریه های اسلام گراست که می گوید مبتنی بر نظریه های دینی ما می توانیم مباحثی را مطرح می کنیم که این متناسب با هویت، تمدن و گذشته تاریخی کشورهای مسلمان است و در کشورهای مسلمان هم به تفکیک به دردمندان می خورد. کماینگه اگر یادتان باشد وقتی از مردم سالاری دینی صحبت می کنیم الزاماً در همه کشورهای اسلامی نوع مردم سالاری دینی ایران، چه بسا قابل تکرار نباشد. تونس مردم سالاری دینی خودش را پیدا کرد و مصر مردم سالاری دینی خودش را، چون اقتضات جغرافیایی، تاریخی و شرایط بومی منطقه ای قبلیه ای و اجتماعی و فرهنگی اش متفاوت است. لذا یک قسمی هستند که به دلیل مقهور بودن حرف را می زنند. البته عرض می کنم دوره مقهور بودن در ایران قبل از مرحوم جلال آل احمد بود که بحث غرب زدگی را نوشت. بعد از آن نوع روشنفکران ما به این جمع بندی رسیدند که نظریه های خطی یا غرب معبدي نیست که همه مریض ها را شفا بدهد یا همه عقب مانده ها را به منزل مقصود برساند. الان در دوره جدید عمدتاً این نگاه به این شکل وجود ندارد. البته هنوز هستند کسانی که در یک دایره ای کمتر و بیشتر این نگاه مقهورانه و در واقع شیفتگی نسبت به غرب یا بعضی از تفکرات غربی را دارند.

یک عبارت معروفی هست که می گوید «گذشته چراغ راه آینده است» با توجه به گفته های شما در تجربه شکست خورده مردم سالاری در غرب، علت اینکه بخشی از روشنفکرانی که به تعبیر شما مقهور غرب هستند، هنوز در جامعه دینی ما به صورت ولو کم رنگ دیده می شوند چیست؟ آیا این گرایش ناشی از محافظه کاری است؟ ناشی از مقهوریت است یا دلایل دیگری دارد؟

من از یک نقطه جواب را شروع می کنم که تکلیف خودمان را با خودمان بدانیم. اینکه آیا می شود روزی را دید که در آن این تیپ آدم ها به صفر رسیده باشند، به نظر من نه؛ تا زمانی که تمدن غرب این حالت تسلط و سلطه را دارد، همیشه نه در کشور ما بلکه در همه کشورهای کسانی خواهند بود که در آنها اینگونه خلجانان ذهنی وجود خواهد داشت منتها از کشوری به کشور دیگر و بسته به شرایط موجود متفاوت خواهد بود. این تفکری که شما می گوید در دوران قبل از انقلاب آنقدر زیاد بود که به هر حال متفکرانی مانند جلال صلاهی غرب زدگی سر می دهد و تلاش می کند با نوعی انفجار فکری مسیر جدیدی را فراروی روشنفکران قرار بدهد و غرب را سراب نشان دهد و این نگاه بالاترگانه به غرب را نگاهی مثل انسان های سیل زده، وبا زده و طاعون زده ترسیم کند که نه به مثابه درمان بلکه درد است.



اسلام گرایی که با انقلاب اسلامی در ایران حاکمیت پیدا کرد، شاید به سه لایه قابل تقسیم بود اسلام گرایان متجدد، اسلام گرایان متحجر و متعادل. تفکر اسلام گرا با اینکه اقلیت محسوب می شد، توانست انقلاب را به پیروزی برساند

از آنجا می رسمیم به اینکه بعد از انقلاب اسلامی وجه غالبی که وجود دارد اینکه در کشور ما این گونه نیست که غرب را به عنوان دوی درد بداند بلکه در خیلی از جاها عین درد می داند. در یک جاهایی هم اگر می خواهد دنبال دوا باشد کلیت غرب را قبول نمی کند. غرب را مشروط می پذیرد، این مشروط بودن کم و زیاد می شود خصوصاً اخیراً که با نظریه بحث نظریه تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی یا تمدن نوین اسلامی ایرانی که مطرح می شود، اساساً سخن از این است که سازه تمدنی جدیدی ساخته شود که اگر قسمتی از غرب که مورد پذیرش قرار می گیرد، بخواهد درون کشور بیاید در درون نظام معنایی تمدنی اسلامی جای بگیرد و معنا و مفهوم جدید و خاص خودش را پیدا کند. لذا این نوع نگاه را هیچ گاه به صفر نمی توان رساند تا زمانی که تمدن غرب مسلط باشد ولی باید از جنس خودش یعنی از جنس فکر و از جنس استدلال و از جنس اندیشه و از جنس منطق و از جنس مباحثه او را به چالش کشید و تعدیلش کرد. بنابراین تصور اینکه به صفر برسد تصور واقع بینانه ای نیست.

چه بخواهیم و نخواهیم بخشی از این نخبگان، مرجع فکری افراد هستند که اثرات خود را در انتخابات نشان می دهد، برای اینکه بتوانیم این نوع تفکر مقهور را به نزدیک صفر برسانیم چه کار باید کرد؟

من بیشتر معتقدم بیش از آنچه که سلبی کار کنیم ایجابی کار کنیم یا در وهله اول ایجابی و در وهله بعد سلبی. اهمیت کار ایجابی را در این جست و جو کنیم زمانی که این تفکر مقهوریت در ایران غالب بود، تفکر اسلام گرایی که اقلیت محسوب می شد، توانست انقلاب را به پیروزی برساند. تفکر اسلام گرا با اینکه در اقلیت بود اما توانست به لحاظ ایجابی آنقدر قوی عمل کند که نه تنها تفکر غالب و اکثریت را شکست داد بلکه خودش را تبدیل کرد به یک تفکر غالب و اکثریت.

در ایران بعد از انقلاب هم در واقع باید تفکر اسلام گرا به لحاظ ایجابی آنقدر روی خودش به لحاظ زاینده گی و پویایی فکری کار کند که شبیه شرایط قبل از انقلاب بتواند در یک همورد همگانی همیشگی دست بالا داشته باشد. این شاید مهمترین نکته ای است که در واقع باید طرح کرد. البته شاید یکی از نقاط ضعفی که تفکر اسلام گرا و اسلام سیاسی بعد از انقلاب دارد این است که چون حکومت در دست است در عرصه حکومت نقدپذیر می شود. همیشه در حکومت نقاط ضعفی وجود دارد که همیشه الزاماً قابل پیش بینی و قابل کنترل و قابل رفع نیست و این باعث می شود دنده حکومت کنندگان همیشه به نسبت انتقادات پهن باشد و اینقدر پهن است که هر تیر فکری و غیر فکری رها شود، به قسمتی از این پهنای صابت می کند. در اینجا لازم است کارآمدی حکومت بالا برود، هر چه کارآمدی بالاتر باشد، قدرت استدلال برای دفاع از بنیادهای نظری بیشتر می شود و هر چه کارآمدی کمتر باشد آسیب پذیری و نکات قابل نقد بیشتر می شود.

شما فکر نمی‌کنید در چند سال اخیر جریان روشنفکری غربگرا یا وابسته به غرب دارد خود را بازسازی می‌کند و هویتی جدید برای خود تعریف می‌کند؟

این به چند مسئله برمی‌گردد. در داخل ایران تا سال ۱۳۶۸ که فضای انقلاب و فضای جنگ بود و در جهان هم نظام جهانی نظامی دو قطبی بود که در آن دو قطب شرق و غرب مقابل هم صف‌آرایی کرده بودند و ضربه‌های غرب اولاً متوجه شرق بود و شرق در واقع ضربه‌گیر قطب غرب محسوب می‌شد. در چنین شرایطی در داخل ایران فضای مناسبی برای این تفکرات کمتر وجود داشت و خصوصاً عملکرد غلط و ناصحیح تفکر لیبرال و تفکر سوسیال در درون ایران چه به لحاظ تاریخی و چه در جریان انقلاب اسلامی مجموعه مردم را متقاعد کرده بود که اینها گزینه‌های مناسبی نیستند. چه تفکر لیبرالی در شرایطی که کشور انقلاب را می‌طلبید حاکم شد دولت موقت را تشکیل داد ولی چون متناسب با شرایط انقلاب نتوانست عمل کند، خیلی زود کیش و مات شد و تفکر سوسیالیستی با هوای بهره‌گیری از الگوهای چپگرایانه مائوئیستی و چگوارا بیستی تلاش کرد که جنگ از حاشیه به متن را سامان دهد و خلق‌ها را علیه حکومت مرکزی بشوراند تا بتواند حکومت مرکزی را در اختیار بگیرد که البته در این استراتژی شکست خوردند و از دید مردم افتادند و دچار رکود طولانی مدت در ایران شدند. منتها بعد از جنگ هم فضای جهانی و هم فضای داخلی در واقع دچار دگرگونی‌هایی شد که این دگرگونی‌ها توانسته در جاهایی فضایی را در اختیار این تفکر قرار بدهد به دلایلی که عرض خواهم کرد که البته برای مقابله با او باید به چیزی از جنس خودش اندیشید. در فضای جهانی قطب شرق فرو ریخت و در نتیجه غرب دنبال دیگری بود که بتواند هویت خود را با او تعریف کند. یکی از دم‌دست‌ترین دیگری‌ها برای غرب اسلام بود. خصوصاً اسلام سیاسی و به طور خاص اسلام سیاسی که در ایران انقلاب اسلامی تولید کرده بود و آشکارا امریکاستیز است.

در نتیجه بر خلاف قبل از فروپاشی نظام دو قطبی جهان وارد یک مرحله حداقل موقت نظام تک قطبی شد که در آن سنگر اول مقابل غرب اسلام تعریف شده بود و بدون هیچ ضربه‌گیری که قبلاً شرق این نقش را به عهده داشت. در نتیجه انقلاب اسلامی ایران با همه قدرت و چالش‌هایی که داشت چون یک حکومت نوپای تازه به قدرت رسیده وارث مجموعه‌ای از عقایدماندگی‌های مزمن چند دهه ساله‌ای بود، در چنین شرایطی خود را در برابر قدرت بزرگ قدر پیدا کرد و به لحاظ داخلی چون کشوری بود با یک جمعیت چند ده میلیونی، هشت سال جنگ طاقت‌فرسا را اداره کرده بود، طبیعی بود برای اینکه بتواند کشور را بازسازی کند و در حد و اندازه‌های نگه دارد و بتواند با چنین دشمنی مقابله کند و در عین حال بر اساس وعده‌ای که در انقلاب داده خودش باشد، دچار چالش‌های جدی بود. همین باعث می‌شد که آن برادر بزرگ‌تری که بیرون شکل گرفته بود یکی از راه‌هایش را هم به صورت طبیعی یعنی به صورت یک روند و هم به صورت غیرطبیعی یعنی به صورت یک پروژه در کشورهایی شبیه ما بر یارگیری و کمک به یارگیری در درون کشورها ما قرار دهد. زمینه‌های داخلی نیز به دلیل نابسانمانی‌هایی که وجود داشت می‌توانست این فرصت را در اختیار آنها قرار بدهد که آنها در این زمینه توفیقاتی داشته باشند. به علاوه ما با پدیده‌ای به نام جهانی شدن مواجهیم که در این پدیده یکی از عمده‌ترین مباحث غلبه رسانه‌ای و غلبه روانی یکی بر دیگری است. که در اینجا ما ابزارهایمان بسیار کم، کند و کوتاه و طرف مقابل ابزارهای بسیار قوی است که می‌تواند با آن ابزارهای رسانه‌ای قوی، شب را روز و روز را

شب و ماست را سیاه و زغال را سفید معرفی کند. واقعاً این توانمندی را دارد. کما اینکه الان می‌بینید در یمن ۱۰ ماه است از هوا و زمین و دریا مردمان این کشور زیر گلوله باران و حمله هستند، یک رسانه یک دادی از نوع داده‌ای توجه‌برانگیز نمی‌کند. انگار کشتاری اتفاق نمی‌افتد ولی در خیابان‌های تل‌آویو یک فلسطینی با چاقو به یک افسر اسرائیلی حمله می‌کند، شبکه‌های مختلف او را نشان می‌دهند، نه به گونه‌ای که حق با فلسطینی است که سرزمینش اشغال شده، کار به استخوانش رسیده که با کار به مقابله تانک رفته بلکه بر عکس به عنوان تروریست که به یک افسر شریف اسرائیلی حمله کرده و تروریسم را اشاعه داده است. در یک چنین فضایی طبیعی است که به هر حال قدرت یارگیری آنها بیشتر و قدرت فضا سازی‌شان بیشتر، ضعف‌ها را هزاران برابر نشان می‌دهند، قوت‌ها را مینیمم (بسیار کوچک) می‌کنند یا به گونه‌ای که اصلاً وجود ندارد، نشان می‌دهند. در چنین فضایی اگر ما نتوانیم درست مدیریت کنیم داده‌های بیرونی به صورت طبیعی تعداد قابل توجهی را می‌دهد که نسبت به این تفکر سمپاتی پیدا می‌کند یا گرایش پیدا می‌کند یا نظر مثبتی پیدا کنند این پدیده به اندازه بزرگی و عمقش باید برایش فکر و کار کرد.



از ۷۶ به بعد اسلام‌گرایان متجدد محور بوده و پستان فکری‌شان را از چپ به راست تغییر دادند، یعنی از چپی که شاخص‌هایش در سوسیالیست و مارکسیست بود به راست لیبرال سرمایه‌داری تغییر دادند که این هم از عجایب سیاست در ایران است در هیچ کجای دنیا در تاریخ سابقه نداشته که گروه‌های مشخص با آدم‌های مشخص از منتها‌الیه چپ ناگهان به منتها‌الیه راست نقل مکان کنند. به همین جهت اسم خودشان را تغییر دادند. سال ۷۴ در نشریه عصر ما مقاله‌ای بود که جریان‌های سیاسی در ایران را جریان‌شناسی یا تیپ‌شناسی کرده بود، سازمان مجاهدین و مجمع روحانیون را به عنوان چپ سنتی آورده بود، یعنی نقطه مقابل چپ مدرن مثل جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی و راست مدرن که کارگزاران سازندگی و راست سنتی را مؤتلفه و روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم معرفی کرده بود. ۷۸ یعنی به فاصله چهار سال بعد دیگر نه سازمان مجاهدین حاضر بود خود را چپ بدانند نه مجمع روحانیون مبارز و نه بقیه گروه‌های چپ بلکه بیشتر آنها عنوان خود را به اصلاح طلب عوض کردند. عنوانی که در طول تاریخ ایران به راست‌ها اطلاق می‌شود. راست‌های لیبرال که گرایش لیبرالی دارد و این تفکر را قبول دارند و عمل می‌کنند، لذا از اینجا به بعد است که اتفاقاً زمینه برای ریزش اسلام‌گرایان متجدد به درون لایه‌های فوقانی لیبرال‌ها فراهم می‌شود. چون خود لیبرال‌ها در ایران سه دسته هستند ۱- لیبرال‌های مذهبی ۲- لیبرال‌های ملی و ۳- لیبرال‌های ناب. لیبرال‌های مذهبی مثل نهضت آزادی که گفتیم اصلاً در تولدشان خود را لیبرال مسلمان نامیده بودند. لیبرال‌های ملی مانند جبهه ملی که در واقع لیبرال است ولی لیبرال ملی. مانند خود مصدق. مصدق عضو نهضت آزادی نبود یعنی خودش را لیبرال مسلمان نمی‌نامید، لیبرال ملی گرا بود.

یعنی اسلام در آن کمرنگ بود؟

بله. در فضای ۷۸ به بعد و به تدریج هر چه جلو آمدیم فضا برای ریزش اسلام‌گرایان متجدد که از گذشته خود فاصله گرفته بودند، فراهم شد و از برخی شعارها مثل اقتصاد دولتی و مخالفت با مدارس غیرانتفاعی طرفداری از بند «ج» در تقسیم

کم و بیش در محافل رسانه‌ای می‌توانید ببینید کسانی که هیچ ابایی ندارند از اینکه با صراحت اعلام کنند ما «لیبرال

مسلمان» هستیم در حالی که لیبرالیسم مسلمان نسبتی با دین و اسلام ندارد این دیدگاه به نظر شما ناشی از همان مقهوریت تاریخی است یا ناشی از نفوذ جدید غرب است؟

لیبرال مسلمان یک عنوانی بوده که قبل از انقلاب وجود داشته است. یعنی اساساً نهضت آزادی وقتی شکل گرفت در اساسنامه‌اش خودش را مصدقی مسلمان معرفی کرد و در مصدقی بودن پایه و ملاک رویکرد لیبرالی مصدق به سیاست بود، یعنی به عبارت دیگر بر گردان آن بحث می‌شود لیبرال‌های مسلمان. این پدیده بعد از انقلاب جذابیت خود را دست داد تا سال‌های اخیر. اسلام‌گرایی که با انقلاب اسلامی در ایران حاکمیت پیدا کرد، شاید به سه لایه قابل تقسیم بود اسلام‌گرایان متجدد، اسلام‌گرایان متحجر و اسلام‌گرایان متعادل.

ممکن است مصداق بیابورید؟

بله مصداقی می‌آورم. اسلام‌گرایان متجدد به کسانی گفته می‌شد و می‌شود که تفکر اسلام‌گرایی را قبول کردند ولی بر تفکرات بیرونی هم باز عمل می‌کنند، این تفکر بیرونی می‌تواند چپ یا راست باشد، چپ سوسیالیستی یا مارکسیستی یا راست لیبرالی سرمایه‌داری باشد. مبنای آن در نظر و عمل اسلام‌گرایان می‌دهد ولی به روی تفکرات بیرونی باز است. اسلام‌گرایان متحجر لایه‌هایی هستند که به روی تفکرات بیرونی بسته هستند و قبول ندارند که بخواهند با تفکرات بیرونی کار کنند. اسلام‌گرایان متعادل گروه‌هایی هستند که نه به اندازه متجددین باز هستند و نه به اندازه متحجرین بسته، مثال: اسلام‌گرایان متجدد در شرایط سال‌های اولیه انقلاب، اگر بخواهیم شخص یا افرادی را معرفی بکنیم یا گروه‌هایی را در واقع معرفی کنیم، مثلاً در آن روزگار آنچه از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آن روزگار باقی ماند نه سازمان مجاهدین انقلابی که منحل شد بعد دوباره تشکیل

اراضی، مثل مبارزه با آمریکا و اشغال سفارت امریکا در سیاست خارجی (که مصداق بروز و ظهور و بنیادهای تفکر چپ بود) خانه‌تکانی کرده و آمده بودند در بازار آزاد، بخش خصوصی، اهمیت حریم خصوصی، در چنین شرایطی مدارس غیرانتفاعی نه تنها بد نیست که خیلی هم خوب است یا در بحث سیاست خارجی بیشتر سراغ تنش‌زدایی، همکاری و همگرایی با همه از جمله با غرب رفتند. در این فضا زمینه برای ریزش اسلام‌گرایان متجدد و شکل‌گیری کسانی که قبلاً اسلام‌گرای متجدد بودند ولی الان دیگر اسلام‌گرا نیستند و اساساً اسلام‌گرای رافضی می‌دانند، فراهم شد. به دلیل اینکه در اسلام‌گرایی سیاست و دیانت عین هم است ولی وقتی به نقطه‌ای نازل تر می‌رسند، لیبرال‌مسلمان بیشتر در واقع تفکیک دین از سیاست است. سیاست جای خودش دیانت هم جای خودش را دارد و در امر سیاسی بیشتر خط و مشی را خط مشی لیبرالی قبول می‌کنند. این همان طیفی است که به نام لیبرال‌مسلمان احیا می‌شود؛ احیای تفکر نهضت آزادی در قالب جدید. در جهانی که لیبرالیسم فعلاً به لحاظ بین‌المللی دست بالا و قوی را دارد و به مرکزیت امریکا تلاش می‌کند گفتمان خود را هر چه بیشتر جهانی کند در یک چنین فضای این گروه هم در ایران شروع می‌کند به رشد بیشتری و با صدای بلندتر.

آیا می‌شود لیبرال‌مسلمان اپوزیسیون را علیه حاکمیت نامید؟

به نظر من این گونه تعریف کردن زوداست، چون تعریف‌هایش با حاکمیت دینی خیلی متفاوت است.

در تقسیم‌بندی‌ها ما یک «اپوزیسیون در» داریم، یک «اپوزیسیون بر» لیبرال‌مسلمان «اپوزیسیون در» می‌تواند باشد.

کسی که در حاکمیت است چگونه می‌تواند اپوزیسیون علیه حاکمیت باشد؟

باز این هم از شگفتی سیاست در ایران است. «اپوزیسیون در» این جور تعریف می‌شود، یعنی مساوی با اقلیت در پارلمان. وقتی انتخابات در جاهای مختلف دنیا شکل می‌گیرد گروهی که اکثریت پارلمان را تشکیل می‌دهند قوه مجریه را در اختیار می‌گیرند، نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور را تعیین می‌کنند و قدرت را در اختیار دارند. گروه اقلیت «اپوزیسیون در» می‌شوند. نظام سیاسی را قبول دارند ولی حکومت فعلی را قبول ندارند، سیاست‌هایش را قبول ندارند، با این حکومت مقابله و دائماً مخالفت می‌کنند. با سیاست‌های اقتصادی و سیاست‌های اجتماعی حکومت مخالفت می‌کنند ولی در صدد براندازی نظام سیاسی نیستند. در صدد این هستند که اشکالات حکومت را بگویند تا در انتخابات بعدی مردم به اینها رأی ندهند بلکه به خودشان رأی دهند و آنها بشوند اکثریت و حکومت را در اختیار بگیرند، البته «اپوزیسیون بر» دنبال براندازی است، یعنی از بنیاد نظام سیاسی را قبول ندارند و می‌خواهند آن را براندازند، مثلاً در مورد جمهوری اسلامی ایران خیلی زود چریک‌های فدایی خلق «اپوزیسیون بر» شدند. با جنگ‌هایی که در کردستان و سیستان و بلوچستان راه انداختند، می‌خواستند این نظام سیاسی را ساقط کنند. مناقیقین هم همین‌طور هستند.

در داخل به هر حال این ریزش و رویش‌ها و فرساز و فرودها زیاد شد. به نظر من نظام سیاسی نباید زود خودش کسی را که می‌گوید «اپوزیسیون بر» نیستیم براند به سمت اینکه «اپوزیسیون بر» بشود. تا زمانی که او بگوید «اپوزیسیون در» است باید او را به این عنوان پذیرفت و تلاش کرد مجاب شود که در چارچوب قواعد موجود بازی کند البته این جور نیست که همیشه در چارچوب قواعد بازی کند. مثلاً یکی از خطاهای بزرگ در تاریخ ایران فتنه ۸۸ بود. فتنه ۸۸ یک انقلاب رنگی بود مثل همه انقلاب‌های رنگی دیگر. بخشی از حاکمیت در

ایستگاه انتخابات تلاش می‌کند بخش دیگری از حاکمیت را با کمک گروه‌های بیرونی و قدرت‌های بیرونی که عمدتاً غرب است به زیر بکشد. در سال ۸۸ هم این اتفاق افتاد. بخشی از حاکمیت درون (از... تا) در اینکه از کجا شروع می‌شود و به کجا ختم می‌شود، دیدگاه‌ها مختلف است. ولی به هر حال درون حکومت (از... تا) یک طیفی شکل گرفت و تلاش کرد از ابزار و قالب و شکل‌های انقلاب رنگی استفاده کند تا بخش دیگر حاکمیت را که در انتخابات پیروز شده بود به زیر بکشد و به همین جهت فتنه این قاعده بازی را که یک قاعده مشخص از ۵۷، شکل گرفته بود تا ۸۸ یعنی ۳۰ سال تجربه را آتش زد. یکی از چیزهای نابخشودنی که اتفاق افتاد این بود و ۳۰ سال روند دموکراسی را ناگهان منفجر کرد، البته معمولاً حکومت‌ها تلاش می‌کنند که خیلی زود «اپوزیسیون بر» تولید نکنند. اگر گروهی خود را «اپوزیسیون در» معرفی می‌کنند و از قبول و تلاش کنند که به قواعد بازی تن دهند، البته تا جایی که او به قواعد بازی تن می‌دهد. به عنوان مثال حزب کمونیست در فرانسه. فرانسه نظامی یک نظام لیبرال است معلوم است که این با آن جور نیست ولی آن نظام لیبرال طوری تعریف می‌کند که من به شما فرصت می‌دهم می‌توانید کاندیداهای خود را داشته باشید. اگر چهار کرسی داشته باشید به اندازه چهار تا بازی می‌کنید و حزب کمونیست هم قبول می‌کند به اندازه چهار تا بازی کند. وقتی از چهار به ۴۰ رسید هوس نمی‌کند که بزنیم کل نظام سیاسی لیبرال را از هم بپاشیم و خودمان جانشین شویم.

برای اینکه فتنه ۸۸ باز هم تکرار نشود چه کار باید کرد؟ نقش و وظیفه مردم چیست و وظیفه حاکمیت هم چگونه است؟

فتنه در کنار نکات منفی که داشت یک روند طبیعی زحمت کشیده شده توسعه و دموکراسی در ایران را که ۳۰ سال به قیمت بسیار زیادی زیر موشک‌باران‌ها و بمباران‌ها کسب شده بود، این روند را به بهانه‌های تقابل (که آن هم بخشی از همان انقلاب‌های رنگی است) در پیش گرفت. در حالی که همه کسانی که کمی عمیق‌تر با جامعه‌شناسی سیاسی ایران سر و کار داشتند می‌توانستند تشخیص بدهند که انقلاب رنگی در ایران شدنی نیست، به هزار و یک دلیل. از جمله یکی از دلایل این است که این کشور ۳۰ سال قبل انقلاب دیده و هنوز این انقلاب سرمایه‌های انقلابی‌اش ساری و جاری است و غلبه کردن بر آن شدنی نیست. علاوه بر این، این انقلاب بلافاصله به یک جنگی برخورد کرد که در آن جنگ تعداد زیادی شهید داده و تعداد زیادی به همین دلیل طرفدار پیدا کرده و تا مرز شهادت حاضر به دفاع هستند و با ابزارهای سطحی عمدتاً در فضای روانی نمی‌توان انسان‌های قرص و محکم را مجاب کرد و از صحنه بیرون راند و دلایل دیگری که متأسفانه اینها را ندیدند.

فتنه در کنار این آفاتی که داشت، منافع جدی برای نظام جمهوری اسلامی ایجاد کرد. یکی این بود که انقلاب اسلامی را در مقابل میکروبر بزرگی و اکسینه کرد و یک حالتی در مردم پدید آمد که رهبری معظم انقلاب از آن به عنوان بصیرت یاد کردند، یعنی بصیرتی در مردم ایجاد کرد که ۹ دی محصول این بصیرت به تدریج شکل گرفته ناگهان بروز کرده‌ای بود که اتفاق افتاد که بی‌دلیل بود. اتفاقی که افتاد در یک روند کاملاً طبیعی که البته مقدار زیادی هم مدیون نوع رهبری رهبر معظم انقلاب در این فضا بود که عین خود انقلاب که حضرت امام از سال ۴۲ با هر گونه مبارزه مسلحانه با رژیم مخالفت کرد و پای مردم نشست تا اینها آگاه شوند و خودشان عمل کنند، در اینجا هم هشتم ماه رهبر معظم انقلاب پای مردم نشست تا مردم خودشان به این نقطه برسند که باید عمل کنند و همین گونه هم شد. برای اینکه اهمیت ۹ دی را بدانید نوع برخورد رسانه‌های بیگانه معاند قبل و بعد از ۹ دی را بررسی کنید. ۹ دی ناگهان مثل آبی بر آتشی حجیم بود که خاموش شد. بعد از ۹ دی همه رسانه‌ها حرف‌هایی که قبل از آن می‌زدند را فراموش کردند.

برای اینکه فتنه تکرار نشود، الحمدلله ابزارهای لازم چه در سطح توده‌ها و چه در سطح نخبه‌ها وجود دارد که باید از آنها بهره گرفت و بر اساس قاعده قرآنی فذکر فان فذکر فان الذکر، باید دائماً به زبان‌های مختلف این آگاهی بخشی را تبیین کرد که مردم در کنار این هجمه رسانه‌ای بزرگی که گاهی آنها را هدف قرار می‌دهد بتوانند داده‌های واقعی را هم از خود جمهوری اسلامی بشنوند و در کنار این هم در عین اینکه باید راه را بر کسانی که در فتنه ۸۸ تا خیلی دور دست‌ها رفتند بست در عین حال باید راه را بر مشارکت و حضور آنها ببند که تا دور دست‌ها رفتند و بعدها به بهانه‌های مختلف تلاش کردند وفاداری خودشان را به مجموعه جمهوری اسلامی ایران نشان دهند، نیست. کارهای ایجابی هم بسیار جواب می‌دهد.

همانگونه که می‌دانید به آوردگاه‌های انتخاباتی که می‌رسیم، مفهوم رقابت معنا و مفهوم پیدا می‌کند. با توجه به تعریف سه

گانه‌ای که از افکار سیاسی حاکم بر کشور کردید، به نظر شما رقابت‌ها سر سلیقه‌است یا سر هویت نظام جمهوری اسلامی است؟

باید گفت هر دو و هیچ کدام، من یک بحثی را از بیرون مطرح کنم. رقابت در جمهوری اسلامی ایران الان هر چه از گذشته تا حالا آمدیم بیشتر به سمت کاربردی شدن، عینی تر شدن و ملموس شدن در مفهوم خود انتخابات رفته است.

یعنی چه؟

یعنی در آخرین انتخابات ریاست جمهوری و در آخرین انتخابات شهرداری تهران کاندیداها تلاش می‌کردند بگویند ما به دلیل اینکه توانستیم اینقدر پل بسازیم، اینقدر راه درست کنیم، یا رؤسای جمهور بتوانند بگویند که ما توانستیم مثلاً در دوره‌ای که فلان جا بودیم تورم را کنترل کنیم، عینی صحبت می‌کردند. مصداقی به مردم بگویند. به عبارتی مردم دنبال کسی می‌گردند که امر پیچیده و خطیر سیاست را به او واگذار کنند و این گروه‌های زندگی آنها را یک به یک باز کند و گشایشی در کار امر معیشتی آنها ایجاد کند. چون قبول کردند که نظام جمهوری اسلامی است، از میان کاندیدایی که صلاحیت دارند، سراغ کسانی می‌روند که کاربلدترند، بنابراین کسانی که می‌خواهند خود را معرفی کنند، می‌گویند به من رأی بدهید چون کاربلدتر هستم و کار بهتری را ارائه می‌کنم. البته این نافی اصول کلی عقیدتی که گروه‌ها هم بیان می‌کنند، نیست ولی الان شاید این قسمتش پر رنگ تر است. به دلیل اینکه کلیت را قبول می‌کنند و همه در چارچوب نظام جمهوری اسلامی هستند. روند انتخابات به این سمت رفته و مردم به دنبال کسانی هستند که سالم تر باشند. به نظر می‌رسد اگر از مردم چشم مردم نگاه کنیم مثلاً اگر چنانچه فرض کنیم به قول شما در آن سؤال قبلی هیچ لیبرال مسلمانی کاندیدا نباشد، همه ناب‌ناب مسلمان باشند، در این مسلمانان ناب می‌گویند



برای اینکه فتنه تکرار نشود، باید دائماً به زبان‌های مختلف این آگاهی بخشی را تبیین کرد که مردم در کنار این هجمه رسانه‌ای بزرگی که گاهی آنها را هدف قرار می‌دهد بتوانند داده‌های واقعی را هم از خود جمهوری اسلامی بشنوند

آن کسی را انتخاب کنند که کاربردتر باشد، سالم‌تر باشد. سالم کاربرد باز دوباره بهتر از سالم ناکاربرد یا کاربرد ناسالم است یعنی مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی است که مردم توانستند در طول ۳۰ سال تجربه داخلی و بیرونی کسب کنند که دنبال یک مجموعه آدم‌هایی هستند که بتوانند دنیا را بشناسند، بفهمند و قدرت تحلیل داشته باشند، تخصص داشته باشند و سالم باشند.

در این حالت اگر چنانچه جمهوری اسلامی ایران بتواند در دایره وسیع‌تری شرکت و رأی انتخاب شوندگان را معرفی بکند، چون مردم که مثل لباس‌هایی که چند نفر پوشیدند هیچ کدام لباس خودمان را نساختیم، لباس را یک جاهایی تولید می‌کنند، انسان‌ها می‌روند حسب سلیقه‌شان انتخاب می‌کنند. در انتخابات هم همین طور است. طی انتخابات در واقع خیاط‌های سیاسی لباس‌های سیاسی را آماده کردند و مردم می‌روند از این لباس‌های سیاسی آنی که فکر می‌کنند بهتر است انتخاب می‌کنند. رقابت‌ها به تدریج این گونه شده است.

دوباره اگر نخواهیم تعریضی به فتنه ۸۸ بزنیم که متأسفانه این روند را برتر کرد، یعنی یک سکنه و شوکی را در فضای انتخاباتی کشور ایجاد کرد. برای فهم این مسئله هم خیلی سخت نیست که بتوانیم بفهمیم که اگر فرد معترض نتیجه انتخابات را قبول کرده بود ولی فرد انتخاب شده را از ریزش و لغد سیاسی می‌گرفت و می‌گفت مردمی که به من رأی دادید من نتیجه انتخابات به نام قانون و به احترام ملت ایران، به نام آینده و تاریخ و دموکراسی و مردم‌سالاری و دین یا هر نام دیگری را قبول می‌کنم. ولی ماییم و طرف مقابل در چهار سال پیش رو، سیاست‌های او را نقد خواهیم کرد. وعده ما چهار سال بعد پای صندوق‌های رأی، اگر اینگونه پیش می‌رفت، روند یک چیز دیگری می‌شد، یک دنیای دیگری شکل می‌گرفت ولی متأسفانه این طور نشد. لذا فارغ از آن به نظر می‌رسد الان رقابت عمدتاً به چنین سمت و سویی رفته است. هر چند در انتخابات مجلس مباحث محلی، قومی، قبیله‌ای هم نقش زیادی دارد و حتی مباحث کمی منفی‌تر و پررنگ‌تر از اینها هم است که اینجا جای بحث نیست.

همان طور که استحضار دارد انتخابات هفتم اسفند مجلس خبرگان و شورای اسلامی را در پیش داریم. جناب‌عالی به عنوان استاد جامعه‌شناسی سیاسی که رفتار سیاسی مردم را خوب می‌شناسد، چه توصیه‌ای به نخبگان سیاسی، احزاب، گروه‌های سیاسی و مردم برای انتخابات پیش رو دارید؟

نخبگان سیاسی را شاید بشود گفت مانند معلمانی هستند که تلاش می‌کنند مجموعه مخاطبان‌شان را طوری بار بیاورند که در انتخاب‌شان توانمندتر باشند. مباحث و منافع درازمدت را قربانی منافع کوتاه‌مدت نمی‌کنند و آنی را که بر خود می‌پسندند بر دیگران می‌پسندند و آنی را که بر خود نمی‌پسندند بر دیگران هم نمی‌پسندند. همه جریان‌های سیاسی باید شبیه این پختگی عمل بکنند. شاید یکی از علل رسیدن کشور به نقطه ۸۸ این بود که بخشی از جریان‌های سیاسی کشور که ما آنها را به عنوان اصلاح طلب می‌شناختیم در یک تحلیلی که مبتنی بر واقعیات نبود، به دلیل اتفاقاتی که در جهان افتاده و مسیری که انقلاب اسلامی طی کرده بود، به این جمع‌بندی رسیده بودند که دوره اصولگرایی به پایان رسیده و باید به تاریخ بپیوند. تصور می‌کردند اصولگرایان را اگر هل شان بدهید غش می‌کنند، خاک می‌شوند و زیر پا می‌ریزند پس ما باید آنها را هل بدهیم تا خاک شوند و زیر پیمان بریزیم اما بر خلاف تصور آنها، هل دادند، خاک نشدند و زیر پا نریختند و چون به نتیجه مطلوب نرسیدند شرایط سختی را برای کشور ایجاد کردند و این هل دادن تا مرز انقلاب رنگی، مبتنی بود بر یک تصور و تحلیل غلط از شرایط داخل و خارج کشور یا برخی از لایه‌های اصلاحات تصویری از نظام داشتند که در تیپولوژی نظام‌های سیاسی، جمهوری اسلامی ایران را در نوعی از نظام‌های سیاسی قرار می‌دادند که کهنه و فرتوت شده، مربوط به چند ده سال قبل است و به سوی کهنگی و فنا می‌رود، لذا تلاش کردند برایش مجلس ختم بگیرند. در حالی که این تصور از بنیاد غلط بود. در واقع این تصور غلط شبیه همان اشتباهی بود که شاه انجام داد. شاه فکر می‌کرد دشمن اصلی‌اش چپ است. کما اینکه در دنیا دشمن اصلی

راست‌های لیبرال قطب غرب چپ‌های شرق بودند. شاه در مورد اسلام‌گرایان فکر می‌کرد که اگر اینها را سرکوب هم نکنیم (که سرکوب هم می‌کرد) محکوم به مرگ هستند؛ چرا که آنها با ورود مدرنیزاسیون و مدرنیته از در، آنها مجبورند از پنجره بیرون بروند. به عبارت دیگر شاه فکر می‌کرد با آمدن بی‌بند و باری و مظاهر مدرنیزاسیون به کشور بر اثر گذر زمان اسلام‌گرایان به خودی خود از بین می‌روند و می‌میرند، در حالی که اسلام‌گرایان نه تنها نمرند بلکه باعث مرگ او شدند.

شبیه این اتفاق متأسفانه در فتنه ۸۸ افتاد که البته بر می‌گشت به نخبگان و ارتباطی به توده نداشت. توده‌های مردم زندگی خودشان را داشتند. این ذهنیت غلط در نخبگان شکل گرفت و تلاش شد بر اساس ذهنیت غلط، بسیجی شکل بگیرد که در قالب انقلاب رنگی ضایعات و صدمات زیادی را متوجه کشور کرد.

الان همین تفکر حداقل یا یک بخشی از آن به این جمع‌بندی رسیده که اصولگرایی و تفکر اصولگرایی مردنی نیست، نه تنها در حال زوال نیست بلکه در حال تقویت شدن است. این تغییر نگاه خیلی خوب است. از همان ابتدا هم باید اینگونه طی مسیر می‌شد. در مقابل هم انتظار است که اصولگرایان، همه طرف مقابل را به یک چوب نزنند. به هر حال یک زمانی مقام معظم رهبری فرمودند که مملکت نمی‌تواند چپ نداشته باشد. (چپ در آن مفهوم) به همان اندازه که نمی‌تواند راست نداشته باشد (در آن مفهوم). الان هم به عبارتی هیچ کشوری خصوصاً در بحث انتخابات نمی‌تواند یکدست باشد. اصلاً طبع مردم و خلقت این گونه زاینده شده است. حتی زمانی که ما فکر کنیم یکدست شده بعد از اینکه یکدست شده، درون آن دو دستگی پدید می‌آید، لذا باید نخبگان کشور به صورت طبیعی، طبیعت

را آنچنان که در عالم سیاست و بین مردم و تفکرات سیاسی موجود است و در چارچوب جمهوری اسلامی است به رسمیت بشناسند و قبول کنند که داور مردم هستند. سوت را دست داور بدهند. وقتی مردم سوت می‌زنند و دست هر کسی را بلند کردند آن دیگری قبول کند که او بشود بازیگر اصلی عرصه سیاست تا انتخابات بعدی که دوباره سوت مردم و داوری آنها و گزینشی دیگر. البته این نفی‌کننده این نیست که در این خلال با هم رقابت نداشته باشند ولی به شرطی که از اصول، ارزش‌ها و اخلاق خارج نشوند. به نظر می‌رسد نخبگان باید به همان اندازه که رقیب را دعوت به اخلاق می‌کنند به خود نگاه کنند که آیا به همان اندازه اخلاقی هستند یا نه؟ آنچه را برای خود نمی‌پسندند برای رقیب هم نپسندند. حسن و قبح ذاتی افعال است، اگر کاری را رقیب انجام می‌دهد، بد است، من هم انجام بدهم بد است و اگر چنانچه کاری انجام می‌دهم خوب است، رقیب هم انجام بدهد خوب است. اگر غیر این باشد کل فضای سیاسی ایران دچار فرسایش خواهد شد.

خدا رحمت کند مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی می‌فرمودند آنهایی که تند می‌روند عاقبت بخیر نمی‌شوند. فرق نمی‌کند این تند به نام دین باشد یا به نام بی‌دینی، به نام دموکراسی باشد یا سکولاریسم. می‌گفت تند رفتن عاقبت ندارد و واقعاً این جور است. عاقبت بخیر نمی‌شود. در عالم سیاست نه تنها خود عاقبت بخیر نمی‌شوند از عاقبت بخیر شدن جمعی و جامعه‌ای جلوگیری می‌کنند. این فاجعه است و مشکل آفرین می‌شود. لذا دعوت به میانه‌روی، تعادل دعوت به عقل، دعوت به دین و دعوت به آنچه می‌پسندیم و نمی‌پسندیم، دعوت به بهره گرفتن از تجربه سی و چند ساله انقلاب اسلامی ایران، دعوت به اصول انقلاب اسلامی ایران (که عبارت است از استقلال، آزادی، عدالت و معنویت) انتظاری است که از نخبگان و گروه‌های فکری می‌رود.


درباره مردم هم با توجه به رشد و بلوغ و بینشی که ایجاد شده انتظار می‌رود مانند همیشه مشارکت در انتخابات را یک اصل جدی قرار بدهند، البته همیشه هم همین گونه بوده و حساب مشارکتشان را از حساب گلاب‌ها و خرده حساب‌ها جدا کرده‌اند. چه مشارکت در انتخابات و چه مشارکت در دواپسگاه مشارکت تظاهراتی انقلاب اسلامی یعنی ۲۲ بهمن و روز قدس را.

به رغم اینکه منطقه در آتش می‌سوزد، به دلیل درایتی که در اداره کشور و هدایت این قطار طولانی به خرج داده شده است، الحمدلله کشور در صلح و صفاست. برای ماندگاری و تضمین این صلح و امنیت و رشد و ترقی که الحمدلله از ابتدای انقلاب، کشور در حوز‌ها و عرصه‌های مختلف شاهد آن بوده، برای اینکه بتواند کامیابی‌هایش بر ناکامی غلبه کند، برای پایداری دین اسلام که گرفتار فتنه‌های عجیب و غریب شده و عده‌ای خود را نماینده دین معرفی می‌کنند که دست به کشتار و فحیح‌ترین فجایع می‌زنند، برای اینکه دامن اسلام را بری کنند از چنین موجودات و بلاهای دیگر این فرصت (انتخابات) را غنیمت بشمارند. هم برای مجلس شورای اسلامی و هم برای خبرگان رهبری.

من هیچ وقت یادم نمی‌رود زمانی که صدام به ایران حمله کرد، امام فرمودند دیوانه‌ای سنگی در چاهی افکنده که ما درش مباریم که همین گونه هم شد. یاد در شرایط کنونی با هدایت‌های مقام معظم رهبری که آتش در همسایگان غربی، شرقی، گاه شمالی و گاه جنوبی ما می‌افتد و دامن خیلی‌ها را می‌گیرد، تلاش بر این شده آتش از دامن این مملکت برچیده شود و بیخ و خم‌های تاریخی را یکی پس از دیگری به رغم همه ضعف‌هایی که وجود دارد و غیرقابل انکار است، با موفقیت از سر بگذرانند. به هر ترتیب انتظار است ان شاء الله مردم مثل همیشه، مثل همیشه، مثل همیشه که شگفتی ساز بودند و واقعاً ولی نعمت اصلی کشور محسوب می‌شوند، بتوانند نقش تاریخی خودشان را در این شرایط حساس دوباره ایفا کنند. □



خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله مهدوی می‌فرمودند آنهایی که تند می‌روند عاقبت بخیر نمی‌شوند. فرق نمی‌کند این تند به نام دین باشد یا به نام بی‌دینی، به نام دموکراسی باشد یا سکولاریسم. می‌گفت تند رفتن عاقبت ندارد و واقعاً این جور است. عاقبت بخیر نمی‌شود



مقام معظم رهبری:
مردم هم نگاه کنند و اصلح
انتخاب کنند...
شما تلاش خود را بکنید، مشورت
خود را بکنید، از کسانی که فکر
می کنید می توانند شما را راهنمایی
کنند، راهنمایی بخواهید. به هر
نتیجه ای که رسیدید عمل کنید
و رأی بدهید. اجر شما را خدای
متعال خواهد داد.

۸۴/۳/۳



چالش «نفوذ» در انتخابات ۹۴



۲۲

برداشت



در آستانه انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری و دهمین دوره مجلس شورای اسلامی که در هفتم اسفندماه برگزار می شود، نتیجه انتخابات ۹۴، روند مذاکرات هسته‌ای و رسیدن به برجام، این تصور را در مقامات امریکایی به وجود آورده است که می توانند پروژه تغییر نظام را مبتنی بر الگوی برجام و در چارچوب نفوذ در ساختار تصمیم سازی و تصمیم گیری نظام و در بستر انتخابات ۹۴ به پیش ببرند. آنچه‌آنکه اوپاما در مصاحبه با رادیو ملی امریکا (NPR) می گوید: با امضای توافق، دست نیروهای معتدل تر در ایران را قوی تر کردیم و اگر کابینه روحانی اینطور وانمود کند که اتفاق خوبی برای مردم رقم زده اند، دست آنها در مقابل تندروها قوی تر می شود. وی می افزاید: ۱۵ سال دیگر اطلاعات بسیار بیشتری از قابلیت های ایران داریم.

عباس حاجی تجاری

نظام سلطه بعد از پایان جنگ تحمیلی و ارتحال امام (ره) و ناکامی در براندازی مستقیم نظام جمهوری اسلامی راهبرد خود را بر «براندازی از درون» از طریق تهاجم فرهنگی و بهره گیری از عوامل و سرپل های داخلی استوار کرده که البته در این مسیر هم، به رغم تحمیل هزینه های سنگین بر مردم ایران و به ویژه در فتنه تیر ۷۸ و خرداد ۸۸ ناکام ماند. در این راهبرد، سرپل ها دیگر نه نیروهای بیگانه و یا ضد انقلاب نشاندار، بلکه باید از کسانی باشند که سابقه انقلابی و حضور در مبارزات را داشته باشند، اما فاصله گیری از اصول و ارزش های انقلاب و نقد آن باید وجه بارز آنها در دور جدید باشد. لازمه تحقق این سناریو، بهره گیری از میان تخبگان، منفعل سازی و ناکارآمدسازی بود تا آنجایی که یکی از مقامات امریکایی در آن زمان اعلام کرد: «هبرای براندازی انقلاب اسلامی از درون دنبال انقلابیونی می گردیم که در عین ستودن خمینی، بشود آنان را به خدمت گرفت».

شکست در راهبرد اخیر و تداوم حرکت نظام در چارچوب اصول و آرمان های انقلاب اسلامی در عین حفظ اقتدار و توان بازاندازی در حوزه های امنیتی و نظامی به رغم تحمل بی نظیرترین تحریم های اقتصادی، نظام سلطه را به تجدیدنظر در راهبردهای خود در مواجهه با نظام اسلامی واداشت. تحولات داخلی بعد از انتخابات یازدهم و عرصه مذاکرات هسته‌ای سبب اتخاذ راهبرد جدید توسط امریکایی ها علیه نظام اسلامی شده است. این راهبرد اگر چه به لحاظ تمرکز بر جنگ نرم و آسیب های فرهنگی و اجتماعی درون ایران تفاوت زیادی با راهبردهای گذشته ندارد؛ اما به لحاظ تاکتیک ها و ابزار و اهداف در دو حوزه «نفوذ» و «جنگ نرم» بر مؤلفه هایی استوار است که شناخت آن نیازمند تأملی ویژه است.

دلایل تغییر رویکرد دشمن و انتخاب راهبرد نفوذ

واقعیت های نظام اسلامی و ریشه دوانیدن آن در عرصه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و ایستادگی در برابر راهبردهای مختلف بیگانگان، دشمنان را به این جمع بندی رسانیده که براندازی نظام با توجه به شاکله قانونی و قوام آن امکان پذیر نیست، لذا با انتخاب استراتژی تغییر از طریق نفوذ در نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری کشور، مهار نظام اسلامی و تغییر محاسبات

مسئولان و مردم را هدف گرفته است. در الگوی «نفوذ» ماهیت نظام در عین حفظ شکل ظاهری آن مورد توجه قرار می گیرد. به همین دلیل است که به تعبیر حکیمانه مقام معظم رهبری، دشمن می پذیرد که در عین حضور یک «معمم» در رأس حکومت، اهداف خود را به پیش ببرد و حتی از تأکید ظاهری بر «خط امام» هم ایایی ندارد، منتها خط امامی که با همراهی سرپل های داخلی در چارچوب استانداردهای مطلوب دشمن تعریف شود.

دلایل تغییر رویکرد و انتخاب راهبرد نفوذ را به شرح زیر می توان مورد توجه قرار داد:

۱- امریکا و غرب شیوه های مختلف بی ثبات سازی در انتخابات یا نفوذ و براندازی را قبلاً تجربه کرده اند. پروژه نفوذ برای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق یا تغییر رژیم های سیاسی از بستر انتخابات پارلمانی نظیر آنچه در «انقلاب گل رز» در گرجستان در سال ۲۰۰۳ میلادی یا انقلاب لاله ها در قرقیزستان در سال ۲۰۰۵ میلادی رخ داد، با موفقیت همراه بود.

۲- راهبرد بی ثبات سازی از چهار الگوی کودتا، انقلاب (رنگین)، اصلاحات و انتخابات پیروی می کند که تاکنون سه شکل اول آن در ایران تجربه شده و با شکست روبه رو شده است. مختصات نظام، از جمله ساخت و استحکام درونی، مدیریت رهبری، سازو کارهای قانونی، وجود نهادهای انقلابی و مأموریت و کار ویژه های آنها و همچنین حضور مؤثر مردم در صحنه، امکان تکرار راهبردهای بی ثبات سازی را از دشمن سلب کرده است. بی ثبات سازی در بستر انتخابات نیز یک بار در سال ۸۸ اجرا شد که آن هم شکست خورد، اما واکاوی سیاست ها و رفتار شناسی امریکا و نظام سلطه پس از فتنه ۸۸ به ویژه در جریان مذاکرات هسته‌ای و پس از توافق برجام نشان می دهد که در نگاه استراتژیست های غربی، نفوذ از طریق انتخابات تنها بستر است که امکان اجرای عملیات بی ثبات سازی را برای آنها فراهم می کند، با این تفاوت که راهبرد بی ثبات سازی در دوره جدید بر پایه مدل براندازی نخواهد بود، بلکه از جنس «نفوذ» برای تأثیر در نظام محاسباتی مسئولان کشور، تأثیر بر گفتمان اصلی انقلاب و تغییر در باورهای مردم و سبک زندگی آنها، تأثیر بر توزیع قدرت و ترکیب مسئولان با گرایش های مختلف در ارکان تصمیم گیری و تصمیم سازی نظام است.

۳- نقش رهبری بی نظیر انقلاب اسلامی، به آن ماهیتی متفاوت از دیگر انقلاب ها داده است. براساس تعالیم الهی دین مبین اسلام، رهبری امت اسلامی باید در زمره شایسته ترین افراد جامعه باشد که ویژگی های آن در اصل ۱۰۹ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. این شاخصه در طول تاریخ حرکت انقلاب چه در دوران امام خمینی (ره) و چه در دوران زعامت امام خامنه‌ای (حفظه الله) عینیت یافته و اعتدالی نظام جمهوری اسلامی ایران در جهان را در پی داشته است. چند ماه پیش هنری کیسینجر وزیر اسبق وزارت خارجه امریکا و از تئوری پردازان جنگ نرم و عملیات روانی در این کشور با اذعان به این واقعیت، برای اثر گذاری بر راهبرد نفوذ امریکا به آینده چشم دوخته و می گوید: «ممکن است که برخی از رهبران ارشد و شاید خود رهبر (جمهوری اسلامی) همچنان به ایدئولوژی انقلابی (آیت الله) خمینی وفادار مانده باشند (!) ولی در مورد نسل جوان تر چنین نیست؛ چرا که این نسل به نظم جهانی کشش دارد و مطالعات من می گوید که باید منتظر بود تا آیت الله ها از صحنه خارج شوند.

سازو کار طراحی شده در نظام جمهوری اسلامی در تشکیل مجلس خبرگان رهبری با حضور فقیهانی بصیر و آگاه و اصل تضمین کننده سلامت و مقوم این شاخصه است و به همین دلیل است که بیگانگان و سرپل های داخلی آنها به انتخاب آینده این مجلس در تحقق استراتژی نفوذ امید بسته اند.

۴- استمرار حضور نیروهای مؤمن به انقلاب در صحنه، دومین شاخصه تضمین کننده تداوم حرکت انقلاب است، به همین دلیل و به رغم گذشت ۳۷ سال از عمر انقلاب حضور منسجم مردم در عرصه های مختلف، پشتوانه و پایگاه مردمی نظام را تثبیت کرده است، لذا الگوهای صریح براندازی همچون روش های آغازین انقلاب، دیگر برای شکستن و تسلیم نظام اسلامی کاربردی ندارد.

۵- هوشیاری و رصد خط نفوذ دشمنان، مؤلفه دیگری است که تضمین کننده سلامت حرکت انقلاب است. در اینکه دشمنان نظام اسلامی در عرصه تقابل همه گزینه ها، اعم از نفوذ امنیتی، سیاسی، اقتصادی را تجربه کرده اند، تردیدی نیست، اما الگوی کنونی که مبتنی بر «تعامل» استوار و ماهیت حقیقی نظام را هدف گرفته است، همچون الگوهای گذشته حساسیت نیروهای انقلاب را برنینگیخته و حتی بعضی از عناصر جامعه هدف به رغم صداقت و اعتقاد به نظام، به طور تدریجی در این دام قرار می گیرند، به گونه ای که خود متوجه «استحاله» و «تغییر» درونی نمی شوند و ناخواسته در میدان محاسباتی دشمن عمل می کنند.





۶- در این سناریو نقش عوامل داخلی به عنوان سریل «نفوذ» بسیار تأثیرگذار است، اینبار دیگر کلاه‌ها و کشمیری‌ها نیستند که باید ایفای نقش کنند، در این عرصه کسانی مطالبات دشمن را دنبال می‌کنند که تشخیص آنها نه تنها برای توده‌های اجتماعی که برای نخمگان نیز، دشوار است. روش‌های نفوذ «موردی» و «شبکه‌ای» که مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان بسیج بر آن تأکید و ویژگی‌های آن را بر شمرند، تأثیرش ابتدا در تغییر «نگاه» و سپس در تغییر آرمان‌ها، باورها و ارزش‌هاست. در این شرایط بیگانگان بدون شناخته شدن و به خطر افتادن، اهداف خود را دنبال می‌کنند.

■ هشدارهای مقام معظم رهبری

ویژگی‌های این راهبرد و امکان اثرگذاری آن سبب شده است که دیده‌بان امین انقلاب تاکنون در چند سخنرانی نسبت به آن هشدار داده‌اند، ایشان در دیدار با ائمه جمعه سراسر کشور با اشاره به اهمیت و حساسیت انتخابات ۹۴ فرمودند: «یک مسئله، مسئله نفوذ است؛ نفوذ، ما این مسئله نفوذ را در قضیه برجام و پس از برجام مطرح کردیم؛ این خیلی مسئله عجیب و خیلی مسئله مهمی است. کسانی که در مسائل گوناگون دسترسی به اطلاعات دارند، خوب می‌دانند که چه دامی برای کشور گسترده‌اند یا می‌خواهند بگسترانند. برای نفوذ کردن در حصن و حصار اراده و فکر و تصمیم ملت ایران، با انحراف مختلف تدابیر و سیاست‌ها و توطئه‌ها؛ این الان در جریان است؛ مردم در باب انتخابات باید خیلی متوجه این باشند. اگر فرض کنیم عنصر نفوذی به شکلی وارد مجلس شورای اسلامی بشود یا وارد مجلس خبرگان بشود یا در ارکان دیگر نظام نفوذ بکند، مثل موربانه از داخل می‌خورد و پایه‌ها را سست می‌کند و فرو می‌ریزد.» معظم‌له افزودند: «البته در این زمینه روشنگری لازم است؛ روشنگری بدون اتهام، بدون تهمت زدن، بدون مصداق معین کردن، اما روشنگری اذهان مردم، چیز لازمی است.»

ایشان پیش از این نیز در دیدار با فرماندهان سپاه در شهر یور ماه گذشته تلاش دشمن برای نفوذ را از جمله تهدیدات بزرگ دانستند و یادآور شدند: نفوذ اقتصادی و امنیتی البته خطرناک است و پیامدهای سنگینی دارد، اما نفوذ سیاسی و فرهنگی دشمن، خطر بسیار بالاتری است که همه باید مراقب آن باشند. در زمینه سیاسی بیگانگان در دنبال نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری و اگر نشد، نفوذ در مراکز تصمیم‌سازی هستند که در صورت تحقق این توطئه، جهت‌گیری‌ها، تصمیمات و حرکت عمومی کشور، بر اساس خواست و اراده بیگانگان، تنظیم و اجرایی خواهد شد. رهبر معظم انقلاب با تأکید بر ضرورت بیداری عمومی در مقابل ترندهای دشمنان افزودند: آنها منتظرند که ملت و نظام خوابشان ببرد که اهدافشان را محقق کنند، اما ملت و مسئولان نمی‌گذارند امید شیطانی بیگانگان درباره به خواب رفتن ملت، در دل دشمن پا بگیرد. ایشان تأکید کردند: باید پایه‌های تفکر و روحیه انقلابی را چنان در کشور مستحکم کنیم که هیچ چیز در ادامه این مسیر درخشان خللی ایجاد نکند که این وظیفه اساسی همه نخمگان است.

مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز مهم‌ترین هدف دشمن از نفوذ و مذاکره را تغییر محاسبات مسئولان و تغییر افکار مردم دانسته و یادآور شدند: شرایط کنونی از لحاظ فعالیت‌ها و تلاش‌های دشمنان جمهوری اسلامی که ما بر آنها احاطه اطلاعاتی نیز داریم، مقطع مهمی است زیرا آنها به دنبال تغییر محاسبات مسئولان و تغییر افکار مردم در خصوص مسائل انقلابی، دینی و

مصالح ملی کشور هستند.

■ مواضع مداخله‌جویانه بیگانگان در انتخابات و فضای سیاسی کشور

مواضع مداخله‌جویانه سران نظام سلطه در روند مذاکرات هسته‌ای و اجرای برجام نشانگر اهداف اصلی آنها از مذاکرات هسته‌ای برای اثرگذاری بر روندهای داخلی ایران است.

- رئیس‌جمهور آمریکا چند روز بعد از مذاکرات وین، در ۱۹ مردادماه (۱۱ آگوست ۲۰۱۵) در مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی مایک «Mi» از ضرورت گذار در داخل ایران و لزوم پایان یافتن شعار مرگ بر آمریکا و انکار هولوکاست سخن گفته و تأکید می‌کند: «چنین امری نیازمند تغییر در سیاست و رهبری ایران است؛ تغییر طرز فکر در زمینه رویکرد ایران به بقیه جهان و رویکردشان به کشورهای مثل ایالات متحده.»

- اواما در سخنان اخیر خود پس از آغاز اجرایی شدن برجام مخاطب اصلی خود را جوانان ایران قرار داده و ضمن تأکید بر اهمیت ایران و نقش جوانان در آینده ایران، با تلاش برای سیاه‌نمایی گذشته انقلاب، آنان را برای نقش‌آفرینی در این تغییر فراخوانده و می‌گوید: «سال‌ها دولت شما کارهایی کرده که ثبات منطقه را برهم زده و شمارا منزوی کرده، حالا دولت‌های مادرند با هم درباره مسائل هسته‌ای صحبت می‌کنند، در پی توافق هسته‌ای شما جوانان ایران فرصت دارید که بتوانید پیوندهای تازه‌ای با دنیا داشته باشید.»

- در همین زمینه شبکه‌سی‌ان‌ان نیز کمی صریح‌تر و روشن‌تر از اواما اهداف طراحی شده آمریکا برای انتخابات آینده را بیان کرده و می‌گوید: نتیجه این انتخابات می‌تواند آینده روابط ایران با غرب را تعیین کند، اگر میانه‌روها و اصلاح‌طلبان در این انتخابات پیروز شوند، ما می‌توانیم شاهد پیشرفت‌هایی در این روابط باشیم، هرچه تعداد اصلاح‌طلبان در مجلس ایران بیشتر باشد حمایت‌ها از «حسن روحانی» رئیس‌جمهور ایران افزایش می‌یابد. سی‌ان‌ان نتیجه این روند را در تحولات ایران اینگونه ارزیابی می‌کند که یک



ایران باز تر در واقع نیروی مثبت تری در منطقه خواهد بود و این امر در طولانی مدت به مفهوم آن است که ایران دیگر به ناآرامی های طولانی در منطقه همچون بحران سوریه علاقه مند نیست.

به گزارش صدای آمریکا جان کری وزیر امور خارجه آمریکا در نشست «شورای روابط خارجی» در سخنانی در باره ویژگی های این توافق، با تأکید بر اینکه گزیننه نظامی تنها بدیل توافق به دست آمده با ایران بود، می افزاید: گذشت ۱۵ سال می تواند تغییرات زیادی در ایران ایجاد کند... من چنین چیزی را نمی توانم تضمین بدهم. باور من این است که در ۱۵ سال، در یک کشور اتفاقاتی می افتد. اگر به ایران امروز نگاه کنید، می بینید که کشوری دارای مردمی با تحصیلات است که پیشتر با همه کشورهای منطقه از جمله اسرائیل روابطی دوستانه داشت. می دانید که سرزمین پارس، تاریخی طولانی دارد و واقعتاً این است که این جوانان که ۲۵ درصد آنان بیکار هستند، آینده می خواهند. اگر به تهران بروید، من نبودم ولی دوستان من که رفته اند به من گفته اند که جوانان به دنبال گوشی های هوشمند هستند و می خواهند بخشی از دنیا باشند. من نمی دانم تا ۱۵ سال دیگر چه اتفاقی می افتد جز اینکه می دانم اتفاقات زیادی روی می دهد. مسئله اینجاست که شما نمی توانید تغییر را خلق کنید، بلکه باید احتمالات را بیازماید... کسی هم نمی توانست تصور کند که وقتی نیکسون به چین رفت، در این کشور چه روی می دهد. جان کری در ادامه می افزاید: اگر ما به این توافق پشت کنیم، یک پیام به افراط گرایان در ایران می فرستیم و آنان احساس خوبی خواهند کرد و کسی نمی داند که در انتخابات بعدی چه بر سر روحانی می آید. توان بالقوه روحانی و ظریف برای مذاکره با غرب و رسیدن به جمع بندی از قضاوت من با دشواری های زیادی روبه رو بود.

- «فیلیپ هاموند» وزیر امور خارجه انگلیس در مصاحبه ای با روزنامه سعودی «الشرق الاوسط» چاپ لندن: «در ایران تندرورها و اصلاح طلبان حضور دارند. ما باید امیدوار باشیم که اصلاح طلبان که خواهان ایفای نقش مثبت تر ایران (در منطقه) هستند، نقش آفرینی کنند. اما این مسئله در ظرف یک شبانه روز رخ نخواهد داد و معلوم نیست که این مسئله به آن روشی که ما امیدواریم اتفاق بیفتد.»

- وندی شرم، همایون سابق وزیر امور خارجه آمریکا در انستیتو جان اف کندی (وابسته به دانشگاه هاروارد) در گفت و گو با دیوید سانگر (خبرنگار مشهور نیویورک تایمز) صراحتاً از لزوم تعلیق برخی تحریم ها به منظور کمک به دستاوردهای اقتصادی دولت حسن روحانی برای پیروزی در انتخابات آینده سخن به میان آورده و می گوید: «قرار است در ایران هم انتخابات مجلس برگزار شود. بعد از آن نیز انتخابات ریاست جمهوری در ایران برگزار خواهد شد. انتخابات مجلس ایران در ماه مارس (اسفندماه) است. حسن روحانی رئیس جمهور ایران بسیار دوست دارد روز اجرای برنامه جامع مشترک (برجام) پیش از برگزاری انتخابات مجلس باشد تا مردم ایران شاهد برداشته شدن تحریم ها باشند. او امیدوار است که این مسئله بر نتایج انتخابات مجلس تأثیر بگذارد. البته تأثیر گذاری این مسئله زود نخواهد بود، زیرا زمان می برد که کسب و کار رونق بگیرد.

- محمود سریع القلم، از استادان اصلاح طلب و کسی که گفته می شود مشاور رئیس جمهور روحانی است، اخیراً طی سخنانی که سایت حزب ندای ایرانیان آن را منتشر کرده، گفته است: در اجلاس اخیر داووس سرمایه گذاران خارجی می گفتند که ما منتظر نتیجه انتخابات دوره بعدی ریاست جمهوری ایران هستیم و بعد جدی وارد مذاکره برای سرمایه گذاری می شویم.

اهداف بیگانگان در نفوذ در انتخابات

دشمنان نظام از نفوذ از طریق انتخابات چند هدف را دنبال می کنند:

۱- هدف از نفوذ: تهی کردن نظام از ماهیت اسلامی است. یعنی یک جمهوری اسلامی اسمی که رهبری معظم انقلاب نیز به آن اشاره داشتند، مثل جمهوری اسلامی پاکستان یا افغانستان. تأکید او با ما در نامه به رهبر معظم انقلاب به اینکه ما دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران نیستیم یا اظهارات جان کری که می گوید، تا ۱۰ سال آینده اتفاقات جدی در ایران رخ خواهد داد نیز حکایت از همین هدف دارد و انتخابات بستر مناسب برای سازمان دادن جریانی در سطوح مختلف جامعه و ارکان نظام برای تحقق این هدف است.

۲- وارد کردن اغیار در ساختار و ارکان تصمیم سازی و تصمیم گیری یا تأثیر گذاری بر آنها، برای اینکه هدف نفوذ محقق شود. باید نفوذ گران در نظام محاسباتی، نهادهای تصمیم ساز و تصمیم گیر حضور پیدا کنند. ضعف عملکرد در ساز و کارهای قانونی و سهل انگاری احتمالی نهادهای ناظر و مجری، معبر نفوذ را مهیا می کند. البته هم نگرش اجتماعی حاکم بر جامعه و جهت گیری رأی دهندگان و هم ساز و کارهای انتخاباتی موجود مانع از این است که به یکباره طیف گسترده ای از افراد مخالف نظام با ضد انقلاب بخواهند به مجلس راه پیدا کنند، اما باید دید که مجلس مطلوب آمریکا چیست و نمایندگان مورد نظر آمریکا در پروژه نفوذ چه مشخصه هایی دارند.

۳- تغییر گفتمان اجتماعی؛ اظهارات مقامات آمریکایی و غربی نشان می دهد که دشمنان و مخالفان نظام به پیروزی جریان غربیگر در انتخابات ۹۴ و ایجاد حاکمیت دوگانه می اندیشند، لذا پروژه تحریم جایگاهی در انتخابات ۹۴ ندارد. رویکرد و اولویت آمریکا و غرب و گروه های ضد انقلاب، ابوزیسیون و مخالفان نظام نیز در این دوره، افزایش مشارکت هم در مورد نامزدها و هم رأی دهندگان در پای صندوق های رأی است.

۴- تغییر اهداف و آرمان های نظام و نفی شعارهای انقلاب؛ مجلس مطلوب آمریکا، تشکیل مجلسی با ترکیب اکثریتی از نمایندگان است که اعتقادی به ماهیت حقیقی جمهوری اسلامی نداشته باشند و در ادبیات رایج خود به جای انقلاب اسلامی بر عنوان انقلاب ۵۷ تأکید کنند و از منسوخ شدن شعارها و نمادهای انقلاب سخن بگویند. اینها ممکن است مسلمان، اهل نماز و روزه بوده و فعالیت های متداول دینی یا سابقه در انقلاب یا مسئولیت در ارکان مختلف در سال های متمادی هم داشته باشند، اما به تعبیر رهبر معظم انقلاب، خسته شدگان و از راه ماندگانی هستند که خود

توان ادامه راه را ندارند و می گویند ادامه این مسیر (راه و آرمان انقلاب و اصول نظام) ممکن نیست. این همان چیزی بود که کنت تیمرمن - عضو ارشد سازمان سیا - پیش از این گفته بود، اینکه «برقراری روابط به معنای ختم انقلاب است، زمانی که ستون مبارزه با آمریکا فرو ریزد، کل انقلاب فرو خواهد ریخت.» یادآور دشرلی - مسئول سابق شبکه جاسوسی سیا - نیز گفته بود: «کلید اصلی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در سیاست های ایران، از بین بردن خصوصیات انقلابی رژیم ایران است، این فقط با تحریم اقتصادی به دست نمی آید، بلکه باید نفوذ روحانیون از بین برود و عقاید انقلابی از درون تهی شود.» وقت و بازخوانی اظهارات برخی شخصیت های سیاسی و نخبگان علمی و بازنساز آن در فضای عمومی، رسانه ها و محافل دانشگاهی نشان می دهد که سخنان تیمرمن و دشرلی در داخل کشور نیز خاستگاه دارد. همان کسانی که به صورت برنامه ریزی شده به انتخابات دو مجلس در اسفند ۹۴ نگاه دارند.

۵- اختلال در نظام تصمیم گیری کشور؛ مجلس شورای اسلامی مطلوب آمریکا، راهبانی نمایندگانی است که به مرز بندی هویتی با غرب اعتقاد ندارند. اصولاً استیکار تا توهم توطئه می دانند و استیکار سستی را تنش زا و تحمیل کننده هزینه بر ملت و نظام می پندارند و این موضوع را تبلیغ هم می کنند.

۶- مهار نهادهای مؤمن و وفادار انقلاب با روی کار آمدن جریان غربیگر در ارکان تصمیم سازی و تصمیم گیری؛ مجلس شورای اسلامی مطلوب آمریکا، روی کار آمدن متخصصینی است که به مدل های توسعه غربی اعتقاد دارند و راه نجات کشور را پیوستن به جامعه جهانی و پیروی از مدل های رایج و تجربه شده آنها می دانند و آن را تبلیغ می کنند؛ کسانی که به الگوی توسعه بومی اعتقاد ندارند و بر این باورند که اسلام الگوی توسعه ندارد. بدنه اصلی قدرت اجرایی کشور در حال حاضر بر محور احزاب و جناحی است که اعتقادی به مدل بومی یا اقتصاد مقاومتی ندارد. اگر چه نگاه اجمالی به وضعیت موجود برای قضاوت وضعیت کافی است، اما سخنان مرعی سخنگوی حزب کارگزاران یک سند رسمی در اعتراف بر این موضوع است که می گوید: «کارگزاران، مدیران فن سالار و تکنوکرات را نمایندگی می کند، تکنوکرات گری و فن سالاری با سیاست به هیچ عنوان سازگار نیست. تکنوکرات ها با هر حاکم و حاکمیتی می توانند بسازند»، «گرایش حزب کارگزاران سازندگی برای مدیریت کشور گرایشی لیبرالیستی است. ما معتقدیم که گرایش های لیبرالی موسوم با توجه به تجارب بشری در جهت شکوفایی اقتصادی و پیشرفت ایران نسبت به مشی تمرکز گرانه دولت محور مشی مناسب تری است... ما اصلاً معتقد نیستیم اسلام نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد همانطور که نظام پزشکی ندارد. نه، ما قائل به اینکه اسلام نظام اقتصادی دارد، نیستیم. اسلام دین هدایت است. همانطور که نظام مهندسی ندارد، نظام اقتصادی هم ندارد... اسلام تنها احکام اقتصادی دارد و نه نظام اقتصادی.»

۷- تطهیر و بزرگ کردن چهره غرب؛ یکی از سناریوهای مهم و بستر ساز غرب در انتخابات ۹۴ را می توان در گزاره و کلیدواژه رئیس جمهور آمریکا جست و جو کرد. گزاره او با ما این است که «ایرانی ها بپندارند که شعار مرگ بر آمریکا برای آنها اشتغال ایجاد نمی کند.» گزاره ای که در داخل از سوی برخی شخصیت های سیاسی، برخی روشنفکران جناح اصلاح طلب و رسانه های متبوع آنها با ادبیاتی مشابه واگویی می شود تا مردم بر سر یک دو راهی و انتخاب قرار بگیرند؛ اینکه یا باید به توسعه کشور، رفع بیکاری و کاهش مشکلات اقتصادی و رفاه اجتماعی فکر کنند که راه آن از غرب و تعامل با آمریکا می گذرد یا باید همان آرمان های انقلاب و شعارهای امام و... را ادامه بدهند که این وضعیت ادامه خواهد داشت یا بدتر هم می شود. به نظر می رسد هم دشمن و هم جریان روشنفکری و



رسانه‌های همسود در ترسیم این فضا، القای چنین انگاره ذهنی در مردم و قرار دادن آنها در دوری این انتخاب برای سازمان رأی و برای سهاماندهی رأی دهندگان در انتخابات پیش رو تا حدی موفق شدند. در این زمینه کافی است به سفرهای افرادی چون زیبا کلام، اصغر زاده، شیرزاد، سریع القلم و اطاعت در ماه‌های اخیر توجه شود و نشست‌ها و سخنان آنها در سطح مراکز علمی و دانشگاهی و بازتاب دادن آنها در رسانه‌های همسود خوانی شود. آنها به صراحت القا می‌کنند که دستاوردهایی که نظام به عنوان نقطه قوت تبلیغ می‌کند، گرهی از مشکلات شما را باز نمی‌کند و به دردمان نمی‌خورد؛ نه هسته‌ای، نه توان موشکی، نه ناو، چنین القا می‌کنند که اگر با امریکا مذاکره و مشکل حل شود، دیگر موشک هم نیاز نیست و از این هزینه‌ها معاف می‌شویم.



۸- تا کارآمد نشان دادن نظام و ناامید کردن مردم نسبت به توفیقات نظام؛ حلقه دیگر سناریوی دشمن و القای ناکارآمدی نظام است که در این زمینه نیز برخی رسانه‌های داخلی اصلاح طلب زمینه‌های اجتماعی آن را فراهم کرده‌اند. آنها جدول‌هایی جهانی ارائه می‌دهند که ایران در انتهای جدول است. کرباسچی طلبی ارائه می‌دهد که در میان کشورهای جهان از نظر فلاکت، ایران رتبه نود و پنجم را دارد. تکرار چنین مطالبی که در بسیاری از نشریات موجود کشور به وفور دیده می‌شود و هر کدام از یک زاویه فرهنگی یا ابعاد مختلف اقتصادی، ایران را در قهقرا تصویرسازی می‌کنند، تا جایی که به شاخصه‌هایی از توسعه در افغانستان هم اشاره می‌کنند، اینکه سرعت اینترنت در افغانستان بالاتر از ایران است. اینها القای همان ناکارآمدی نظام و شکستن غرور ملی و رساندن به این نقطه و باور است که ادامه مسیر موجب رستگاری و رفاه نخواهد شد و باید تغییر صورت گیرد و این تغییر و گشایش گره‌های موجود، کنار گذاشتن رویه گذشته و کنار آمدن با کدخدای جهان است.

۹- ایجاد انفعال در دوستان منطقه‌ای انقلاب با القای تسلیم ایران و مدل سازی برای آنان.

۱۰- ایجاد اشتباه محاسباتی در مسئولان و نخبانان ایران با تزریق این القا که سیاست‌های موجود منطقه‌ای جمهوری اسلامی محکوم به شکست است و ایران با تعامل با امریکا می‌تواند به اهداف منطقه‌ای خود برسد.

۱۱- حذف تفکر و عمل انقلابی زمامداران جمهوری اسلامی و تبدیل ایران به کشوری که در چارچوب هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی کار می‌کند. اثرگذاری روی افکار عمومی مردم ایران با هدف مشارکت نکردن مردم در مباحث چالش برانگیز و روند‌های پرخطر (با حذف روحیه انقلابی و جهادی)

۱۲- تبدیل ایران از یک بازیگر منطقه‌ای مقابل امریکا به یک بازیگر همراه (همراه‌سازی ایران در حل مسائل کلیدی منطقه مثل سوریه، عراق، لبنان و یمن در راستای سیاست‌های منطقه‌ای خود با تعمیم فرمول مذاکرات هسته‌ای برای حل سایر مسائل در غرب آسیا)

■ بستری زمینه‌ساز و عرصه‌های نفوذ

تحقق نفوذ مستلزم بستری و زمینه داخلی است که عوامل متعددی در شکل‌گیری آن نقش دارند:

۱- فضای ملت‌په و هیجانی و اوج‌گیری احساسات که در دوران رقابت انتخاباتی متداول است و در صورتی که مدیریت نشود می‌تواند از عوامل زمینه‌ساز باشد.

۲- تسامح مسئولان و دولتمردان نسبت به برخی مواضع و رفتارهای هنجار شکنانه یا در برخورد با تخلفات.

۳- حضور عناصر فرصت طلب در ستادهای انتخاباتی و مشاوره و تأثیرگذاری بر روند و نتیجه انتخابات که در انتخابات ۸۸ تجربه شد، تکرار این تجربه در انتخابات ۹۴ یکی از شیوه‌های نفوذ است.

۴- یکی از بستریها، نفوذ گفتمانی است. ایجاد انتظارات مبتنی بر یک گفتمان انحرافی در سطح عمومی و دامن زدن

به مطالبات اجتماعی و تنش زدن در راستای آن گفتمان برای سازمان رأی و فرستادن منتخبانی که آن گفتمان را در درون مجلس دنبال یا تقویت کنند.

۵- وادار شدن نامزدهای انتخاباتی به اشخاص و منابع ثروت و قدرت در دوران رقابت انتخاباتی یا گرفتار شدن نامزدها و منتخبان در دام‌های فساد مالی و اخلاقی، زمینه نفوذ را فراهم می‌کند و منتخب آلوده در خدمت نفوذ گران قرار می‌گیرد یا خود نقش نفوذگری را ایفا می‌کند.

۶- اهتمام نفوذگران به شناسایی نامزدها، برنامه‌ریزی هدفمند روی نقطه ضعف‌ها، تمایلات و گرایش‌های سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... نامزدها به منظور تأثیر بر دستگاه محاسباتی نمایندگان راه یافته یا به خدمت گرفتن آنها در دوران نمایندگی.

۷- نفوذ در حوزه‌های پشتیبانی، مالی و نرم افزاری. آنچه در انتخابات ۸۸ در موضوع توئیتر و فیس بوک و... تجربه شد و اکنون در شبکه‌های اجتماعی با گستره کاربران آن در ایران در اولویت قرار گرفته است.

۸- نفوذ در اطرافیان و نزدیکان مسئولان و نامزدهای انتخاباتی برای مدیریت فضای انتخابات و تأثیرگذاری بر روند رقابت انتخاباتی و نتیجه آن.

۹- فعالیت سازماندهی شده رسانه‌ها، ماهواره‌ها، شبکه‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی تعاملی.

■ سخن پایانی

مواضع صریح امریکایی‌ها و برخی مسئولان اروپایی برای اثرگذاری بر فرآیندهای داخلی ایران و به ویژه انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران، بیانگر این است که آنها اجرای پیوسته‌های سیاسی و فرهنگی برجام را نسبت به اجرای ابعاد فنی آن در اولویت قرار داده‌اند. از منظر آنان زمان برای تحقق تغییرات محدود است و به همین دلیل در واکنش‌های آنها می‌توان در عین برنامه‌ریزی چندساله نوعی شتابزدگی را مشاهده کرد که طبیعتاً این امر فرصتی را برای نیروهای انقلاب برای درک چیستی و چرایی تغییر راهبردهای گذشته و شناخت برنامه‌های آینده آنها فراهم می‌کند. در همین ایام وندی شرمن، معاون سابق وزیر خارجه امریکا و عضو ارشد تیم مذاکره کننده هسته‌ای این کشور در گروه ۱+۵ در سخنانی در انستیتو جان اف کندی امریکا، صراحتاً لزوم تسریع در تعلیق برخی از تحریم‌ها برای اثرگذاری بر روند انتخابات آینده مجلس ایران سخن به میان آورده و حتی تأثیر آن را بر انتخابات ریاست جمهوری آینده ایران نیز مؤثر می‌داند.

غریبی در گذشته روش‌های مختلفی را در مقابله با ایران تجربه کرده‌اند، تحلیل محتوای سخنان مقامات غربی

و به ویژه امریکایی‌ها به وضوح نشان می‌دهد که سیاست‌های تقابلی سلبی از طریق تحریم‌ها، نه صنعت هسته‌ای ایران را نابود کرد و نه از پیشرفت آن جلوگیری کرد. از سوی دیگر مقامات نظامی آنها هم اعتراف کرده‌اند که فرمول نظامی برای شکست مقاومت ایران نه تنها کارساز نیست، بلکه قدرت مقاومت و توان ایران را نیز افزایش داده است. مقامات امنیتی و اطلاعاتی امریکا نیز بر این واقعیت اذعان دارند که این سیاست‌های تقابلی و تحریم‌ها و انزواسازی‌ها نه تنها حوزه نفوذ منطقه‌ای ایران را کم نکرد، بلکه ایران در اوج این فشارها و تحریم‌ها بیشترین دستاوردها را در سطح منطقه و تقویت سرپنجه‌های مقاومت داشته است.

بر این اساس، تغییر راهبرد از «تقابل» به «تعامل» هم می‌تواند مبتنی بر شکست‌های گذشته در عرصه تهدید نظامی و تحریم اقتصادی و سناریوهای امنیتی و... باشد و هم مبتنی بر برآوردها از محیط داخلی ایران، با توجه به چند شاخصه اجتماعی و فرهنگی که از منظر آنها فرصتی برای جبران ناکامی‌های گذشته است. نقطه اتکای اصلی در این راهبرد، «نیروهای میانه‌رو» در ایران هستند، در همین راستا مرکز امنیت امریکای جدید در گزارشی اعلام کرده است که با سرمایه‌گذاری روی توافقی هسته‌ای باید به دنبال ایجاد اصلاحات سیاسی و تداوم حمایت امریکازادان فعالان حامی ایجاد اصلاحات در ایران بود. فیلیپ هاموند، وزیر خارجه انگلیس بعد از بازگشت از ایران در مصاحبه با روزنامه سعودی الشرق الاوسط چاپ لندن می‌گوید: «در ایران تندروها و اصلاح طلبان حضور دارند، ما باید امیدوار باشیم که اصلاح طلبان که خواهان ایفاگری نقش مثبت‌تر ایران (در منطقه) هستند، نقش آفرینی کنند.» جان سساورز، رئیس پیشین سرویس اطلاعات خارجی انگلیس هم در مصاحبه‌ای ادعا می‌کند که طی ۱۰ تا ۱۵ سال اجرای برجام، ماهیت انقلابی‌گری ایران تغییر می‌کند و به کشوری عادی‌تر و نرم‌تر تبدیل می‌شود و ما هم باید این احتمال را تقویت کنیم.

مقام معظم رهبری در دیدار اخیر خود در دی ماه با اشاره به راهبرد دشمن در نفوذ در نظام اسلامی از طریق انتخابات و ضرورت هوشیاری مردم، نسبت به

آن تأکید کردند: کسانی که به اطلاعات دسترسی دارند می‌دانند که چه دام‌هایی برای کشور گسترده شده یا در حال گسترده شدن است تا در حصار اراده و تصمیمات ملت نفوذ کنند. اگر بر فرض، عنصری نفوذی در مجلس خبرگان یا

مجلس شورای اسلامی یا دیگر ارکان نظام وارد شود مانند مورینه از داخل پایه‌ها را می‌جود و سست می‌کند.

ایشان سپس همگان را به هوشیاری در برابر راهبرد نفوذ دشمنان فراخوانده و یادآور شدند: جبهه فرآگیر دشمنان انقلاب اسلامی و ملت ایران، با انواع توطئه‌ها، مدام در حال تلاش است؛ چرا که از گسترش ایده‌ها و افکار اسلام ناب در مناطق مختلف، احساس خطر جدی کرده است. ایشان افزودند: تفکر اسلام ناب همچون نسیم لطیف و عطر گل منتشر شده و انسان‌هایی قوی و کارآمد را در مناطق مختلف جهان پرورش داده است، لذا مخالفان اسلام برای مقابله با این واقعیت، جمهوری اسلامی را هدف بمباران سیاسی تبلیغاتی قرار داده‌اند. رهبر انقلاب با اشاره به استفاده بیگانگان از تحریک داخلی، بمباران تبلیغاتی و سیاسی، هزینه‌های مالی، دام‌های اخلاقی و انواع و اقسام روش‌های دیگر افزودند: همه باید در مقابل «نفوذ» هوشیار باشیم. ■



مقام معظم
رهبری با اشاره
به راهبرد دشمن
در نفوذ در نظام
اسلامی از طریق
انتخابات: کسانی
که به اطلاعات
دسترسی دارند
می‌دانند که چه
دام‌هایی برای
کشور گسترده
شده یا در حال
گسترده شدن
است تا در حصار
اراده و تصمیمات
ملت نفوذ کنند

حال و آینده جریان‌های سیاسی در گفت‌وگو با دکتر عباس سلیمی نمین

صف‌بندی غوغا سالاران جریان اصلاح طلب در حال شکستن است

مهرداد پورصفای



بحث انتخابات مهم‌ترین جریان سیاسی در جامعه امروز ایرانی است؛ انتخاباتی که می‌تواند در جریان تحولات چند سال آینده نقش مهمی را ایفا کند و البته بر انتخابات سال ۹۶ نیز تأثیری مهم و غیرقابل اجتناب داشته باشد. در این بین آنچه مهم‌تر از بقیه موارد می‌تواند به ما در شناخت تحولات پیش رو کمک کند، نگاهی به تحولات تاریخی است که در جریان ادوار مختلف مجلس بر این نهاد قانونی رفته است. از همین رو سراغ مهندس عباس سلیمی نمین رفتیم تا در این باره با وی به گفت‌وگو بنشینیم. البته در این مباحث علاوه بر پرداختن به مجلس شورای اسلامی و تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیم‌نگاهی هم به مشروطه و اتفاقاتی که بر مجلس آن زمان رفت خواهیم داشت تا زمینه شناخت بهتر اتفاقات فراهم آید.

مدنی است که می‌تواند ملتی نسبت به آن مدل بیگانه باشد، اما اصل مطالبات در این قضیه قابل نقد نیست، البته اختلافی وجود داشت و به عنوان مثال بعضی‌ها بحث مشروطه مشروعه را مطرح می‌کردند. در این باره تعابیر متفاوتی وجود داشت که حکایت از حساسیت‌های خاص حتی در آن زمان داشت، با وجود این و با این تفاوت‌ها اصلی که همه بر آن متفق القول بودند، این بود که ملت ایران به میزانی از قدرت رسیده‌اند که می‌خواهند در قدرت نقش داشته باشند و قدرت را اصلاح و مهار کنند و جلوی قدرت را بگیرند.

در حقیقت با مهار قدرت جلوی عوارض منفی آن را بگیرند.

بله قدرت همان گونه که می‌تواند برای رشد یک جامعه مفید باشد، می‌تواند در مسیر بازدارندگی رشد یک ملت قرار بگیرد، بنابراین مردم ایران می‌خواستند از این طریق قدرت مطلقه پادشاهان را مهار کنند. متأسفانه برخی برای تحقیر ملت ایران اظهاراتی را مطرح کرده یا برخی نادانسته حرف‌هایی را مطرح می‌کنند که ملت ایران چیزی از مشروطه نمی‌دانست و در جهل کامل به سر می‌برد. چنین ادعایی توهین به ملت ایران است و با واقعیت تاریخی تطبیق ندارد.

این تکاپوی اولیه مردم ایران برای مهار قدرت پادشاهان تا چه اندازه مؤثر بود؟

یکی از ثمرات این مطالبه قطعاً تشکیل مجلس است. یکی از دستاوردهای بزرگ ملت ایران در آن ایام دستیابی به مجلس بود. این درست است که در ابتدای امر ملت ایران با پدیده‌ای مانند مجلس آشنا نیستند، به عنوان مثال ما در مجلس اول انتخاباتی نداریم و نمایندگان اصناف و گروه‌های مختلف اجتماعی گرد هم آمدند و مجلس اول را تشکیل دادند، اما به سرعت مجلس ایران به مجلسی واقعی نزدیک می‌شود. مجلس اول مجلسی واقعی نیست، اما در مجلس دوم و سوم این نهاد به قدرتی جدی در معادلات داخلی ایران تبدیل می‌شود. مصادیق تاریخی فراوانی وجود دارد که مجلس سوم چه تأثیری در کشاکش‌های قدرت در آن ایام می‌گذارد. در این میان قطعاً بیگانگی می‌خواستند در مسیر مطالبات مردم انحراف ایجاد کنند تا حدی هم در برخی مقاطع انحراف ایجاد کردند، به عنوان مثال اشغال غیرطبیعی تهران از سوی برخی عناصر مشکوک قبل از رسیدن نیروهای صادق مشروطه‌خواه به تهران یکی از همین موارد است. خیلی از شخصیت‌های برجسته ملی و مستقل را از صحنه خارج کردند. بر سر ستارخان و باقرخان چه بلایی آوردند. قضیه مسئله در دآوری است، چگونه این دو



آقای سلیمی نمین! با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید. اجازه بدهید بحث خودمان را با نگاهی به جایگاه تاریخی مجلس شورای اسلامی و تحولات پیرامون آن آغاز کنیم. مجلس تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تنها نهادی بود که می‌شد اعمال اراده مردم در برخی از ادوار تاریخی را به صورت محسوس در آن مشاهده کرد. مجلس با تعریفی که ما از آن به عنوان یک نهاد دموکراتیک سراغ داریم تا چه حد توانست در ایفای نقشی که از سوی جامعه به آن محول شده بود، موفق باشد.

مجلس حاصل انقلاب مشروطیت یا نهضت مشروطه بود. به رغم برخی بی‌مهری‌ها نسبت به مشروطه که گفته می‌شود، در آن ایام مردم به یک رشد سیاسی رسیده بودند و در واقع هیچ نمی‌دانستند که چه می‌خواهند، البته بحث مشروطه یک پدیده غیربومی بود و از خارج از مرزها به ایران انتقال یافته بود، از همین رو برخی می‌گویند مردم در ابتدای امر با چنین مفاهیمی بیگانه بودند و نمی‌دانستند که چه چیزی را می‌خواهند. من فکر می‌کنم چنین حرفی یک نوع بی‌مهری نسبت به میزان رشد سیاسی ملت ایران در آن مقطع است. درست است که برخی پدیده‌های اجتماعی همچون مجلس برای مردم ایران ناشناخته بود، اما آنچه مسلم است اینکه ملت ایران رشد سیاسی خود را در مطالباتی که برای محدود کردن قدرت پادشاه و اینکه از این طریق بتوانند جلوی نفوذ بیگانه را بگیرند، بیان کرد و چنین پدیده ارزشمندی نشان دهنده رشد و توانمندی سیاسی ملت ایران در آن مقطع است. مادر این هیچ تردیدی نداریم که ملت ایران نسبت به ورود بیگانه در معادلات داخلی به شدت حساس بود و تصور ملت این بود که مشروط نبودن قدرت پادشاه راه ورودی برای بیگانگان را فراهم می‌کند، لذا می‌خواستند با قانونمند کردن قدرت و مشروط کردن او هم بر روند امور کشور نظارت داشته باشند و هم اینکه بیگانگان، فرصت طلبانه امتیازاتی را اخذ نکنند که بتوانند پایگاهی را برای نادیده گرفتن توان ملی و استقلال کشور برای خودشان رقم بزنند. این کاملاً روشن است.

پس ارائه چنین نظراتی در باره عدم آگاهی ملت ایران نسبت به پدیده‌هایی همچون مجلس و دموکراسی از کجانب نشئت می‌گیرد؟

در تاریخ این مطالبه مردم و این میزان آگاهی و رشد مردم غیرقابل مناقشه است. نکته‌ای که برخی از آن فرصت طلبانه برای تحقیر ملت ایران سوءاستفاده می‌کنند، این است که مردم ایران نسبت به مشروطه خیلی آشنایی خاصی ندارند. به نظر من این مسئله ایرادی به اصل قضیه وارد نمی‌کند و ایرادی محسوب نمی‌شود. مشروطه یک قالب و یک دستاورد





در این باره تفاوت‌های زیادی وجود دارد. مادر ارتباط با دوران مشروطه شرایط کاملاً متفاوتی داشتیم. رقابت دو قدرت بیگانه را در ایران در معادلات داخلی و البته پادشاهی که از قدرتش از میان مردم برخاسته بود، داشتیم اما آن قدرت به هیچ وجه با قانون تعریف نشده بود، بنابراین تشبیه این مسئله با مجلسی که بعد از انقلاب اسلامی شکل گرفت کاملاً غیرمنطبق است، یعنی نمی‌توانیم این دو را با هم انطباق بدهیم، مادر آن زمان پادشاهی را داریم که مردم می‌خواهند او را نقد کنند چرا که احساس می‌کنند، اصلاح‌پذیر است، لذا می‌خواهند قدرتش را مهار کنند.

یعنی شما معتقد هستید نگاه مثبتی در بین مردم به قدرت پادشاه وجود داشت.

یک زمان است پادشاهی وجود دارد که هم اصلاح‌ناپذیر است و هم پیوندی بین قدرت پادشاه و قدرت ملی وجود ندارد. در دوران قاجار پیوندی بین قدرت ملی و قدرت پادشاه وجود داشت، چون پادشاهان قبل از پهلوی از درون ملت جوشیده بودند و به پیوندشان با ملت اهمیت قائل بودند، حتی دیکتاتورترین پادشاهان هم پیش از پهلوی به توان و قدرت ملی اهمیت می‌دادند و هرگز در برابر قدرت ملی قرار نمی‌گرفتند، یعنی اگر فارسی بخشی از قدرت ملی بود، به این زبان احترام می‌گذاشتند و سعی می‌کردند فاخرترین ادبیات را در فارسی بیاورند و یکی از تفاخرهای آن زمان بود که با زبان ادبیانه فارسی سخن بگویند، لذا به توانمندی ملی تفاخر می‌ورزیدند و با توانمندی‌های ملی در تقابل قرار نمی‌گرفتند، چرا که توانمندی ملی را پشتوانه خود می‌دانستند. این قاعده که در آن دوران حاکم بود منجر به این شد که مردم هرگز در مسیر سلطنت قرار نگیرند و سعی کنند سلطنت را مهار یا پالایش کنند و به گونه‌ای او را اصلاح کنند، چرا که آن را اصلاح‌پذیر می‌دانستند، از همین رو امکان مقایسه و انطباق این دو تا حد زیادی غیرممکن است.

اگر موافق باشید سرعت نقش مجلس شورای

شخصیت ملی و مستقل را از صحنه مشروطه خارج کردند. آن اتفاقاتی که سر شیخ فضل‌الله آوردند که حدیث مفصلی است. جریان تروری که به وجود آوردند و تندروی‌های هدایت‌شده‌ای تا به وسیله آن پادشاه را در مقابل مجلس قرار دهند و مجلس را تخریب کنند و بتوانند شاکله مورد نظرشان را در مجلس به وجود آورند. ترورهای مختلفی که صورت گرفت تا فضای سیاسی را تیره و تاریک کند و به نام کارهای انقلابی صورت گرفت که حاصلش به نفع بیگانه بود. چهره‌های مشکوکی در تاریخ مانند پیرم خان ارمنی که از ماکو وارد کشور شده بود یا حتی شخصیتی مانند تقی‌زاده، اینها توانستند در قالب کارهای به ظاهر انقلابی اهداف دشمن را به خوبی تأمین کنند؛ تلاش‌هایی که می‌خواست نیروهای داخلی را با هم درگیر کرده یعنی فضای سیاسی داخلی را حاد کند تا از قبل این حادثه فضای سیاسی بتواند زمینه نفوذ عناصر بیگانه را در مجلس فراهم کند.

خوب سؤال اینجاست که دشمن با تمام این تلاش‌ها تا چه اندازه توانست در انحراف مجلس به موفقیت دست پیدا کند؟

خوشبختانه به رغم همه این کارها با تصویب متمم قانون اساسی که علما توانستند آن را رقم بزنند تا حدودی جلوی بیگانگان گرفته شد. با این متمم در واقع مجلس در مسیر درست قرار گرفت، به عنوان مثال شخصیت‌هایی مانند مدرس وارد مجلس شدند. کار در مجلس به جایی رسید که به رغم همه تلاش‌هایی که انگلیسی‌ها برای انحراف مشروطه می‌بذول داشتند تا مجلس به طور کامل در اختیار آنها قرار بگیرد ولی از نتیجه کار رضایت نداشتند و مجلس را در مسیری مغایر با سلطه خودشان بر ایران ارزیابی می‌کردند، به همین دلیل و در نهایت با کودتای سیاه ۱۲۹۹ بساط مجلس را برچیدند و مشروطه را از درون از محتوا خالی کردند. بنابراین مادر ارتباط با مشروطه وقتی از این سخن می‌گوییم که ملت ایران نمی‌دانست چه می‌خواهد و مسیر مشروطه و مطالبات مردم روشن نبود نیازی نبود تا چنین کودتایی صورت بگیرد و مشروطه را در واقع کاملاً کنار گذاشته و روح مشروطه را کاملاً حذف کند.

انگلیسی‌ها چه فرآیندی را در این مسیر طی کردند تا به این مرحله رسیدند؟

این کار برای انگلیسی‌ها خیلی طول کشید. از مجلس دوره چهارم تا دوره ششم شروع کردند تا قدرت مجلس را کم کنند. برای بیگانگان راحت نبود که چنین قدرتی را نادیده بگیرد، به عنوان مثال به رغم اینکه رضاخان تلاش‌های زیادی صورت داد که مجلس را در کنترل خود بگیرد، اما مجلس و مقاومت نمایندگان مجلس یکی از مشکلات جدی رضاخان بود. با بازی جمهوریخواهی وی مقابلله جدی صورت گرفت و کارهایی که او صورت می‌داد را خنثی می‌کرد. این نشان می‌دهد به رغم اینکه زمان شکل‌گیری نهاد مجلس خیلی کوتاه بود، اما نهادی شکل گرفت که بیگانه می‌خواست این نهاد را از محتوا تهی کند. از همین رو بود که انگلیسی‌ها زمان زیادی نیاز داشتند به چنین دستاوردی دست پیدا کرده و چنین امکانی را از دست ملت ایران خارج کنند.

اگر اجازه بدهید، می‌خواستم مقایسه‌ای بین تأثیرگذاری مجلس دوران مشروطه تا پیش از به قدرت رسیدن دیکتاتوری رضاخان و مجلس شورای اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی داشته باشم. این صحبت را از این جهت مطرح کردم که حضرت تعالی به قدرت و نقش مجلس در زمان مشروطه و موانعی که بر سر راه بیگانگان برای تسلط بر کشور ایجاد کرد، اشاره داشتید.





اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی برویم. دورهای که برای اولین بار و پس از کودتای ۱۳۹۹ هجری شمسی شاهد یک اراده مستقل ملی برای در قالب نهاد مجلس برای تأثیر گذاری در روند قدرت هستیم. شما این مسئله را با توجه به متغیرهای گوناگون در مقایسه با نهادهای انقلابی دیگر چگونه ارزیابی می کنید؟

مجلس در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی توانست در ارتباط با اوقات قدرت نقشی جدی ایفا کند. انقلاب اسلامی در ایران در شکل جمهوری اسلامی تبلور پیدا کرده و این جمهوری اسلامی قدرتی را در ایران شکل می دهد که طبیعتاً آفاتی هم دارد. برای جلوگیری یا مهار این آفات قطعاً مجلس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نقشی اساسی دارد. به عنوان مثال بنی صدر می خواهد رئیس جمهور مطلق العنان شود. عامل بازدارنده در برابر این زیاده خواهی بنی صدر مجلس است. وقتی اسناد سخنان حضرت امام را در آن زمان مطالعه می کنیم می بینیم که امام هم تأکید فراوانی دارد روی اینکه مجلس در برابر بنی صدر تقویت شود و به عنوان یک قدرت نظارتی و یک قدرت مستقل قانونگذاری به آن توجه ویژه ای می کند. در آن دوران تأکیداتی که امام در قانونگذاری در زمان بنی صدر دارد، بسیار جالب و آموزنده است. این حرف امام که: تو قانون را قبول نداری، تو غلط کردی، قانون تو را قبول ندارد، تعبیر تندی علیه رئیس جمهور است. وقتی بنی صدر در برابر قوانین مصوب مجلس سرکشی می کند، حضرت امام از چنین تعبیر تندی استفاده می کند که نظرش در کمتر مورد تاریخی دیگری وجود دارد. در این تعبیر عنایتی وجود دارد که مجلس جلوی برخی آفاتی که می تواند بعد از شکل گیری قدرت به وجود بیاید را می گیرد و مجلس شورای اسلامی در دوران های گوناگون به خوبی در این سال ها توانسته است برخی از آفات قدرت را مهار کند. به رغم سرمایه گذاری های زیادی که زیاده خواهان در داخل کشور و در مجلس برای انحراف مجلس هزینه کردند از آقای احمدی نژاد گرفته تا بقیه آقایان می بینید تمام آنها سرمایه گذاری زیادی کردند که مجلس را به گونه ای وابسته به خودشان سازند و به نوعی در خدمت خودشان باشند تا بتوانند زیاده خواهی های خود را به سهولت پی بگیرند. به رغم این مسائل ساختار داخلی این نهاد قدرت به گونه ای است که قوه مجریه نتوانسته در آن انحراف جدی ایجاد کند.

غیر وابسته بودن مجلس را به سایر نهادهای قدرت تا چه اندازه در موفقیت این نهاد در عدم تأثیر پذیری از سایر نهادهای قدرت مؤثر می دانید.

نکته ای که شما به آن اشاره کردید همان استقلال قواست که من آن را عامل مهمی می دانم. البته استقلال قوه قضائیه هم مهم است. عده ای می خواستند قبل از انقلاب این اصل مهم را نقض کنند، به عنوان مثال دولت موقت این مطالبه را داشت که کاملاً بتواند قوه قضائیه را تحت تأثیر خود قرار دهد و خواسته ها و جهت گیری های خود را بر مجلس تحمیل کند که در تاریخ به وضوح به ثبت رسیده است. استقلال قوای سه گانه در انقلاب اسلامی موهبتی انکارناپذیر است اما در این میان سؤالی مطرح می شود؛ مجلس یکی از قوایی است که در چارچوب قانون اساسی مستقل دیده شده است. آیا این استقلال قابل نقض است یا نیست؟ به صورت شکلی این طور نیست، اما عملاً استقلال مجلس کاملاً قابل نقض است، یعنی می توانند این قدرت و استقلال را از درون از محتوای کمی کنند و اراده های جدی هم در این قضیه چه توسط قوه مجریه چه توسط نهادهای قدرت اقتصادی یا بنگاه های اقتصادی و سیاسی که در کشور وجود دارد، به دنبال سرمایه گذاری های چشمگیر در مورد مجلس است.

خب این قدرت ها توانستند به نتیجه مطلوب خود در این باره برسند؟

به نظر من که نتوانستند به نتیجه مطلوبشان برسند. یکی از عواملی که سبب شد نتوانند به نتیجه مطلوب خود برسند اصل چرخش قدرت بود که در ایران همواره چالشی برای قدرت طلبان بوده است. اگر بحث چرخش قدرت نمی توانست جایگاه خودش را در کشور تثبیت کند، این تأثیر گذاری در مجلس فاجعه آمیز می شد.

خب چه کانون هایی از قدرت توانستند هم از چرخش قدرت دور بمانند و هم به دنبال اعمال قدرت خود در حوزه مجلس شورای اسلامی باشند.

همان طور که می دانید برخی از کانون های قدرتی که از چرخش قدرت به دور ماندند، چقدر نتوانستند در مجلس فساد ایجاد کنند. یکی از این مصادیق دانشگاه آزاد به عنوان یک بنگاه اقتصادی و سیاسی است که در پوشش کار آموزشی توانست در فساد و آلوده سازی نمایندگان تأثیر زیادی در مورد قوه قضائیه داشته باشد. در مورد قوه مجریه چرخش قدرت هر چهار سال یک بار به گونه ای معادلات را برهم می زد که متصدیان دولتی نمی توانستند یک سیاست واحد دراز مدتی در مورد مجلس برای تحت تأثیر قرار دادن آن پیگیری کنند، اما بنگاه سیاسی و اقتصادی پشت صحنه دانشگاه آزاد توانسته بود برنامه مداوم و مستمری را در مورد نمایندگان پی بگیرد و تأثیراتش به مراتب فاجعه آمیزتر از قوه مجریه بود. متأسفانه بنگاه های اقتصادی و سیاسی خیزهای بلندی برداشتند برای اینکه مجلس را فاسد کنند، برخی از نمایندگان را فاسد کردند اما کلیت مجلس را نتوانستند از مسیر خود خارج سازند چرا که هم جایگاه قانونی مجلس و هم ساختار شورای نگهبان تعیین کننده بود.

شورای نگهبان تا چه اندازه توانست از نهاد پنه سازی فساد در مجلس جلوگیری کند؟

خب برخی از نمایندگان که آلوده می شدند به شورای نگهبان می رسیدند و در دور بعدی از رقابت ها حذف می شدند. این ساختار به گونه ای کارایی داشت که بخشی از تلاش های نهاد قدرت برای تأثیر گذاری بر مجلس را خنثی می کرد. مانع ایندگانی را داشتیم که فاسد شده و در وادی کار های اقتصادی و سایر مفاسد افتاده بودند اما خوشبختانه با فیلتر شورای نگهبان مواجه می شدند و امکان حضور مجدد را نمی یافتند. یکی از دلایلی که امروزه کانون های زیادی خواه قدرت در کشور دنبال می کنند، بحث تضعیف جایگاه شورای نگهبان است که کاملاً قابل فهم است، به همین دلیل



متأسفانه بنگاه های اقتصادی و سیاسی خیزهای بلندی برداشتند برای اینکه مجلس را فاسد کنند، برخی از نمایندگان را فاسد کردند اما کلیت مجلس را نتوانستند از مسیر خود خارج سازند چرا که هم جایگاه قانونی مجلس و هم ساختار شورای نگهبان تعیین کننده بود



امام با قدرت از شورای نگهبان حمایت می‌کردند، البته این به معنای این نبود که نسبت به عملکرد شورای نگهبان انتقادی نداشتند. قطعاً شورای نگهبان را در برخی موارد دارای ضعف می‌دیدند اما از جایگاه شورای نگهبان با تمام توان حمایت می‌کردند. اتفاقاً یکی از بحث‌هایی که در زمان مشروطه توانست بیگانه‌گان را از تأثیر گذاری بر مجلس نامید کند و با شورای نگهبان قانون اساسی مشابهت‌های فراوانی دارد، بحث متمم قانون اساسی بود که تأثیری جدی بر قوانین مجلس داشت. از ثمرات اجرای این متمم حضور مدرس در مجلس بود که شاخصی آشکار برای حفظ سلامت مجلس بود و تأثیر گذاری او بر مجلس امری کاملاً مشهود است، لذا شما می‌بینید که بحث نظارت شورای نگهبان خیلی از سرمایه‌گذاری‌ها برای انحراف در مجلس را از بین برد.

به نظرم تلاش نهادهای قدرت و ثروت برای تأثیر گذاری بر مجلس در دوره‌های مختلف بحثی است که کمتر به آن توجه شده است. با توجه به این متغیر شما قوت و ضعف مجلس قانونگذاری را در دوره‌های مختلف چگونه می‌بینید. آیامی‌توان گفت این مسئله سبب تضعیف نقش مجلس در هر م قدرت در مجلس شورای اسلامی شده است؟

در ابتدای سال‌های دهه ۶۰ و بحث‌های مرتبط با آن بنی صدر تلاش زیادی کرد که نمایندگان همراه و هم‌اوا با خود را به مجلس گسیل دهد که نتوانست و این هدف تأمین نشد. برای مدتی ما از این نوع مسائل به دور بودیم تا دوران آقای هاشمی رفسنجانی که مصادف با مجلس چهارم و پنجم است. زمانی که خود ایشان در رأس مجلس بود، مجلس قدرت بسیار زیادی داشت. یکی از دلایل عمده این قدرت شخصیت خود هاشمی بود که بحث مستقلاً را می‌طلبید. یکی از دلایلی که در این دوران مجلس تقویت شد این بود که خود رئیس‌جمهور در آن ایام تأثیر چندانی در مسائل اجرایی نداشت و رئیس قوه مجریه نخست وزیر باید رأی خود را از مجلس می‌گرفت، لذا در آن مقطع قوه مجریه خیلی نمی‌توانست در مقام تضعیف مجلس باشد. در آن مقطع رئیس‌جمهور گرچه رأی خود را از مردم انتخاب می‌کند، اما در قوه مجریه نقش مؤثری ندارد، هماهنگ‌کننده بین سه قوه است، یعنی در واقع ناظر بر حسن اجرای قانون اساسی در سه قوه است، با سه قوه چالش دارد که البته بیشتر در ارتباط با قوه مجریه است، اما نظارت بر حسن اجرای قانون در دو رکن دیگر بر اساس قانون اساسی را دارد. رئیس قوه مجریه خودش برآمده از قدرت مجلس است، یعنی هر زمانی مجلس می‌تواند او را برکنار یا عزل کند. در واقع مجلس کنترل جدی بر قوه مجریه دارد و طبیعتاً این اقت کمترا از جانب قوه مجریه متوجه مجلس می‌شود اما در دوره هاشمی که قانون اساسی مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد و پست نخست‌وزیری حذف می‌شود، قدرت رئیس‌جمهور به شدت قدرت می‌یابد.

پس در واقع تغییر در قانون اساسی و تمرکزگرایی شدید، زمینه تلاش‌های گسترده برای اعمال نفوذ در مجلس شورای اسلامی را فراهم آورد. چرا با وجود این تمرکز قدرت هنوز رؤسای قوای مجریه به دنبال تأثیر گذاری بیشتر بر مجلس هستند؟

بله، می‌بینید با اینکه قانون اساسی تغییر کرده و رئیس‌جمهور قدرتش افزایش پیدا کرده اما از دوره هاشمی به بعد همواره رئیس‌جمهور به دنبال افزایش قدرت به لحاظ قانونی است، در زمان هاشمی و خاتمی تلاش زیادی صورت گرفت که این قدرتی که قانون اساسی به رئیس‌جمهور داده افزایش یابد.

در مورد بحث تلاش دولت برای فرستادن نمایندگان با گرایش خاص به دولت مصداق خاصی دارید؟

مصداقی واضح را در مورد اینکه نمایندگان همراه با رئیس‌جمهور به مجلس گسیل شوند داریم، اما به لحاظ قوانین یک مقداری باید تأمل کنم.

تلاش دولت هاشمی برای تأثیر گذاری مربوط به حزب کارگزاران بود؟

قبل از تشکیل کارگزاران بود. من در آن ایام مدیر مسئول کیهان هوایی بودم. در آستانه شکل‌گیری مجلس پنجم هنوز بحث کارگزاران مطرح نبود. یک سال باقی مانده بود، چون کارگزاران مصادف با تشکیل مجلس پنجم رسمیت یافت. یک سال یا ۱/۵ سال قبل از تشکیل مجلس پنجم یعنی در ایام مجلس چهارم برخی کسانی که خواستند در مجلس شورای اسلامی نامزد بشوند، به من مراجعه کردند که آقای مرعشی‌کسانی که در مظان نامزد شدن برای مجلس هستند را می‌خواهند و با آنها مذاکره کرده و متناسب با شانس موفقیت آنها در انتخابات قیودی را تعهد می‌کنند. کسی که شانس بیشتری در ارتباط با توفیق راهیابی به مجلس دارد پول بیشتری دریافت می‌کند. زمانی این تعداد مراجعه‌کننده به ما زیاد شد و افرادی مثل مرعشی با آنها مذاکره کرده بودند که ما مجبور شدیم خیرش را منعکس کنیم که این چه معنا دارد دفتر رئیس‌جمهور با افرادی که می‌خواهند در مجلس آتی کاندیدا شوند مذاکره می‌کند و قول تأمین هزینه انتخاباتی آنها را می‌دهد.

دولت واکنشی نسبت به این مسئله نداشت؟

آقای مرعشی واکنشی به خبر مانداند، چرا که ما ادله محکمی نسبت به این قضیه داشتیم و افرادی حاضر بودند که به عنوان شاهد حاضر شوند، در محاکم و گواهی دهند که چنین اتفاقی افتاده است، بنابراین مرعشی از مشکابیتی را در این زمینه به عمل نیاورد و اعتراض نکرد.

بحث دخالت جدی دولت در مجلس از همین جا شروع شد؟

بله از همین دوره آغاز شد، یعنی تلاش سازمان‌یافته برای تحمیل اراده قوه مجریه بر نهاد مستقلاً مانند مجلس در دوره هاشمی آغاز شد و در دوره خاتمی تداوم و در دوره احمدی‌نژاد قوت گرفت. این بدین معناست که مجلس دارای جایگاه مهمی است. خود این مطلب که قوه مجریه تلاش می‌کند روی کنترل مجلس سرمایه‌گذاری کند، اعترافی است به قدرت مجلس، یعنی می‌دانند که در اینجا قدرتی است که برخلاف اراده آنها تلاش می‌کند این قدرت را در اختیار بگیرد و در مسیر درست هدایت کند. اینکه چنین اعترافی با این عمل صورت می‌گیرد، بیانگر این است که قوه مجریه دارای



در ایام مجلس چهارم برخی کسانی که خواستند در مجلس شورای اسلامی نامزد بشوند، به من مراجعه کردند که آقای مرعشی کسانی که در مظان نامزد شدن برای مجلس هستند را می‌خواهند و با آنها مذاکره کرده و متناسب با شانس موفقیت آنها در انتخابات قیودی را تعهد می‌کنند



امکاناتی است که می‌تواند نقشی مهم در به‌انحرف کشیدن نمایندگان ایفا کند.

این اقدام از چه طریقی صورت می‌گیرد؟

قوه مجریه قدرت مالی و امکانات متعدد و جاذبه‌هایی مختلف دارد که این جاذبه‌ها برای نمایندگان تعیین‌کننده است. مطلبی که درباره دخالت دولت در کنترل مجلس در دوران هاشمی گفتیم را باید به ابعاد دخالت دانشگاه آزاد اضافه کنید که به نظر من دانشگاه آزاد مهم‌تر از سایر موارد است. این دانشگاه خودش یک امکان تعیین‌کننده در همان ایام محسوب می‌شود، به دلیل آنکه بتوانند هم‌تراز تریق امکانات کنند و هم بتوانند جاذبه‌هایی برای نمایندگان را در مسیر حرکت سیاسی آنها قرار دهند.

فکر می‌کنم هیچ‌گانه چینی قدرتی را در اختیار نداشت.

بله، امکانات دانشگاه آزاد دست هیچ جریان سیاسی نبود، از همین رو بود که در دوران هاشمی جریان چپ آرمان خواه دانشگاه آزاد را در مسیر انحرف ساختار سیاسی می‌دید و با آن مقابله می‌کرد، چون گرایش آرمان‌خواهانه و عدالت‌طلبانه داشت. در دوران هاشمی چپ عدالت‌خواه و آرمان‌خواه ما به شدت در مقابل دانشگاه آزاد صف‌آرایی تندی داشت و این مجموعه را مظهر بی‌عدالتی و بی‌قانونی می‌دانست که چرا تن به قانون نمی‌دهند که بتوانند از قدرت بیشتری برخوردار باشند و خیلی از توانمندی خودشان را به صورت غیرقانونی حفظ کنند، لذا می‌بینید که در دوران هاشمی این مقابله جدی وجود دارد اما وقتی که خود جریان آرمان‌خواه به قدرت می‌رسد موضعش تغییر می‌کند.

در حقیقت چپ آرمان‌خواه خودش هم درگیر این کانون قدرت می‌شود.

متأسفانه یکی از کانون‌هایی که موجب آلوده شدن جریان چپ عدالت‌خواه می‌شود، دانشگاه آزاد است. کسانی که آرمان‌خواه بودند خودشان در این جریان افتادند و وارد مسیر زیاده‌خواهی و امتیازات ویژه شدند. بنابراین در دوران هاشمی علاوه بر ارتباطات مستقیم معمول دولت با نمایندگان ارتباطات غیرمستقیم هم از طرق دیگر برقرار بود.

این رویه در مجلس ششم هم جریان چپ وارد قدرت شد، به خوبی خود را نشان داد؟

خیلی زیاد. مجلس ششم از بحث‌های عدالت‌طلبی به طور کامل خارج می‌شود و تصویری که از توسعه سیاسی دنبال می‌کند کاملاً مغایر مبانی قبلی خودش است. این در حالی است که جریان چپ آرمان‌خواه قبلاً در مجلس چهارم و پنجم به شدت به دنبال دفاع از آرمان‌های عدالت‌طلبانه خود بود و خود را به آنها متعهد می‌دانست. متأسفانه بعدها در مجلس ششم این جریان به گونه‌ای عمل کرد که توسعه سیاسی را به عنوان ابزاری در جهت تضعیف مبانی خود به کار گرفت؛ توسعه سیاسی‌ای برای اینکه روزنامه‌ها و احزاب متعدد داشته باشند و چارچوب‌هایی که جلوی زیاده‌خواهی را می‌گرفت تضعیف کند، البته توسعه سیاسی در این مسیر اگر سلامت خود را حفظ می‌کرد، منجر به تقویت مبانی نظام می‌شد، اما مادر مجلس ششم این رانمی‌بینیم چرا که در این فاصله زیاده‌خواهی‌هایی بین مجلس چهارم تا ششم در برخی از عناصر آرمان‌خواه شکل می‌گیرد که آنها را به عناصری تبدیل می‌کند که نه تنها در مقام تقویت مبانی نیستند بلکه مبانی را محدودیت‌زای می‌دانند.

می‌توانید مواردی از این تغییر ماهیت را بیان کنید تا موضوع برای خوانندگان بیشتر روشن شود.

یکی از مصادیق این تغییر ماهیت این بود که نیروهای آرمان‌خواه برای نشان قدرت اصل نبود بلکه اصل خدمت به آرمان‌ها بود. متأسفانه بعدها آنها به این فکر افتادند که اصل در قدرت ماندن است. اینجا این بحث پیش آمد که در قدرت ماندن بدون ابزارهای اقتصادی و امکانات اقتصادی ممکن نیست. شما می‌خواهید در قدرت بمانید برای اینکه کار کنید. انحرف اول در اینجا بود، برای آدم آرمان‌خواه مهم نیست که در داخل قدرت یا در خارج قدرت باشد. او می‌خواهد اصول را ترویج دهد، بعد هم می‌خواهد در قدرت و هم در خارج از قدرت این کار را انجام دهد. برعکس در قدرت اگر چنین عنصری از آرمان‌ها خارج شود، کار خودش تضعیف می‌شود. اصلاً نمی‌تواند خدمتی به آرمان‌ها بکند. بعضی مواضع خدمت‌سالار در خارج از قدرت برای او بسیار تعیین‌کننده و تأثیرگذار است. من اگر بخواهم دقیق موضوع را روشن کنم، می‌توانم همین مسئله را مطرح کنم. یکی از چیزهایی که مرتباً در گوش جریان چپ زمزمه می‌شد، این بود که شما آرمان‌خواه هستید و اگر می‌خواهید خدمت کنید، باید در قدرت باشید. اینها همان چیزی بود که در گوش احمدی‌نژاد زمزمه کردند. گفتند تو آرمان‌خواه هستی. تو می‌خواهی خدمت کنی. حرف تو بسیار حرف اصولی و درستی است، اما تو برای اینکه بتوانی این اصول را دنبال کنی، بدون پول و پشتوانه اقتصادی نمی‌توانی استمرار خودت را تضمین کنی. باید دنبال کسب پشتوانه‌های اقتصادی بیفتی.

من فکر می‌کنم کمتر سیاستمداری است که بتواند در مقابل چنین وسوسه‌های مقاومت کند.

بله، چنین مسئله‌ای ظاهراً بسیار جذاب است. در طول زمان با چنین حرف‌هایی این توهم برای هر کسی به وجود می‌آید که من الان در جریانات فکری دیگر عنصر شایسته‌تری هستم. عنصری هستم که واقعاً کارنامه‌ام نشان می‌دهد دنبال منافع مردم بودم. با این جهت‌گیری وقتی کسانی به من نزدیک می‌شوند و در گوش من زمزمه می‌کنند که خودت قبول داری خدمت کردی و دنبال آرمان‌گرایی هم هستی، اما اگر در انتخابات آتی امکانات نداشته باشی به راحتی گروه‌ها و جریاناتی که امکانات دارند تو را کنار می‌زنند. برخی از عناصر چپ را با این استدلال، آقایان در وادی کار اقتصادی و جمع‌آوری امکانات آوردند. این مقدمه سقوط جریان آرمان‌خواه را فراهم کرد. بعد چه کسانی در گوش اینها زمزمه کردند، جریان کارگزاران بود که هم امکانات لازم را داشت، هم ابزارها بود. فقط زمزمه نمی‌کرد در واقع این جاذبه‌ها را در قالب‌های مختلف به آنها نشان می‌داد، یعنی هم زمزمه می‌کرد و هم به لحاظ تئوریک و نظری برای آنها این مسئله را تبیین می‌کرد. بعد هم سفره پهنی را در برابرشان قرار می‌داد.

در همین جا بود که دانشگاه آزاد وارد بحث می‌شد.

دانشگاه آزاد می‌گفت تو می‌خواهی در قدرت باشی، فردا نمی‌توانی در برابر کسانی که دکترا دارند در مجلس مقابله کنی، باید دکترا را بگیری، باید حقوق اضافه‌ای را بگیر. هم در مجلس باشی و هم در دانشگاه آزاد حقوق تمام وقت را بگیری. به لحاظ تئوریک و نظری آنها راقانع می‌کرد. بعد هم به محض اینکه کمترین لغزشی در آنها ایجاد می‌شد، بلافاصله با امکانات جاذبه‌های مادی آن را پیوند می‌داد. این همان پروسه‌ای بود که در احمدی‌نژاد هم دیدیم. برخی می‌گفتند تو مگر ولایی نیستی و نمی‌گویی تو تنها کسی هستی که طرفدار ولایت هستی. تو چطور می‌خواهی این مطلب را دنبال کنی. بدون امکانات تو را کنار می‌زنند. تو باید قدرت تداوم داشته باشی که بتوانی

خدمت کنی؟ این تداوم قدرت مالی چگونه امکان‌پذیر است؟ باید بتوانی امکانات مالی برای خودت فراهم کنی. امکانات مالی چگونه فراهم می‌شود؟ جواب این افراد پیوند خوردن با آدم‌های فاسد است. از همین جاست که برخی‌ها به حلقه اول رئیس‌جمهور راه پیدایی کنند. آدم‌هایی مثل رحیمی و مرتضوی از اینجا وارد عمل می‌شوند. چنین افرادی هستند که می‌توانند چنین امکاناتی را فراهم کنند. آدم‌های دور و اطراف رئیس‌جمهور را به این شکل دستخوش تغییر می‌کنند و ریل‌گذاری آینده‌ها را به گونه‌ای ایجاد می‌کنند که آغاز سقوط او را فراهم کنند. دقیقاً همان حرکتی که برای نیروهای چپ آرمان‌خواه فراهم کردند، برای احمدی‌نژاد هم صورت دادند. متأسفانه خیلی‌ها این مسیر را مشاهده کردند و سکوت کردند، یعنی دیدند زمینه سقوط احمدی‌نژاد فراهم می‌شود و سکوت کردند. تمام بار مقابله با این جریان به دوش رهبری افتاد، در حالی که رهبری که نباید در این مسائل دخالت می‌کردند اما مجبور شدند. بارها توصیه‌ها و دستورات صریحی را دادند که فلانی را انگیزد یا فلانی را مثلاً به کار نگیرد. این مسئله بعدها مشکل ایجاد خواهد کرد ولی نیروهایی که دم‌از اصولگرایی می‌زدند در این قضیه مقابل‌های نکرند، چشم پوشیدند تا جایی که زمینه سقوط احمدی‌نژاد را همین زمزمه‌کنندگان فراهم کردند. در اینجا تاریخ تکرار می‌شود.

البته شما به مصداق تاریخی خوبی به خصوص درباره دولت دهم و شخص احمدی‌نژاد اشاره کردید. اما در این میان اجازه بدهید بحث را کمی جلو تر بیاوریم و در قالب و چارچوب حوادث روز قرار دهیم. به نظر شما تلاش‌ها برای تأثیرگذاری بر مجلس دهم چگونه رقم خواهد خورد و دولت یازدهم به عنوان قوه مجری به چه نقشی در این میان ایفا خواهد کرد؟

دولت کنونی هم از این قاعده مستثنی نیست. دولت کنونی هم تلاش‌های آشکار و پنهان فراوانی برای تأثیرگذاری در مجلس آتی و تغییر دادن بافت مجلس آتی دارد، البته نقدهایی هم به این تمایلات آشکار و پنهان صورت گرفته است. بارزترین نمونه اظهارات سخنان چندی پیش ریاست محترم جمهور بود که به صراحت میل و تمایل خودش را آشکار کرد. شاید برخی‌ها اینگونه استدلال کنند که ایشان تمایل خود را به نوع ترکیب مجلس آتی آشکارا بیان کرد، این اظهار نظر به معنی عملی شدن کار خلافی نیست و فقط در حد سخن محسوب می‌شود اما همه می‌دانند این یعنی این انتقال پیام به همه مجریان انتخابات به خصوص مجریان متعلق و چابک‌وس که این را به عنوان یک دستورالعمل می‌بینند و باید در این مسیر حرکت کرد. این مسئله به خصوص در مورد کسانی که می‌خواهند چابک‌لوسی کنند و اینگونه نشان دهند که ما چه خدمتی به رئیس‌جمهور کردیم، چنین مواردی در دستگاه اجرایی فراوان یافت می‌شود.

شما زمینه به وقوع پیوستن چنین تخلفاتی را چقدر جدی می‌بینید.

خوشبختانه در ساختار سیاسی ما مسائل به گونه‌ای دیده شده که چنین تلاش‌هایی تأثیر بنیادین بر کنی ندارد که استقلال مجلس از بین برود. البته می‌توانیم تأثیراتی را بر آن مترتب باشیم، ضمن اینکه باید توجه داشت ما تجربیاتی را در این زمینه از گذشته کسب کرده‌ایم که خود این تجربیات برای دفع آفات این چنینی بسیار مؤثر است، یعنی کار به گونه‌ای نیست که این تجربیات برای مهار آفات کمک کار نباشد. اتفاقاً کمک‌کننده جدی است، یعنی وقتی که ما توانستیم زیاده‌خواهی‌های دولت آقای هاشمی را پشت سر بگذاریم، زیاده‌خواهی‌های دولت خاتمی را پشت سر بگذاریم، زیاده‌خواهی‌های دولت احمدی‌نژاد را پشت سر بگذاریم به طریق اولی زیاده‌خواهی روحانی را هم می‌توانیم پشت سر بگذاریم. ما



یکی از تأثیرات جدی مسائلی که در سال ۸۸ رخ داد، این است که عناصر هوچی؛ عناصری که منافع ملی را قصد داشتند زیر پا بگذارند، ضربه جدی خوردند و دیگر در جامعه ما جایگاهی ندارند. این عناصر تجربه بدی به کام جامعه ریختند و جامعه ما امکان بازگشت به آنها را نخواهد داد



مصونیت‌هایی پیدا کرده‌ایم. این تجربیات مثل واکنش‌هایی برای ما بودند که جامعه را از این جهت مصون‌سازی کردند ولی این بدین معنی نیست که به آقای روحانی انتقادی وارد نباشد چرا هست، اما من می‌خواهم بگویم که باید به نکات ویژه‌ای توجه کنیم. امروز در ارتباط با مجلس جامعه را باید آماده مسائل به مراتب پیچیده‌تری کرد؛ لغزش‌ها و انحرافات امروز در مجلس وجود دارد که باید آنها را برای جامعه باز کرد.

می‌توانید به برخی از این موارد به صورت اختصار اشاره کنید؟

مسائلی مانند ناسیونالیست‌گرایی افراطی در مجلس که الان یک آفت جدی است. در سال‌های اخیر واکنش‌هایی از نمایندگان مجلس شاهد بودیم که در ارتباط با یک خطا در یک سریال نمایندگان مجلس پیش‌تاز یک تحریک احساساتی در جامعه شدند. به هیچ‌عنوان به این مسئله توجه نشد که چنین مسئله‌ای از چه روندی تغذیه می‌کند. اینها آفت بزرگی برای ماست. اینکه احساسات ناسیونالیستی جای ارزش‌ها را بگیرد، خیلی مسئله خطرناکی است و متأسفانه این مسئله به شکل بسیار زیروپستی در حال دادن است و خیلی هم آرام این روند جلو می‌رود، مثلاً شما فرض کنید نمایندگان خوزستان حول مبنای جمع می‌شوند که این مبنای اگر پرزنگ شود، مبنای وحدت‌بخش جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این آفت بزرگی است.

یعنی شما این حرکات را در راستای توسعه‌طلبی قومی در داخل کشور می‌دانید.

من نمی‌خواهم تجزیه‌طلبی را مطرح کنم. می‌خواهم بگویم که مبنای جدیدی برای گرد هم آمدن آدم‌ها در حال شکل‌گیری است. این مبنای نباید بین ما تقویت شود. یعنی ما نباید آرمان را بر اساس این محور که مثلاً خراسانی هستیم شکل بدهیم. ما قبل از خراسانی بودن مسلمان هستیم و اسلام یکسری ارزش‌هایی را برای ما تعیین کرده است. رأی خود را بر اساس این ارزش‌ها قرار بدهیم. اگر کاری در مسیر این ارزش‌ها بود تأیید کنیم و اگر در خلاف مسیر آن ارزش‌ها بود، آن را نمی‌کنیم. متأسفانه مبنای قومیتی در حال قوت گرفتن است. این مسئله از آفات بزرگی است که جامعه نسبت به آن حساسیت ندارد و در برخی مقاطع از آن حمایت می‌شود. من حتی دیدم بعضی از نیروهای ارزشی هم در این قضیه نشریات خودشان را وارد و از این جریان دفاع کرده‌اند.

در حوزه ساختار مجلس چطور. برخی نمایندگان این مسئله را به صورت مرتب مطرح می‌کردند که در هیئت رئیسه مجلس به نوعی ما شاهد دیکتاتوری هستیم که اجازه اعمال نظر نمایندگان را می‌گیرد.

در مجلس انتخاب هیئت رئیسه با رأی تک‌تک نمایندگان است. اگر هیئت رئیسه در مسائل گوناگون سختگیری کند، طبیعتاً رأی نمایندگان را نخواهد داشت و اگر سختگیری نکند برخی از مفاسد در درون خودش ایجاد می‌شود، رشد می‌کند و تقویت می‌شود و خود را به رخ می‌کشد. رهبری در ابتدای تشکیک این مجلس چندین بار نظارت داخلی مجلس را یادآوری کردند. این سخن رهبری بدین معنا بود که این مشکل جدی شده است، یعنی برخی مفاسد در درون مجلس در حال شکل‌گیری است که مجلس باید خودش بر خودش نظارت کند. قوه قضائیه و مجریه در این قضیه نمی‌توانند دخالت کنند. باید خود مجلس بفهمد که نماینده‌ای چه می‌کند و بعد با بازی‌های نماینده مقابله جدی و مؤثری داشته باشد. به رغم تذکر رهبری ما متأسفانه نتوانستیم در ارتباط با این مشکل یک تدبیری را شاهد باشیم. عرض کردم این عدم اتخاذ تدبیر جدی به ساختار مجلس برمی‌گردد. با ساختار فعلی نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که یک نظارت مؤثری چه بر غیبت‌ها چه بر پیوندهای نامشروع چه بر مسائل مختلف دیگر مجلس انجام شود و باید برای آنها تدبیر و تأمل شود.

آفاسلیمی نمین شاید بد نباشد کمی هم به جریان‌های فکری فعال در انتخابات مجلس و عقبه آنها به خصوص برای حضور در انتخابات مجلس شورای اسلامی بپردازیم. به نظر می‌رسد در این دوره شاهد عقلانیت بیشتری هستیم که بر گروه‌ها و افکار جناح‌های درگیر در انتخابات سایه افکننده و از برخی تندروی‌های گذشته خبری نیست. می‌خواستیم تحلیل شما را از این منظر جویا شویم. سؤال بسیار خوبی است. بحث‌هایی در مورد این مسئله صورت گرفته و خود من در برخی از مصاحبه‌ها به این بحث‌ها پرداخته‌ام. متأسفانه موهبتی که به طور حساب‌شده جمهوری اسلامی از آن محروم شد، رقابت‌های فکری بود. ما از اینکه در کشور رقابت‌هایی بر اساس اندیشه و فکر باشد علی‌القاعده باید استقبال کنیم و آن را عامل مؤثر در بقای آن نظام فکری بدانیم اما متأسفانه اتفاقاتی روی داد که نظام جمهوری اسلامی از این موهبت محروم شد. اگر رقابت‌ها بر اساس فکر باشد حاصل آن تولید اندیشه و راه‌حل است، تولید برنامه‌های مختلف و گوناگون است. من این راه ضرس قاطع می‌گویم که برخی تلاش کردند هزینه‌های رقابت فکری را در جمهوری اسلامی بالا ببرند. از کی این انحراف ایجاد شد؟ باید به عقب برگردیم. اگر اتفاقات گذشته را به خوبی رصد کنیم، می‌بینیم تلاش‌هایی صورت گرفت که این موهبت از کشور دریغ شود. من در برخی از مصاحبه‌ها هم عرض کرده‌ام که تحولی که امروز در جریان اصلاح طلب به وقوع می‌پیوندد، بسیار ارزشمند است چرا که عناصر جنجال‌ساز را تفکیک می‌کند. متأسفانه طی چندین دوره در جریان اصلاح طلب نیروهای جنجال‌ساز پیش‌قراول شدند که تأثیر آن را می‌توانید به صورت مستقیم در جریان اصولگرا ببینید. زمانی که در آن سو آدم‌های جنجال‌ساز و کسانی که مبنای اصول را زیر پا بگذارند، میاندار شدند در جریان اصولگرا نیز چنین آدم‌هایی روی کار می‌آیند. اگر در جریان اصلاح طلب نیروهای فکری روی کار باشند، بلافاصله در جریان اصولگرا نیروهای فکری روی کار می‌آیند.

یعنی در عمل نیروهای فکری روی بوس می‌آیند.

بله، چون نیروهای این چنینی فکر عرضه می‌کنند، شما مجبورید در برابر فکر، فکر عرضه کنید و قدر منزلت عناصر فکری بالا می‌رود. من همین مسئله را برای شما در مورد حذف جریان آرمانخواه چپ بیان کردم. زمانی که نیروهای آرمانخواه در حاشیه قرار گرفتند، چه کسانی روی کار می‌آیند، معلوم است. انسان‌هایی که دیگر کاملاً در ورطه دنیاگرایی قرار گرفتند و برای دنیاگرایی حاضرند هر کاری انجام دهند. ولو اینکه لازم باشد، اصول اسلامی تضعیف شود چون سد راه زیاده‌خواهی آقایان است.

شما تأثیر مستقیم این تحول را در روی کار آمدن جریان‌های فکری در چه شرایطی ارزیابی می‌کنید؟

من امیدوارم در جریان اصلاح طلب این صف‌بندی آدم‌های غوغاسالار بشکند که به نظر من در حال شکستن است و تا حدی در جریان اصولگرا هم این تحول ایجاد خواهد شد. در جریان اصولگرا نیز دیگر اینگونه نخواهد بود که شما برای پاسداری از مبنای دینی، نسبت به تولید فکر بی‌مهری کنید، برعکس برای حفاظت و صیانت از تولید فکر انسان‌های اهل فکر و اهل قلم و اندیشه را بیشتر بالا می‌بریم تا بتوانند پاسخ فکری بدهند. ما در اصولگرایان آدم‌هایی داریم که نمی‌گویم بد هستند، خوب هستند، اما فکرشان بیشتر از این برد ندارد که چگونه از ارزش‌ها دفاع کنند. در این بین کسانی هستند که اندیشه دارند، قدرت تولید فکر دارند، از اندیشه به گونه‌ای دفاع می‌کنند که دیگران به طرف اندیشه‌ها جذب می‌شوند، یک عده‌ای هستند که آنها هم به دنبال صیانت از ارزش‌ها هستند، اما به گونه‌ای دفاع می‌کنند که نتیجه عمل آنها تنها شکل‌گیری نوعی دفاعه است.

شما فکر می‌کنید چه دلایلی سبب شد چنین تحولی در اصلاح طلبان به خصوص برای انتخابات پیش رو ایجاد شود. این مسئله نتیجه ریزش‌های فتنه ۸۸ بود.

بله، یکی از تأثیرات جدی مسائلی که در سال ۸۸ رخ داد، این است که عناصر هوچی؛ عناصری که منافع ملی را قصد داشتند زیر پا بگذارند، ضربه جدی خوردند و دیگر در جامعه ما جایگاهی ندارند. این عناصر تجربه بدی به کام جامعه ریختند و جامعه ما امکان بازگشت به آنها را نخواهد داد. به صورت طبیعی جریان اهل فکر و اندیشه در چنین شرایطی رشد می‌کنند. اگر چنین انسان‌هایی در بین اصلاح طلبان رشد کنند، مطمئن باشید که یک جهشی در اصولگرایان ایجاد خواهد شد که در آینده نزدیک عناصر محدودتر و عناصری که اصلاً شایسته نبود، پیش‌قراول اصولگرایان قرار بگیرند، کنار می‌روند.

در حقیقت استدلال شما این است که روی کار آمدن چنین افرادی در بین اصولگرایان نتیجه مستقیم روی کار آمدن تعدادی کمین در جناح مقابل بود.

بله، اگر هوچی‌گری از طرف مقابل پیدا شود، از این طرف اهل فکر نمی‌رود به جنگ عنصر هوچی گر چرا که آدم اهل فکر بلافاصله حذف می‌شود. در نقطه مقابل یکسری آدم‌هایی مشابه طرف مقابل به جنگ آنها می‌روند، البته از این آدم‌ها هم باید به شکل جدی استفاده شود، باید هم استفاده شود اما پیش‌قراول و تابلو نباید باشد. اگر شد به جمهوری اسلامی و مبنای لطمه می‌زند، چرا امروز از مطرح شدن یک حرف در فضای مجازی به شدت احساس نگرانی می‌کنیم، یک حرفی زده می‌شود به شدت در هم می‌ریزم، به خاطر اینکه مدت‌ها تولید فکر را نداشتیم، از یک مداح انتظار تولید

فکر نداشته باشید. ممکن است بالای منبر نرفتنی کند که اگر مؤدبانه باشد خوب است.

تأثیر چنین افرادی را در انتخابات مجلس و تحولات مرتبط با آن چگونه می‌بینید؟

ما باید بدانیم که امکانات چنین افرادی محدود است. اگر اینها تلاش کنند در انتخابات فعال شوند، مجبور خواهند بود در مقابل کارگزاران بایستند.

نقش جریان سوم را در جریان انتخابات چگونه می‌بینید، به خصوص اینکه این جریان دقیقاً بعد از سال ۹۲ و انتخابات ریاست جمهوری به شدت در فضای کشور برجسته شد؟

به نظر من بحث اعتدال‌گراز مقوله دیگری است و ارتباطی به مسئله‌ای که گفتیم ندارد. بحث جریان اعتدال‌گرا پوشش جدیدی از کارگزاران است.

یعنی شما فکر نمی‌کنید جریان سومی که در انتخابات ما در قالب بحث اعتدال تعریف می‌شود، یک مبنای فکری جداگانه داشته باشد و بتواند در حوزه تفکر سیاسی ما جریان سازی جدیدی را به وجود آورد؟

بحث اعتدال‌گرایان شعار جدیدی برای کارگزاران و توجیه یا پوشش دادن به شناختی است که جامعه از کارگزاران دارد. شناخت جامعه از کارگزاران شناخت خوبی نیست. غالباً آنها را اجازت ظاهر خیلی منطقی دارای فرهنگی اشرافی دیده‌اند. درست است که کارگزاران هوچی نیستند ولی اشرافیتی دارند که بعضاً هوچی‌ها را به خدمت می‌گیرند. خودشان ظاهرشان موجه است اما چون اشرافیت را به طور جدی دنبال می‌کنند بعضاً به ابزار هوچی‌گری روی می‌آورند. اگر منافعیان به خطر بیفتند، حاضرند از آدم‌های هوچی‌گر هم استفاده کنند که در سال ۸۸ استفاده هم کردند، بنابراین بحث معتدل یا میانه‌رو یک نقاب جدیدی است برای پنهان کردن شناخت جامعه از جریان کارگزاران که شناختی نامطلوب است.

پس شما کلاً به این مسئله قائل نیستید که بتوان در بین دو جریان اصلی سیاسی کشور یک جریان میانه‌رو هم داشت که عملاً در یک خط وسط حرکت کند؟

میانه‌رو بحثی است که همه می‌گویند. تندرو هم می‌گویند من میانه‌رو هستم. چه کسی را می‌شناسید که بگوید تندرو است. قطعاً هیچ کس تندرویی را قبول نخواهد کرد و همه خود را آدمی معتدل می‌دانند. میانه‌روی یا تندروی و کندروی بحث‌هایی است که نمی‌شود به عنوان یک شاخص به آن اعتماد کنیم.

برای خاتمه بحث شاید بد نباشد اشاره‌ای کنیم به نقش انتخابات پیش‌رو و به خصوص تأثیری که این انتخابات بر ساخت قدرت در آینده با توجه به شرایط خاص منطقه و پس از برجام می‌گذارد. برخی معتقدند این انتخابات از سر نوشت‌ساز ترین انتخابات‌های انقلاب است. نظر شما در این باره چیست.

آیا چنین اهمیتی را برای انتخابات پیش‌رو قائل هستید یا آن را تنها در قالب تحلیل‌های زودگذر می‌دانید؟

من همه مشارکت‌های مردمی در تاریخ نظام انقلاب اسلامی را تعیین‌کننده می‌دانم. هر مشارکتی برای ملت ما یک رشدی را رقم می‌زند و علی‌القاعده اگر تلاش کنیم این رشد به حداکثر خود برسد، یعنی بیشترین رشد را ما از یک مشارکت سیاسی عاید مردم بسازیم، طبیعتاً نفع زیادی در برابر هزینه‌هایی که صرف کردیم، خواهیم برد. الان نزدیک دو سال است این دولت در انتخابات سرمایه‌گذاری می‌کند. نزدیک دو سال است جریانات سیاسی مختلف سرمایه‌گذاری می‌کنند. بخشی از این سرمایه‌گذاری‌ها پنهان است. طبیعتاً چون از نظر مردم دور است، خیلی کمکی به رشد سیاسی جامعه نمی‌کند اما سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های که آشکار است علی‌القاعده زمینه شناخت را در جامعه تقویت می‌کند. اگر بتوانیم تلاش کنیم در مدت باقی‌مانده تا انتخابات مسائل سیاسی کشور برای ملت آشکارتر شوند، به طور طبیعی آنچه که



بحث اعتدال‌گرایان شعار جدیدی برای کارگزاران و توجیه یا پوشش دادن به شناختی است که جامعه از کارگزاران دارد. شناخت جامعه از کارگزاران شناخت خوبی نیست. غالباً آنها را اجازت ظاهر خیلی منطقی دارای فرهنگی اشرافی دیده‌اند

شما می‌گویید، محقق می‌شود. اما به عنوان یک حرکت سرنوشت‌ساز. منتها آن گونه نیست که این انتخابات از انتخابات دیگر متفاوت بدانم، البته هر انتخاباتی که رقابت در آن گسترده باشد و با مشارکت بالای مردم رقم بخورد، می‌تواند تأثیر زیادی در رشد جامعه ما داشته باشد.

یعنی شما این انتخابات را همانند سایر انتخابات‌ها ارزیابی می‌کنید؟

بله، اگر ما توانستیم از بسیاری از خطرات به سلامت عبور کنیم به این خاطر بوده که انتخابات تأثیرگذار بوده است. واقعاً هر انتخاباتی در هر مقطعی پیام‌هایی برای داخلی‌ها و خارجی‌ها داشته است؛ پیام‌هایی برای دشمنان خرد و کلان ما، برای بدخواهان خرد و کلان ما و برای زیاده‌خواهان خرد و کلان داشته است. امیدواریم این انتخابات هم در یک فضای خوبی شکل بگیرد. در این میان باید فعالان سیاسی مراقب باشند تا وارد بازی‌های نازل نشوند. ممکن است کسی حرفی خارج از قاعده بزند. بلافاصله شما می‌فهمید او یک سناریوی دنبال می‌کند، اگر ما واکنشی خارج از حد و اندازه داشته باشیم، خودمان نیز این سناریو را تقویت می‌کنیم. اینها مخل فهم و آگاهی جامعه است وقتی می‌بینید کسی با یک بازی و سناریوی هدفمندی قصد دارد، یکسری مسائل خاص را مطرح کند، در اینگونه مواقع لازم است آن را نادیده بگیریم چرا که او می‌خواهد یک مسئله انحرافی را مطرح کند تا جامعه از توجه به مسائل اصلی دور شود. یکی از چیزهایی که باید در فضای سیاسی برای اهل قلم جا بیفتد، خودداری و خودکنترلی است اینکه بفهمید در کجا باید وارد میدان شوید و در کجا نشوید. هر چه او شعار و جولان می‌دهد بحث نکنیم و بفهمیم اینجا میدانی است که او می‌خواهد فضا را اغیار آلود کند تا تشخیص بر مردم شکل نگیرد. وقتی یک جایی می‌فهمیم

که کسی می‌خواهد خودش را به عنوان عامل آگاهی بخش و حامی آگاهی جامعه جا بیندازد، وارد میدان نشویم، چون اگر وارد شویم، او واقعاً به عنوان کسی که عامل آگاهی است جا می‌افتد. چرا باید ما وارد بازی سیاسی کسانی شویم که از سابقه وی اطلاعی نداریم و کارنامه‌اش را نمی‌شناسیم. به عنوان کسی که واقعاً حافظ منافع ملت است و از آگاهی مردم طرفداری می‌کند چرا باید این چنین باشد. می‌بینید گاهی اوقات اشتباهات فاحشی اهل قلم انجام می‌دهند که متناسب با آگاهی جامعه نیست.

در حقیقت عملاً تأثیری معکوس بر روند فهم مردم خواهد داشت.

بله انتخابات باید آگاهی جامعه را افزایش دهد. این رسانه‌ها هستند که ابزارهای این آگاهی را فراهم می‌کنند، بسترهای این آگاهی را فراهم می‌کنند. اگر ما در رسانه‌ها خطی را دنبال کنیم که فضا اغیار آلود شود، این بسترهای این آگاهی شکل نمی‌گیرد. اگر واقعاً معتقدیم حتی این انتخابات پدیده کاملاً متفاوتی است گفتیم هر انتخاباتی که با مشارکت مردم صورت بگیرد پدیده است، حالا اگر این فرض را در نظر بگیریم که تحلیل شما درباره این انتخابات درست باشد، واقعاً یک پدیده استثنایی نسبت به سایر انتخابات‌ها در راه باشد، باید بیشتر خودداری و دقت کنیم که برخی نتوانند بازی خود را برای دستیابی به قدرت دنبال کنند. رسانه‌ها ابزار بازی آنها نباشند. همان طور که گفتیم برخی به دنبال این هستند تا بحث‌های انحرافی را مطرح کنند تا جامعه به یک شناخت دقیق نرسد.

پس با این حساب رسانه‌ها و به خصوص اهل قلم کار سختی را در عرصه اطلاع‌رسانی در انتخابات بر عهده دارند؟

این انتخابات واقعاً یک امتحان مهم است. امتحانی که مردم در آن می‌خواهند میزان آگاهی‌های خودشان را محک بزنند که چقدر نسبت به جامعه آگاهی دارند. مسئله اینجاست که به خاطر شرایط حساس فعلی اوضاع با بقیه مواقع فرق می‌کند. اگر خطایی صورت بگیرد، میزان این خطا با خطای شرایط عادی فرق می‌کند.

چه مسائلی را باید با توجه به تجربیات انتخابات‌های گذشته رعایت کرد؟

به نظرم باید تمام رسانه‌ها به این مسئله دقت کنند که فضای انتخاباتی را فضای آرامی کنیم، البته آرام کردن فضا با کار نکردن دو مطلب جداگانه است. منظور فضای آرامی است که زمینه رشد طبیعی را فراهم کند. زمینه تشخیص طبیعی را فراهم کند. اگر چنین فضایی را فراهم کردیم، به نظرم این انتخابات انتخاباتی ویژه خواهد بود، یعنی میزان بهره‌گیری جامعه از این انتخابات نسبت به انتخابات گذشته بیشتر خواهد شد. باید همه ما به این نکته دقت کنیم که در جریان رقابت‌های انتخاباتی منتظر تسویه حساب نباشیم. خیلی‌ها در آستانه انتخابات با استفاده از ارزش‌ها یا با استفاده از بحث شعارها دنبال تسویه حساب و حل کردن مسائل خودشان هستند. اینها نمی‌توانند خیلی در رشد جامعه تأثیر داشته باشند. من با فلائی رقابت دارم، از یکسری اصول و ارزش‌هایی مایه می‌گذارم، به نفع خودم نه به نفع جامعه، چنین اقدامی فضای آرام انتخابات را به هم می‌ریزد. با رعایت این موارد و تلاش برای فراهم آوردن فضایی مناسب جهت یک انتخاب صحیح بر اساس موازین دینی و اسلامی فکر می‌کنم که ان شاء الله این انتخابات حاصلی بیش از انتخابات گذشته برای مردم و همچنین کشور و نظام اسلامی به بار خواهد آورد. □



این انقلاب اسلامی
رهین کوشش های این طبقه است.
طبقه محروم
طبقه گودنشین؛ طبقه ای که این نهضت
را به ثمر رساند



تعارض جناح‌های سیاسی گوناگون در اولین مجلس شورای اسلامی

مجلس «دولت‌ساز» اول

محمد اسماعیلی

بلافاصله بعد از تثبیت نظام جمهوری اسلامی، چند انتخابات مهم در کشور برگزار شد که پنجمین آن، انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی در مورخه ۵۸/۱۲/۲۴ است و قبل از آن فرماندوم تعیینی نظام جمهوری اسلامی، انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی، همه‌پرسی قانون اساسی و ریاست جمهوری برگزار شد.



بنابراین تشکیل مجلس شورای اسلامی مهم‌ترین گام برای نهادسازی را در جمهوری اسلامی صورت داد و شروع به کار این مجلس از لحاظ عملی باعث به رسمیت شناختن نظام سیاسی کشور شد. در این انتخابات به جز بعضی گروه‌های سیاسی محدود که انتخابات را تحریم کردند، اکثر احزاب و گروه‌های مطرح، ضمن اعلام آمادگی برای شرکت در انتخابات، طرفداران خود را به شرکت در انتخابات دعوت کردند و بدین ترتیب در روز جمعه ۵۸/۱۲/۲۴ جمعیتی بالغ بر ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در فضایی توأم با آرامش و امنیت، آرای خود را به صندوق‌ها ریختند.

نخستین گام برای برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی اول، تدوین قانون انتخابات مجلس بود به همین دلیل تیمی در وزارت کشور مشغول تهیه این قانون شد و پس از تهیه آن، این قانون به تصویب شورای انقلاب رسید. در مرحله اول انتخابات مجلس اول، ۹۷ نماینده به مجلس راه یافته و در مرحله دوم که در اوایل سال ۱۳۵۹ صورت گرفت، ۱۳۷ نماینده دیگر مجوز ورود به مجلس را اخذ کرده و تا روز ۷ خرداد سال ۱۳۶۳ به وظیفه نمایندگی خود پرداختند.

ترکیب و تنوع گروه‌های سیاسی شرکت‌کننده در انتخابات، و تب و تاب جامعه‌ای که هنوز از پیروزی انقلاب آن، یک سال بیشتر سپری نمی‌شد، انتخابات مجلس را کاملاً متمایز می‌ساخت. ترکیب احزاب و گروه‌های شرکت‌کننده در انتخابات، متنوع و متکثر بود؛ از حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نهضت زنان مسلمان و اتحادیه انجمن‌های اسلامی گرفته تا نهضت آزادی ایران، جبهه ملی ایران، حزب توده، سازمان فدائیان خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، جاما، جنبش مسلمانان مبارز و حتی دفتر هماهنگی مردم بارئیس‌جمهور (ابوالحسن بنی‌صدر). تعداد واجدین شرایط رأی دادن در این دوره انتخابات ۲۰ میلیون و ۸۵۷ هزار نفر اعلام شد. از این تعداد ۱۰ میلیون و ۵۷۶ هزار نفر، یعنی حدود ۵۱ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند.

میزان مشارکت شهروندان در این انتخابات، البته از میزان مشارکت آنان در فرماندوم جمهوری اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری کمتر بود. از ۲۴ استان کشور در آن مقطع، ایرانیان در ۱۰ استان به میزان کمتر از ۵۰ درصد در انتخابات مشارکت داشتند. کمترین نرخ مشارکت مربوط به استان کردستان بود که فضای اعتراضی حاکم

بر آن، مشارکت را به ۲۲ درصد تقلیل داد. قابل توجه آن که چهار استان از استان‌هایی که کمتر از ۵۰ درصد مشارکت داشتند، جزو ۱۰ استان پرجمعیت کشور بودند.

در تنها انتخابات مجلس که «نظارت شورای نگهبان» در آن وجود نداشت، صلاحیت نامزدها توسط وزارت کشور مورد بررسی قرار گرفت. با این حال، امام خمینی در آستانه انتخابات در پیامی اعلام کرد: «خوف آن دارم که تسلیفات برای اشخاصی که به اسلام و جمهوری اسلامی اعتقاد ندارند و اعمال و گفتار آنان در این یک سال شاهد آن است و اکنون برای راه پیدا کردن به مجلس و برای کارشکنی و جنجال در محیط مقدس مجلس شورای اسلامی، خود را هوادار اسلام و مسلمانان جامی‌زنند، در قشری از ملت و جوانان پاکدل تأثیر کند و آرای مقدس خود را به کسانی دهند که به نفع اجانب، با اسلام و جمهوری اسلامی مخالفت اساسی دارند.»

اولین جلسه مجلس، هفتم خرداد ۵۹ در ساختمان قدیمی مجلس در خیابان امام خمینی (ره) تشکیل شد. رهبر انقلاب نیز در پیامی ۱۱ بندی به نمایندگان، تقارن گشایش مجلس با ۱۳ رجب را به فال نیک گرفتند و از نمایندگان خواستند سیاست «نه شرقی و نه غربی» را پیش گیرند.

نمایندگانی که پلایه‌دار می‌شوند

فخرالدین حجازی، حسن حبیبی، علی‌اکبر معین‌فر، محمدجواد حجتی کرمانی، محمدجواد باهنر، مهدی بازرگان، حسن آیت، محمدعلی رجایی، علی‌گلزاده غفوری، مصطفی چمران، هادی غفاری، اکبر هاشمی رفسنجانی، ابراهیم یزدی، عزت‌الله سحابی و اعظم طالقانی از جمله نمایندگان شاخص مجلس اول بودند.

این مجلس به دلیل حضور این افراد مهم و جریان‌ها - که در ادامه به آن خواهیم پرداخت - تأثیرات مستقیمی در تصمیم‌گیری‌های نظام داشت. مجلس اول آزادی‌گروگان‌های امریکایی را تصویب می‌کند و رأی به عدم کفایت سیاسی ابوالحسن بنی‌صدر می‌دهد. در این مجلس مهدی بازرگان در کسوت نمایندگی مردم تهران است و اکبر هاشمی رفسنجانی ریاست آن را بر عهده دارد. عزت‌الله سحابی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه می‌باشد و محمد یزدی نایب رئیس مجلس.

از این مجلس پنج نفر راهی نهاد ریاست جمهوری شدند که در این میان شهید محمدعلی رجایی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دو نماینده مردم تهران در مجلس اول از سوی مردم در دهه ۶۰ به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شدند. این دو رئیس‌جمهور برخی از اعضای کابینه خود را به دلیل قدرت اجرایی برخی نمایندگان مجلس اول از میان آنها انتخاب کردند. شش نماینده مجلس برای رفتن به دولت از نمایندگی پارلمان اول استعفا دادند. در ادامه نمایندگان مستعفی مجلس اول را مشاهده می‌کنیم:





از هفت رئیس جمهور ایران، پنج رئیس جمهور سابقه عضویت در این مجلس را دارند. آیت الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، حسن روحانی، محمدعلی رجایی و سید محمد خاتمی به نهاد ریاست جمهوری رفتند و علی اکبر ناطق نوری و مهدی کروبی به ریاست مجلس رسیدند.

■ مجلسی با طیف‌های متنوع

کاندیداهای مجلس اول، طیف متنوعی را در بر می‌گرفتند؛ جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نهضت آزادی، جبهه ملی، مجاهدین خلق و جنبش مسلمانان مبارز لیستی از کاندیداهای مورد نظر خود را ارائه دادند.

ترکیب مجلس اول، ترکیب متنوعی از فعالان و زندانیان سیاسی پیش از انقلاب بود؛ تعداد زیادی از نمایندگان این دوره، بعدها به چهره‌های تأثیرگذار نظام تبدیل شدند. حسن روحانی، در این دوره به عنوان نماینده سمنان به مجلس راه پیدا کرد و آیت الله خامنه‌ای نیز نماینده مردم تهران بود. بدین ترتیب می‌توان گفت که مجلس اول تنها مجلس در تاریخ جمهوری اسلامی است که با سه رئیس جمهور و چهار دولت کار کرده است.

این مجلس با ابوالحسن بنی‌صدر، محمدعلی رجایی و آیت الله خامنه‌ای به عنوان رئیس جمهور و با رجایی، باهنر، مهدوی کنی و میرحسین موسوی به عنوان نخست‌وزیر کار کرده است.

این مجلس یکی از پرشهادت‌ترین مجالس ایران نیز هست. ۲۷ نماینده از این مجلس در حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در سال ۶۰ به شهادت رسیدند. مصطفی چمران و مهدی شاه‌آبادی در جبهه‌های جنگ به شهادت رسیدند و همچنین سید حسن آیت نیز از شخصیت‌های سیاسی آن زمان ایران بود که ترور شد.

اعتبارنامه احمد مدنی، نفر دوم انتخابات ریاست جمهوری ایران در دور اول، در اولین دوره مجلس شورای اسلامی رد شد و او نتوانست بر کرسی نمایندگی مجلس تکیه بزند.

مهدی بازرگان نیز اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی بعد از استعفا از این پست به نمایندگی مردم تهران در مجلس انتخاب شد.

■ ۳ جناح اصلی مجلس

با توجه به آنچه اشاره شد، در این دوره از مجلس شورای اسلامی، سه جناح سیاسی - به جز نمایندگان مستقل مجلس - حضور داشتند:

۱- جناح اسلام فقهاتی به رهبری حزب جمهوری اسلامی، ۲- جناح ملی- مذهبی به رهبری نهضت آزادی ایران و ۳- جناح طرفداران بنی‌صدر - ریاست جمهوری وقت.

وجود تعارضات و درگیری‌ها بین سه جناح مذکور و تدام آن نهایتاً به پیروزی جناح نخست، منزوی شدن جناح دوم و محو کامل جناح سوم از عرصه سیاسی در سال ۱۳۶۰ منجر گردید.

۲۴۳ نماینده مجلس اول به تفکیک جریان‌های سیاسی اینگونه بود:



۱- محمدجواد باهنر برای تصدی پست وزارت آموزش و پرورش و سپس نخست‌وزیری در کابینه شهید رجایی استعفا می‌دهد.

۲- محمدعلی رجایی هم به علت تصدی پست ریاست جمهوری حاضر به استعفا می‌شود.

۳- آیت الله سیدعلی خامنه‌ای برای تصدی پست نخست‌وزیری و سپس ریاست جمهوری حاضر به استعفا می‌شود.

۴- حبیب الله عسگرآولادی برای تصدی وزارت بازرگانی در کابینه شهید رجایی از کسوت نمایندگی کناره‌گیری می‌کند.

۵- همچنین عبدالمجید معادینخواه به علت تصدی وزارت ارشاد اسلامی در کابینه شهید باهنر حاضر به نگارش استعفا نامه می‌شود.

۶- علی اکبر ناطق نوری نیز برای پست وزارت کشور در کابینه میرحسین موسوی در نظر گرفته می‌شود و با مسند نمایندگی خداحافظی می‌کند.

۷- علی اکبر ولایتی هم که به سمت وزیر امور خارجه کابینه میرحسین انصاب می‌شود، از نمایندگی استعفا می‌دهد.

۸- همچنین سیدمحمد خاتمی نیز استعفا نامه خود را به علت حضور در وزارت فرهنگ و ارشاد تقدیم هیئت رئیسه می‌کند.

به همین دلیل مجلس نخست مجلسی تصمیم‌ساز و دولت‌ساز بوده است. این ویژگی در کمتر مجلسی قابل مشاهده است. شاید مجلس سوم تنها مجلسی باشد که یک نماینده از آن به ریاست قوه مجریه رسید. نکته جالب توجه در این میان این است که سه نماینده از این مجلس به ریاست قوای مختلف در ایران رسیده‌اند. آیت الله محمدی یزدی به ریاست قوه قضائیه رسید.

ائتلاف بزرگ: ۸۵ نماینده را به خود اختصاص داد که از گروه‌های جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان، نهضت زنان مسلمان، سازمان فجر اسلام، اتحادیه انجمن‌های اسلامی شهری و بنیاد الهادی تشکیل شده بود.

فراکسیون همنام ۲۰ کرسی را از آن خود می‌کند که نهضت آزادی محور اصلی آن بود. دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور یا حامیان ابوالحسن بنی‌صدر هم حدود ۳۳ کرسی را تصاحب کرده بودند. جبهه ملی ایران هم نزدیک به شش کرسی را اشغال و حزب توده هم حدود ۱۰ سهمیه را از آن خود کرد. در این مجلس مستقل‌ها هم نزدیک ۱۱۵ نماینده را راهی مجلس کرد.

این مجلس با توجه به شرایط حساس کشور اقدامات مهمی انجام داد، از جمله رأی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر و تصویب آزادی گروگان‌های امریکایی. به علاوه به دلیل ترورهای سسال‌های نخست انقلاب، تعدادی از نمایندگان برای پر کردن خلأهای موجود استعفا دادند و سمت‌های دولتی را بر عهده گرفتند. ۲۹ تن از نمایندگان نیز در حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی توسط منافقین در تیر ماه سال ۶۰ به شهادت رسیدند. تعدادی دیگر هم از جمله آیت‌الله شاه‌آبادی نیز در جبهه‌های نبرد به شهادت رسید.

■ جناح‌های سیاسی دوره نخست مجلس و خطوط فکری آنها

همانطور که ذکر شد جناح‌های سیاسی مجلس نخست را می‌توان جناح اسلام فقاهتی به رهبری حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز، جناح ملی - مذهبی به رهبری نهضت آزادی و جریان حامیان ریاست جمهوری وقت (بنی‌صدر) دانست.

■ حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز سازمان‌یافته‌تر و مترقی‌تر از سایر گروه‌های سیاسی ظاهر شده و به همین دلیل توانست حرکتی هماهنگ‌تر با انقلاب و مطالبات جامعه داشته باشد.

تأسیس حزب جمهوری اسلامی به پیش از انقلاب اسلامی برمی‌گردد. در حدود سال‌های ۵۶-۵۵ خلأ شدیدی به علت نبود یک تشکیلات خالص اسلامی در کشور احساس می‌شد، چراکه در آن زمان گروه‌های مبارز علیه رژیم شاه را گروه‌های چپ و اسلامی تشکیل می‌دادند. مسلمانان از جناح چپ (به ویژه نوع مارکسیستی آن) به شدت رویگردان بودند و علت آن احتراز نیز، تفاوت اصلی آن جناح با مسلمان بود که گروه اول اصول اسلام را مدنظر داشتند ولی گروه اخیر اصول مارکسیستی را.

گروه‌های اسلامی نیز اولاً عمدتاً تشکیل یافته نبودند و ثانیاً تا این سال‌ها (۵۶-۵۵) برای بسیاری از مسلمانان، سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک تشکل سیاسی - اسلامی مطرح بود که به دنبال وقوع انحراف در آن و تعویض شمار و خط مشی آن از اسلامی به مارکسیستی این امید نیز قطع گردید، زیرا اولاً ماهیت فکری سازمان تغییر کرده بود و ثانیاً باقیمانده اعضای آن ناچیز و به افکار بیگانه آلوده بودند. افزون بر این بعضی از گروه‌های دیگر اسلامی تشکل یافته نیز وجود داشتند که دارای اندیشه خالص اسلامی نبودند. بنابراین وجود یک تشکل اسلامی که روحانیت پیرو امام در رأس آن باشد برای پیگیری مبارزات لازم بود. به همین جهت شخصیت‌هایی چون دکتر بهشتی، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی اردبیلی و دکتر باهنر به فکر تأسیس یک حزب اسلامی افتادند که بتواند مبارزات را علیه رژیم شاه هدایت کند.

به دلیل آنکه در این سال‌ها اختناق و استبداد حاکم بود و افراد مورد اشاره اغلب زندگی عادی نداشتند و در تعقیب و گریز به سر می‌بردند، نتوانستند حزب را به صورت رسمی تشکیل دهند. در سال ۱۳۵۶ هم دکتر بهشتی با سفر به خارج از کشور تصمیم داشت تا حزب را در بیرون مرزهای کشور تأسیس کند که موفق به این کار نشد. این تلاش‌ها بعد از بازگشت دکتر بهشتی به ایران هم صورت گرفت که منجر به نتیجه مشخصی نشد.

به واسطه رایزنی دکتر بهشتی در پاریس با حضرت امام و موافقت ایشان جلسه مشترکی بین مؤسسان حزب و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برگزار شد و مجدداً مؤسسان حزب با امام مشورت کردند که نهایتاً هیئت مؤسس حزب در تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ (هفت روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی) اعلامیه‌ای صادر کرد و تأسیس حزب تحت عنوان «حزب جمهوری اسلامی» اعلام شد.

■ اهداف حزب

اهداف اصول، خط‌مشی و مواضع حزب در اعلامیه تأسیس حزب و بعضاً نشریات ارگان آن حزب و به ویژه «روزنامه جمهوری اسلامی» بیان می‌شد.

اهداف اصلی حزب اینگونه بیان شد:

«آگاهی بخشی سیاسی - اسلامی به مردم و حرکت آنها به سمت خودسازی انقلابی، ایجاد عدالت و برابری در فضای جامعه اسلامی، خاتمه دادن به سلطه اقتصادی بیگانگان، مبارزه با فقر و محرومیت و ریشه‌کن کردن نهادهای فساد و فحشا»

«در سیاست خارجی هم رعایت و احترام به استقلال کشور، احترام به استقلال سایر کشورها، تحکیم روابط برادرانه با مسلمانان سایر کشورها، داشتن روابط با ملل مبارز و تحت سلطه و مبارزه با نظام سلطه.»

■ منش حزب

مطابق اهداف و اصول مزبور خط‌مشی حزب عبارت بود از تأکید بر تداوم انقلاب و جلوگیری از توقف انقلاب در

یک مرحله، التزام به حفظ اتحاد و همبستگی روزافزون همه نیروهای مبارز مسلمان، خودداری از وابستگی به گروه‌های غیر معتقد به انقلاب و استفاده از همه شیوه‌های مبارزه و سازندگی برای رعایت ضرورت‌های تمامی مراحل انقلاب اسلامی.

■ مواضع

حزب جمهوری اسلامی ایران مواضع خود را صراحتاً بیان می‌کرد که در ادامه به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود.

الف - در برابر ولایت فقیه: به نظر حزب جمهوری اسلامی، جامعه اسلامی جامع‌های است که در آن ارزش‌ها، قوانین و مقررات حاکم در روابط اجتماعی یکسره مقررات، ارزش‌ها و قوانین اسلام است. گرچه بعضی افراد آن ممکن است سست عقیده باشند، در نتیجه به مناسبت حاکمیت قوانین اسلامی، نقش فقه و اجتهاد در جامعه اسلامی بسیار مهم و به دنبال آن فقیه نقش ویژه‌ای دارد که عبارت است از: ۱. تلاش در یافتن پاسخ به سؤالات تازه که در طریق رشد جامعه پیش می‌آید. ۲. ولایت فقیه و حضور رهبری کننده او در اجرای قوانین برای جلوگیری از انحراف جامعه از مسیر اسلام. در این صورت ولایت ولی امر برای جامعه اسلامی، ضرورت مکتب اسلام است و نه فقط مذهب شیعه.

ب - نقش مردم در برابر آزادی: انسان نباید محدود گردد چون شدنی است مستمر و پویا و پویایی است خودآگاه و خودساز آزادی با پی‌بندوباری تفاوت دارد و حدود آن را اسلام تعیین می‌کند. اصلی‌ترین آزادی، آزادی از بندگی غیر خدا و پیوستن به عبودیت خداست.

ج - نقش مردم در برابر روحانیت: روحانیت پیش‌تاز انقلاب بوده و در زمینه کارهای حکومتی مسئولیتی سنگین به عهده دارد به این ترتیب که: ۱- بخشی از وظایف در حکومت اسلامی باید همواره به عهده روحانیت باشد، مانند رهبری. ۲- ماهیت بعضی از وظایف به تخصص علمی و عملی و وضع اجتماعی و روحانیون مربوط می‌شود مانند شورای نگهبان. ۳- در صورت عدم پذیرش مسئولیت حکومتی باید روحانیون در حسن جریان امور با دیگران همکاری نمایند. این حزب همچنین معتقد بود تمامی امور به حکم قرآن مجید باید با استفاده از مشورت اداره شود. این کار موجب تمرکززدایی است.

د - در برابر مکتب و تخصص: در حالت کلی متخصص مکتبی بر غیرمکتبی مقدم است و از میان دو متخصص مکتبی با درجه متفاوت تخصص، فرد دارای درجه تخصص بالاتر مقدم است. از صاحبان تخصص غیر مکتبی باید مکتبی به نحوی استفاده شود که موجب دلسردی متخصص مکتبی نگردد.

۵ - سیاست خارجی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر دو اصل تولی و تبری اسلامی استوار است و این مبنای رابطه حکومت اسلامی با دیگر کشورهاست. مطابق این اصل رابطه حکومت اسلامی با تمامی مسلمانان ساکن در اقصی نقاط جهان باید برادرانه باشد، اما در مقابل دولت‌ها باید حکومت اسلامی زیراتخاذ موضع نماید: ۱- با دولت‌های اسلامی رابطه برادرانه داشته باشد. ۲- با دولت‌های ملی (یعنی منتخب ملت‌هایشان) روابط حسنه داشته باشد و ۳- با دولت‌های تحمیلی رابطه خصمانه داشته باشد و به سرنگونی آنها کمک کند.

■ نهضت آزادی ایران

جبهه ملی از عناصر مذهبی و غیرمذهبی تشکیل شده بود و تا زمانی که دکتر مصدق در رأس آن بود به رغم تعارضات داخلی آن، جبهه‌های متحد بود، زیرا تمامی افراد عضو جبهه ملی راه و رسم وی را پذیرفته بودند و او را به رهبری قبول داشتند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سازمان جبهه ملی متلاشی



و جمعی از اعضای آن با تقاضای عفو از شاه از کشور خارج شدند و تعدادی دیگر از جبهه ملی کناره گیری کردند و گروهی نیز تصمیم به ادامه فعالیت گرفتند. گروه پایانی، مرکب از جمعی از روشنفکران مذهبی بودند که دو روز پس از کودتا در تهران جبهه مقاومت ملی را تشکیل دادند. این نهضت اولین اعلامیه خود را در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۳۲ منتشر نمود. عمده ترین فعالیت نهضت، انتشار نشریه راه مصدق و انتشار نامه‌های علیه قرارداد کنسر سیوم نفت بود که امضاکنندگان نامه دستگیر و زندانی گردیدند.

از سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ شاه برای پیوستن به پیمان بغداد برخی از سران نهضت مقاومت ملی را دستگیر و زندانی نمود. این دستگیری موجب تعطیل شدن فعالیت‌های نهضت به مدت یک سال گردید و بعد از آن هم به مدت هشت سال فعالیت‌های این حزب به صورت مخفی ادامه پیدا کرد.

مهندس بازرگان در جلسه تأسیس نهضت آزادی ایران که در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ در منزل آیت‌الله فیروزآبادی تشکیل شده بود، اعلام داشت که نهضت آزادی به هیچ عنوان در صدد ایجاد دکانی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست، بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل دهنده آن است.

به دلیل آنکه فعالیت‌های نهضت آزادی جنبه تبیینی داشت در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، برخی از سران نهضت دستگیر شدند و فعالیت نهضت حالت تعلیق به خود گرفت. آزادی مهندس بازرگان در سال ۱۳۴۶ نیز توانست تأثیر چندانی در احیای فعالیت نهضت آزادی نداشته باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی رهبر وقت نهضت آزادی، مهندس بازرگان، از طرف امام مأمور تشکیل دولت وقت شد و با وجود حمایت‌های حضرت امام از دولت وی، هنگام تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، بازرگان و دولت متبوعش حاضر به استعفا می‌شود.

در ادامه نهضت آزادی در انتخابات دوره اول مجلس شرکت کرد و با فرستادن چند نماینده به مجلس موفق به تشکیل فراکسیونی در مجلس گردید.

نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی نیز تا زمان عزل بنی‌صدر حضوری نسبتاً فعال داشت. پس از تصویب عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر از مقام ریاست جمهوری توسط مجلس شورای اسلامی و عزل وی توسط امام خمینی (ره) نهضت آزادی تقریباً منزوی شد و از آن به بعد به صورت فعال در اداره امور کشور حضور نیافت.

■ اصول و اهداف

۱- مسلمانان به معنی مسلمان سیاسی که شرکت در سیاست را وظیفه دینی و ملی خود دانسته و دین را از سیاست جدا نمی‌دانند.

۲- تابع قانون اساسی که در مجموع رژیم قبل را به طور کامل می‌پذیرد.

۳- مصدق را مصداق کامل یک رهبر تمام عیار می‌دانند، فردی که توانسته است، چراکه خصوصیات یک رهبر ملی را داشته، تنها فردی است که در جهت خواسته‌های ملت گام برداشته، بین دولت و ملت وحدت برقرار نموده و موفق به شکست استعمار شده است.

■ مواضع

الف - در قبال ولایت فقیه: قلمرو اختیارات ولی فقیه از نگاه این طیف - صرف نظر از اختلاف آرا و نظرات فقهای نهضت آزادی در این مسئله - در چارچوب قانون اساسی پذیرفته شده و تصویب و امضای قانون اساسی توسط ولی فقیه را به منزله صحنه نهادن بر اختیارات ولی فقیه تلقی نموده است.

ب - قانون اساسی: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

که در همه پرس‌پرسی یازدهم و دوازدهم آذرماه ۱۳۵۸ به تصویب نهایی اکثریت مردم ایران رسید، یکی از پایه‌های مرامنامه نهضت آزادی است.

ج - روحانیت: به نظر نهضت آزادی، باید استقلال روحانیت محفوظ باشد و همواره مرجع مظلومان و علیه استبداد داخلی و خارجی اقدام نماید. این نهضت حکومت اسلامی را لزوماً مترادف با حکومت روحانیون نمی‌داند.

د - سیاست خارجی: نهضت معتقد است سیاست خارجی طبیعی و تاریخی عاقلانه ایران سیاست اعتدال و موازنه منفی است که باید با استفاده از رقابت‌های ابرقدرت‌ها در سایه «ولولادفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض» و با توجه به جو عمومی بین‌المللی در حفظ صلح و داعیه دفاع از حقوق بشر، اعمال می‌گردد. بر این اساس لازم است روی احترام متقابل بر مبنای عدالت و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی تکیه شود.

■ جناح طرفدار بنی‌صدر

این جماعت در مجلس اول حامی سرسخت ریاست جمهوری وقت و بر نامه‌های بنی‌صدر بود و از طرز تفکر وی در اداره حکومت حمایت می‌نمود. بنی‌صدر در اقتصاد تخصص داشت و عمده تحصیلات خود را در خارج از کشور گذرانده بود، در مسافرت به نجف اشرف با امام خمینی (ره) آشنا بود و در پاریس نزد ایشان حضور یافته و مقارن پیروزی انقلاب به کشور بازگشته بود. وی سعی داشت خود را به عنوان یک ایدئولوگ مسلمان به مردم معرفی نماید.

وی پیش از ریاست جمهوری توانست مشاغل وزارت اقتصاد و دارایی و نمایندگی مجلس خبرگان را به دست آورد. سپس با تأسیس روزنامه انقلاب اسلامی فعالیت خود را گسترش داد و در نهایت با حمایت گروه‌های چپ، ملی و بعضی گروه‌های اسلامی (غیر از حزب جمهوری اسلامی) توانست در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری حدود ۱۱ میلیون رأی کسب نموده و به عنوان اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران انتخاب شود.

بنی‌صدر پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری، اقدام به تأسیس دفتری تحت عنوان دفتر همکاری مردم با ریاست جمهوری نمود و گروه‌های طرفدار خود را تحت نظر آن دفتر سازمان داد. این دفتر پس از آن به عنوان حزبی به نام بنی‌صدر نامیده شد.

این دفتر در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی از نامزدهایی حمایت نمود که بیشترشان را لیبرال‌ها تشکیل می‌دادند. گروهی از این نامزدها توانستند به مجلس راه یابند که همین گروه عمدتاً از وی حمایت می‌نمودند. بنی‌صدر در پیشبرد مقاصد خود که عموماً برقراری حکومتی اسلامی منتها دموکراتیک بود، بعد از انتخاب شدن به ریاست جمهوری با کمک سازمان مجاهدین خلق و دیگر گروه‌هایی که حکومت مورد نظر جناح اسلام فقهاتی را قبول نداشتند، با مجلس و دولت و در نهایت رهبری به مبارزه و مخالفت برخاست و در نتیجه همین رویه از مقام خود عزل شد و سپس به کشور فرانسه گریخت و در آنجا رسماً به گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی پیوست.

■ تجلی تعارض سیاسی

مجلس شورای اسلامی نخست بنا به اقتضای زمانی ابتدای انقلاب، صحنه‌ای از تجلی تعارض جناح‌های سیاسی مجلس بود. این تعارض در خط فکری حاکم بر هر یک از سه جناح مجلس ریشه داشت. تعارض فکری جناح‌ها از مرحله درج در مرامنامه و اساسنامه در صحن علنی مجلس به مرحله عمل راه یافت.

در این مجلس اختلاف‌های عقیده بر سر مکتب و تخصص بر موضع‌گیری جناح‌ها در برابر واگذاری مقامات کلیدی به افراد تأثیر گذاشت؛ به گونه‌ای که مجلس در جریان انتخاب اولین نخست‌وزیر، شاهد تعارض جناح‌های سیاسی در بالاترین سطح ممکن بود.

همچنین اعتقاد به مبانی مختلف برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی موجب شد که نحوه تعیین روابط با دیگر کشورها تحت تأثیر قرار گیرد و حل بحران گروگانگیری در این مقطع، زمینه‌ای برای تعارض در چنین زمینه‌ای باشد. در داخل کشور هم تکیه بر معیارهای مشخص، به خصوص برای تصاحب مقامات کشوری، موجبات سقوط رئیس‌جمهور کشور را فراهم کرد.

به علاوه تقابل سه جناح مجلس، با موفقیت جناح اسلام فقهاتی در بسیاری از حوزه‌ها همراه است. پیروزی جناح اول بیشتر به خاطر انقلابی بودن، داشتن حمایت مردمی، انسجام جناح مزبور و پاره‌ای دلایل دیگر بود، در حالی که جناح ملی - مذهبی حالت انقلابی نداشت و جناح دیگر به تدریج غیر اسلامی و ضد اسلامی قلمداد شد و زمینه‌های سقوط آن فراهم آمد. ویژگی مهم مجلس در این دوره آن بود که به رغم وجود برخی اختلافات بین اعضای جناح اسلام فقهاتی، همه آنها در مقابل جناح ملی - مذهبی طرفداران بنی‌صدر، جبهه واحدی تشکیل داده بودند، چراکه طرفداران اسلام فقهاتی بین جناح طرفداران بنی‌صدر و جناح ملی - مذهبی تفاوت قائل بوده و اعضای ملی مذهبی‌ها را متدین می‌دانستند. به همین دلیل درجه شدت عمل در مورد جناح طرفداران بنی‌صدر بیشتر و در مورد طرفداران جناح ملی - مذهبی کمتر بود.

در سال‌های بعد بین اعضای جناح اسلام فقهاتی بر سر مسائل مختلف و از همه مهم‌تر اقتصادی اختلاف نظر پیش آمد و این اختلاف به تدریج رنگ سیاسی به خود گرفت و رفته‌رفته به انشعاب در آن جناح و دو شاخه شدن آنها در دوره سوم مجلس منجر شد. در این دوره یک شاخه از آن جناح - روحانیون مبارز - در اکثریت بود. در دوره چهارم مجلس نیز شاخه دیگر آن جناح - روحانیت مبارز - در اکثریت است. □



در مجلس اول
اختلاف‌های
عقیده بر سر
مکتب و تخصص
بر موضع‌گیری
جناح‌ها در برابر
واگذاری مقامات
کلیدی به افراد
تأثیر گذاشت، به
گونه‌ای که مجلس
در جریان انتخاب
اولین نخست‌وزیر
شاهد تعارض
جناح‌های سیاسی
در بالاترین سطح
ممکن بود



مجلس دوم مقدمه تشکیل احزاب چپ و راست



بعد از پایان مجلس اول شورای اسلامی که از خرداد ۵۹ تا اسفند ۶۲ سکندار قوه مقننه بود در فروردین سال ۶۳ دومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد، آن هم در شرایطی که کشور دوران پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و در حالت جنگ و در وضعیت تحریم شدید سیاسی، نظامی و اقتصادی به سر می برد. انتخابات این دوره از مجلس شورای اسلامی با انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی تفاوت مهمی داشت و آن اینکه ملاک احراز صلاحیت نامزدها در این دوره، اعتقاد به اسلام و انقلاب و در کنار مردم قرار داشتن بود، به همین دلیل بسیاری از گروه‌های معاند به روش مسلحانه روی آورده و از این طریق در پی از عاب مردم بودند تا آنان را از همراهی با نظام سیاسی منصرف کنند.

به این ترتیب مهم‌ترین تفاوت این انتخابات با دوره قبل تشکیل نهادی عالی به نظام شورای نگهبان قانون اساسی بود؛ نهادی که در همان دوره از انتخابات بسیاری از عناصر وابسته به نهضت آزادی را در صلاحیت کرد و به همین دلیل جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی به عنوان احزاب قدرتمند در این دوره از انتخابات به رقابت با یکدیگر پرداختند. با رویکرد انقلابی شورای نگهبان نهضت آزادی اقدام به تحریم انتخابات کرد؛ تحریمی که با اقبال عمومی هم مواجه نشد و منجر به آن شد که تا جریان لیبرال آن روز باقیمانده پایگاه خود را هم از دست بدهند. در این دور از انتخابات جبهه ملی ایران با حکم ارتداد نمی‌توانست فعالیت‌های سیاسی - انتخاباتی داشته باشد، سازمان مجاهدین خلق، سازمان فدائیان خلق، حزب توده و نهضت آزادی نیز به علت تندروی و رفتارهای هنجار شکنانه از مدت‌ها قبل از برگزاری انتخابات امکان فعالیت سیاسی نداشتند.

از حدود ۲۴ میلیون و ۱۴۳ هزار نفر واجدان شرایط رأی دادن در این دوره، حدود ۱۵ میلیون و ۶۰۷ هزار نفر شرکت کردند که میزان مشارکت حدود ۶۵ درصد را نشان می‌داد که در مقایسه با انتخابات گذشته، افزایش ۵ درصدی را بیان می‌کرد.

مستقل‌ترین لیست در این دور از انتخابات را باید لیست دفتر تحکیم وحدت دانست که با وجود مشترکات حدود ۷۰ درصدی با دیگر لیست‌ها، چهره‌های جوان دخیل در تسخیر لانه جاسوسی همچون میردامادی، اصغرزاده، دوزدوزانی و معین را وارد کارزار انتخاباتی کرد.

به جز دوزدوزانی، هیچ یک از نامزدهای اختصاصی دفتر تحکیم وحدت رأی لازم را کسب نکردند، البته در مرحله دوم انتخابات تهران، عده‌ای از روحانیون، وزرا و نمایندگان مجلس از لیست دفتر تحکیم وحدت حمایت کردند، برخی از این افراد عبارتند از محمد موسوی خوئینی‌ها، صادق خلخالی، مهدی کریمی، اسدالله بیات، حسین هاشمیان، محمود دعایی، حمیدزاده، مجید انصاری، محمدعلی صدوقی، محسن نوربخش، محمدعلی نجفی، حسن شاهچراغی، محمد تقی بانکی، عطاءالله مهاجرانی، صباح زنگنه، بهزاد نبوی، حسین نمازی، فخرالدین حجازی و عباس علی‌زالی.

اتفاقات سال ۶۰ و پس از آن زمینه همگرایی حزب جمهوری اسلامی ایران و جامعه روحانیت مبارز را فراهم کرد؛ عامل نخست حذف جریان بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق از حاکمیت و بعد از آن دبیر کلی آیت‌الله خامنه‌ای در حزب جمهوری اسلامی و عضویت همزمان ایشان در جامعه روحانیت مبارز و در کنار آن حذف نهضت آزادی در آستانه انتخابات دوم مجلس شورای اسلامی است که زمینه بهتری برای نزدیکی میان دو طیف مورد اشاره به وجود آورد.

شرایط به وجود آمده منجر به آن شد تا لیست‌های انتخاباتی حزب جمهوری و جامعه روحانیت مبارز با اشتراک بسیار به جامعه معرفی شود و این دو تشکل بتوانند کرسی‌های قابل توجهی از مجلس دوم را تصاحب کنند. همگرایی بین این دو تشکل به گونه‌ای بود که از تعداد ۱۷ نفر نامزد انتخاباتی تهران در مرحله دوم انتخابات، تنها سه نامزد اختلافی بین دو لیست وجود داشت و جامعه روحانیت با معرفی: محمد اصغری، فضل‌الله محلاتی و حسین موسویان لیست ۱۷ نفره خود را تکمیل کند.

در دور اول انتخابات هم جامعه روحانیت مبارز هفت تن از نامزدهای لیست حزب جمهوری - ابراهیم شیبانی، اسدالله بادامچیان، اصغر نیا، موسی زرگر، محمدفرزاد رهبری، هادی غفاری و مریم بهروزی - را در لیست خود جای نداد و حزب جمهوری هم افرادی نظیر محمد اصغری، علی غیوری، فضل‌الله محلاتی، محسن ربانی و سیدحسین موسویانی را به دلیل گرایش‌های چپ‌گرایانه مورد حمایت خود قرار نداد. همگرایی مجاهدین انقلاب با حزب جمهوری اسلامی در این انتخابات و همچنین اصناف و بازار با جامعه روحانیت مبارز زمینه تشکیل دو جناح چپ و راست در انتخابات مجلس سوم را به وجود آورد.

انتخابات مجلس دوم در حوزه تهران در سه مرحله برگزار شد، در ۲۶ فروردین سال ۶۳، در دوم ۲۷ اردیبهشت ماه همان سال و انتخاباتی میان دوره‌ای که خروجی آن راه یافتن علی‌اکبر ناطق‌نوری به مجلس بود. در حوزه تهران ۱۳ نفر در دور اول و ۱۵ نفر دیگر هم در دور دوم به مجلس دوم راه یافتند.

اکثر نامزدهای تهران در مرحله اول و دوم، در بیش از سه لیست انتخاباتی حضور داشتند که نشان از همپوشانی گسترده لیست‌ها در این دوره است. عباس دوزدوزانی، محمد هاشم رهبری، سیدمحمد اصغری و موسی زرگر فقط در دو لیست حضور داشتند و مریم بهروزی، فخرالدین حجازی و حسن روحانی نیز فقط در سه لیست بودند.

با برگزاری مرحله دوم انتخابات در اواخر اردیبهشت، اعلام نتایج در روز نخست خرداد حکایت از برتری محسوس

جناح راست داشت، به گونه‌ای که از ۳۰ کرسی ۱۸ کرسی از نامزدهای این جناح موفق به تصاحب کرسی در مجلس دوم شدند. حال با توجه به نتایج کلی آرا در کشور جناح چپ به یک موفقیت نسبی دست یافته بود.

پس از برگزاری انتخابات افراد مشهور از هر دو جناح که به شرح زیر می‌باشد، حائز اکثریت شدند: حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی، مهدی کریمی، مهدی ربانی‌املشی، عباس شیبانی، موحدی کرمانی، سیدمحمد دعایی، سیدمحمد اصغری، گوهرالشریعه دستغیب، حسین کمالی، مهدی شاه‌آبادی، جلال‌الدین فارسی، حسن روحانی، ابراهیم اسرافیلیان، کمال‌الدین نیک‌روش، عسگر اولادی، فضل‌الله محلاتی، مرصیه داغ، مریم بهروزی، سعیدامانی، حسین موسویان، موسی زرگر، محمدعلی هادی، محی‌الدین انواری، فخرالدین حجازی، محسن مجتهدشیرازی، محمد یزدی، هادی غفاری و عاتقه رجایی.

از این میان، ۱۰ نفر وابسته به جناح چپ و ۲۰ نفر از نامزدهای جناح راست به شمار می‌آیند که به دلایل متفاوتی جناح چپ توانست اکثریت نسبی مجلس را در اختیار بگیرد و نمایندگان مستقل که حامیان دولت میرحسین موسوی بودند در ایجاد اکثریت جناح چپ در مجلس کمک کردند.

انتخابات مجلس دوم در امنیت کامل برگزار شد و حضور آیت‌الله خامنه‌ای برای رأی دادن در مسجد ابوتراب یعنی جایی که پیش از آن ترور ناموفق ایشان در ششم تیر ۱۳۶۰ اتفاق افتاد، نمادی از آن بود که انتخابات در امنیت کامل و محیطی سالم برگزار می‌شود.

مجلس دوم زیر سایه کاریزهای حضرت امام (ره) و در وضعیت جنگ و فقدان شرایط فعالیت سیاسی برای منتقدان، در حالی به کار پرداخت که چالش میان نخست‌وزیر (میرحسین موسوی) و رئیس‌جمهوری (سیدعلی خامنه‌ای) قوه مجریه را دچار اختلافات درونی کرده بود.

تعداد کاندیداها

در انتخابات دومین دور مجلس شورای اسلامی حدود هزار و ۵۹۲ نفر آماردگی خود را برای کاندیداتوری اعلام و ثبت نام کردند که از این بین حدود ۲۶۶ نفر از داوطلبان صلاحیت‌شان توسط هیئت‌های اجرایی و شورای نگهبان رد شد که درصد ردصلاحیت‌شده‌ها ۱۶/۷۱ درصد بود. از تعداد هزار و ۳۲۶ نفر تأییدصلاحیت‌شده، ۱۱۵ نفر اعلام انصراف کردند.

تفوق راست‌گراها بر طیف مقابل

سازمان مجاهدین انقلاب و دفتر تحکیم وحدت در کنار جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی که دو جریان سیاسی غالب در کشور بودند به فعالیت‌های سیاسی - انتخاباتی می‌پرداختند، البته به صورت ضعیف‌تر. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که دچار اختلاف درونی ناشی از اختلاف سلیقه‌ها و جناح‌بندی درونی به دو جناح راست و چپ بود، به واسطه حضور برخی از اعضای برجسته خود در پست‌های مختلف دولتی یا وزارتی، خانه‌ها و اوضاع مساعدی را تجربه نمی‌کرد به همین دلیل نماینده ولی فقیه در این تشکل یعنی آیت‌الله راستی و برخی از اعضای برجسته این سازمان که به جریان راست متمایل بودند برخلاف جریان چپ در سازمان، حمایت خود را از لیست



همان‌هایی هستند که در سال ۶۷ مجمع روحانیون مبارز را تشکیل داده و نام جناح چپ را به خود گرفتند و عده‌ای دیگر از آنها در سال ۷۴، حزب کارگزاران سازندگی را تأسیس کردند. نهضت آزادی هم که انتخابات مجلس دوم را تحریم کرده بود به دلیل درگیری‌هایی که بین اکثریت مجلس اول (فراکسیون حزب جمهوری اسلامی و مستقل‌ها) با سران فراکسیون همنام (نهضت آزادی) رخ داد، فراکسیون همنام، انتخابات مجلس دوم را تحریم کرد.

تلاش نهضت آزادی و فراکسیون مربوطه این تشکل در مجلس اول آن بود که با تاکتیک قهر، اذهان مردمی و افکار عمومی را متوجه خود سازد؛ هدفی که هیچ‌گاه محقق نشد چراکه افکار عمومی بر خورددهای متعدد از دوران دولت موقت از اشغال لانه جاسوسی گرفته تا درگیری‌های رئیس‌جمهور و اکثریت مجلس و به خصوص موضوعی چون لایحه قصاص را به خاطر داشتند. نتیجه وضعی تحریم مزبور حذف کامل نهضت آزادی و منزوی شدن هواداران این طیف شد.

■ اختلافات جناحی در آستانه انتخابات مجلس دوم

در این دور از انتخابات اختلافات سلیقه‌های موجود در حزب جمهوری اسلامی که از سال ۱۳۶۰ شکل گرفته بود بروز و ظهور پیدا کرد؛ یکی بر سنت‌گرایی و احترام به آزادی اقتصادی مردم و نهادهای سنتی چون بازار و اصناف و روحانیت سنت‌گرا تأکید داشت و دیگری به عدالت اجتماعی، روشنفکری دینی، کنترل دولت بر امور اقتصادی برای استقرار عدالت اجتماعی و همچنین بر ایجاد نهادهای مدرن و دموکراتیک مطرح در قانون اساسی نظیر شوراها اصرار داشت. در آستانه انتخابات عده‌ای از روحانیون جناح راست (دیدگاه اول) بر این عقیده بودند که مسئله انتخابات جزو مسائلی است که مجتهدین واجد شرایط حق اظهار نظر و معرفی افراد شایسته به مردم را دارند و از دخالت دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی در انتخابات چندان راضی نبودند. حتی برخی از ایشان این مسئله را پنهان نمی‌کردند و صریحاً در دانشگاه و در بین دانشجویان، ایشان را از حضور در صحنه‌های سیاسی بر حذر می‌داشتند. آنها به این بهانه که ممکن است ورود دانشجویان به مسائل سیاسی وقایع تلخ چندسال قبل را به وجود آورد، مانع ورود آنها به صحنه می‌شدند. این امر در جرایم و در میان طرفداران دیدگاه دوم (جناح چپ) انعکاس وسیعی یافت و آنها را به عکس‌العمل واداشت، حتی این مسئله بر خورد شدید امام خمینی (ره) را برانگیخت، ایشان به طور واضح این نظر جناح راست را مردود دانستند و بر دخالت دانشجویان در تمام صحنه‌های سیاسی و اجتماعی تأکید کردند. آیت‌الله منتظری هم دخالت ندادن دانشجویان در رقابت انتخاباتی را رد کرد. جناح چپ نسبتاً بر خورد شدیدتری از خود نشان داد. میرحسین موسوی، این دیدگاه را کج‌اندیشی توصیف می‌کند. آیت‌الله یوسف صانعی نیز جداسازی سیاست از دانشگاه‌ها را خلاف شرع و خطرناک توصیف کرد.

■ اوج هماهنگی بین وزارت کشور و شورای نگهبان

در این دوره از انتخابات، هماهنگی کامل بین وزارت کشور و شورای نگهبان وجود داشت و انتخابات با کمترین اختلاف میان وزارت کشور با شورای نگهبان برگزار شد. آقای علی‌اکبر ناطق نوری که در همان زمان برگزاری انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی در مقام وزیر کشور، مسئول برگزاری انتخابات بود، در مورد این دوره از انتخابات مجلس چنین می‌گوید: «انتخابات مجلس دوم را من برگزار کردم. شاید در شورای نگهبان سالی نباشد که بحث انتخابات باشد و ذکر خبری از من نکنند. آقایان شورای نگهبان چه آنهایی که در آن موقع بودند، مثل آقای صافی و چه اینهایی که الان هستند مثل آقای جنئی، معتقد هستند کمترین دوره‌ای از انتخابات مثل دوره وزارت آقای ناطق نوری بود که هیچ تنش‌ی با وزارت کشور نداشتیم. بین من و شورای نگهبان اصلاً اختلافی نبود. من خودم می‌رفتم و با شورای نگهبان می‌نشستیم و قضایا را حل می‌کردیم. میزان مشارکت مردم در انتخابات مجلس دوم ۶۴/۶۴ درصد بود. □



انتخاباتی اصناف و بازار (جناح راست) اعلام کردند. بنابراین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تنها تشکل سیاسی غیرروحانی نیز عملاً از جریان راست که ائتلافی از جناح راست حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز بود، حمایت کرد. در این میان جریان مستقل دانشجویی، یعنی دفتر تحکیم وحدت، بدون ائتلاف با جناح قدرتمند راست، لیستی از نیروهای سیاسی جوان و آرمان‌گرا که غالباً از دانشجویان پیرو خط امام و روحانیون جناح چپ تشکیل می‌شد، ارائه کرد و به صورت مستقل وارد صحنه انتخابات شد که البته انجمن اسلامی معلمان و خانه کارگر از آن حمایت کردند.

لیست دانشجویان به علت آنکه در برگیرنده تمامی عناصر مستقل از جناح راست بود با استقبال بی‌نظیر جناح چپ حزب جمهوری اسلامی، دولت میرحسین موسوی و بالاخره روحانیون جناح چپ جامعه روحانیت مبارز مواجه شد. در این مرحله از انقلاب برای اولین بار پس از وقایع سال ۱۳۶۰ دو جناح سیاسی داخل حکومت یا به قول امروزی خودی‌ها، به طور شفاف‌تری به صف‌بندی در مقابل هم پرداختند. در یک سو جناح بازار و اصناف (غالباً اعضای مؤتلفه اسلامی که هنوز در حزب جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند)، جناح راست حزب جمهوری اسلامی (غالباً اعضای مؤتلفه اسلامی)، جناح راست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و بالاخره جناح راست جامعه روحانیت مبارز تهران قرار داشتند و در سوی دیگر دفتر تحکیم وحدت، جناح چپ حزب جمهوری اسلامی (مجمع در دولت میرحسین موسوی)، جناح چپ جامعه روحانیت مبارز و بالاخره جناح چپ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی قرار داشتند.

صف‌بندی بین دو جناح زمانی شدت یافت که عده‌ای از روحانیون و وزرا و نمایندگان مجلس اول در یک اقدام بی‌سابقه از لیست دفتر تحکیم وحدت حمایت کردند. اکثر این افراد

مجلس سوم کلاً چپ شد



سومین دور از انتخابات مجلس شورای اسلامی در آخرین سال جنگ تحمیلی و با فعالیت‌های سه تشکل مهم جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز و ائتلاف مستضعفین و محرومین در شرایط خاص و حساس جنگ شهرها برگزار شد. در مرحله اول این انتخابات که فروردین ماه سال ۶۷ برگزار شد، ۱۸۰ نفر و در مرحله دوم - در اردیبهشت ماه - ۸۲ نفر به مجلس راه یافتند.

در آستانه این انتخابات، نیروهای انقلاب به تقابل با یکدیگر پرداختند که نمونه مشهود آن جبهه گیری اعضای جامعه روحانیت مبارز در مقابل یکدیگر است که این هم‌وردی به انفکاک جریان چپ‌گرای جامعه از طیف راست منجر شد.

اختلافات جریان چپ با جریان راست در اصل بر سر مسائل اقتصادی و مسائل فقهی بود؛ چپ به اقتصاد دولتی و بسته و راست به دولت سالاری در اقتصاد - اقتصاد باز و خصوصی - باور داشت. این اختلافات باعث شد آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۶۶ با کسب اجازه از امام تعطیلی حزب جمهوری را اعلام کنند. جامعه روحانیت هم در سال ۶۷ به انشعاب دچار شد.

اختلافات بر سر مسائل اقتصادی و فقهی در بین اعضای جامعه روحانیت نهایتاً به اختلاف بر سر لیست انتخاباتی مجلس سوم در بهار ۱۳۶۷ کشیده شد. روحانیون متمایل به جناح چپ که از بدو فعالیت‌های روحانیت مبارز فعال بودند، تصمیم به تغییر مشی، تشکیلات و روش سیاسی گرفتند؛ برخی از اعضا جمله سیدمحمد خاتمی و سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها به دیدار مهدی کروبی رفته و پیشنهاد تشکیل یک تشکیلات روحانی مستقل از جامعه روحانیت را مطرح کردند.

نهایتاً پس از موافقت کتبی حضرت امام (ره)، تشکیلات و فعالیت‌های مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز رسماً جدا شد. این انشعاب آغاز مرزبندی کامل میان دو جریان راست و چپ شد.

تناقضات گفتاری - رفتاری شخصیت‌ها و نیروهای انقلاب در حالی پس از تثبیت انقلاب شکل جدی تری به خود گرفت که سر دادن شعارهایی نظیر حمایت از محرومان و اقشار آسیب‌پذیر جامعه، مخالفت با خصوصی سازی، مقابله با اشرافی گری و سرمایه داری و تجویز تحدید آزادی و حقوق شهروندی توسط مجمع روحانیون مبارز در آستانه انتخابات موجب جلب آرای عمومی و به دست گرفتن مجلس توسط جریان چپ شد.

پيامدهای تفکرات حاکم بر جریان «چپ» در سیاست داخلی را باید در رویدادهایی نظیر تسخیر سفارت امریکا و اعلام ۱۳ آبان به عنوان روز ملی مبارزه با استکبار توسط مجلس متبوع این جریان - مجلس سوم - اعتراض به نظارت استصوابی شورای نگهبان، حمایت از اقتصاد دولتی، برخورد چکشی با منتقدان و اتخاذ مواضع تند و رادیکالی در سیاست خارج به هدف ترویج گفتمان انقلاب اسلامی جست‌وجو کرد.

جریان چپ که تا پایان دهه اول انقلاب چیرگی سیاسی خود را حفظ کرده بود و از آن مهم حاکمیت را در اختیار داشت بنا بر دلایل متعددی آرام آرام راه زوال را طی کرد و نتوانست در انتخابات مجلس چهارم تفوق جریانی خود را حفظ نماید.

در حالی جریان چپ با هدایت مجمع روحانیون مبارز با استفاده از پیام حضرت امام درباره منتظری، نتوانست بیشترین کرسی‌های مجلس سوم را به دست آورد که پس از شکل گیری این مجلس قریب ۱۰۰ نفر از نمایندگان آن در یک اقدام ناباورانه، به صورت دسته جمعی به دیدار منتظری رفتند. این عده از نمایندگان، با این تحلیل که امام به عدالت آقای منتظری باور داشتند و بنابراین می توان وی را مرجع تقلید قرار داد، در بحث تقلید به وی مراجعه کردند.

دلایل دیگری از جمله موضع گیری‌های انتقادی رهبران چپ در قبال برنامه پنج ساله اول توسعه، آشکار شدن نادرستی اتهام طرفداری از اسلام امریکایی به جامعه روحانیت مبارز، حمله به شورای نگهبان و اختیارات این شورا از جمله نظارت استصوابی، حذف پست نخست‌وزیری به واسطه بازنگری قانون اساسی آن هم در شرایطی که میرحسین موسوی مظهر قدرت و تسلط چپ عرفی در ایران به شمار می آمد و نیز افول جریان چپ در عرصه معادلات بین المللی هم در به وجود آمدن چنین شرایطی نقش مهمی داشت. جریان چپ از سه جهت با تعریف رایج چپ دنیا تشابه دارد؛ ساختار قدرت و میزان دخالت دولت، رویکرد نقادانه نسبت به وضع موجود و رویگردانی از سنت‌ها.

تمرکز قدرت در قوه مجریه و تلاش جریان چپ برای مردمی کردن وجوه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از این مسیر نمایانگر وجه تشابه نخست است، مخالفت طیف چپ با برخی سیاست‌ها و سنت‌های حاکم بر فضای سیاست داخلی و بین المللی آن زمان هم وجه شباهت دیگری است.

جریان چپ از آغاز فعالیت‌های انتخاباتی این مجلس به بعد خود را «خط امامی» معرفی کرد و مخالفان را با عباراتی

مانند «مطرد امام (ره)»، «ضد خط امام (ره)» و «پیرو اسلام امریکایی» مورد خطاب قرار می داد. یکی از نمایندگان مجلس سوم که از چهره‌های شاخص جناح چپ به شمار می آمد، در نطق پیش از دستور خود اظهار می کند: «اما امام از دید ما آنچه منعکس است و همه می دانند و قابل انکار نیست، همواره از لحاظ تئوری برای مردم مشخص بود که طرفدار کدام طرز فکر هستند و به خصوص در سخنان اخیر حضرت امام در منشورهای اول و دوم وصیتنامه و سایر پیام‌ها به روحانیون و دیگران مشخص بود که امام دقیقاً همان خطی را دارند که جناح خط امامی جناح رادیکال‌ها مدعی طرفداری از آن است یعنی ذره‌ای تردید در این زمینه وجود ندارد.»

■ آغاز به کار مجلس

دوره سوم مجلس شورای اسلامی در هفتم خرداد ۱۳۶۷ افتتاح گردید.

امام خمینی در پیامشان به نمایندگان که توسط سیداحمد خمینی قرائت شد چند نکته را متذکر شدند. اول، انتخابات مجلس به رغم بدخواهان با صحت و سلامت و در موعد مقرر برگزار گردید. دوم، مجموعه خواسته‌ها و انتظارات اسلامی مردم از مجلس را رفع گرفتاری‌ها و محرومیت‌ها و دگرگونی در نظام پر پیچ و خم اداری کشور عنوان کردند و از نمایندگان خواستند قوانین را در راستای کمک به محرومان و رفع استضعاف مدون نمایند. سوم، از نمایندگان که رأی آورده‌اند و نامزدهایی که رأی نیاورده‌اند، مخصوصاً اعضا و طرفداران دو جناح، خواستند رقابت‌های زمان انتخابات را کنار گذاشته و دست دوستی به هم دهند تا موجبات تفرقه و جدایی فراهم نشود و در بخش پایانی به جنگ و جبهه اشاره کردند و از مردم ایران خواستند به پشتیبانی مادی و معنوی از جبهه‌های جنگ و رزمندگان ادامه دهند.

■ جزئیات مجلس سوم

هیئت رئیسه موقت: رئیس علی اکبر هاشمی رفسنجانی، نایب رئیس اول مهدی کروبی، نایب رئیس دوم حسین هاشمیان. کارپردازان مرتضی کتیرایی، غلامرضا حیدری و سیدعبدالواحد موسوی لاری. منشی‌ها اسدالله بیات، محمدعلی سبحان‌اللهی، احمد عزیزی، رسول منتخب‌نیا، مرتضی الویری و عباس دوزدوزانی.

تعداد نمایندگان دوره سوم مجلس باید ۲۷۰ نفر می بود ولی به علت رحلت امام خمینی در خرداد ۱۳۶۸ و تغییراتی که پس از آن در ساختار سیاسی کشور به وجود آمد، بعضی از نمایندگان از سمت نمایندگی استعفا کردند و مسئولیت‌های اجرایی، قضایی و... گرفتند بنابراین انتخابات میان دوره‌ای مجلس برگزار و افراد دیگری جایگزین آنها شدند. بدین ترتیب کلاً ۲۷۷ نفر به عنوان نماینده وارد مجلس سوم شدند که از این تعداد چهار نفر زن و ۲۷۳ نفر مرد بودند.

از لحاظ سابقه نمایندگی نمایندگان دوره سوم مجلس، ۱۶ نفر دوره اول، دوم و سوم، ۶۸ نفر دوره دوم و سوم، ۴۱ نفر دوره اول، دوم و سوم و ۱۵۲ نفر برای اولین بار وارد مجلس شده بودند.



تذکر، پست و تلگراف و تلفن ۶۴ تذکر، جهاد سازندگی ۳۳۱ تذکر، دادگستری ۱۱۷ تذکر، دفاع ۴۱ تذکر، راه و ترابری ۵۳۰ تذکر، صنایع ۶۵ تذکر، آموزش عالی ۱۰۴ تذکر، ارشاد ۵۸ تذکر، کار ۳۵ تذکر، کشاورزی ۳۲۴ تذکر، کشور ۵۶۶ تذکر، مسکن ۱۳۹ تذکر، معادن ۳۳ تذکر، نفت ۴۱۴ تذکر، نیرو ۳۶۴ تذکر، رئیس جمهور ۱۴۶ تذکر، صنایع سنگین ۳۶ تذکر، اطلاعات ۱۱ تذکر، سازمان برنامه ۱۷۰ تذکر، امور استخدامی ۳۵ تذکر، محیط زیست هشت تذکر، تربیت بدنی ۳۳ تذکر، معاون اول ۱۸۳ تذکر.

آمار نامه‌های قرائت شده، تحقیق و تفحص‌ها و شکایات رسیدگی شده: در طول مجلس سوم حدود ۹۱ نامه در صحن علنی مجلس قرائت شد. تحقیق و تفحص‌های مصوب نمایندگان مجلس دوره سوم ۱۳ مورد بود. همچنین کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی دوره سوم با رسیدگی به ۷۰ هزار و ۹۹۴ فقره شکایت، نقش مؤثری در انتقال خواست مردم به دولت داشته است.

■ رأی اعتماد نمایندگان مجلس به وزرا

در مجلس سوم ۴۷ وزیر رأی اعتماد گرفتند و چهار وزیر معرفی شده موفق به گرفتن رأی اعتماد نشدند. در یازدهمین جلسه علنی مجلس که در روز پنجشنبه ۹ تیر ۱۳۶۷ به ریاست مهدی کروبی نایب رئیس مجلس تشکیل شد از ۲۱۷ رأی، ۲۰۴ نفر رأی موافق، هشت نفر رأی مخالف و پنج نفر رأی ممتنع دادند و مهندس میرحسین موسوی با اکثریت آرای مجلس، رأی اعتماد گرفت. موسوی اعضای کابینه خود را در جلسه علنی ۲۱ مجلس (پنجشنبه ۳۰ تیر ۱۳۶۷) برای رأی اعتماد به مجلس معرفی کرد و در جلسه ۲۷ مجلس (۲۲ شهریور ۱۳۶۷) ۱۸ عضو از ۲۱ عضو کابینه موسوی از مجلس رأی اعتماد گرفتند.

بعد از رحلت حضرت امام خمینی و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به مقام رهبری، انتخاب پنجمین دوره ریاست جمهوری در تاریخ ششم مرداد ۱۳۶۸ برگزار شد و هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد و مجلس به تمام وزرای پیشنهادی دولت وی رأی اعتماد داد.

■ احزاب مجلس سوم

با انحلال حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هفت گروه و تشکل مهم در انتخابات مجلس سوم به رقابت پرداختند: جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز، دفتر تحکیم وحدت، خانه کارگر، انجمن اسلامی معلمان ایران، انجمن اسلامی وزارخانه‌ها و مؤسسات دولتی و انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها.

در زمان انتخابات سه تشکل دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی معلمان ایران و خانه کارگر با هم ائتلاف مستضعفین و محرومین را شکل دادند که از نظر طرز تفکر و خط‌مشی به مجمع روحانیون مبارز نزدیک بود. با توجه به فضای تبلیغاتی حاکم بر انتخابات و شعارهای عدالتخواهانه، مساوات‌جویانه و دفاع از محرومین و مستضعفین که از طرف مجمع روحانیون مبارز داده شد، مجمع روحانیون مبارز (جناح چپ) توانست به پیروزی چشمگیری در انتخابات دست یابد. به طوری که تقریباً دو سوم کرسی‌های مجلس سوم را نیروهای متمایل به جناح چپ اشغال نمودند. بنابراین ترکیب این مجلس عمدتاً متعلق به جناح چپ (سنتی) که مجمع روحانیون مبارز در رأس آن قرار داشت، بود. جناح راست هم توانست در کل کشور ۱۰۰ نماینده را به مجلس دوره سوم بفرستد که یک اقلیت ۱۰۰ نفری را در مجلس تشکیل داد. ■



حدود ۱۲۰ نفر نمایندگان مجلس سوم تحصیلات علوم حوزوی و دینی داشتند که ۱۴ نفر اجتهاد، یک نفر دروس اجتهاد، دو نفر قریب‌الاجتهاد، ۵۱ نفر خارج فقه و اصول، چهار نفر سطوح عالی، ۲۱ نفر سطح، سه نفر رسائل و مکاسب، دو نفر کفایتین، دو نفر شرح لمعه، ۱۵ نفر مقدمات، یک نفر ادبیات عرب، یک نفر دو سال حوزه، یک نفر مطالعه شخصی، یک نفر دوره کتب‌های مذهبی شرق آشوری و یک نفر مطالعه در انجیل عهد عتیق و جدید و حدود ۲۴۵ نفر از نمایندگان دارای تحصیلات علوم جدید بودند که دکتری غیر پزشکی ۱۲ نفر، دکتری پزشکی هفت نفر، دانشجوی دکتری دو نفر، فوق لیسانس ۱۶ نفر، دانشجوی فوق لیسانس سه نفر، لیسانس ۹۳ نفر، دانشجو ۱۲ نفر، تحصیلات دانشگاهی نامعلوم یک نفر، مهندسی ناقص یک نفر، فوق دیپلم ۲۰ نفر، حدود فوق دیپلم یک نفر، دیپلم ۴۱ نفر، حدود دیپلم یک نفر، دیپلم ناقص دو نفر، سوم متوسطه یک نفر، دوره متوسطه دو نفر، اول متوسطه دو نفر، سیکل شش نفر، راهنمایی یک نفر و ابتدایی ۲۱ نفر. همچنین توزیع نمایندگان بر حسب درصد آرا نشان می‌دهد که در دوره سوم ۲۴۶ نفر از نمایندگان بین ۳۰ تا ۶۰ درصد آرا را به دست آوردند که این امر حاکی از رقابت سخت انتخاباتی در دوره سوم برای احراز پست نمایندگی بوده است.

■ تذکرات نمایندگان سوم

در مجلس سوم حدود ۵۰۲۷ تذکر از طرف نمایندگان به مسئولان اجرایی کشور داده شد که عبارت بودند از: آموزش و پرورش ۲۷۲ تذکر، امور اقتصادی و دارایی ۹۲ تذکر، امور خارجه ۲۷ تذکر، بازرگانی ۲۳۳ تذکر، بهداشت و درمان ۵۲۳

مجلس راست چهارم کارکرد چپ داشت!

دوره چهارم مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۷ خرداد ۷۱ آغاز به کار کرد و در ششم خرداد ۷۵ خاتمه یافت. انتخابات این مجلس در دو دور؛ دور نخست در ۲ فروردین ۷۱ و دور دوم در ۱۸ اردیبهشت ۷۱ صورت گرفت.

جریان چپ که برتری سیاسی - گفتگویی خود را تا پایان دهه نخست انقلاب حفظ کرده بود و ارکان اصلی حاکمیت را در اختیار داشت بنا بر دلایلی، راه زوال را طی کرد و نتوانست در انتخابات چهارم مجلس تفوق جریان خود را حفظ کند. دگردیسی فکری و اندیشه‌ای رهبران این جریان - در سال‌های پایانی دهه ۶۰ - را باید مهم‌ترین عامل رویگردانی جامعه از آنها دانست؛ استحالتهای که نمود عینی آن را می‌توان در تناقضات این جریان پیرامون موضوع «عزل منتظری» دانست.

حذف پست نخست‌وزیری و به تبع آن کنار رفتن میرحسین از قوه مجریه و روی کار آمدن دولت کارگزاران، دوری از قدرت مجریه را برای چپ در پی داشت؛ تحریم انتخابات مجلس چهارم توسط این جریان و سپس شرکت در آن انتخابات، نهایتاً منجر به تسخیر کرسی‌های پارلمان توسط جریان راست و تضعیف جایگاه چپ در قوه مقننه شد؛ حمله به نظارت استصوابی و حاضر نشدن در جلسه امتحان اجتهاد شورای نگهبان در مجلس خبرگان آن دوره هم منتهی به آن شد که عناصر جریان چپ از حضور در این نهاد باز بمانند.

بنابراین اکثریت مجلس چهارم به جریان راست رسید و ناطق نوری رئیس مجلس شد، هاشمی رفسنجانی که مورد حمایت جامعه روحانیت مبارز بود، رئیس جمهور و آیت الله یزدی هم به عنوان رئیس قوه قضائیه انتخاب شد.

اقدام نمایندگان چپ مجلس سوم در دیدار با منتظری که با هدایت اعضای مجمع روحانیون صورت گرفت، از جمله عواملی است که رویگردانی مردم به مجمع روحانیون مبارز در انتخابات مجلس چهارم را به دنبال داشت.

توفیق نداشتن اعضای مجمع روحانیون از راهیابی به مجلس چهارم، ریل گذاری مسیری را با خود به همراه دارد که هزینه‌های آن بیش از دیدار با آیت‌الله منتظری است. در سال‌های ۶۹ تا ۷۲ محمد موسوی خوینئی‌ها از سوی هاشمی رفسنجانی عهده‌دار ریاست مرکزی می‌شود - مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری - که با انتصاب عناصر رادیکال منسوب به چپ در آن، در پوشش اقدامات پژوهشی و تحقیقاتی، زمینه تغییر ساختار نظام اسلامی تئوریزه و مقدمه‌سازی می‌شود.

■ نخستین مجلس پس از رحلت حضرت امام (ره)

نخستین مجلس پس از رحلت حضرت امام خمینی (ره)، در دوره زعامت مقام معظم رهبری است، به همین دلیل معظم له برای نخستین بار در چنین جایگاهی توصیه‌هایی را به منتخبان ملت مطرح می‌کنند:

۱- توانمندسازی مجلس در ایفای نقش خود در اداره کشور

۲- ارتباط با مردم جهت رعایت نیازهای آنان در مصوبات مجلس

۳- پرهیز از مخالفت مصوبات مجلس با مقررات شرعی به وسیله مشورت با علما و نمایندگان دوره‌های قبل و شورای نگهبان

۴- اصل دانستن رفع فقر و محرومیت طبقات مستضعف در تمام مصوبات و مواجهه با مسئولان

۵- آشکار ساختن «پابندی خود به راه و خط امام (رضوان الله تعالی علیه)» و «بیزاری خود از سلطه امریکا»

در همه حال و هم به زبان و هم در عمل

۶- حمایت، تعاون، همراهی و مساعدت با دولت خدمتگزار در عین غافل نشدن از نقد و بررسی و نظارت دلسوزانه

۷- رعایت اولویت‌ها در طرح‌ها و لوایح؛

«گشایش اقتصادی برای طبقات کم درآمد»

«رشد فرهنگی و سالم‌سازی فضای فرهنگی و اخلاقی»

۸- رعایت تقوا، اخلاق و ادب اسلامی در گفت‌وگوها و مباحثات در تریبون مجلس با توجه به بخش مستقیم مذاکرات و پیش‌بینی قانونی لازم برای برخورد با افراد بی‌مسئولیت

۹- دقت، سنجیدگی و به کارگیری دانش و اطلاعات برای قانونگذاری صحیح و حکیمانه

- حضور در جلسات عمومی و کمیسیون‌ها

- مطالعه و تفکر

- مشورت با کارشناسان

۱۰- توصیه‌های اخلاقی به برادران و خواهران نماینده:

- رعایت تقوا، توکل به خداوند، توجه به معنویت و اخلاق و عبادت

- بی‌اعتنائی به تشریفات زائد و تجملات اسراف آمیز

- اجتناب از گروه‌گرایی

- مقدم داشتن مصالح کشور و مردم بر مصالح شخصی و گروهی

- انقیاد در برابر حق

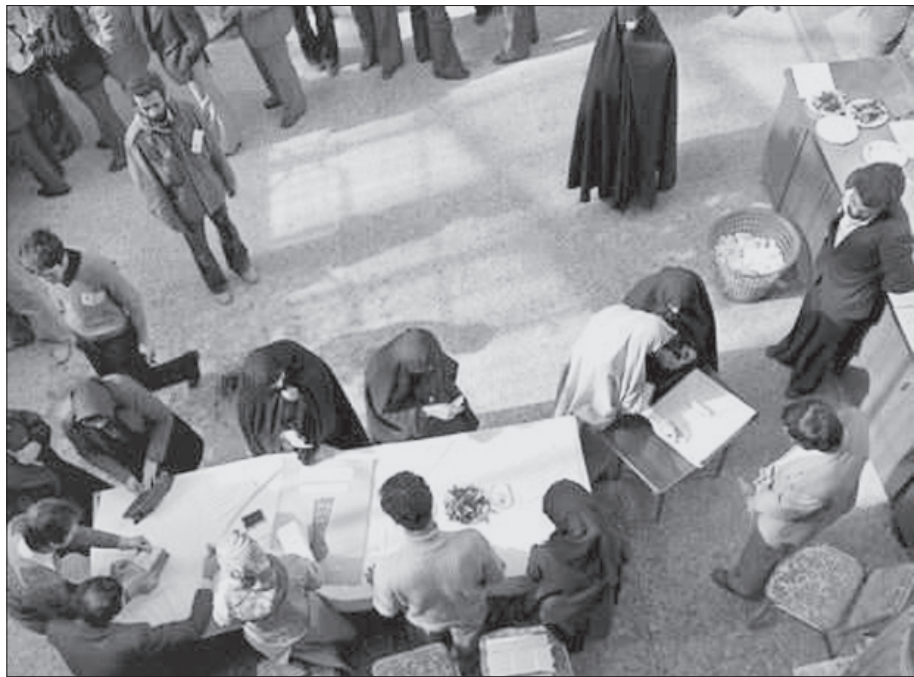
- پرهیز از توصیه‌های خصوصی و شخصی و دوری از صرف نایب‌الجمالی

دوستی و مهربانی با رقبای دوران انتخابات، بر حذر بودن از وسوسه شیطان و اغوای نفس اماره

■ نخستین مجلس پس از جنگ

این مجلس همچنین نخستین مجلس پس از خاتمه جنگ و دفاع مقدس - اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ و آتش‌بس با عراق - و تثبیت نظام سیاسی انقلابی جمهوری اسلامی ایران است.

با توجه به شرایط خاص پس از جنگ، محور و موضوع اصلی پیش روی منتخبان مجلس چهارم بازسازی و سازندگی بود، اما حرکت در جهت سازندگی منجر به آن می‌شود که روحیه انتقاد از دولت وقت به طور محسوسی کاهش پیدا کند و نظارت بر دولت جای خود را به تعریف





و کاهش یارانه‌ها، وام و قرضه و سرمایه‌گذاری خارجی اشاره کرد. مجلس چهارم بر خلاف مواضع سیاسی که راست بوده اهم یا اعم مصوبات اقتصادی آن چپ به شمار می‌رفت و غالباً یا نوعاً و درست در جهت خلاف اهم و اعم موارد و مصوبات اقتصادی مجلس سوم بود.

در مجلس چهارم که اکثریت با شعار حمایت از هاشمی - که بر نامه تعدیل اقتصادی را سرلوحه برنامه‌های خود و در اولویت داشت - به مجلس راه یافتند، دو جهت‌گیری مجزا وجود داشت، «دغدغه و داعیه تقویت تعدیل» از سوی جریان اکثریت و دیگری «دغدغه عدالت‌گرایی» از سوی اقلیت.

نکته قابل توجه آنکه در پایان این دوره از مجلس، تقریباً تمامی نمایندگان به یک میزان ولو با نقطه عزیمت با خط مشی و اهداف متفاوت و حتی مختلف بر تعدیل (اقتصادی هاشمی) تأکید داشتند که به خوبی نشانگر تسلط دولت بر قوه مقننه و منتخبان ملت در این دوره از مجلس است و قوه مقننه را از کارکرد اصلی خود تا حدود فراوانی دور کرده بود. تصویب طرح و قانون واگذاری سهام به رزمندگان اسلام، یکی از جهت‌گیری‌های اقدامات مفید مجلس به ویژه فراکسیون مربوطه بود که در صورت تحقق درست، می‌توانست حرکت مؤثری در جهت مشارکت فراگیر اقتصادی و واگذاری صحیح باشد.

سهام عدالت، تداوم و گسترش دامنه و برد همین طرح بوده که این نیز در صورت مهندسی، مدیریت و آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی درست و مهندسی مجدد، ضمن ایجاد جمهوری اقتصادی و تحقق و ایجاد نظام سیاسی و اقتصادی با ۷۰ میلیون جمعیت با ۷۰ میلیون سهامدار، با این مشارکت اقتصادی، نقش بی‌بدیلی در ارتقای کارآمدی و پویایی اقتصادی کشور داشته باشد.

در این دوره مجلس و مجلسیان، غالباً بدون انتقاد یا تخریب، به قانونگذاری پرداخت آن هم در فضای کم‌تنش و کم‌تشنج داخلی و حتی منطقی‌های؛ البته با برخی و حتی بسیاری کاستی‌های ناشی از درگیری در برخی موارد جزئی یا اجرایی به جای نقش راهبردی و به ویژه با توجه به فقدان یا ضعف ساختار راهبردی و کمیسیون‌بندی با نگاه و کارکرد اجرایی به جای راهبردی که بایسته است این چنین باشد. به گونه‌ای که در کنار کارآمدی‌ها و وجوه قوت پیش گفته، حجم کثیری از مصوبات آن به جای قوانین، بیشتر در حد مقررات یا بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی می‌باشد که اینها هم وجوه ضعف، آسیب و نارسایی و ناسازگاری و مورد نقد و انتقاد مجلس چهارم هستند.

در کنار آنکه مجلس چهارم نقطه عطفی در ادوار مجالس جمهوری اسلامی ایران به سبب «جان‌شینی مقام معظم رهبری به جای حضرت امام» و «گذار دفاعی به بازسازی - سازندگی»، «اتمام برنامه‌های پنج ساله اول و آغاز برنامه دوم توسعه» به شمار می‌آید، اما بر خورد انفعالی با دولت و فقدان نظارت قوی بر اقدامات دولت سازندگی منجر به آن شد تا خروجی و کارکرد این مجلس را بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان چینی عنوان کنند.

کارآمدی ملی که ارتقای آن، چالش فراوانی همگی نیروها و نهادهای راهبردی (و در رأس همه مجلس) و کاربردی یا اجرایی و حتی علمی (پژوهشی، آموزشی و اطلاع‌رسانی) است می‌تواند کمک شایانی به توسعه و پیشرفت یک کشور داشته باشد. □



و تمجید از دولتمردان دهد؛ رویگردی که انتقادات فراوانی را هم با خود به همراه داشت.

■ ارائه برنامه دوم توسعه

با خاتمه یافتن نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی و جمع‌بندی اولین تجربه برنامه توسعه کشور دولت و مجلس به استقبال دومین برنامه توسعه کشور می‌روند و با تدوین و تکمیل آن گامی جهت توسعه کشور بر می‌دارند.

■ ترکیب مجلس؛ راستی که چپ شد

اکثریت مجلس چهارم به راست سنتی - مرتبط با جامعه روحانیت مبارز - رسید که با شعار اطاعت از رهبری و حمایت از هاشمی در فضای تبلیغاتی حضور پیدا کرد. جریان چپ هم که مرتبط با مجمع روحانیون مبارز بود و در مجلس سوم اکثریت را داشت، در اقلیت به سر می‌برد. تعداد انگشت‌شماری نیز از نمایندگان راه یافته به مجلس، مستقل بودند و نوعاً یا غالباً در مصوبات، چه بسا با برخورد نقادانه هر آن موضوعی را که مفید و منطقی می‌دانستند، صرف‌نظر از اینکه نزدیک یا مطابق مواضع راست یا چپ مرسوم بوده و باشد، اتخاذ و از آن دفاع می‌کردند.

بر خلاف مجلس سوم که از حیث سیاسی چپ بوده ولی از حیث اقتصادی و نوع تصویباتی که انجام داده راست عمل کرده است که برای نمونه می‌توان به سیاست‌های تعدیل اقتصادی، واگذاری و خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها

مجلس پنجم با حوادث تاریخ ساز

مجلس پنجم شورای اسلامی از خردادماه سال ۱۳۷۵ تا خردادماه سال ۱۳۷۹ و در یکی از حساس‌ترین برهه‌های حیات جمهوری اسلامی ایران از منظر داخلی و بین‌المللی و در بحبوحه استقرار دو دولت سازندگی و اصلاحات تشکیل شد. حوادثی در عمر و حیات این دوره از مجلس شورای اسلامی بر کشور گذشت که از جمله آنها می‌توان به برپایی دادگاه میکونوس، تصویب قانون داماد در کنگره آمریکا، استیضاح عبدالله نوری و عطاالله مهاجرانی، اصلاح قانون مطبوعات، حادثه کوی دانشگاه و قتل‌های زنجیره‌ای اشاره کرد.

انتخابات دور پنجم مجلس در اسفند ۱۳۷۴ برگزار شد. ۷۱٪ درصد از واجدان شرایط در این انتخابات شرکت کردند که بالاترین میزان مشارکت در ادوار مجلس پس از انقلاب می‌باشد. در این دوره از انتخابات مجلس شورای اسلامی علاوه بر شرکت جامعه روحانیت مبارز (وابسته به جناح راست) و نیروهای پیرو خط امام (وابسته به جناح چپ)، حزب تازه تأسیس کارگزاران سازندگی نیز به رقابت پرداخت. گفتنی است مجمع روحانیون مبارز (وابسته به جناح چپ) به علت اعتراض به درصلاحت نامزدهای وابسته به خود توسط شورای نگهبان از دادن لیست خودداری کرد. اکثریت شکننده این مجلس نیز متعلق به جناح راست سنتی بود اما بر خلاف دور گذشته نیروهای چپ نیز توانستند اقلیت تأثیرگذاری را به وجود بیاورند.

حزب کارگزاران به عنوان حزبی نوپا و مدرن با فاصله گرفتن از رهبران راست سنتی توانست اکثریت مجلس پنجم را تسخیر کند و به فاصله بهار ۷۵ تا بهار ۷۶ با نیروهای چپ به همگرایی بر سر نامزد مشترک انتخاباتی برسد، به عبارتی حزب کارگزاران با ۱۸ گروه سیاسی فعال منسوب به جریان چپ همکاری انتخاباتی مشترکی را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ هم کلید زد. انتخابات ریاست جمهوری هفتم که سرآغاز قربت کارگزاران سازندگی به جریان چپ ایران یا اصلاح‌طلبان بود، در مجلس ششم و ریاست جمهوری هشتم و نهم هم ادامه داشت تا اینکه بعد از انتخابات ۸۸ به دلیل ورود چهره‌های سرشناس این گروه به ماجراهای انتخابات دچار حاشیه شد و طی چهار سال فعالیت‌های این حزب چراغ خاموش ادامه پیدا کرد.

■ توصیه‌های رهبر انقلاب به مجلس پنجم

۱- گشودن گره‌ها و مشکلات زندگی مردم در قلمرو قانونگذاری و مقدم نداشتن هیچ‌انگیزه دیگری بر آن، با توجه به هماهنگی بیش از پیش این مجلس با دولت.

۲- توجه به وظیفه مهم «حفظ التیام و همدلی ملی» در همه گفته‌ها، مصوبه‌ها و پرهیز از پذیرش کور کورانه تقسیم‌بندی غربی چپ و راست و...

۳- تنظیم صحیح روابط مجلس و دولت با «همدلی، همکاری، آسان‌سازی و ایجاد زمینه مناسب برای خدمات و وظایف اجرایی دولت» و در عین حال عمل به وظایف قانونی تذکر، سؤال و استیضاح.

۴- توصیه‌هایی به نمایندگان:

- ایجاد و استحکام رابطه خود با مردم به خصوص قشرهای محروم جامعه

- اهمیت دادن به وقت مجلس و پرهیز از «هدر دادن حتی یک دقیقه از آن» و «غیبت‌های ناموجه»

- استفاده از اطلاعات کارشناسانه و دقت و مطالعه روی لوائح و طرح‌ها

- شرکت حتمی در رأی‌گیری و رأی دادن طبق صلاح کشور و در چارچوب احکام نورانی اسلام

- سنجیده‌گویی در همه اظهاراتی که از بلندگویی مجلس منتشر می‌شود.

■ جزئیات انتخابات مجلس پنجم

با آغاز ثبت‌نام برای انتخابات مجلس پنجم شورای اسلامی در سال ۱۳۷۴ تعداد ۵ هزار و ۳۶۵ نفر داوطلب در ۱۹۶ حوزه انتخابیه ثبت‌نام کردند که این تعداد نسبت به دوره‌های گذشته از رشد زیادی برخوردار بود.

در این دوره از انتخابات برای نخستین بار نامزدهای وابسته به یک حزب تبلیغات پرزرق و برق و میلیونی را در عرصه فعالیت‌های انتخاباتی استارت زده و تبدیل به یک فرهنگ در انتخابات کردند. حزب کارگزاران به عنوان پیشقراول این حرکت توانست با این تبلیغات سهم قابل توجهی از کرسی‌های مجلس را اشغال کند.

در تحقیقی در این زمینه می‌خوانیم:

«در این انتخابات شش روزنامه پرتیراژ کشور ظرف هشت روز، ۳۶۰ هزار ستون سانتیمتر آگهی انتخاباتی منتشر کردند، به طوری که با حذف صفحه‌های نیازمندی‌ها، ۳۵ درصد سطح زیر چاپشان را آگهی‌های انتخاباتی پوشانده بود. این مقدار وسیع‌ترین پوشش تبلیغاتی تا آن تاریخ محسوب می‌شد. در نخستین روز تبلیغات (۱۰ اسفند ۱۳۷۴) سطح مذکور ۱۲ هزار سانتیمتر بود. (۳/۴ درصد مجموع آگهی‌های آن هشت روز)، اما از آن به بعد روز به روز افزایش یافت و روز آخر حدود ۱۰ برابر شد و به ۱۱۷ هزار سانتیمتر رسید... در این انتخابات یکی از بزرگ‌ترین برنامه‌های تبلیغات خیابانی انجام گرفت و میلیون‌ها پوستر تبلیغاتی در معرض دید مخاطبان قرار داده شد.»

با توجه به تبلیغات گسترده کاندیداهای مجلس پنجم شورای اسلامی و رقابت فشرده سیاسی و علاقه‌مندی و حساسیت مردم نسبت به این انتخابات و سرنوشت خود، در این انتخابات شاهد مشارکت سیاسی گسترده‌ای بودیم. در این انتخابات مشارکت ۷۱/۲۰ درصد مردم اتفاق افتاد، بنابراین انتخابات مجلس پنجم شورای اسلامی با حضور کم‌نظیر مردم بر سر صندوق‌های رأی در تاریخ ۱۸ اسفندماه ۷۴ و مرحله دوم در تاریخ ۳۱ فروردین سال بعد برگزار شد و دوره پنجم مجلس شورای اسلامی رسماً در ۱۲ خرداد ۷۵ گشایش یافت.



مجلس پنجم شورای اسلامی همزمان با دولت دوم هاشمی‌رفسنجانی و دولت نخست محمد خاتمی روی کار آمد، به عبارتی سال اول مجلس پنجم شورای اسلامی مقارن با سال آخر دولت سازندگی و سه سال بعدی مجلس پنجم مقارن با سه سال اول دولت اصلاحات بود.

در این مقطع فضای سیاسی کشور اقدامات و سیاست‌های دولت کارگزاران به شدت تحت تأثیر انتقادات اشخاص و جریان‌های مختلف قرار داشت که سهم گروه‌های چپ‌گرا در این زمینه بسیار پررنگ‌تر از گروه‌های راست، به عنوان نمونه روزنامه سلام، به مدیرمسئولی خوثینی‌ها یا نشریه بیان، به مدیرمسئولی محتمسی انتقادات فراوانی را از سیاست‌های اقتصادی دولت و برخی سیاست‌های خارجی وی ابراز و دولت را به دور شدن از عدالت اجتماعی، اخذ وام خارجی و وابسته کردن اقتصاد کشور، افزایش نابرابری اقتصادی در جامعه و پیروی از سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول در برنامه تعدیل اقتصادی متهم و از برخی تصمیمات دولت در حوزه سیاست خارجی انتقاد می‌کردند.

در مقابل برخی از وابستگان به جناح راست و روزنامه‌های مشهور این جناح - نظیر کیهان و رسالت - با نگاهی به سیاست‌های اقتصادی دولت، از سیاست‌های هاشمی‌رفسنجانی در حوزه فرهنگی و سیاسی انتقاد و دولت را به عدم حمایت از ارزش‌های انقلاب، گسترش منکرات و ترویج لابی‌گری متهم می‌کردند.

در مجموع اقدامات دولت در بازسازی کشور و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی در کشور که در قالب برنامه‌های اول و دوم در سال‌های ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی و با هدف خصوصی‌سازی انجام شد، پیامدهای مثبت و منفی مختلفی را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور به جای گذاشت و تحول کیفی را در کشور به وجود آورد که زمینه‌ساز تحولات مهم بعدی در حوزه سیاسی در کشور شد.

این تحولات شامل تغییر در ساختار جمعیتی کشور، ایجاد اقشار جدید اجتماعی، تحول در طبقات اقتصادی، گسترش ارتباطات، مهاجرت و شهرنشینی، رشد طبقات متوسط اجتماعی، افزایش سطح سواد، گسترش آموزش عالی و رشد اقشار دانشگاهی و فرهنگی در کشور و ارتقای جایگاه زنان و جوانان در سطوح مختلف اجتماعی بود.

■ شرایط اقتصادی

با پایان یافتن جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۸، بحث بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و بازسازی اقتصاد کشور از جمله اولویت‌های مهمی بود که همه نخبگان فکری و سیاسی کشور بر آن تأکید داشتند. بحث از سیاست‌های بازسازی در شرایطی مطرح می‌شد که اقتصاد کشور با مشکلات جدی ناشی از خسارت‌های گسترده جنگ که بر اساس تخمین دولت حدود ۳۰ هزار و ۸۱۱ میلیارد دلار بوده است از یکسو و پیامدهای سیاست‌های اقتصادی دوران جنگ و فشارهای وارده بر اقتصاد کشور ناشی از تحریم گسترده اقتصادی آمریکا و... از سوی دیگر مواجه بود. نتیجه آن کاهش شدید درآمدهای ارزی و ریالی دولت، افزایش کسری بودجه و استقرار دولت از بانک مرکزی، کاهش تولید ناخالص داخلی، افزایش حجم نقدینگی، تورم و روند تغییر قیمت‌ها، ایجاد سیستم چندرخی ارز، افزایش فاصله طبقاتی و بدتر



۳۷ میلیون نفر یعنی ۶۱ درصد جمعیت کشور رسید. سرعت رشد میزان باسوادی به ویژه در مقطع زمانی ۱۰ ساله ۱۳۷۵-۱۳۶۵ قابل ملاحظه است. در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۲/۵ میلیون نفر از جمعیت کشور باسواد بودند. این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۴۲ میلیون نفر رسید. بدیهی است افراد باسواد در یک جامعه در حال تحول از نوع برداشت متفاوت درباره مسائل سیاسی، اجتماعی و نحوه تصمیم‌گیری و عواملی نظیر اینها برخوردارند، ضمن آنکه احساس استقلال بیشتری دارند و از حس مشارکت‌جویی زیادی در مسائل پیرامون خود بهره‌مندند و قاعداً با نگاه انتقادی به مسائل می‌نگرند.

۳ سال مقاربت با دولت اصلاحات

مدت‌ها قبل از انتخابات حرکات عملی فراکسیون اکثریت مجلس (جناح راست) حاکی از برنامه‌ریزی جدی آنان برای تصاحب پست ریاست جمهوری هفتم داشت که در نهایت با حمایت مجموعه گروه‌های سیاسی تشکیل‌دهنده جناح راست، همچنین حمایت ۱۹۰ تن از نمایندگان مجلس از نامزدی ناطق‌نوری این موضوع شکل رسمی به خود گرفت. جناح چپ هم که اوایل در خصوص نامزدی مهندس موسوی اجماع نظر داشت با انصراف موسوی از حضور در انتخابات روی افرادی مانند کروبی، عبدالله نوری و موسوی خوئینی‌ها متمرکز شد که سرانجام روی محمد خاتمی به اجماع رسید.

با روی کار آمدن دولت اصلاحات، دگرگونی‌های قابل ملاحظه‌ای در فضای سیاسی و فرهنگی کشور پیدا شد؛ گسترش و تنوع سیاسی در مطبوعات و بازتاب دیدگاه‌ها و مسائل گوناگون در روزنامه‌ها و نشریات که مجوز بسیاری از آنها از وزارت ارشاد به تازگی صادر کرده بود. همچنین ابراز وجود گروه‌ها و احزاب گوناگون سیاسی در صحنه سیاسی نظیر حزب کارگزاران سازندگی و حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی از جمله اولین دگرگونی‌های آشکار بودند.

در این دوره اتفاقات مهمی صورت گرفت. در فضای ملتهب سیاسی سال‌های پس از ۷۶، قوه قضائیه در بهار و تابستان ۷۷ اعلام جرم علیه برخی مطبوعات که از نظر آن قوه با پخش شایعات و گسترش تضادهای سیاسی، امنیت ملی را خدشه‌دار کرده بودند، اقدام به توقیف آنها کرد و همچنین شهردار تهران را به جرم سوءاستفاده از مقام دولتی دستگیر و بازداشت کرد. در خرداد ۷۷ وزیر کشور (عبدالله نوری از اعضای روحانیون مبارز) از طریق استیضاح به دلایل عزل و نصب‌های گسترده و کاملاً جناحی، انتصاب مسئولان فاقد صلاحیت، گسترش هرج و مرج و نامانی، حمایت همه‌جانبه از شهردار بازداشت‌شده تهران، بی‌توجهی به قوه قضائیه و متهم کردن قوه قضائیه به جناحی عمل کردن برکنار شد.

رخداد مهم دیگر سیاسی در این دوران، حادثه کوی دانشگاه تهران بود. پس از بسته شدن روزنامه سلام در تیرماه ۱۳۷۸ و اعتراض دانشجویان به این مسئله، دخالت نیروهای امنیتی و... را به دنبال داشت. چند روز بعد تظاهرات خشونت‌بار به دیگر نقاط شهر از جمله بازار سرایت کرد. عده‌ای از افراد فرصت‌طلب و غیرسیاسی که در انتظار فرصت بودند با حمله به اموال عمومی از جمله بانک‌ها و آتش‌زدن اتوبوس‌ها اقدام به غارت آنها کردند و دست به شورش



شدن توزیع در آمد، افزایش بی‌رویه جمعیت و... بود. در دولت اول هاشمی‌رفسنجانی برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که به تصویب مجلس در سال ۱۳۶۸ رسیده بود، با تأکید بر بازسازی و تعدیل اقتصاد در دستور کار قرار گرفت و بر اقدام در جهت اصلاح اقتصادی و کاهش کنترل‌های دولت و نهایتاً خصوصی‌سازی اقتصاد تأکید شد.

بعد از پایان برنامه اول با یک سال وقفه، برنامه دوم توسعه (۷۸-۱۳۷۴) که ادامه برنامه اول بود، طراحی شد. تشدید بحران‌های اقتصادی در اواخر دوره برنامه اول، دست‌اندرکاران را به توقف یک ساله و بررسی و مطالعه جدید وادار کرد. در آغاز برنامه دوم رهبر انقلاب طی دستورالعملی بر موارد زیر تأکید کرد: «رعایت عدالت اجتماعی، اولویت دادن به ارزش‌های انقلابی در عرضه منابع برای گسترش تولیدات داخلی، تأمین نیازهای اساسی، کاهش وادار، اصلاح نظام اداری و قضایی، جهت دادن تمامی فعالیت‌های اجرایی به سمت رشد معنویت و فضیلت اخلاقی، رعایت اولویت در سرمایه‌گذاری زیربنایی، توجه به مشارکت مردم و...»

در برنامه‌های اول و دوم توسعه، توجه اصلی و اولویت به رشد اقتصادی در مقابل عدالت اجتماعی داده شد که در نتیجه آن سیاست‌های تعدیل اقتصادی باعث تورم زیاد و پرنوسانی در جامعه شد که این تورم نابرابری در توزیع ثروت و در آمد را تشدید و فشار اقتصادی بر اقشار کم‌درآمد را تشدید کرد.

شرایط اجتماعی و فرهنگی

در این دوران جمعیت کشور به حدود ۶۰ میلیون نفر رسیده است. در این دوره جمعیت شهرنشین در کشور افزایش یافته بود. جمعیت شهری کشور در سال ۱۳۵۵ تقریباً ۱۶ میلیون نفر بود و در سال ۱۳۷۵ تقریباً به



زدند. سرانجام حضور نیروهای مردمی و سپاه برای حفظ آرامش و همچنین حضور مردم در راهپیمایی ۲۳ تیرماه به غائله تیرماه ۱۳۷۸ خاتمه داد.

۲ استیضاح تاریخی

بی شک استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور و عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد دولت اصلاحات از مهم ترین رویدادهای مجلس پنجم است.

عبدالله نوری، نخستین وزیر کشور دولت سیدمحمد خاتمی بود که با استیضاح مجلس پنجم، آن وزارتخانه را ترک کرد. در حالی که حدود ۹ ماه از زمان وزارت عبدالله نوری می گذشت، مجلس پنجم او را در آخرین روز بهار سال ۱۳۷۷ استیضاح کرد.

محمد رضا باهنر به همراه مرضیه وحید دستجردی، عباسعلی نورا، حسن کامران، درویش و سیدحاجی موحد از جمله نمایندگان بودند که از طرح استیضاح عبدالله نوری به دلیل بی اعتنائی وی به تذکرات نمایندگان، ایجاد جو التهاب و هیجان زدگی و بحران سازی و تنش زایی در جامعه حمایت کرده و از عملکرد وزیر در ماجرای شهرداری تهران، ارائه مجوز به دگراندیشان و گروه‌هایی مثل نهضت آزادی، حوادث نجف آباد و اصفهان و ماجرای تجمع معروف دوم خرداد پارک لاله انتقاد کردند.

عبدالله نوری در جلسه استیضاح از بر نامه خود و مدیرانش دفاع کرد ولی این در حالی بود که سیدمحمد خاتمی در دفاع از وزیر کشور خود، تنها به این جمله اکتفا کرد: «در وزارت کشور به او نیاز دارم» و دفاع سرسختانه‌ای در روزهای پیش از استیضاح از نوری نکرد.

فراکسیون اقلیت مجلس پنجم نیز تلاش بسیاری را انجام داد تا رئیس پیشین همین فراکسیون در وزارت کشور باقی بماند اما این تلاش راه به جایی نبرد.

سرانجام در ۳۱ خرداد ۱۳۷۷، عبدالله نوری با ۱۳۷ رأی موافق استیضاح، ۱۱۷ رأی مخالف و ۱۱ رأی ممتنع ناچار به ترک وزارت کشور شد و گرچه محمد خاتمی به تلافی این استیضاح در حکمی عبدالله نوری را به سمت معاونت سیاسی خود برگزید، اما در حقیقت این آخرین سمت دولتی عبدالله نوری در جمهوری اسلامی بود. این گونه بود که حامیان دولت اصلاحات شعار مجلس فرمایشی انحلال سر داده و خواستار تعطیلی رکن جمهوری نظام شدند!

روایت ناطق نوری از استیضاح عبدالله نوری!

ناطق نوری، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در این زمینه می گوید: وقتی آقای شیخ عبدالله نوری -قبل از وزیر شدن- وارد مجلس پنجم شد، جناح اقلیت همه نیروهایش را برای اینکه ایشان رئیس شود، بسیج کرد.

در انتخابات ریاست موقت مجلس، فاصله آرای ایشان و من بسیار کم بود، شاید ۱۰ تا ۱۵ رأی من بیشتر آوردم. آقای عبدالله نوری مدتی وزارت کرد، چندین مرتبه هم از او در مجلس سؤال شد. معمولاً وقتی وزیر پاسخ یک سؤال را می دهد، می نشیند تا نماینده‌ها بیایند نژاد او هم حرف بزنند، اما آقای عبدالله نوری یک بار که برای پاسخ به مجلس آمده بود، به محض تمام شدن حرفش، سرش را پایین انداخت و بیرون رفت. این رفتار به خیلی از نماینده‌ها بر خورد که این خیلی بی اعتنا حرف زد و بیرون رفت.

روز استیضاح ایشان، وقتی صحبتش تمام شد، من را نگاه کرد و گفت: «حالا امروز باید بنشینم یا بروم»، من گفتم: «نه اتفاقاً امروز، روز رفتن است». بعد روزنامه‌ها تحلیل کردند که رئیس مجلس از اول می دانست که آقای نوری رأی نمی آورد، لذا گفت: «امروز، روز رفتن است». من در صحبتی گفتم: «اینکه من گفتم امروز، روز رفتن است» نه به این معنا که وزیر نشوی، منظور این بود که امروز دیگر بعد از صحبت نباید بنشینم، چون رأی گیری است و در رأی گیری خود وزیر نباید بنشیند». تفسیر مطبوعات چنین بود که آقای ناطق از اول می دانسته و سناریو به رهبری او تنظیم شده بود.

شعارهایی علیه مجلس و شخص من داده شد از جمله: «مجلس استبداد، مجلس زوری» یا «مجلس زوری نمی خواهیم، ناطق نوری نمی خواهیم».

استیضاح عطاءالله مهاجرانی

یکی دیگر از وزرا که توسط منتخبان مجلس پنجم از کار بر کنار شد، عطاءالله مهاجرانی است که خاتمی در جلسه رأی اعتماد به وی در جملاتی قابل تأمل می گوید: «آقای مهاجرانی از سراسر مایه‌های گرانسنگ فرهنگی، دینی، علمی و اجتماعی ماست. ایشان اهل تعبد است، اهل تحجد است، اهل دینداری و البته اهل فکر هم است و مایه متدینان متفکر نیاز مندیم».

اینها همه در حالی بود که مهاجرانی چند سال بعد و در پاسخ به اعتراض دلسوزان ادعا کرد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این راستا وظیفه‌ای ندارد.

اولین روز اردیبهشت سال ۱۳۷۸، ۳۱ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای به ناطق نوری خواستار استیضاح وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به خاطر کوتاهی در انجام وظایف قانونی محوله شدند.

در حالی که خاتمی در جلسه هیئت دولت استیضاح را به عنوان یکی از مظاهر توسعه سیاسی حق مجلس شورای اسلامی دانست، برخی روزنامه‌های تشنج طلب با تیتربهایی جنجالی سعی کردند اعمال حق طبیعی نمایندگان مردم را حمله به دولت و خاتمی وانمود کنند.

در این زمینه روزنامه خرداد به بهانه تقاضای استیضاح ۳۱ نماینده مجلس تیتیر اول خود را به عبارت «حمله جدید به خاتمی» اختصاص داد و آن را تحرکی برای به شکست کشاندن برنامه‌های رئیس جمهور ارزیابی کرد. این روزنامه مدعی حملات شدید در این زمینه شد و برای اثبات واقعی بودن جوسازی اش به شایعه پروژه محرم که توسط روزنامه صبح امروز ساخته و پرداخته شد و معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد آن را تکذیب کرد، استناد کرد.



در فضای ملت‌هت
سیاسی سال‌های
پس از ۷۶، قوه
قضائیه در بهار
و تابستان ۷۷
اعلام جرم علیه
برخی مطبوعات
که از نظر آن قوه
با پخش شایعات و
گسترش تضادهای
سیاسی، امنیت ملی
را خدشه‌دار کرده
بودند، اقدام به
توقیف آنها کرد



روزنامه مذکور همچنین در تیتیر دیگری نوشت: «استیضاح مهاجرانی، ایجاد مانع در برنامه توسعه سیاسی خاتمی است» این روزنامه با این حال نوشت: «این استیضاح با رأی اعتماد نمایندگان باشکست مواجه خواهد شد.» در همین زمینه خرداد نوشت: استیضاح ضربهای سنگین به دولت خاتمی و نشانه واپس گرایی است. این روزنامه همچنین استیضاح را خشونت سیاسی عنوان کرد.

محورهای استیضاح مهاجرانی این بار علاوه بر انتقادهایی که سال پیش از آن و در جلسه رأی اعتماد مطرح شد، موضوع دیگری را نیز دربر می گرفت؛ «استفاده غیرقانونی از وجوه سپرده مردم برای سفر عمره و تزیین حقوق سپرده گذاران»

سیدمحمد حسینی، نماینده وقت مردم رفسنجان در مجلس شورای اسلامی در جلسه استیضاح می گوید: «جناب وزیر! هنرمندانی که می گویند از شما پشتیبانی می کنند، اگر می دانستند ماهانه یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بودجه خارج از محاسبه در اختیار دارید، راحت تان نمی گذاشتند.»

■ روایت ناطق نوری از استیضاح مهاجرانی

روایت علی اکبر ناطق نوری در مقام رئیس مجلس پنجم از استیضاح مهاجرانی به خوبی فضای آن روزها را ترسیم می کند: «مبنای استیضاح آقای مهاجرانی همان تذکرات رهبری بود و توجیهی که نمایندگان برای استیضاح مهاجرانی داشتند، حرفهای آقا بود. ایشان چه در شورای انقلاب فرهنگی و چه در دولت تصریح کرده و به خودش خطاب کرده بودند، همچنین به رئیس دولت هم گفته بودند. نمایندگان هم بر مبنای فرمایشات رهبری و اشکالات فراوان در حوزههای فرهنگی و مدیریتی آقای مهاجرانی، استیضاح را امضا و در مجلس مطرح کردند... چپیهایی که خودشان را خط امامی و ارزشی می دانستند، مخالف استیضاح بودند. علی القاعده چپ ارزشی باید که به استیضاح مهاجرانی رأی می داد، چون او ایامه گری را ترویج می کرد، اما در ظاهر سیاسی بودن بر ایدئولوژیک بودن غلبه کرد. بعضی از چپهای ارزشی به دفاع از مهاجرانی سخنرانی و حمایت کردند که برای من مایه تعجب بود کسی که خط امامی و ارزشی بود، یک دفعه به دفاع از آقای مهاجرانی صحبت کرد.»

در این میان گزارشی که محمد رضا سرشار، نویسنده ادبیات داستانی از جلسه استیضاح ارائه می کند در نوع خود بی نظیر است.

اگر چه وی در آن زمان در مجلس شورای اسلامی حضور نداشت ولی به صورت غیر مستقیم و همانند سایر هموطنان ماجرای استیضاح را از رادیو گوش می کرد تا آنجا که مهاجرانی در دفاع از خویش به یکی از نوشتارهای سرشار اشاره می کند و می گوید: «در این مقاله اشاره کردم که آقای محمد رضا سرشار (همان رضا هگدز) تندترین انتقادات را از ما کردند، ما هم از ایشان متشکریم. انقلابی هستند، حزب اللهی هستند، در حوزه هستند، همه این تشکرها به جای خودش. مقالههای نوشتند درباره آقای محمود دولت آبادی. در این مقاله اشاره می کنند که این ویژگی آقای دولت آبادی، به لحاظ هنری، در کار نگارشش، نشانگر آشنایی کافی نویسنده با ماده کارش از یک سو و روحیه و خواست مخاطبان فرهیخته از یک داستان واقعی از سوی دیگر است...»

سرشار می گوید: «به همین ترتیب مهاجرانی بیش از ۱۳-۱۲ سطر از نقد مرا به عنوان تأیید آقای دولت آبادی و کارش (جای خالی سلوچ)، برای نمایندگان مجلس خواند و شماره صفحه مجله را هم که این نوشته در آن چاپ شده بود ذکر کرد. در انتهای این بخش از صحبتش هم اضافه کرد: «خب، این یک داوری در باره یک نویسنده است و...»

گفتنی است نمایندگان مجلس شورای اسلامی در روز استیضاح به چاپ هزاران عنوان کتاب مغایر با اصول و مبنای اسلامی انتقاد داشتند که نوشته «جای خالی سلوچ» محمود دولت آبادی یکی از این آثار بود. این گونه بود که مهاجرانی توانست با استفاده از حربه جعل و تحریف جلسه استیضاح را به پایان برساند و با ۱۳۵ رأی موافق، در برابر ۱۲۱ رأی مخالف و هشت رأی ممتنع سیاست تساهل و تسامح خود را در حوزه فرهنگ کشور شدت بخشد.

■ طرح جنجالی اصلاح قانون مطبوعات

مجلس پنجم همچنین در یک اقدام مؤثر و قابل دفاع به بحث اصلاح قانون مطبوعات ورود کرد. این قانون گرچه قانون نسبتاً خوبی بود ولی نتوانسته بود همه جوانب را ببیند، در نقاط متعددی از آن ابهام وجود داشت، به علاوه با توجه به فضای مطبوعاتی که در روزهای پس از دوم خرداد ۷۶ به وجود آمد، واضح بود که اصلاح طلبان بر نامه ویژه ای برای ایجاد و استفاده از مطبوعات در راستای تحت تأثیر قرار دادن و بهره کشی از افکار عمومی در راستای اهداف خود دارند، به همین خاطر، در اواخر دوره پنجم، طرحی با عنوان اصلاح قانون مطبوعات در دستور کار قرار گرفت.

از مهم ترین بخش های این طرح می توان به ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی هواداران و اعضای گروه های ضدانقلاب و گروه های غیرقانونی و محکومان دادگاه های انقلاب اسلامی اشاره کرد.

سایر بندهای این طرح عبارت بود از: ممنوعیت استفاده از کمک های خارجی، -حکم انفصال از خدمت موقت یا دائم کسانی که درصدد اعمال فشار بر مطبوعات باشند.

-لازم الاتباع بودن مصوبات شورای عالی امنیت ملی برای مطبوعات.

-اضافه شدن «انتشار مطلب علیه قانون اساسی» به مصادیق اخلال در مبانی و احکام اسلام.

-جرم بودن واگذاری نشریه به غیر، اعم از قطعی یا شرطی یا اجاره.

-اضافه شدن شرط «پابندی و التزام عملی به قانون اساسی برای متقاضی روزنامه».

-مسئولیت سایر اشخاص (نویسنده و...) در ارتکاب جرم مطبوعاتی علاوه بر مدیر مسئول.

-تعیین مجازات برای برخی از جرائم مطبوعاتی و اضافه شدن برخی از اعضا به هیئت نظارت. ■



استیضاح عطاءالله
مهاجرانی یکی
از مهم ترین
رویدادهای مجلس
پنجم است که طی
آن در اردیبهشت
سال ۳۱،۷۸ نفر
از نمایندگان
طی نامه ای
به ناطق نوری
خواستار استیضاح
وزیر فرهنگ و
ارشاد اسلامی
شدند

مجلسی تندرو و هزینه‌زا که بدفرجام شد

مجلس ششم مقابل امریکا زانو زد!

اسلامی، مهر ابطال خورده بود و مرامنامه ذاتی انقلاب اسلامی هر نوع باج‌دهی به قدرت‌های زورگو را ممنوع اعلام کرده بود.

■ تحسن ۲۷ روزه

تحسن ۲۷ روزه حدود ۱۴۰ تن از عناصر افراطی مجلس ششم هم نمونه دیگری از رفتارهای رادیکالی جماعت تندروی اصلاح‌طلبان است که زمینه مناسبی برای تخریب و تخطئه نظام اسلامی توسط رسانه‌های بیگانه به وجود آورد.

موضوع از جایی نشئت می‌گرفت که در سال ۸۲، شورای نگهبان به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی، تعدادی از نامزدهای انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی را رد صلاحیت کرد. پس از این اقدام قانونی شورای نگهبان، ماشین تبلیغاتی و رسانه‌ای افراطیون اصلاح‌طلب به راه افتاد و مبانی متقن و ساختارهای اساسی نظام اسلامی سیبیل تهمت‌ها و درشت‌گویی‌های مجلس ششمی‌ها شد.

این تحسن در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۸۲ آغاز شد و تا ۱۷ بهمن همان سال ادامه داشت و تحسن‌کنندگان با نفی اقدام قانونی شورای نگهبان، در تریبون‌های خود انتخابات مجلس هفتم را فرمایشی می‌خواندند.

در این میان مقام معظم رهبری دستور تجدید بررسی صلاحیت‌ها را صادر کردند، اما با این وجود متحصنان، در مقابل این انعطاف رهبری نیز مشی طغیان در پیش گرفتند و سخن از استعفا به میان آوردند که در تاریخ ۱۲ بهمن ۸۲، از سمت نمایندگی استعفا دادند.

محسن میردامادی، دبیر کل حزب مشارکت که ریاست کمیسیون امنیت ملی مجلس ششم را برعهده داشت، از جمله این نماینده‌ها بود که متن استعفاي آنان را قرائت کرد، محمدرضا خاتمی دیگر عضو مشارکتی مجلس ششم نیز طی سخنانی، پایان مرحله تحسن و ورود به مرحله استعفا را اعلام کرد.

مهدی کربوی چهار سال بعد در بخشی از گفت‌وگوی تفصیلی خود با روزنامه اعتماد ملی در تاریخ ۲۴ دی‌ماه ۸۶ پیرامون تحسن افراطیون در مجلس ششم، ضمن آنکه سعی داشت استراتژی نزدیک نشان دادن خود به نظام و معتدل بودن خود را تا زمان لازم ادامه دهد، گفت: «بعد از ظهر عده‌ای از متحصنان به دفتر من آمدند و گفتند که تحسن را ادامه می‌دهند. من به آنها پیشنهاد کردم که با توجه به سخنان مقام معظم رهبری حداقل یک هفته تحسن را به هم بزنند. یکی از متحصنان که پیش من آمده بود، گفت ما این سخنان را مثبت ارزیابی می‌کنیم، اما اگر تحسن به هم بخورد دیگر معلوم نیست که بتوانیم همین افراد را دور هم جمع کنیم... همان زمان با آقای خاتمی هم صحبت کردم و به او گفتم که این تحسن از فاز تعامل خارج شده و به درگیری تمایل پیدا کرده است.

خاتمی به من گفت هر چه به آنها می‌گویم به حرف‌های من گوش نمی‌کنند. فهمیدم که کار از دست ما خارج شده است، بنابراین از جمع متحصنان خارج شدم و کار خودمان را ادامه دادم... آنها فکر می‌کردند که در جامعه از این کار آنها استقبال می‌شود، ولی مشت گره کرده خالی باز شد و حتی دسته‌ای از نمایندگان مجلس به آنها طعنه و کنایه می‌زدند و می‌گفتند از جمعیتی که در حمایت از



**نقطه جوش هزینه‌زایی نمایندگان
تندرو مجلس ششم در سال ۸۱
رقم خورد، آنها در تفریر نامه‌ای
که به امضای ۱۲۷ تن از نمایندگان
رسید، با عتاب از رهبر معظم انقلاب
اسلامی خواستند که در مقابل
زیاده‌خواهی‌های امریکا کوتاه بیاید**

ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، جنجالی‌ترین دوره قانون‌گذاری در تاریخ انقلاب اسلامی است. از ۷ خرداد ۷۹ که آیین افتتاح این دوره از مجلس برگزار شد تا اسفند ۸۲، هزینه‌های فراوانی به حاکمیت و جامعه اسلامی وارد شد.

نخستین اقدام هزینه‌زای این مجلس را باید در بررسی اعتبارنامه نمایندگان جست‌وجو کرد. عناصر تندرو احزاب دولتی مشارکت و مجاهدین که اکثریت کرسی‌های مجلس ششم را در تصاحب داشتند، با تشکیل کارگروه بررسی اعتبارنامه نمایندگان، از میان ۲۵۷ نماینده به اعتبارنامه ۱۸ نفر اعتراض کردند. اکثر این افراد از نمایندگان اصولگرایی بودند که به مجلس راه یافته بودند. جالب آنجا بود که غلامعلی حدادعادل از جمله این افراد بود که از صافی شورای نگهبان هم گذشته بود. هر چند که ماجرای رد اعتبارنامه حدادعادل با تذکر آیین‌نامه‌ای رئیس مجلس پایان یافت.

نمونه دیگری از رفتارهای رادیکالی این مجلس به بهانه اصلاح قانون مطبوعات، شکل بیرونی به خود گرفت. مسئله از آنجا آغاز می‌شود که مصوبه‌ای در آخرین روزهای مجلس پنجم در باب اصلاح قانون مطبوعات شکل گرفت و بر مبنای آن، قوه قضائیه در برابر لجام گسیختگی مطبوعات اصلاح‌طلب، اختیارات بیشتری می‌یافت؛ دستاویزی برای موج‌سواری افراطیون مجلس ششم شد تا مبنای انقلاب را آماج مواضع غیرمنطقی خود کنند. در سال ۸۱ نیز جنجال آفرینی‌ها و حاشیه‌سازی‌های اعضای اصلاح‌طلب مجلس ششم، وارد فاز جدیدی شد و این بار رئیس وقت مجلس نیز به مشایعت دوستان مشارکتی خود پرداخت.

به این ترتیب که پس از محکومیت حسین لقمانیان، نماینده مشارکتی همدان از سوی قوه قضائیه به دلیل نطق هنجارشکنانه‌اش رئیس مجلس وقت، صحن علنی را ترک و تهدید به استعفا کرد.

■ نامه جام زهر

نقطه جوش هزینه‌زایی نمایندگان تندرو مجلس ششم در سال ۸۱ رقم خورد، آنها در تفریر نامه‌ای که به امضای ۱۲۷ تن از نمایندگان رسید، با عتاب از رهبر معظم انقلاب اسلامی خواستند که در مقابل زیاده‌خواهی‌های امریکا کوتاه بیاید و شرایط داخلی کشور را برابر عادی‌سازی تهران-واشنگتن مهیا کند، در بخشی از این نامه آمده بود: «اگر جام زهری باید نوشید قبل از آنکه کیان نظام و مهم‌تر از آن، استقلال و تمامیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد باید نوشیده شود.»

امضاکنندگان این نامه در واقع همونو با دشمنان قسم خورده نظام جمهوری اسلامی در تلاش برای القای این بودند که استقلال و تمامیت ارضی کشور در گرو تجدید رابطه با قدرت‌های هژمونیک است؛ ادعایی که در پی وقوع انقلاب



ششم، گروه‌های اپوزیسیون به این ذهنیت رسیده بودند که رادیکال‌های دوم خرداد به رغم ادعای دفاع از توسعه سیاسی و حقوق مخالفین، پس از تأیید صلاحیت خود توسط شورای نگهبان، دفاع واقعی از کاندیداهای اپوزیسیون به عمل نیاورده و تنها با گرفتن ژست مخالفت با رد صلاحیت این کاندیداها، به مانور تبلیغاتی برای کسب رأی بیشتر پرداخته‌اند.

گروه‌هایی چون نهضت آزادی و ملی-مذهبی‌ها، در آستانه انتخابات مجلس هفتم، نگران آن بودند که در این انتخابات نیز مثل انتخابات مجلس ششم، به گوشت قربانی و نردبان قدرت رادیکال‌ها تبدیل شوند، لذا در اظهارات و پیام‌های خود بارها و بارها این نکته را به نمایندگان متحن متذکر می شدند که کف مطالبه آنان، نه تأیید صلاحیت خود، بلکه باید تأیید صلاحیت همه کاندیداها به ویژه کاندیداهاى اپوزیسیون باشد. بماند که خود این مطلب نیز می توانست سؤال برانگیز باشد که چرا کسانی که مطرود صریح حضرت امام بودند، امروز برای بازگشت به قدرت چشم امید به مدعیان خط امام دوخته بودند.

■ مواضع تند

در عمر چهار ساله این مجلس، بارها از تریبون آن، عناصر تندروی تجدیدنظر طلب علیه حاکمیت یا سیاست‌های نظام و تفکرات حضرت امام اعلام موضع کردند و به بیان سخنانی دست زدند که هزینه‌های دیگری را علیه کشور به همراه داشت.

این مجلس آنقدر تنش‌های مختلف را در حافظه سیاسی مردم ایران به جای گذاشته که کمتر کسی در نطق‌های میان دستور نمایندگان مجلس ریز می‌شود؛ نطق‌هایی که گاهی دقت در آن می‌تواند انگیزه‌ها و منش‌های جریانات سیاسی کشور را روشن تر کند.

در یکی از این نمونه‌ها «علی اکبر موسوی خوئینی‌ها»، یکی از نمایندگان مجلس ششم بود که در نطق خود در اعتراض به رد صلاحیت‌ها، نظام جمهوری اسلامی و عالی‌ترین مقام و نهاد‌های آن را با رژیم‌ها و شخصیت‌های مستبدی چون محمدعلی شاه قاجار و رضاخان قزاق برابر دانست و این هتاک‌ها در داخل و خارج مجلس با اعتراضات گسترده‌ای

شما در خیابان جمع شده به سختی عبور کردیم! البته برخی از دانشجویان هم می‌گفتند زمانی که حوادثی برای دانشجویان رخ داد، اینها تحصن نکردند ولی حالا که خودشان ردصلاحیت شده‌اند، تحصن کرده‌اند!»

سخنان ساختارشکنانه جزئی از تحصن به شمار می‌رفت؛ به عنوان نمونه محسن آرمین به حمایت از همفکران خود پرداخت و گفت: «در مبارزه باید هزینه کرد. همانطوری که روزنامه‌نگاران اصلاح طلب و برخی روشنفکران با زندان رفتن هزینه‌ای را متحمل شدند تا بر این اساس جمهوری و مردم‌سالاری تثبیت شود.»

مجلس خبرگان رهبری نیز با دیدن شرایط و با احساس تکلیف در جهت مقابله با توطئه‌های دشمن و جلوگیری از تنش بی‌انتهای صادر کرد و نسبت به اقدام افراطیون هشدار داد.

حبیب‌الله بی‌طرف، وزیر نیروی دولت خاتمی که معمولاً در بی‌طرفی در دولت شهرت داشت، نیز پا به عرصه گذاشت و در تحلیلی از تحصن نمایندگان رادیکال اعلام کرد: این‌گونه رد صلاحیت‌ها مردم‌سالاری در کشور را با چالش روبه‌رو خواهد کرد.

چهارم بهمن ۸۲ هم میرحسین موسوی آشکارا به تهییج نمایندگان متحن پرداخت: «راه اکثریت یافتن در مجلس، متهم کردن نخبگان به بی‌دینی نیست.»

رفتارهای هزینه‌آور عناصر افراطی مجلس ششم، زمینه دخالت و سوءاستفاده نظام سلطه اعم از شخصیت‌ها و رسانه‌های آنها را فراهم کرد. چند روز پس از آغاز تحصن، وزیران خارجه اروپا بیان کردند: «شورای وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا در نظر دارد اوضاع ایران جمهوری اسلامی را بررسی کند.»

در ادامه ماجرای تحصن، در پنجم بهمن خانمی و کروب‌بی بیانیه مشترکی را منتشر کردند که در آن از «قانع‌کننده» نبودن دلایل شورای نگهبان سخن گفتند و اگر روند بررسی صلاحیت‌ها اصلاح نشود، وزیر کشور انتخابات را برگزار نخواهد کرد.

در جریان برپایی تحصن، تلاشی گسترده به عمل آمد تا خانواده‌های شهدا نیز به عنوان حامی تحصن نمایندگان رادیکال معرفی شوند به همین دلیل برخی از روزنامه‌های این جریان از «پیوستن خانواده‌های شهدا به تحصن نمایندگان» سخن به میان آوردند، ادعایی که بعداً مشخص شد تنها برخی اعضای یک خانواده شهید در جمع نمایندگان متحن حاضر شده و از اقدام آنان اعلام حمایت کرده‌اند.

گروه نهضت آزادی هم که اقدامات اصلاح طلبان را هم جهت با اهداف رادیکالی خود می‌دید با انتشار بیانیه‌ای با عنوان «دعوت اصلاح طلبان به استقامت» ضمن اعلام حمایت از تحصن نمایندگان، به آنان هشدار داد که مبادا با تأیید صلاحیت خود، سازش کنند و سایر رد صلاحیت‌شدگان را از یاد ببرند.

یک نگرانی در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و بیانیه‌های عناصر وابسته به اجماع تجدیدنظر طلب‌ها هم کاملاً مشهود بود؛ آنان با تعبیر از هر گونه مذاکره پشت پرده به «سازش» و «معامله سیاسی» به طور مرتب به رادیکال‌ها هشدار می‌دادند که اگر چنین روندی را در پیش بگیرند، پایگاه اجتماعی خود را از دست داده و حتی در صورت تأیید صلاحیت، موفق به کسب آرای مردم نخواهند شد.

البته چنین ذهنیتی سابقه روشنی هم داشت؛ به عنوان نمونه در جریان انتخابات مجلس



همراه بود.

در نمونه‌ای دیگر در آذر سال ۸۲، احمد شیرزاد نماینده مردم اصفهان و عضو فراکسیون مشارکت پشت تربیون مجلس قرار گرفت و گفت: «مدعی بودیم که رهبر معنوی جهان هستیم، تمام توده‌های محروم چشم امید به ما دوخته‌اند. از مظلومان جهان حمایت می‌کنیم، سردمدار اخلاق و انسانیت در جوامع خشونت‌زده امروز هستیم. به جای سلاح‌های مرگبار ضدانسانی بر ایمان و ایثارگری جوانانمان تکیه داریم. می‌گفتیم رژیم‌های مستبد که قدرتمان ریشه در قلوب مردم دارد، به جای داغ و درفش، از نفوذ کلام معنوی بهره می‌بریم. در حکومت مسافله‌ای میان رهبران و مردم نیست و همبستگی مردم با حاکمیت ضامن شکست تمام توطئه‌هاست. مدعی بودیم راه نوبنی برای بشریت به ارمان آورده‌ایم.»

شیرزاد نطق هتاکانه خود را اینگونه ادامه می‌دهد: «اما امروز در جهان از ما چهره رژیم‌های ساخته‌اند خشن، سرکوبگر و بریده از مردم، متکی بر قدرت نظامی و ابزار سرکوب. تصویر رژیمی که هیچ سخن انتقادآمیزی را بر نمی‌تابد و روز به روز مرزهای خطوط قرمز آن گسترش می‌یابد. چهره حکومتی که در خفا، رفتاری متفلسفانه با ادعاهایش دارد و به فکر تهیه سلاح‌های مرگبار و ابزار تهدیدکننده بشریت است. از این رژیم چنان تصویری منعکس شده است که گویی منطق گفت‌وگو با جهان را نمی‌داند و تنها زبان تهدید را می‌شناسد و با خشن‌ترین و قسی‌ترین گروه‌های تروریستی در ارتباط است. می‌گویند رد پای او در بسیاری از حوادث تروریستی در گوشه و کنار جهان وجود دارد و دین برای او ابزار سرکوب است. از ما تصویر رژیمی را ساخته‌اند که دروغ می‌گوید و به تعهدات خود در جامعه جهانی پایبند نیست و قس علی‌هذا. چند روز پیش بابت درشت برخی از روزنامه‌های اروپا این بود: «جمهوری اسلامی ۱۹ سال به جهانیان دروغ گفته است.»

نماینده اصلاح‌طلب مجلس ششم در ادامه نطق خود رسماً ادعاهای غرب را مدارک مستندی می‌خواند که آنها از برنامه هسته‌ای ایران در اختیار دارند؛ «می‌توان تمام این تبلیغات را به رسانه‌های صهیونیستی نسبت داد، می‌توان مثل همیشه آنها را توطئه‌های استکبار جهانی دانست و داد از مظلومیت جمهوری اسلامی زد. می‌توان کماکان خود را محور خوبی‌های جهان پنداشت و تمام اتهامات را به دشمنی دشمن منسوب کرد، اما یک نکته بسیار ساده در این میان وجود دارد، آنها سرخ‌ها، دم‌خروس‌ها و مدارک و مستندات از ما دارند که آنها را در ادعاهایشان محق جلوه می‌دهد. این مدارک و مستندات، نوعاً در داخل کشور منعکس نمی‌شود و مردم ما به درستی و دقت نمی‌دانند که رسانه‌های جهان چه اتهامات و تقصیرهایی را متوجه جمهوری اسلامی می‌کنند و بابت این اتهامات چه شواهدی برای اثبات وجود دارد.»

شیرزاد در ادامه حرکت ایران به سمت هسته‌ای شدن را با عباراتی غیراخلاقی و نامتعارف یاد کرده و جمهوری اسلامی ایران را متهم به دروغ‌گویی و فریبکاری در عرصه بین‌الملل و در بحث هسته‌ای می‌کند و می‌افزاید: «با مسائل سیاسی و ادعاهای حقوق بشری در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و می‌گوید: «آن زمانی که ساده‌لوحانه سر خود را به زیر برف کردند، پروژه‌های بلندپروازانه بی‌هدفی طراحی کردند، نامعقول‌ترین و نامتعارف‌ترین شیوه‌ها را برای دستیابی به فناوری هسته‌ای برگزیدند و فکر نکردند آنچه می‌کنند روزی در معرض دید و بررسی متخصصان جهان قرار می‌گیرد، آن روز که سایت عظیم ۵۰ هزار متری طراحی کردند تا در چند مترمربع (رئیس - وقتان تمام است) از یک گوشه آن چند دستگاه کوچک نصب کنند، فکر نکردند که اگر از این چاه، آب فناوری استراتژیک در نیاید، نان تبلیغات استکباری در خواهد آمد. آری در آن روز باید روزی را می‌دیدند که علیه ما تیر شود «جمهوری اسلامی ۱۹ سال دروغ گفت.» آیا

بافرض هر موفقیتی این ضربه معنوی (رئیس - وقتان تمام است) و تبلیغاتی قابل توجیه است؟ والسلام‌علیکم»

نطق شیرزاد با اعتراض مهدی کروبی رئیس وقت مجلس روبه‌رو می‌شود: «همین‌جا بایستید که من یک سؤال از جناب عالی دارم، رادیو اسرائیل اگر بگوید، همین‌ها را رادیو اسرائیل تندتر می‌گوید؟ شما این را جواب بدهید؟ ۱۹ سال است ما به مردم دروغ گفته‌ایم؟! به دنیا هم دروغ گفته‌ایم؟! شما کل نظام را زیر سؤال بریدید. این را همین‌جا جواب بدهید تا مردم بفهمند اصلاً من چه می‌گویم، شما چه می‌گویید، نظام چه می‌گوید؟ شما یک وقت می‌آید یک اشکالی می‌کنید به یک نفر، به بنده، به دو نفر، به یک مأموری که دم اوین یک غلطی کرده، به یک کسی که یک گوشه‌ای یک کاری کرده، من این را فهمیدم، شما توضیح بدهید... آقای دکتر شیرزاد! با همه احترامی که برای شما قائلیم، از حرف‌های شما این را فهمیدم که شما آیا اشکالت به یک مواردی است یا کل نظام به مردم دروغ گفت و امریکا و اسرائیل راست گفتند؟ اصلاً صریح بگویید بینیم منظورتان از این چه بود؟ من نادان می‌خواهم بفهمم، من می‌خواهم بفهمم شما فرمودی ۲۰ سال است گفتند، بعد هم سر نخ‌هایش در ایران پیدا شد. خوب، سر نخ‌هایش در ایران پیدا شد، یعنی آنها راستگو هستند و ما دروغگو هستیم؟! این را توضیح بدهید!»

جالب‌تر آنکه برخی از مدعیان اصلاح‌طلب مجلس نظیر الهه کولایی، محسن آرمین، رجبعی مزروعی و... از نطق جنجالی شیرزاد استقبال و از وی حمایت می‌کنند. شیرزاد پس از نطق خود در گفت‌وگو با یک نشریه ایتالیایی تصریح می‌کند: «ما احتیاج به نیروگاه اتمی نداریم و رژیم برای قدرت‌نمایی سعی در پیشبرد برنامه‌های هسته‌ای دارد.»

حتی تقیب این رفتارها به گونه‌ای بود که محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب وقت، اقدام برخی نمایندگان مجلس ششم در تحسن را تندی خواند.

رفتارهای تند و ساختار شکنانه عناصر تندرو مجلس ششم واکنش رهبر معظم انقلاب اسلامی را به همراه دارد، ایشان در سال ۸۶ در دیدار با نمایندگان مجلس هفتم، تحسن برخی نمایندگان مجلس ششم و استعفاهای پس از آن را ناشی از غفلت و مغایر با مبانی و اصول نظام عنوان می‌کنند.

امروز پس از گذشت سال‌ها از اتفاقات ناگوار مجلس ششم می‌توان سرگذشت برخی از تندروهای این مجلس را مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که تفکرات این افراد و جماعت با مبانی و اهداف



احمد شیرزاد نماینده مردم اصفهان پشت تربیون مجلس گفت: «مدعی بودیم که رهبر معنوی جهان هستیم، تمام توده‌های محروم چشم امید به ما دوخته‌اند. از مظلومان جهان حمایت می‌کنیم، سردمدار اخلاق و انسانیت در جوامع خشونت‌زده امروز هستیم»

انقلاب اسلامی فاصله بسیار دارد.

علی تاجرنیا، علی‌اکبر موسوی خوئینی‌ها و فاطمه حقیقت‌جو که سابقه عضویت در دفتر تحکیم را داشتند و برای نخستین بار فراکسیون دانشجویی را در مجلس ششم تشکیل داده و عمده تلاش خود را صرف احیای فتنه ۷۸ کردند، امروز شرایط قابل توجهی دارند.

فاطمه حقیقت‌جو یکی از این متحصنان بود که به عنوان نخستین نماینده مستعفی، نامه استعفایش در چهارم اسفند ۸۲ پذیرفته شد. این اصلاح‌طلب فراری در حال حاضر علاوه بر حضور پررنگ در رسانه‌های معاند، به دفاع از کشف حجاب زنان می‌پردازد. رجبعی مزروعی در حال حاضر با سکونت در بروکسل به جیره‌خوار اتحادیه اروپا تبدیل شده است.

جمیله کدیور از دیگر نمایندگان مجلس ششم بود که در حواشی این مجلس از جمله ارسال نامه توهین‌آمیز، تحسن و استعفا حضور بر جرسته داشت. وی اکنون در کنار همسر خود عطاءالله مهاجرانی و برادر خود محسن کدیور با سکونت در لندن در بنگاه خبرپراکنی بی‌بی‌سی به تبلیغ علیه نظام مشغول است.

علی‌اکبر موسوی خوئینی‌ها یکی دیگر از عناصر افراطی مجلس ششم محسوب می‌شود که در فتنه ۸۸، برای تکمیل رسالت خود در مجلس ششم که همان تخریب ساختارهای نظام بود، در آغوش شبکه صدای آمریکا (VOA) التجا یافت.

احمد شیرزاد از دیگر چهره‌های مشارکتی مجلس ششم بود که از پیشگامان تحسن محسوب می‌شد، وی که در مصاحبه با رسانه‌های بیگانه و ستون‌نویسی برای نشریات زنجیره‌ای ید طولایی دارد، طی مصاحبه‌ای با روزنامه ایتالیایی «لارپوبلیکا» به انتقاد از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای کشورمان پرداخت.

بهزاد نبوی، علی تاجرنیا، محسن صفایی‌فراهانی، محسن آرمین، علی شکوری‌راد و محسن میردامادی از دیگر متحصنان مجلس ششم بودند که در حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم در سال ۸۸ به جرم اقدام و تبانی علیه نظام از سوی دادگاه مجرم شناخته شدند. □



تروم
جنگ
تحریم اقتصادی
تحریم سیاسی تروم

تحریم اقتصادی

جنگ
تحریم اقتصادی

جنگ
تروم
تحریم اقتصادی تروم

تحریم اقتصادی تروم
تحریم
جنگ تروم جنگ

جنگ
تحریم اقتصادی
تحریم سیاسی

تحریم سیاسی
جنگ
تحریم
تروم

جنگ
تحریم اقتصادی
تروم
تحریم سیاسی

تحریم اقتصادی
تروم
جنگ

جنگ
تحریم اقتصادی
تحریم سیاسی

رود نیروهای انقلاب به مجلسی که قضیه هسته‌ای را اول بار تجربه کرد

مجلس هفتم ایستاده در موضع رفیع قانونگذاری

مهدی پورصفا

مجلس هفتم را شاید بتوان رأی مردم به صورت مستقیم به ناکار آمدی‌هایی دانست که مدت‌ها بود سبب فشار به مردم به خصوص در حوزه معیشت شده بود. درگیری‌های بی‌حاصل و بی‌ضابطه سیاسی در حوزه سیاسی به خصوص تحسن در مجلس شورای اسلامی سبب شد تا شعار خدمت به شدت مورد توجه قرار بگیرد. از سوی دیگر تلاش‌هایی که در مسیر ایجاد اختلال در برگزاری انتخابات به خصوص با موج استعفاها انجام شد، سبب گردید تا برخلاف انتظارات انتخابات به خوبی برگزار و رأی خوبی برای تمام افراد و گروه‌ها حاصل شود. در این میان آنچه مسلم است، مجلس هفتم آغاز دوره‌ای از پیروزی اصولگرایان بود که به قدرت رسیدن دولت نهم بخشی از این پازل محسوب می‌شود. صحبت در خصوص عملکرد مجلس هفتم در حوزه‌های مختلف فراوان است، اما نگاهی کوتاه به آن نشان‌دهنده قوت این مسئله است.

■ مجلس هفتم در نگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری که نگاه و قضاوتشان از برای همه حجت و سند است بارها از مجلس هفتم تقدیر فرموده و عملکرد نمایندگان این دوره را ستوده‌اند. معظم له مجلس هفتم را به درختی تشبیه کردند که در سنگلاخ رویید و استوار و ماندگار خواهد بود و نیز فرمودند: «این مجلس در موضع رفیع قانونگذاری ایستاد و در همه فرازونشیب‌ها موضع ضداستکباری را علناً با صراحت و وضوح و منطق بیان کرد. از امتیازات این مجلس این بود که منشأ تشنجات سیاسی و بگومگوهای اختلاف‌افکن در بیرون نشد» و نیز خطاب به نمایندگان فرمودند: «موضع قاطع شما در قضیه هسته‌ای هم یکی از نقاط برجسته است. خیلی خوب عمل کردید، کار درست همین بود که دولت را الزام کنید به ایستادگی، دولت هم علاقه‌مند به این کار و پیشرو در این کار است. هماهنگی مجلس و دولت هم از برکات این دوره است، دشمنانی هم داشته و دارد، کسانی هستند که با هماهنگی دولت و مجلس مخالفتند. مجلس نشان داد که به طبقات ضعیف در جامعه اهتمام می‌ورزد، به سیاست‌های اصل ۴۴ پاسخ خوبی داد... خسته نباشید! ان‌شاءالله، خداوند کمک‌کننده تا بتوانید همین صراط مستقیم را با پرهیز از مزلات ادامه بدهید».

■ بر نامه هسته‌ای و قوانین مجلس

یکی از درخشان‌ترین عملکردهای مجلس شورای اسلامی در حوزه قانونگذاری مربوط به حمایت مجلس شورای اسلامی از بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای بود که موجب تقویت موضع دولت در مذاکرات شد. یکی از این قوانین مکلف کردن به ایجاد ۲۰ هزار مگاوات ظرفیت تولید برق هسته‌ای است. به موجب این قانون دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است در چارچوب معاهده (N.P.T) و قوانین بین‌المللی با بهره‌گیری از اندیشمندان، محققان و امکانات داخلی و بین‌المللی و همچنین پیگیری اجرای تعهدات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و کشورهای برخوردار از این فناوری در برابر کشورهای عضو معاهده منع تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (N.P.T) نسبت به برخورد نمودن کشور از فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز از جمله تأمین چرخه سوخت برای ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای اقدام کند.

توضیح آنکه معاهده ان پی تی مشتمل بر ۱۱ ماده است که سه ماده آن بیشترین چالش را به دنبال داشته است به نحوی که بر اساس ماده ۴ حق تمامی کشورها برای توسعه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای به رسمیت شناخته شده و بر اساس ماده ۶ نیز باید تمامی کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای زمینه خلع سلاح فراهم کنند و بر اساس ماده ۱۰ این معاهده نیز کشورها محق شناخته شده‌اند هرگاه که احساس کردند مفاد معاهده برخلاف منافع ملی شان است از آن خارج شوند.

همچنین قانون الزام دولت به تعلیق اقدامات داوطلبانه در صورت ارجاع یا گزارش پرونده هسته‌ای به شورای امنیت مصوب ۱۳۸۴/۹/۱ است.

تصویب دو قطعنامه از سوی شورای حکام علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و ارائه طرح اروپا در اوت ۲۰۰۵ مبنی بر توقف چرخه سوخت هسته‌ای از سوی سه کشور اروپایی و عدم پذیرش طرح مذکور توسط ایران، زمه‌هایی را مبنی بر قصد آمریکا و سه کشور اروپایی برای ارسال موضوع هسته‌ای به شورای امنیت آغاز کرد. از این رو مجلس شورای اسلامی با تصویب این قانون، دولت را موظف کرد در صورت هرگونه ارجاع یا گزارش در مورد پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت تمامی همکاری‌های داوطلبانه خود را با آژانس بین‌المللی انرژی



اتمی به تعلیق درآورد.

تصویب قانون الزام دولت به تجدیدنظر در همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۶ نیز یکی دیگر از موارد درخشان مجلس هفتم در حوزه قانونگذاری بود.

به دنبال رفع تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای از سوی ایران، شورای حکام با تشکیل جلسه اضطراری، برخلاف قواعد مقرر در اساسنامه آژانس، قطعنامه‌ای علیه اقدامات هسته‌ای ایران و ارسال پرونده ایران به شورای امنیت صادر کرد. شورای امنیت در اولین اقدام خود، با صدور بیانیه‌ای ضمن تأکید بر انجام تعلیق از سوی ایران، بر نقش شورای حکام تا روشن شدن تمام مسائل باقی مانده، اشاره می‌کند. مجدداً صدور قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۹ علیه فعالیت‌های هسته‌ای با هدف اجباری کردن تعلیق و متعاقباً صدور قطعنامه ۱۷۳۷ در دیماه ۱۳۸۵ به منظور اعمال تحریم علیه دولت و ملت ایران، سبب گردید مجلس قانون فوق را تصویب نماید. بر اساس این قانون، دولت موظف است به برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز کشور سرعت بخشیده و در همکاری‌های خود با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر اساس منافع ملت ایران تجدیدنظر نماید.

در حوزه قانونگذاری یکی از اقدامات مهم در عرصه اقتصادی و تصویب قوانین مربوطه در این زمینه بود. کاهش دادن سود بانکی، تصویب و اصرار شجاعانه در اجرایی شدن تبصره ۱۳ و سهمیه‌بندی بنزین و جلوگیری از قاچاق این سرمایه ملی به خارج، تصویب لایحه اصل ۴۴ قانون اساسی و مشارکت دادن بخش خصوصی و تصویب لایحه سرنوشت‌ساز مسکن که طی چند سال میلیون‌ها واحد مسکونی ارزان قیمت در اختیار افراد بی‌خانمان قرار خواهد داد.

این قانون که در اذهان عمومی با نام نظام هماهنگ پرداخت شناخته می‌شود، حدود یک دهه موضوع مهم و مورد بحث همه کارکنان شاغل و بازنشسته کشوری و لشکری بوده که سرانجام با نظر مجلس و مطابق اصل ۸۵ قانون اساسی در کمیسیون مشترک مجلس مورد بررسی و تصویب قرار گرفت و بنا شد برای مدت پنج سال به صورت آزمایشی اجرا شود. از ویژگی‌ها و پیامدهای اصلی این قانون، می‌توان به نقش آفرینی مردم در نظام اداری، ایجاد تناسب و توازن میان حجم امور حاکمیتی و تصدی‌گری مجموعه دولت، ثبات مدیریتی در کشور، حذف تشریفات زائد اداری، کوچک‌سازی و به روز کردن بدنه دولت، عدالت محوری، ایجاد آرامش در کارکنان دولت و نظارت مستمر بر خدمات‌رسانی به مردم اشاره کرد.

همچنین بحث تصویب قانون سهمیه‌بندی بنزین یکی از اقدامات موفق مجلس دولت هفتم بود. قانون



قیمتی باید همراه با توجیه باشد.

بر اساس اصل ۷۶ قانون اساسی، یکی دیگر از ابعاد مهم نظارتی مجلس، انجام تحقیق و تفحص در تمام امور کشور است. مجلس هفتم طی مدت فعالیت خود با انجام تحقیق و تفحص‌های متعدد از ارگان‌ها و سازمان‌ها، آنها را وادار به پاسخگویی کرده است و گزارش این اقدامات را در صحن علنی مجلس قرائت کرده (در آینده نزدیک) قرائت خواهد کرد.

مهم‌ترین تحقیق و تفحص‌های این دوره از مجلس به قرار زیر بوده است:

- ۱- تحقیق و تفحص از صنایع خودروسازی
- ۲- تحقیق و تفحص از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۳- تحقیق و تفحص از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- ۴- تحقیق و تفحص از قوه قضائیه
- ۵- تحقیق و تفحص از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی
- ۶- تحقیق و تفحص از گمرک،
- ۷- تحقیق و تفحص از بانک‌ها
- ۸- تحقیق و تفحص از پرونده سقوط هواپیمای سی ۱۳۰
- ۹- تحقیق و تفحص از بانک مرکزی.

■ استیضاح دولتی‌ها

مجلس هفتم تا کنون سه استیضاح مهم را در کارنامه خود به ثبت رسانده است. اولین استیضاح مربوط به وزیر راه و ترابری دولت هشتم بود که نمایندگان به علت ضعف مدیریت و لحاظ مسائل جناحی از سوی وزیر راه و ترابری وقت وی (احمد خرم) را مورد بازخواست قرار داده) و با رأی عدم اعتماد، او را از سمتش عزل کردند.

دومین استیضاح مربوط به وزیر جهاد کشاورزی بود که طی آن نمایندگان مجلس خواستار پاسخگویی محمدرضا اسکندری در قبال مشکلات و معضلات بخش کشاورزی شدند و پس از شنیدن توضیحات وی، به او مجدداً رأی اعتماد دادند.

سومین استیضاح هم مربوط به وزیر آموزش و پرورش دولت نهم، «محمود فرشیدی» بود که طی آن نمایندگان مجلس با استیضاح خواستار پاسخگویی وی در مورد مسائل حوزه آموزش و پرورش و مسائل تربیتی، اقتصادی و معیشتی معلمان، به کارگیری شیوه‌های آموزشی و... شدند که در نهایت با رأی اعتماد مجدد، وی را در سمت خود ابقا کردند.

مجلس هفتم همچنین در حوزه تأیید صلاحیت وزرای معرفی شده از سوی دولت نهم نیز قدم‌های مؤثری برداشت به گونه‌ای که نمایندگان وزرای معرفی شده را به شدت مورد سؤال و جواب قرار دادند. ■



بودجه سال ۱۳۸۶ و اجرایی شدن تبصره ۱۳ این قانون در خصوص سهمیه‌بندی بنزین، یکی از اقدامات مهم مجلس هفتم در جلوگیری از خارج شدن ارز از کشور بود. این مصوبه به نغم ایجاد برخی ناراحتی‌ها و دل‌نگرانی‌ها در میان مردم، باعث شد زمینه صرفه‌جویی ارزی در کشور فراهم شود و مردم به صورت مدیریت شده از بنزین استفاده کنند.

همچنین این مصوبه نقش مهمی را در کاهش آلودگی هوا، گسترش سیستم حمل‌ونقل عمومی و افزایش توجه دولت به حمل و نقل ریلی و برون‌شهری خواهد داشت.

در واقع نمایندگان مجلس هفتم توانستند در اقدامی شجاعانه، موضوعی را که سال‌های متمادی بخش عظیمی از بودجه ریالی و ارزی کشور صرف آن می‌شد، به خوبی هدایت نمایند، اگر چه اجرای موفق این قانون که در افکار عمومی با نام طرح تثبیت قیمت‌ها شناخته می‌شود، در واقع قانون اصلاح ماده (۳) قانون برنامه چهارم توسعه است. به موجب ماده واحده این قانون، در اجرای سیاست‌های کنترل تورم و به منظور گسترش رفاه عمومی و جلوگیری از افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی با تأکید بر رعایت احکام و اصول برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ تصویب این قانون:

۱- قیمت فروش بنزین، نفت گاز، نفت سفید، نفت کوره و سایر فرآورده‌های نفتی، گاز، برق و آب و نرخ خدمات فاضلاب، ارتباطات تلفن و مرسولات پستی در سقف قیمت‌های شهریور ۱۳۸۳ ثابت ماند.

۲- برای سال‌های بعد دولت مکلف شد تغییر در قیمت‌ها را طی لایحه‌ای حداکثر تا اول شهریور هر سال پیشنهاد کند تا مجلس آن را تصویب نماید. بر این اساس، پیشنهاد هر

مجلسی که به فتنه خورد و آنچه در آن گذشت

مقابله مجلس هشتم با انقلاب رنگی و جریان زشتکار



بررسی است.

بنابر این گزارش، از میزان کل طرح و لایحه‌های بررسی شده در مجلس هشتم شورای اسلامی، سه طرح و شش لایحه، جمعاً ۹ طرح و لایحه تحت بررسی در شورای نگهبان است.

این در حالی است که تنها دو گزارش؛ یکی طرح و دیگری لایحه در کمیسیون هارد شده است و همچنین ۱۲ طرح و ۱۶ لایحه جمعاً ۲۸ طرح و لایحه در صحن مجلس شورای اسلامی رد شده‌اند. مجلس هشتم، ۹ طرح و شش لایحه جمعاً ۱۵ طرح و لایحه را به دولت مسترد کرد.

همچنین از شمار کل طرح‌ها و لوایح رسیده به هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۵۲ طرح و ۲۷ لایحه، جمعاً ۷۹ طرح و لایحه بنا بر ماده ۱۴۶ آیین‌نامه داخلی مجلس بایگانی شده است.

■ استیضاح کردان و تنش در روابط دولت و مجلس

دوران مجلس هشتم با دولت‌های نهم و دهم هم‌زمان بود. در مجموع می‌توان گفت که این دو مجلس با حاشیه کمتری نسبت به سایر مجالس همراه بود، اما در این میان شاید بتوان استیضاح کردان را مهم‌ترین چالشی عنوان کرد که بین دولت و مجلس به وجود آمد.

محمود احمدی‌نژاد پس از برکناری مصطفی پورمحمدی از وزارت کشور او را به عنوان وزیر پیشنهادی به مجلس معرفی کرد. کردان ادعا کرد که موفق به اخذ مدرک دکترای افتخاری حقوق اساسی از دانشگاه آکسفورد شده است.

در روز رأی اعتماد، روح‌الله حسینیان یکی از نمایندگان که به عنوان مخالف نطق می‌نمود، اظهار داشت که علاوه بر مدرک دکترای، مدرک کارشناسی ارشد آقای کردان نیز مبنای ندارد. کردان در همان روز و در انتهای آخرین دفاعیه خود درباره مدرک کارشناسی ارشد خود چنین گفت: اگر می‌دانستم مدرک فوق لیسانس مشکل‌ساز می‌شود حتماً اقدام می‌کردم و این مدرک را هم به هیئت رئیسه تقدیم می‌کردم. با استعلام تعدادی از خبرگزاری‌ها، مقام‌های دانشگاه آکسفورد رسماً اعلام کردند که وی نه دکترای افتخاری و نه هیچ مدرک دیگری از این دانشگاه دریافت نکرده است. پس از بالاگرفتن قضیه دانشگاه آکسفورد بیانیهای در این مورد صادر کرد و در وبسایت دانشگاه قرار داد.

در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی طرح عدم اعتماد به علی کردان را مورد مذاکره قرار داد و پس از سخنان موافقان و مخالفان این طرح و اظهارات علی کردان در دفاع از عملکرد خود، طرح عدم اعتماد با اکثریت قابل توجه نمایندگان حاضر در جلسه به تصویب رسید.

در جریان استیضاح، محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور حضور نداشت. استیضاح وزیر کشور نخستین استیضاحی بود که از سوی مجلس هشتم شورای اسلامی طرح و

مجلس هشتم را می‌توان یکی از دوره‌های بسیار حساس و پرفراز و نشیب عنوان کرد که شاید از لحاظ رتبه پس از مجلس اول قرار گرفت. در این دوره اتفاقات فراوانی روی داد که عمدتاً کنش و واکنشی بین مجلس شورای اسلامی و دولت نهم محسوب می‌شد؛ کنش و واکنشی که بیشتر از جنس همکاری بود و البته همکاری‌ای که در نهایت در مجلس بعدی به تقابلی دو جانبه انجامید که تا پای سؤال از رئیس‌جمهور نیز پیش رفت. البته در این میان اتفاقات فراوان دیگری نیز روی داد که شاید یکی از آنها فتنه ۸۸ بود. انتخابات مجلس هشتم در سال ۸۷ را عملاً می‌توان مقدمه‌ای بر انتخابات پر حاشیه سال ۸۸ و فتنه پس از آن عنوان کرد. در همان زمان نیز بحث رد صلاحیت‌ها و واکنش‌های فراوانی بین گروه‌های سیاسی اصلاح طلب ایجاد کرده بود، با این حال در همان زمان اصلاح طلبان حضوری گسترده‌تر در انتخابات داشتند که در نهایت به راهیابی تعدادی از نمایندگان اصلاح طلب به مجلس شورای اسلامی انجامید. رقابت‌های انتخاباتی مجلس هشتم به شدت کم حاشیه بود و مسئله خاصی به وجود نیامد و بر خلاف انتخابات سال ۸۸ همگان بر نتیجه این انتخابات صحه گذاشتند. البته در همان زمان نیز بحث‌هایی به طور مداوم مطرح می‌شد که به هیچ عنوان رقابت عادلانه‌ای در این انتخابات در جریان نبوده است. با این تفاسیر مجلس هشتم را می‌توان از دوره‌های به نسبت آرام مجلس عنوان کرد.

■ جابه‌جایی قدرت بین لاریجانی و حداد عادل

مجلس هشتم هم در ادامه مجلس هفتم، اصولگرا باقی ماند با این تفاوت که این بار علی لاریجانی به جای حداد عادل بر صندلی ریاست مجلس تکیه زد. در همان زمان هم این تغییر به عنوان یک اتفاق جدی در جبهه اصولگرا مطرح شد.

انتخابات این دوره از مجلس در ۲۴ اسفند سال ۱۳۸۶ برگزار شد و نمایندگان نخستین جلسه خود را روز هفتم خرداد ۸۶ تشکیل دادند.

در زمان تصدی مجلس هشتم بود که انتخابات سال ۸۸ برگزار شد و دولت دهم روی کار آمد. مجلس هشتم در رابطه با انتصابات دولت از جمله انتصاب مشایی و پس از آن رحیمی به سمت معاون اولی، اقدامات اقتصادی دولت، نحوه اجرای قانون یارانه‌ها، ادغام وزارتخانه‌ها، عدم واریز کمک ۲ میلیاردی به مترو و محل حساب ذخیره ارزی، سیاست‌های فرهنگی دولت و جریان انحرافی از دولت انتقاد کرد.

همچنین مجلس هشتم بود که برای نخستین بار طرح سؤال از رئیس‌جمهور مطرح کرد و به اجرا گذاشت. استیضاح کردان، وزیر کشور احمدی‌نژاد، به دلیل ابهام در مدرک تحصیلی او هم از جمله اقدامات مجلس هشتم بود.

■ روایتی از تلاش‌های مجلس هشتم

در دوره مجلس هشتم نمایندگان ملت در این مدت به بررسی ۶۱۲ طرح و لایحه اقدام کردند که از این میزان، ۹۲ طرح و ۱۷۸ لایحه بوده است که جمعاً ۲۷۰ مصوبه مجلس به دولت ابلاغ شده و ۱۴ طرح و ۳۸ لایحه، جمعاً ۵۱ طرح و لایحه را نیز در دستور بررسی هفتگی خود دارد.

همچنین در پایان این مجلس ۹۳ طرح و ۵۰ لایحه جمعاً ۱۴۳ طرح و لایحه در کمیسیون‌های مجلس در دست





نسنجیده و نادرست در کوی دانشگاه و مجتمع مسکونی سبحان، مجتمع مسکونی نمایندگان و چند نقطه دیگر باعث ناراحتی دانشجویان عزیز و ساکنان این مناطق شده است.

در روز ۳۰ خرداد ۸۸، لاریجانی در گفت‌وگوی ویژه خبری شبکه دوم سیما حاضر شد و با اشاره به بیانات مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه هیچ کدام از کاندیداها خارج از نظام نیستند، تصریح کرد: هیچ کدام از کاندیداها حاضر نیستند که به اموال عمومی صدمه بخورد و بنده مطمئن هستم که کاندیداها از وضعیت پیش آمده راضی نیستند.

وی در ادامه انتقادات خود، با بیان اینکه برخی از مناقشات به بعضی از افراد شورای نگهبان که در انتخابات موضع گیری کرده‌اند، برمی‌گردد، تصریح کرد: به نظر من اگر برخی از اعضای شورای نگهبان در خصوص نامزدها اعلام موضع نمی‌کردند، بهتر بود، اما همه باید بدانند که اعضای شورای نگهبان افرادی متدین هستند که حاضر نیستند حقوق هیچ نامزدی ضایع شود.

رئیس مجلس هشتم با اشاره به حواشی تجمعات غیرقانونی ادامه داد: چه معنایی دارد که کسانی به کوی دانشگاه حمله کنند؟ حتی اگر با هر شعاری باشد و امکانات مردم را آتش بزنند، اینها به دنبال اهداف دیگری هستند، بنابراین باید با آنها برخورد شود.

لاریجانی اضافه کرد: اگر ما نقصی می‌بینیم، نباید قانون را زیر پا بگذاریم؛ به نفع همه ملت است که قانون را چه در این انتخابات و چه در مسائل دیگر رعایت کنند، به این ترتیب نباید به نام حقوق ملت، قانون را زیر پا گذاشت؛ البته باید به سخن مردم که در تظاهرات‌ها شرکت کرده‌اند هم گوش کرد.

در ۲۱ مرداد رئیس مجلس پس از انتشار دروغ نامه مهدی کروبی خطاب به هاشمی رفسنجانی که پیرامون تجاوز جنسی در بازداشتگاه‌ها نوشته شده بود، در صحن علنی مجلس تصریح کرد: چند روز پیش نامه‌ای از طرف حجت‌الاسلام کروبی خطاب به هاشمی رفسنجانی نوشته و در رسانه منتشر شد؛ هر چند در فضای افکار عمومی تکان دهنده بود و فوراً در رسانه‌های بیگانه به آن پرداخته شد، اما از نظر کار کمیته ویژه بررسی حوادث اخیر مجلس، این نکته از قبل مورد توجه قرار گرفته بود.

لازم به ذکر است که در آن زمان تحقیقات وسیع و پردامنه‌ای برای روشن شدن این مسئله انجام شد که در نهایت دروغ بودن این ادعا روشن شد، اما همین مسئله زمینه موضع گیری‌های سخت و سنگین راز سوی کشورهای خارجی علیه نظام جمهوری اسلامی را فراهم کرد.

لاریجانی در روز هشتم دی ماه ۸۸، پس از وقوع فاجعه روز عاشورا، درباره آن گفت: حادثه روز عاشورا یک باره بخش اعظم هویت این جریان را علنی کرد، بعید است کسی توهین سهمگین اعمال سبک ضد دینی ظهر عاشورا این عده را با همه وجود در ک نکرده باشد، چرا ظهر عاشورا که همه به احترام سیدالشهدا و در سوگ ایشان و در عمق وجود خود عزادار هستند، شما به آرمان یک ملت توهین کردید؟ شما توجه دارید که به چه مقامی بی‌احترامی کردید؟ به ولی خدا، به واسطه فیض الهی، مگر این امری است که بتوان به راحتی از آن گذشت؟

لاریجانی در ادامه گفت: ما حساب جریان‌های سیاسی داخل انقلاب نظیر جریان‌های موسوم به چپ در نظام راز چنین افراد ضدانقلاب جدای کنیم، حتی آنان که عموماً حسن سابقه در صیانت از انقلاب و تعلق خاطر به انقلاب و آرمان‌های امام خمینی (ره) داشتند، اما انتظار هم داشتیم برخی از آقایان که در حوادث انتخابات اعتراضاتی داشتند به هوش بیایند، با این همه اماره و بینه مسیر خود را به طور روشن از این جریان زشتکار جدا کنند.

در جلسه پس از واقعه تلخ عاشورا ۸۸ نمایندگان با تحصن در صحن علنی مجلس شورای اسلامی واکنشی سخت به این اتفاقات نشان دادند و با تجمع در صحن علنی مجلس شورای اسلامی خواستار اقدام قانونی علیه سران فتنه شدند. □



نمایندگان به آن رأی مثبت دادند. این استیضاح در حالی از سوی نمایندگان با رأی موافق مواجه شد که احمدی‌نژاد آن را غیرقانونی می‌دانست. از ۲۴۷ نماینده حاضر در جلسه، ۱۸۸ نفر به طرح عدم اعتماد به علی‌کردان رأی موافق دادند، در حالی که ۴۵ نفر به این طرح رأی منفی و ۱۴ نفر دیگر رأی ممتنع دادند. گفتنی است که شمارش آرا، به صورت کتبی و با ورقه صورت گرفت.

■ مجلس در جریان فتنه چه کرد

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در دوران مجلس هشتم اتفاق افتاد، فتنه ۸۸ و اتفاقات پس از آن بود. البته با توجه به مسائل و مشکلات مرتبط با فتنه سال ۸۸ مجلس عملاً نمی‌توانست نقش مؤثری در میدان ایفا کند، اما با توجه به تبعات این فتنه برای نظام جمهوری اسلامی مجلس تلاش فراوانی را برای روشن شدن ابعاد مختلف این ماجرا و همچنین نقش گروه‌های مختلف در آن انجام داد.

شاید مهم‌ترین قدمی که در این زمینه برداشته شد، تشکیل یک کمیته حقیقت‌یاب برای روشن کردن ابعاد مختلف این ماجرا بود. در نهایت هم در این کمیته بود که نقش اصلی سران فتنه ۸۸ در ایجاد آشوب و ناامنی شناخته شد. همچنین در جریان این تحقیقات روشن شد که تعداد کشته‌شدگان در جریان این اتفاقات تنها به ۴۰ نفر بالغ می‌شود که بخشی از آنها شهدای فتنه سال ۸۸ بودند و اعداد اعلام شده به هیچ عنوان به واقعیت نزدیک نیست.

جدا از این کمیته مجلس شورای اسلامی با موضع گیری‌های خود در ایام گوناگون نقش مهمی در روشن شدن اذهان عمومی داشت.

علی لاریجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در روز ۲۶ خرداد ۸۸، فردای تجمع غیرقانونی هواداران موسوی و کروبی در خیابان‌های انقلاب و آزادی تهران که منجر به حمله به پایگاه بسیج و کشته و زخمی شدن ۱۰ نفر از هموطنان شد، با محکوم کردن شفاف و صریح اقدامات فتنه‌گران در آشوب‌های خیابانی، با اشاره به رویدادهای کوی دانشگاه و مجتمع سبحان - که آنها هم ریشه در آشوب‌های هواداران موسوی داشتند - وزیر کشور را مورد خطاب قرار داد و خواستار توجه ویژه به این مسئله شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: برخی بر خوردهای



مجلسی که به دو دولت سخت خورد!

مجلس نهم نگذاشت برجام زیان بارتر شود

■ باز هم اصولگرایان غالب شدند

انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی که در روز ۱۲ اسفند ۱۳۹۰ برگزار شد، اولین انتخابات پس از انتخابات سال ۸۸ بود. نخستین جلسه مجلس نهم هفتم خرداد ۱۳۹۱ تشکیل شد.

۵ هزار و ۲۸۳ نفر در این انتخابات نام نویسی کردند و ۳ هزار و ۲۹۶ رأی تأیید شدند و بدون انصراف شرکت کردند. در نهایت تاروز پیش از انتخابات نیز حدود ۱۰ نفر باز تأیید شدند. در این انتخابات هر نماینده‌ای که بتواند یک چهارم رأی حوزه‌اش را بیاورد برگزیده می‌شود، و گرنه انتخابات در دور دوم برگزار می‌شود. در دور دوم برابر نیاز کرسی‌ها رقابت می‌کنند. نکته مهم این بود که مجلس نهم پوست‌اندازی‌ای اساسی کرد و ۱۶۹ نماینده مجلس هشتم از این مجلس جا ماندند، یعنی در برابر ۲۸۶ نماینده برگزیده، نزدیک به دوسوم مجلس تغییر کرد.

در این دوره رقابت بر سر ۲۹۰ کرسی بود. در دور نخست انتخابات ۲۲۳ نامزد به مجلس راه یافتند و رقابت ۱۳۵ نفر بر سر ۶۵ کرسی به دور دوم کشید که در نیمه اردیبهشت ۱۳۹۱ برگزار شد. اصولگرایان در انتخابات با جبهه متحد، جبهه پایداری و انقلاب اسلامی در درجه اول تأثیر گذاری و جبهه متحد اصولگرایان، حامیان گفت‌وگو انقلاب اسلامی (حامیان دولت نهم) و جبهه صدای ملت («منتقدان دولت نهم» به رهبری علی مطهری) در درجه دوم تأثیر گذاری فعال بودند که اکثریت جناحی نزدیک به ۷۰ درصد را از آن خود کردند.

علی لاریجانی اما یکی از بازیگران مهم و مؤثر مجلس نهم بود؛ کسی که در طول چهار سال ریاست بر مجلس و همچنین ریاست فراکسیون رهروان ولایت توانست تاحدی مجلس را اداره کند و البته عملکرد وی با انتقادات فراوانی روبه‌رو بود.

■ مجلس نهم و آنچه در دولت‌های نهم و دهم گذشت

به این ترتیب مجلس نهم نیز عملاً تبدیل به یک مجلس اصولگرا شد. این مجلس عملاً با دو دولت یعنی دولت دهم به ریاست محمود احمدی‌نژاد و دولت یازدهم به ریاست حسن روحانی تقارن زمانی داشت که عملاً از نظر ماهیت و جهت‌گیری دو سیستم جداگانه بود که همین مسئله فراز و نشیب‌های فراوانی را برای مجلس به همراه داشت و گاهی مواقع به جنجال‌های فراوان انجامید.

مجلس نهم در دوران فعالیت خود تا به امروز سه استیضاح موفق داشته است که دو مورد از این استیضاح‌ها مرتبط با دولت دهم یعنی استیضاح بهبهانی وزیر راه و ترابری دولت دهم و همچنین استیضاح عبدالرضا شیخ‌الاسلامی وزیر کار و امور اجتماعی همان دولت است.

همچنین رضا فرجی‌دانا وزیر علوم، تحقیقات و فناوری دولت یازدهم نیز از جمله وزرایی بود که از سوی مجلس نهم مورد استیضاح قرار گرفت. شاید در این میان استیضاح شیخ‌الاسلامی وزیر کار و امور اجتماعی از همه حاشیه‌سازتر بود؛ استیضاحی که منجر به افشای برخی فیلم‌ها و تصاویر توسط محمود احمدی‌نژاد در صحن علنی مجلس شورای اسلامی شد و در نتیجه آن مشاجره‌ای بین رئیس‌جمهور و علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در گرفت. در نهایت این مجادله به خروج محمود احمدی‌نژاد از جلسه انجامید و منجر به اخطار صریح مقام معظم رهبری به هر دو طرف شد.

برخورد مجلس شورای اسلامی با دولت احمدی‌نژاد بر سر جریان انحرافی و حرکت مجلس نیز به سمت استیضاح رئیس‌جمهور در صورت ادامه خانه‌نشینی وی از جمله وقایعی بود که در مجلس شورای اسلامی تبدیل به اتفاقاتی چالش‌زا شد.

■ برجام و دیگر هیچ

در حوزه سیاست خارجی مهم‌ترین پرونده‌ای که در مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار گرفت، بحث برجام و تصویب آن بود. مسئله هسته‌ای مهم‌ترین بحث در حوزه هسته‌ای بین ایران و غرب بود که در نهایت با مذاکرات وین به نقطه‌نهایی خود رسید و در حالی که دولت قصد نداشت آن را در مجلس شورای اسلامی به تصویب برساند، در نهایت با تأکید مقام معظم

۵۶
برداشت

روزنامه جوان
www.javanonline.com

انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی در شرایطی به نقطه آغاز خود رسید که نظام جمهوری اسلامی ایران هنوز ضربه فتنه ۸۸ را به طور کامل دفع نکرده بود و شرایط غربی بر جامعه سیاسی ایران حاکم بود.

اصلاح‌طلبان عملاً از صحنه انتخابات به دلیل عملکرد آنها در فتنه ۸۸ به طور کامل حذف شده بودند و از سوی دیگر سران فتنه به دلیل اینکه به دنبال آغاز فتنه‌ای دیگر به تبعیت از بیداری اسلامی در کشورهای عربی بودند و راهپیمایی غیرقانونی ۲۵ بهمن سال ۸۹ را به راه انداختند، عملاً در حصر قانونی قرار گرفتند.

در کنار این شرایط سیاست‌خارجی ایران نیز به نحو غربی در حال تغییر و تحول بود و فشارهای آمریکا و کشورهای غربی در پی فتنه سال ۸۸ به شدت در حال افزایش بود. قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب شده و زمینه برای تصویب تحریم‌های یک‌جانبه سنگین علیه ایران از سوی اتحادیه اروپا و آمریکا برای قطع کامل صادرات نفت ایران فراهم شده بود.

این مسئله در کنار تمام وقایع دیگر از جمله انقلاب‌های منطقه سبب شد حساسیتی صدچندان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی حاکم باشد، به خصوص اینکه فتنه‌گران تبلیغات وسیعی را درباره تحریم هرگونه حضور در انتخابات کلید زدند، این تهدید در کنار این مسئله که عملاً انتخابات مجلس نهم بعد از فتنه ۸۸ می‌توانست یک رفراندوم جدید برای نظام در عرصه مردمی باشد می‌توانست بر سر نوشت نظام اسلامی تأثیر فراوانی داشته باشد، از همین رو بود که یک اندیشکده آمریکایی به این نکته اشاره کرد که غرب باید برای هر گونه احتمالی از جمله تحریم انتخابات آماده باشد، اما در این میان حضور گسترده مردم و ثبت مشارکت ۷۰ درصدی عملاً تمام پیش‌بینی‌ها را به هم ریخت و سبب شد تمام این برنامه‌ها خنثی شود.



■ تاکنون نیز مجلس شورای اسلامی سه بوجده را به تصویب رسانده است که در این میان بوجده سال ۹۵ نیز در نوبت بررسی و تأیید قرار دارد، به این ترتیب بخش اعظم وظایف مجلس در حوزه تقنینی انجام شده است

■ در حوزه سیاست خارجی مهم ترین پرونده‌ای که در مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار گرفت، بحث برجام و تصویب آن بود. مسئله هسته‌ای مهم ترین بحث در حوزه هسته‌ای بین ایران و غرب بود که در نهایت با مذاکرات وین به نقطه نهایی خود رسید و در حالی که دولت قصد نداشت آن را در مجلس شورای اسلامی به تصویب برساند، در نهایت با تأکید مقام معظم رهبری به مجلس رفت

طرح‌ها و لوایح در صحن علنی ۴۴۴ مورد است. در این میان طرح‌های نمایندگان ۳۰۵ مورد، طرح‌های شورای عالی استان‌ها و لوایح دولت ۱۲۴ مورد است.

همچنین تاکنون نیز مجلس شورای اسلامی سه بوجده را به تصویب رسانده است که در این میان بوجده سال ۹۵ نیز در نوبت بررسی و تأیید قرار دارد، به این ترتیب بخش اعظم وظایف مجلس در حوزه تقنینی انجام شده است.

قوانین تصویب شده در مجلس شورای اسلامی ابعاد قوانین مختلفی در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را در بر می‌گیرد که شاید برخی از آنها را بتوان جزو اقدامات مهم مجلس نهم تعبیر کرد. علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در نشست خبری اخیر خود با اشاره به عملکرد مجلس شورای اسلامی می‌گوید: در بخش تقنینی تا حدود ۶۰۰ طرح و لایحه در قوه مقننه ارائه شده است که مسیر بررسی خود را در کمیسیون‌های مختلف طی می‌کند، همچنین نزدیک به ۲۰۰ طرح و لایحه به قانون تبدیل و ابلاغ شده است که اکثر آنها مربوط به حوزه حقوقی و قضایی که قوانین مادر محسوب می‌شوند از جمله قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی می‌باشد. برخی دیگر از این طرح‌ها و لوایح بعد اقتصادی دارد مثل قانون بوجده که هر ساله در مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

وی افزود: در برخی لوایح و طرح‌ها در کمیسیون‌ها وجود دارد که باید تدابیری برای بررسی هر چه زودتر آنها و تبدیل شدنشان به قوانین اندیشید چرا که روی این طرح‌ها ساعت‌ها کار شده از جمله موضوع مبارزه با مفاسد اقتصادی که این کار، کار جدیدی است و باید گفت بررسی آن در کمیسیون مشترک نیز تمام شده و باید در صحن علنی به آن رسیدگی کنیم، همچنین قانون هوای پاک در کمیسیون کشاورزی به اتمام رسیده و باید در دستور کار مجلس در نشست علنی قرار گیرد.

قوانین مهمی همچون قانون حمایت از آمران امر به معروف و نهی از منکر یا تشکیل سازمان مبارزه با مفاسد اقتصادی از جمله قوانین مهمی است که در مجلس شورای اسلامی مورد تصویب قرار گرفته است یا در مرحله تأیید قرار دارد. ■



رهبری به مجلس رفت.

پس از تصویب برجام ۲۰ تیرماه سال جاری بعد از ارائه گزارش محمدجواد ظریف و علی اکبر صالحی از روند مذاکرات ایران و ۵+۱ به مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس در مصوبه‌ای رأی به تشکیل کمیسیون ویژه مجلس برای بررسی توافقات هسته‌ای دادند.

حدود یک ماه بعد یعنی در ۲۸ مرداد ماه، مجلس ترکیب این کمیسیون را تعیین کرد و بر این اساس نقوی حسینی، کوثری، محمدحسین ابوترابی فرد، کارخانه‌ای، حسین نجابت، زاهدی، زاکانی، بذرپاش، علاءالدین بروجردی، سید محمود نیویان، مسعود پزشکیان، حقیقت پور، تاجگردون، منصور آرائی و وحید احمدی نماینده کنگاور به عنوان اعضای کمیسیون ویژه بررسی برجام انتخاب شدند؛ ترکیبی که از همان ابتدا نگرانی‌هایی را درباره اکثریت مخالف برجام در این کمیسیون برانگیخت.

اما جلسات کمیسیون برجام که در سه هفته تعطیلات تابستانی مجلس برگزار می‌شد هم از حاشیه‌ها به دور نبوده؛ از دعوت چندباره از سعید جلیلی رئیس پیشین تیم مذاکره کننده هسته‌ای و دادن تریبون به وی که در زمان تصدی مسئولیت تیم هسته‌ای نگاه متفاوتی به ارائه گزارش به مجلس داشت تا بر خورد متفاوت اعضای کمیسیون با تیم فعلی و تیم قبلی هسته‌ای، نحوه انعکاس جلسات کمیسیون برجام در سیمما و پیش از همه اینها ممانعت از حضور بعیدی نژاد عضو تیم مذاکره کننده هسته‌ای در گفت‌وگوی ویژه خبری به دلیل مخالفت زاکانی رئیس کمیسیون ویژه بررسی برجام که تعبیر به بی‌احترامی به او شد.

کمیسیون ویژه بررسی برجام پس از نشست‌های متعدد با اعضای سابق و فعلی تیم مذاکره کننده، وزرای دولت یازدهم و کارشناسان حقوقی وارد تنظیم گزارش این کمیسیون از توافقات هسته‌ای شد تا این گزارش را برای ارائه به هیئت رئیسه و قرائت در صحن علنی مجلس آماده کند.

نهایتاً در ساعات پایانی روز شنبه ۱۱ مهرماه خبری منتشر شد که حاکی از اعتراض سه تن از اعضای کمیسیون برجام به نحوه تدوین این گزارش و خروج آنها از جلسه کمیسیون بود. منصور آرائی، پزشکیان و تاجگردون معتقد بودند پیش نویس گزارش برجام یک‌سویه، سیاسی، تحریک آمیز و برخلاف منافع نوشته شده است، البته برخی دیگر از اعضای کمیسیون از جمله منصور حقیقت پور، علاءالدین بروجردی و محمدحسین ابوترابی فرد نیز اعتراضاتی را به نحوه تدوین گزارش ابراز کردند، اگر چه در نهایت گزارش کمیسیون برجام در غیاب معترضان و با رأی ۶ بر ۴ به تصویب رسید.

این گزارش در جلسه علنی روز یکشنبه مجلس از سوی سیدحسین نقوی حسینی سخنگوی کمیسیون ویژه بررسی برجام در ۱۹ صفحه قرائت شد.

نهایتاً در ۲۱ مهر ۱۳۹۴، جزئیات طرح اقدام متناسب و متقابل دولت در اجرای برجام با ۱۶۱ رأی موافق، ۵۹ رأی مخالف و ۱۳ رأی ممتنع در مجلس شورای اسلامی تصویب شد.

لازم به ذکر است، مصوبه نهایی درباره برجام در نهایت پس از ۱۹ دقیقه بررسی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، این نحوه تصویب برجام با اعتراضات فراوانی از سوی برخی نمایندگان روبه‌رو شد، اما در نهایت با تصویب طرح مجلس در رابطه با برجام و تأیید آن از سوی شورای نگهبان قانون اساسی و همچنین نامه رهبری در خصوص مصوبه شورای عالی امنیت ملی پیرامون بحث برجام تمام این بحث‌ها به نقطه نهایی خود رسید.

■ نگاهی به عملکرد تقنینی مجلس نهم

مجلس شورای اسلامی از دوره نهم تا کنون قوانین متعددی را به تصویب رسانده است که کل اعلام و وصول

بزرگراه نفوذ امریکا «مجلس تکنوکرات» است

حسن احمدی

اینکه پیش‌بینی سعید حجریان تا چه اندازه بر پایه داده‌های اجتماعی است و می‌توان آن را جدی گرفت، بحث دیگری است اما در این میان سؤال اصلی بر سر این است که وجود یک مجلس تکنوکرات چه خصوصیتی خواهد داشت و به طور کلی تبعات آن برای جامعه سیاسی ایران یا نظام جمهوری اسلامی ایران چه خواهد بود.

■ تکنوکرات کیست

برای شناخت بهتر ماهیت این مسئله شاید بد نباشد، نگاهی عمیق به مسئله تکنوکرات و تعریف آن در واژگان آکادمیک آن داشته باشیم.

تکنوکراسی از واژه یونانی Tekne به معنای فن و شیوه و Kratos به معنای حکومت، قدرت و فرمانروایی ترکیب یافته است. اصطلاح تکنوکراسی به طور خلاصه به معنای فرمانروایی تکنیک و تکنسین‌ها، یعنی متخصصان است. بدین منظور که بر اساس این دیدگاه باید متخصصان و آگاهان در رشته‌های مختلف، تدبیر امور سیاسی، اقتصادی و اداری را به دست گیرند. به دیگر سخن، تکنوکراسی به مفهوم زمامداری کارشناسان و صاحبان فن است که بر ماسینیسم و دانش فنی و مهارت‌های تکنولوژیک تکیه دارند و همان‌ها یعنی مهندسان، دانشمندان و تکنوکرات‌ها باید فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی را رهبری کنند.

تکنوکراسی پدیده جدیدی است که با پیشرفت علوم و فنون و نقش روزافزون دانش و تخصص در کار حکومت به وجود آمده و در بسیاری از کشورهای پیشرفته، تکنوکرات‌ها یا دانایان فن بدون توجه به عقاید سیاسی و خصوصیات طبقاتی آنها حساس‌ترین و مهم‌ترین کارها را به دست گرفته‌اند. در واقع با پیشرفت دانش و فن، عقاید سیاسی اشخاص تحت‌الشعاع علم و تخصص آنها قرار می‌گیرد و حزب یا احزابی که با به دست آوردن اکثریت در پارلمان، حکومت را به دست می‌گیرند، در کار حکومت و اموری که به تخصص نیاز دارد از افراد غیر حزبی و حتی اعضای متخصص حزب مخالف استفاده می‌کنند.

■ فن‌سالاری، اصطلاحی امریکایی

اصطلاح فن‌سالاری یا تکنوکراسی در سال ۱۹۱۹، توسط ویلیام هنری اسمیت، نویسنده امریکایی پیشنهاد شد. در دهه ۱۹۳۰ بود که در پی بحران شدید اقتصادی در دنیا (۱۹۲۹-۱۹۳۳)، جنبشی به دست متخصصان آغاز شد که به دنبال آن در سال ۱۹۳۲ کمیته تکنوکراسی در دانشگاه کلمبیای امریکا تشکیل شد. این جنبش و نیز کمیته مزبور، اساس کار خود را بر نظرات هنری گانت، هووارد اسکات و تورستین ویلن بنیان نهادند.

هووارد اسکات با نوشتن کتاب «مهندسان و سیستم قیمت»، اصطلاح فن‌سالاری یا تکنوکراسی را رواج داد. اسکات بر آن بود که سیستم اقتصاد کنونی که بر اساس سیستم قیمت‌ها قرار دارد، کهنه شده است زیرا با سیستم قیمت‌ها، جامعه هر چه بیشتر وامدار می‌شود و در نتیجه از پیشرفت‌های فنی و اپس می‌ماند و این واپس ماندگی نتایج گرانی برای قیمت‌ها و ثبات اجتماعی دارد، از این رو به نظر وی باید واحد تازه‌ای برای سنجش ارزش در کار آید که اساس آن قوانین ثابت فیزیکی باشد. این واحد، به نظر او انرژی تولید است. در این صورت حکومت به دست فن‌شناسان خواهد افتاد.

پیش‌بینی این نظریه پردازان آن بود که سپردن ریاست شرکت‌ها به مهندسان، بیشتر منافع جامعه را تأمین خواهد کرد، از این رو می‌توان با جرئت تکنوکراسی را یک مفهوم امریکایی دانست.

با این تعریف اولین مرحله فن‌سالاری، تعویض جهان پدیداری (جهان بینی) است؛ جهان پدیداری که نظام معنایی یک جامعه را تشکیل می‌دهد. این جهان پدیداری باید یک نوع عقلانیت ابزاری (تناسب هدف و وسیله) را که منفعت‌سالاری را در جامعه رواج می‌دهد، پرورش دهد، به همین دلیل فضای اخلاقی جامعه تفسیر پیدا می‌کند و آن یک اخلاق مادی‌گرایانه بر جامعه تسلط پیدا کند و شاخص آن پول سالاری است، یعنی محور سنجش هر چیز پول است. شرافت انسانی به میزان پول او خواهد بود و میزان بهره‌برداری از امکانات اجتماعی نیز تابع پول خواهد بود و در یک کلام، پول تمامی تاروپود جامعه را تبیین و تفسیر می‌کند.

معرفت نیز به طرف پولساز و دانشگاه به طرف خصوصی شدن می‌رود تا بتواند پولساز شود و دانشگاه از فرهیختگی خارج خواهد شد و به طرف کارشناس‌سازی خواهد رفت، پس آن دانش‌هایی که پولساز تر باشند دارای شرافت بیشتری می‌شوند و دانش‌هایی که پولساز نباشند، هر چند دارای کرامت ذاتی باشند، به حاشیه رانده خواهند شد.

همچنین حکومت علوم فنی بر دیگر دانش‌های بشری، سرنوشته محتوم دانشگاه خواهد شد و حکومت اعداد و کمیت‌ها بر کیفیت متجلی می‌شود و علوم تجربی عمل‌گرا سرنوشته انسانی را رقم می‌زند و در درازمدت علوم انسانی دچار بی‌معنایی می‌شود چراکه از علوم معنوی مثل علوم دینی دور خواهد افتاد و غسل‌های معرفتی و معنایی



جامعه را دچار بحران می‌کند؛ همان بحرانی که امروز دامنگیر غرب و امریکا می‌باشد، از این رو می‌توان به صراحت این نکته را در نظر گرفت که عملاً تکنوکراسی در جامعه ایران همان متقدم کردن تخصص بر تعهد است؛ نکته‌ای که از همان ابتدای انقلاب محل مناقشه جدی بوده است، از این رو عملاً یک تکنوکرات تمام منافع ایدئولوژیک را به کنار می‌اندازد. با این تفاسیر مجلس تکنوکرات عملاً بیشتر منافع چه قدرت و نهادی را در جامعه تأمین خواهد کرد؟

■ دولت تکنوکرات

با نگاهی به فضای سیاسی ایران به طور واضح می‌توان فهمید که عملاً این دولت است که هم‌اکنون به صورت جدی در مسیر تبدیل کردن مجموعه اجرایی کشور به سمت تکنوکراتی در حال حرکت است. در بهار سال ۱۳۹۲ وقتی کارزار کلان‌پداهای انتخابات ریاست جمهوری اندک‌اندک رونق می‌گرفت، رقابت در انتخابات قدری با سال‌های نه‌چندان دور خود تفاوت کرده بود. دسته‌بندی‌ها، تهی از خط‌کشی‌های مرسوم همیشگی، صورت‌بندی جدیدی به خود گرفته بود. شاید مطرح کردن طرح دولت اعتدالی باعث شد محمد رضا عارف و علی‌اکبر ولایتی هر دو به نمایندگی از دو جریان سیاسی اصلی کشور، عرصه را به حسن روحانی و اسبازند تا دوگانه رقیب در این انتخابات از جنس دوگانه همیشگی «اصلاح‌طلب-اصولگرا» باشد. دوگانه انتخابات آن روزهای سیاست ایران، دوگانه تکنوکراسی و عملکرد ایدئولوژیک بود.

در حقیقت با پیروزی دولت اعتدالی بخشی از کارگزاران نظام جمهوری اسلامی بر سر کار آمدند که بر تکنوکراسی تأکید بیشتری می‌کردند. دولت یازدهم بر اساس تیم فکری که پیش از این در مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، سابقه چندین سال کار مشترک داشتند، تشکیل شد و اساس کار خود را گزینش تکنوکرات‌هایی قرار داد که در دولت‌های نهم و دهم از کار خارج شده بودند.

نگاهی به مردان و وزیران روحانی به خوبی این حقیقت را روشن می‌کند که چه کسانی سکان دولت روحانی را در دست دارند. آخوندی پس از خروج از دولت مؤسس یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های پیمانکاری راه‌سازی و سدسازی ایران شد، زنگنه پس از ترک وزارت نفت شرکتی در بخش خصوصی تأسیس کرد و میز و صدلی‌اش را اعتباری دیگر بخشید، حتی از راه‌سازی تا پروژه پارکینگ فرودگاه مهرآباد را در دفتر برنامه‌هایش دارد، جهانگیری هم لحظه‌ای دفتر کارش بدون حضور مراجعان صنعتی و اقتصادی نمی‌ماند. از اتفاق روزگار، شغل خصوصی مدیران جهادی هم همچنان به همان لباس‌های آزاد و گشاد نیاز دارد چراکه همگی همچنان راه می‌سازند، سد می‌زنند و محصول از مزارع صنعتی برداشت می‌کنند.

حسن روحانی حداقل در گفته‌های رسانه‌ای نشان داده در میانه سومین دهه از انقلاب اسلامی راهی برخلاف دولت قبل



حجم عظیمی از درآمد حاصل از فروش نفت نصیب کشور شد و همین روند درآمدهای ارزی کشور تا سال ۱۳۹۰ ادامه داشت که درآمد حاصل از فروش نفت به ۱۵۳ میلیارد دلار رسید. از سال ۱۳۸۴ تا پایان سال ۱۳۹۲ جمع درآمد ارزی کشور که عمده آن از فروش نفت حاصل شده بود، عدد سرسام‌آوری در حد ۹۵۰ میلیارد دلار بود، به طوری که با این درآمد علاوه بر نوسازی صنعت کشور می‌شد برای متولدين دهه ۶۰ که به علت نامساعد بودن شرایط اقتصادی کشور شغل و درآمد کافی ایجاد نشده بود زندگی، شغل و مسکن مهیا کرد، همچنین باین منابع می‌شد مشکل آب را به طور اساسی حل کرد تا با کمبود منابع آبی مواجه نباشیم. در سال ۱۳۹۰ صادرات ۱۱۸ میلیارد دلار نفت و گاز را داشتیم که امسال به سختی این میزان صادرات به ۲۵ میلیارد دلار می‌رسد. در سال ۱۳۹۰، صادرات نفت ۲/۳ میلیون بشکه به قیمت ۱۰۵ تا ۱۰۸ دلار بود و هم‌اکنون یک میلیون بشکه نفت خام به قیمت ۶۰ دلار صادر می‌شود که اگر نسبت بگیریم، حدود ۲۵ درصد کاهش را شاهد هستیم.»

با این حال این اولین بار نیست که تکنوکرات‌ها با این مسئله روبه‌رو می‌شوند. در زمان دولت‌های هاشمی نیز بحران بدهی باعث شد مقام معظم رهبری به صورت جدی خواستار خود کفایی در عرصه مالی شوند اما تکنوکرات‌ها جواب منفی دادند.

شاید سخنان ایشان اصلی‌ترین شاهد برای این مسئله باشد. رهبر معظم انقلاب در اوج تحریم‌ها به بحث خود کفایی در حوزه اقتصادی اشاره کردند و گفتند: «من هفده، هجده سال قبل به دولتی که در آن زمان سر کار بود و به مسئولان گفتیم کاری کنید که ما هر وقت اراده کردیم، بتوانیم در چاه‌های نفت را ببندیم. آقایان به قول خودشان تکنوکرات لبخند انکار زدند که مگر می‌شود!؟»

حالا هم تکنوکرات‌های دولت روحانی با مشکلی مشابه روبه‌رو هستند اما سؤال اصلی اینجاست که یک مجلس تکنوکرات چه تمهیداتی برای دولت روحانی فراهم می‌کند.

■ مجلس تکنوکرات و نفوذ امریکا

دولت تکنوکرات به دلیل اینکه عملاً نگاهی فن‌سالارانه به تمام موضوعات دارد، تنها به هدف توجه کرده و عملاً استفاده از هر گونه وسیله‌ای را قابل توجیه می‌داند.

به این ترتیب اولویت‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در رتبه‌نهایی قرار گرفته و تمام دستاوردهای انقلاب در معرض تهدید قرار می‌گیرد، البته چنین مسئله‌ای مطلوب دولت است، چرا که عملاً هیچ آسیبی از سوی نهاد نظارت که همان مجلس است متوجه دولت نمی‌شود.

مجلس تکنوکرات عملاً می‌تواند زمینه‌ساز تهاجمی همه‌جانبه را به اصول و معیارهای نظام فراهم کند. به این ترتیب می‌توان گفت با روی کار آمدن مجلس تکنوکرات نه تنها زمینه آزادی کامل دولت در مسائل اجرایی فراهم می‌شد بلکه زمینه نفوذ همه‌جانبه غرب در داخل کشور فراهم می‌شود؛ نفوذی که رهبر معظم انقلاب به عنوان یک تهدید همه‌جانبه علیه کشور مطرح کرده‌اند و باید به آن توجهی ویژه صورت بگیرد.

اگر در مجلس آینده دولت تکنوکرات بر سر کار آید، شاید در تاریخ از آن به عنوان نقطه‌ای در مسیر انحراف انقلاب یاد کنند. □

در پیش گرفته است. او می‌خواهد برای اقتصاد ورشکسته ایران مدیرانی منصوب کند که روحیه‌ای «جهادی» نیز داشته باشند. شاید این بار تکنوکرات‌ها در دهه ششم و هفتم عمرشان باز هم مجبور شوند به پشت میزهای دولت بازگردند، البته مدیران تکنوکرات دولت روحانی خود را از زمان دولت‌های هاشمی به صورت جدی وارد عرصه کار سیاست کردند. اقتضائات زمانی درون دولت اول هاشمی رفسنجانی یکی از اصلی‌ترین دلایلی بود که سبب شد تکنوکرات‌ها در کابینه وی ورود پیدا کنند و فعالیت‌های مهم و کلیدی در حوزه‌های مختلف اقتصادی را عهده‌دار شوند. در دولت اول آقای هاشمی، کشور از جنگ‌ها و تولید و زیرساخت‌های کشور دچار صدمات شدید شده بود. این شرایط می‌طلبید نیروهای متخصص وارد کار شوند، به همین دلیل هم این دولت نام‌سازندگی به خود گرفت. افرادی هم که عموماً جذب پست‌های مدیریتی و اجرایی در کابینه می‌شدند، مهندسان و متخصصانی بودند که فارغ از نگاه‌های سیاسی در موضوع سازندگی، ویژگی مشترک داشتند.

■ تمام مصیبت‌های کاهش نفت

تمام مدیران کارگزارانی سودای توسعه به معنای غربی را دارند و در این میان می‌خواهند این پروژه را در دولت روحانی نیز اجرا کنند، البته این تکنوکرات‌ها با مشکل بزرگ دیگری برای اجرای برنامه‌های خود روبه‌رو هستند و آن هم کاهش قیمت نفت است. مسعود نیلی در همین باره می‌گوید: «به یکباره در سال‌های نیمه دوم دهه ۸۰ اقتصاد کشور همراه با اقتصاد دیگر صادرکنندگان نفت با موهبت مواجه و حجم عظیمی از درآمد حاصل از فروش نفت عاید کشور شد. سال ۱۳۷۷ حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه نفت با قیمت کمتر از ۱۰ دلار صادر می‌شد و کمترین رکود قیمت نفت در طول دوره بلندمدت تا قبل از دهه ۵۰ بود اما در سال ۱۳۸۴ به یکباره رکورد درآمد ۷۰ میلیارد دلاری ثبت شد و



شعارهای انتخاباتی ۹ دوره مجلس

سیاست‌های وی را در پیش گرفته بود در آستانه انتخابات مجلس چهارم با حفظ چنین رویکردی پایه عرصه رقابت‌ها گذاشت و با شعار «خط امام (ره)، ولایت فقیه، قانون اساسی و حل مشکلات اقتصادی در جهت حمایت از محرومان و مستضعفان» که در درون آن کنایه به سیاست‌های دولت هاشمی هم داشت به میدان مبارزه آمد.

در مقابل احزاب جناح راست و از جمله جامعه روحانیت مبارز در بیانیه‌های خود به دفاع و حمایت از دولت سازندگی پرداخته و با شعار «پیروی از خط امام، اطاعت از رهبری، حمایت از هاشمی» را بر گزیده و تلاش کردند تا به دوستان گذشته و رقیب امروز خود فائق آیند.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به همین دلیل در بیانیه‌های یادآور می‌شود: انتخاب نمایندگان دلسوز و شایسته و حامی دولت خدمتگزار و احترام از کسانی که خواسته یا ناخواسته نتوانستند از آرمان‌های انقلاب دفاع کنند، ترسیم‌کننده آینده‌ای مطمئن و درخشان است. جمعیت مؤتلفه اسلامی نیز بر انتخاب نمایندگان ولایت‌پذیر و در خط پیروی از امام و اطاعت از رهبری و حمایت از هاشمی تأکید کرده بود. «پیروی از ولایت فقیه»، «اطاعت از رهبر معظم انقلاب» و «حمایت از دولت هاشمی رفسنجانی» محوری‌ترین شعار جناح راست در این دوره از انتخابات مجلس بود که هدف از آن نقد جریان مقابل و وارد آوردن این اتهام به طیف چپ بود که در هیچ یک از موارد یاد شده، نتوانسته‌اند کارنامه موفق‌تری از خود ارائه دهند.

■ مجلس پنجم: از نامزدهای تکراری در لیست‌ها تا لیست‌های ۳ نفره!

در انتخابات مجلس پنجم حزب دولت ساخته کارگزاران توانست نقش پررنگی را ایفا کرده و به رویارویی با منتقدان دولت دوم هاشمی رفسنجانی بپردازد و به موفقیت قابل توجهی هم نائل آید و به مانند دور گذشته انتخابات له یا علیه هاشمی بودن فضای انتخاباتی را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده بود. حزب کارگزاران سازندگی که عمدتاً عناصر وابسته به شخص هاشمی رفسنجانی بودند با تدویر «عزت اسلامی، تداوم سازندگی، آبادانی ایران» اعلام موجودیت و با شعار «عزت اسلامی، تداوم سازندگی، آبادانی ایران» در کارزار انتخاباتی حضور پیدا کردند.

جامعه روحانیت مبارز مانند دوره گذشته با شعار «پیروی از خط امام، اطاعت از رهبری، حمایت از هاشمی» و «عدالت اجتماعی و توسعه، مشارکت مردمی و نظارت» لیست انتخاباتی خود را اعلام کرد. آیت‌الله محمد محمدی ری‌شهری با جمعیت متبوع خود - جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی - با شعار انتخاباتی «گذر از مرحله کنونی برای رسیدن به اهداف مطلوب نظام» فهرستی ۳۰ نفره ارائه داد که ۱۲ نفر از اعضای آن با فهرست جامعه روحانیت مشترک بود.

در این دوره از انتخابات برای نخستین بار، احزاب برخی از نامزدهای مورد وثوق دیگر گروه‌های سیاسی را در لیست نهایی خود قرار دادند و به این ترتیب جامعه شاهد شکل‌گیری فهرست‌های انتخاباتی بود که برخی از افراد آنها با یکدیگر مشترک بود. در مقابل برخی از لیست‌ها هم تعداد نامزدهای آنها از چند نفر تجاوز نمی‌کرد که نمونه آن لیست انجمن صنفی مهندسان مشاور و معمار و شهر ساز است که تنها سه نفر به نام‌های عطاءالله آیت‌اللهی، حسن فتوره‌چی و حمید بهبهانی را در خود جای داده بود آن هم با شعار «ها تعهد می‌دهیم» که ذیل آن اشاره شده بود تعهد به توسعه، آبادانی، آیندنگری.

■ مجلس ششم: انتخاباتی که به شکل‌گیری مجلس پر هزینه می‌انجامد

با روی کار آمدن دولت اصلاحات در سال ۷۶ فصل نوین و پرتنش در سپهر سیاسی ایران آغاز شد که بخشی از آن را می‌توان در هنجار شکنی‌ها و رفتارهای پر هزینه منتخبان مجلس ششم جست‌وجو کرد. با حاکم شدن دولت اصلاحات بر مسند امور طبیعی بود که شعارها و تبلیغات انتخاباتی مجلس ششم در سال ۷۸ با این سمت و سو گرایش پیدا کند و احزاب سیاسی حامی دولت هفتم تمایل داشته باشند قوه مقننه را هم در دست داشته باشند.

جبهه مشارکت هم مانند حزب کارگزاران - که دولت ساخته بود و توانست در انتخابات مجلس پنجم نقش آفرینی بی‌بدیلی را به نمایش بگذارد - در این دوره از انتخابات تحریکات فراوانی را از خود به نمایش گذاشت که حاصل آن به دست آوردن اکثریت کرسی‌های مجلس ششم بود. این حزب با شعار انتخاباتی «ایران برای ایرانیان» و «معنویت، عدالت و آزادی» به فضای انتخاباتی گام گذاشت و در ادامه توانست اقداماتی را در جهت برنامه‌هایی نظیر «تثبیت توسعه سیاسی و آزادی مطبوعات»، «اصلاح قانون مطبوعات»، «اصلاح قانون استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای»، «اصلاح قانون انتخابات» و «تأسیس تلویزیون خصوصی» صورت دهد که با رویکردانی مردم در انتخابات پس از آن نیمه تمام باقی ماند.

حزب کارگزاران سازندگی هم در این انتخابات با شعار «امنیت، عدالت و آزادی» وارد عرصه رقابت شد، مجمع روحانیون مبارز نیز با شعار «امنیت، آزادی، رفاه اقتصادی» و «۲۹ بهمن، دوم خرداد دیگر»، مجمع اسلامی بانوان با شعار «حقوق زنان، آزادی اندیشه، عدالت اجتماعی»، حزب همبستگی با شعار «رای برای ایرانی، برنامه خاتمی» و «اصلاحات، آزادی، رفاه اجتماعی»، مجمع نمایندگان ادوار مجلس با شعار «مجلس مقتدر، نظام پاسخگو» و «آزادی، آبادی و آسایش» و ائتلاف گروه‌های خط امام (متشکل از سازمان مجاهدین، انجمن اسلامی معلمان و مهندسان و جامعه پزشکی و مدرسین دانشگاه‌ها و دفتر

انتخاب شعار» برای نامزدها یا لیست‌های انتخاباتی در فرآیند انتخابات هر دوره‌ای، از مجلس گرفته تا ریاست جمهوری و خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهر و روستا به یک اصل انتخاباتی تبدیل شده است به گونه‌ای که با شروع فعالیت‌های انتخاباتی و با گذر از هر کوی و برزنی و با مشاهده هر بنر و پوستر تبلیغاتی می‌توان لغات و عباراتی را یافت که یک شعار تبلیغاتی به شمار می‌آید. در انتخابات پیش رو هم تقریباً همه کاندیداها و احزاب سیاسی از این اصل پذیرفته شده پیروی کرده و تلاش می‌کنند تا در پوشش یک شعار از یک سو انگیزه خود برای حضور در عرصه انتخابات را برای جامعه رأی خود تعریف کرده و از سوی دیگر به کمک این شعار آرای بیشتری را در سید انتخاباتی خود قرار دهند.

در طول سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی نامزدها و دسته‌های سیاسی متأثر از فضای آن روز کمتر به سمت و سوی تبلیغات کاذب و یا شعارهای انتخاباتی گرایش پیدا کردند به گونه‌ای که در طول آن سال‌ها کمتر می‌توان ردی از تبلیغات پر زرق و برق و شعارهای دهان پر کن پیدا کرد اما هر چه به سمت جلو آمده ایم افراد و جریانات به این باور رسیدند که با تبلیغات و سر دادن شعارهای انتخاباتی می‌توانند فاصله خود به موفقیت را کمتر کنند.

■ مجلس اول و دوم استفاده مکرر از سخنان حضرت امام به جای شعارهای انتخاباتی

در انتخابات مجلس اول و دوم، درج شدن جملاتی از حضرت امام (ره) در مورد انتخابات در پوسترها و یا کارت‌های تبلیغاتی کارکرد شعار انتخاباتی را پیدا می‌کرد و در کنار جملات ایشان معرفی نامزدهای احزاب و تشکل‌های سیاسی در پوستر خودنمایی می‌کرد عبارتی نظیر «سعی کنید نمایندگان مثلاً مرحوم مدرس را انتخاب کنید» که در لیست حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز در انتخابات نخست مجلس خودنمایی می‌کرد. با رحلت بنیانگذار انقلاب اسلامی، سخنان مقام معظم رهبری هم به لیست و تراکت‌های تبلیغاتی اضافه شد جملاتی مانند «مردم باید کاندیداهایی را برگزینند که به کانون‌های قدرت و ثروت متصل نباشند» در لیست‌های انتخاباتی به صورت فراوان مشاهده می‌شد.

■ مجلس سوم جلال بین‌حیاط از محرومان و مستضعفان

آغاز درج شعارهای انتخاباتی را باید در آستانه انتخابات مجلس سوم دانست؛ آنجایی که مجمع روحانیون مبارز با تشعب از جامعه روحانیت مبارز لیست متبوع خود را «پیروان خط امام» نامید و با شعار «پایر هنگان» پایه عرصه رقابت‌های انتخاباتی گذاشت با درج عبارت «تمییز بین کسانی که در تفکر خود خدمت به اسلام و محرومان را اصل قرار داده‌اند با دیگران کار مشکلی نیست».

انتخاب این شعار به واقع تعریضی بود به سلسله سخنرانی‌های امام خمینی (ره) قبل از انتخابات دوره سوم که مسئله اسلام‌امریکایی و اسلام‌ناب محمدی را مطرح و شاخصه‌هایی اسلام‌ناب محمدی را «اسلام محرومین»، «اسلام پایر هنگان» و «اسلام مظلومین» عنوان کرده و شاخصه‌های اسلام‌امریکایی را هم «اسلام مرفهین بی‌درده» و کسانی که از جبهه و جهاد فراری هستند، بر شمردند.

مجمع روحانیون مبارز که برای نخستین بار در انتخابات سوم مجلس پایه عرصه رقابت می‌گذاشت با شعارهای عدالت‌خواهانه، مساوات‌جویانه و دفاع از محرومان و مستضعفان به صحنه آمد و در مقابل جامعه روحانیت مبارز از شعار مشخصی برای انتخابات استفاده نکرد.

■ مجلس چهارم شعارهایی با محوریت له یا علیه هاشمی مجمع روحانیون مبارز که رویکرد انتقاد از دولت هاشمی و



تحکیم وحدت و مجمع نمایندگان خط امام) با شعار «دوم خرداد، ۲۹ بهمن، تداوم خط امام» و حزب اسلامی کار با شعار «اندیشه حزبی، عدالت اسلامی و اصالت کار» در انتخابات حضور یافتند. در مقابل شعارهای خاتمی محور گروه‌های چپ، احزاب جناح راست با شعارهای مردمی به میدان آمدند، جامعه روحانیت مبارز و ائتلاف خط امام و رهبری با شعار «مجلس ششم، تفاهم، حل مشکلات مردم»، حزب مؤتلفه اسلامی با شعار «تفاهم، تعاون و توسعه» و جمعیت ایتارگران با شعار «امنیت، عدالت، رونق اقتصادی» در رقابت‌های انتخاباتی حضور یافتند.

گروه آزاداندیشان هم شعار «ای ایران ای مرز پرگهر» و «آزادی، اصلاحات، عدالت و توسعه» را برگزید. در این میان حزب اعتدال و توسعه که با شعار میانه‌روی و اعتدال پایه عرصه سیاست گذاشته بود با انتخاب شعار «می خواهیم زندگی کنیم» کلماتی چون شاد، سرفراز، مهربان، امیدوار و آرام را ذیل آن آورده و جملات تبلیغی نظیر «آرام در سایه اعتدال سیاسی، امیدوار در سایه توسعه پایدار، شاد در سایه عدالت اجتماعی، سرفراز در سایه اقتدار ملی و مهربان در سایه وفای ملی» را هم در کنار آن جای داده بود.

مجلس هفتم، تحریم انتخابات و پیروزی آبادگران

هنجار شکنی و رفتارهای قلدر مابانه جریان مدعی اصلاح طلبی که هزینة‌های فراوانی را برای جامعه و نظام به همراه داشت نهایتاً به رد صلاحیت شدن بسیاری از تندروهای این جریان در آستانه انتخابات مجلس هفتم انجامید. مدعیان اصلاح طلبی هم در مقابل این رفتار شورای نگهبان دست به تحریم انتخابات زده و در نهایت رقابت را به جریان نواندیش اصولگرایی واگذار کردند. در این دور از انتخابات ائتلاف‌ها شکل جدی تری به خود گرفت و گروه‌های سیاسی همسو با یکدیگر توانستند با مشورت و هم‌اندیشی لیست‌های مشخصی را به جامعه معرفی کنند. ائتلاف آبادگران ایران اسلامی که متشکل از برخی از گروه‌های اصولگرایی بود موفق شد با شعار «پیام آبادگران برای مردم کار است و خدمت صادقانه» حضور موفق در این رقابت‌ها را تجربه کند و سایر ائتلاف‌ها هم با شعارهایی چون «تعهد، تخصص و تجربه» و جملاتی از امام و رهبری درباره انتخاب نماینده صالح دیگر کرسی‌های مجلس هفتم را از آن خود کردند.

رقابت خفیف خودی‌ها با یکدیگر

«همراه شو عزیز» عنوان لیست جریان تجدیدنظر طلبان در آوردگاه انتخابات مجلس هشتم است، بعد از آنکه قهر سیاسی در انتخابات مجلس هفتم هیچ عایدی را با خود به همراه نداشت و این جریان متحمل شکست سنگینی شد، مدعیان اصلاح طلبی با تشکیل «ائتلافی برای ایران» به قهر سیاسی خود پایان داده و با درج لوگوی «ایران خاتمی»، تصمیم به تشکیل مجلس ششم دیگری گرفتند که با موفقیت اصولگراییان چنین هدفی هیچ‌گاه محقق نشد. در حالی تجدیدنظر طلبان با مشخصه «ایران خاتمی» وارد رقابت‌های انتخاباتی شدند که در مرحله دوم انتخابات تهران این لوگو حذف شد تا اصلاح طلبانی که خود را یاران خاتمی نمی‌دانستند هم از ستاد انتخابات اصلاح طلبان با هدف پیروزی حداکثری حمایت کنند. شعارهای دیگری همچون «کنترل گرانی و ایجاد رونق اقتصادی»، «مقابله با تخریب و دفاع از اندیشه‌های امام خمینی (ره)» و «ارتقای منزلت ایران و کرامت ایرانیان در عرصه بین‌الملل» نیز در فهرست‌های وابستگان به این جریان مشاهده می‌شد. پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۸۴ منجر به شکل‌گیری ائتلافی جدید به نام «راجه خوش خدمت» در آستانه انتخابات مجلس هشتم شد آن هم با طرح شعاری به نام «ضرورت خالص‌سازی جریان اصولگرا». این ائتلاف که در فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور، منتسب به حامیان رئیس جمهوری نهم به شمار می‌رفت، یکی از سه ضلع جبهه متحد اصولگراییان بود. جبهه متحد اصولگراییان هم با چهار شعار شامل «پروا مکن، بشتاب، همت چاره‌ساز است» و «مجلسی درد آشنا و کار آمد»، «اقتدار ملی، اعتدال و پیشرفت» و «مبارزه با تورم، ایجاد اشتغال و تأمین رفاه» به رقابت‌های انتخاباتی وارد شد.

جریان اصولگرایی که در این دور از انتخابات نتوانسته بود همگونی و وحدت دوره گذشته انتخابات را حفظ کند بار دیگر توانست اکثریت کرسی‌های مجلس هشتم را در اختیار بگیرد آن هم در حالی که «ائتلاف فراگیر اصولگراییان» با انشعاب از جرگه اصولگراییان دو شعار «مردم، مجلس، مدرس» و «مجلس هشتم، مجلس سز نوشت ملی» را برای جلب آرای عمومی برگزیده بود.

اولین انتخابات پس از فتنه با شعار لزوم فراموش نکردن آرمان‌ها!

اولین انتخابات پس از فتنه ۸۸ از هر حیث برای نظام و انقلاب مهم به شمار می‌آمد. از یک سو برخی از جریان‌های داخلی همگام با بیگانگان تلاش داشتند تا مشارکت عمومی را به حداقل ممکن برسانند و از سوی دیگر جریان تجدیدنظر طلب تلاش می‌کرد و انمود کند که با فقدان حضور این جریان در فضای رقابت‌های انتخاباتی، نه تنها مشارکت کاهش چشمگیر پیدا می‌کند بلکه

زمینه‌ی اعتباری سیاسی نظام هم فراهم خواهد شد.

لیست جبهه متحد اصولگرایان با شعار «معنویت و عقلانیت، عدالت و پیشرفت در سایه ولایت» ارائه شد. لیست جبهه پایداری که انشعابی از اصولگرایان بود؛ با شعار «خدایا ما را بر پاکی و خدمت به مردم پایدار بدر» در صحنه رقابت حاضر شد و لیست انتخاباتی «صدای ملت» که خود را منتقدان دولت معرفی می‌کرد و انشعاب دیگری از اصولگرایان بود هم شعار «احترام به قانون، حقوق ملت و آزادی بیان» را برای خود انتخاب کرد. گروه‌های میانه‌رو و جریان تجدیدنظر طلب هم تلاش می‌کردند مانند پدر خوانده‌های خود عرصه سیاست را به لقایب نبخشند بنابراین به صورت کم‌رنگ پا در عرصه رقابت‌ها گذاشتند آن هم با این شعار «باید آرمان‌های انقلاب را فراموش کرد» خانه کارگر و حزب مردم‌سالاری مشهورترین گروه‌ها در این میان بودند که فهرست مشترک ۱۵ نفره‌ای در تهران ارائه دادند.

نفرات مقبول تهران در ۹ دوره گذشته

شاید جالب باشد که در کنار مرور و بررسی شعارهای انتخاباتی ۹ دوره مجلس شورای اسلامی ضمن بازخوانی میزان مشارکت مردمی در تهران، مقبول‌ترین نامزدهای انتخاباتی در تهران که حائز رتبه نخست در پایتخت شده‌اند را هم مرور کنیم.

داوطلبانی که در ۹ دوره قبلی انتخابات مجلس در تهران، نفر اول شدند

- دوره اول: فخرالدین حجازی ۱/۵۶۸/۷۵۹ رأی
- میزان مشارکت در تهران: ۶۱ درصد
- دوره دوم: اکبر هاشمی رفسنجانی ۱/۷۶۰/۱۸۷ رأی
- میزان مشارکت: ۷۴ درصد
- دوره سوم: اکبر هاشمی رفسنجانی ۱/۲۹۴/۴۱۹ رأی
- میزان مشارکت: ۲۳ درصد
- دوره چهارم: علی‌اکبر موسوی حسینی ۹۲۷/۳۰۲ رأی
- میزان مشارکت: ۳۹ درصد
- دوره پنجم: علی‌اکبر ناطق نوری ۸۷۹/۸۹۳ رأی
- میزان مشارکت: ۵۵ درصد
- دوره ششم: محمدرضا خاتمی ۱/۷۹۴/۳۴۵ رأی
- میزان مشارکت: ۴۷ درصد
- دوره هفتم: غلامعلی حداد عادل ۸۸۸/۲۷۶ رأی
- میزان مشارکت: ۳۲ درصد
- دوره هشتم: غلامعلی حداد عادل ۸۴۴/۲۳۰ رأی
- میزان مشارکت: ۳۰ درصد
- دوره نهم: غلامعلی حداد عادل ۱/۰۹۶/۷۴۴ رأی
- میزان مشارکت: ۴۸ درصد

حمله به شورای نگهبان برای ورود نفوذی‌ها به ارکان قدرت است

محمد اسماعیلی

چند هفته‌ای است که حملات علیه شورای نگهبان گستره بیشتری به خود گرفته و رسانه‌های نشان‌دهنده‌ی تلاش می‌کنند به فراخور فضای به وجود آمده، حجم بیشتری از مطالب مندرج در صفحات خود را به تخریب کارکرد و عملکرد این نهاد انقلابی اختصاص بدهند؛ رویکردی که رهبر معظم انقلاب را هم به واکنش واداشت و ایشان در سخنرانی‌های اخیر خود به شدت نسبت به افراد و جریاناتی که این شورا را مورد تخریب و حمله قرار می‌دهند انتقاد کردند و خواهان اصلاح رویه و رفتار آنها در این باره شدند. انگار حمله به شورای نگهبان در آستانه هر انتخاباتی به رویه ثابت رهبران تجدیدنظرطلب تبدیل می‌شود و یکی از راهکارهای مناسب برای مظلوم‌نمایی و چه بسا جذب آرای عمومی را هجوم به کار کرد این شورا می‌دانند. چرایی رفتار و ایستگان به این جماعت همواره مورد سوال افکار عمومی قرار داشته و این پرسش را به ذهن متبادر کرده است که چرا عناصر این طیف به جای ارائه برنامه و طرح برای فایز آمدن بر مشکلات جامعه، پیگیر تخریب شورای نگهبان بوده و تنها عامل مشکلات را وجود یک نهاد قانونی عنوان می‌کنند. در این ویژه‌نامه با توجه به افزایش موج حملات علیه شورای نگهبان که با اظهارات هزینه‌زای هاشمی علیه این نهاد موج تازه‌ای به خود گرفت، با دکتر عباسعلی کدخدایی، عضو سابق شورای نگهبان و استاد دانشگاه تهران گفت‌وگویی تفصیلی انجام داده‌ایم.

آقای دکتر کدخدایی به عنوان عضو سابق شورای نگهبان قانون اساسی، جایگاه این شورا در پیشبرد اهداف انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران حاصل ایثارگری‌ها و فداکاری‌های عزیزان ما بوده است و رهنمودهای امام (ره) مبتنی بر یک نظام دینی مردم سالار است که در قانون اساسی احکام آن وجود دارد و این احکام در جهت تحقق اهداف اصلی نظام در نظر گرفته شده است. نهادهای نظام سیاسی ماندهای مختلفی هستند که وظیفه دارند کشور را در جهت تحقق آن آرمان‌ها و اهداف کمک کنند و در آن مسیر هدایت کنند. شورای نگهبان نیز یکی از نهادهای یاری دهنده نظام است که برای پاسداری از قانون اساسی به عنوان میثاق مشترک مردم مسلمان ما و برای پاسداری از احکام اسلامی ایجاد شده است. همچنین قانون اساسی یک نهادی مستقل را در نظر گرفته تا انحرافی از اهداف اولیه نظام توسط افراد یا نهادهای مختلف به وجود نیاید و آن شورای نگهبان است.

بنابراین یکی از وظایف شورای نگهبان در قانون اساسی نظارت بر قانون اساسی و تطبیق قوانین با موازین شرع مقدس و نظارت بر انتخابات است که به خوبی اهمیت و ارزش این جایگاه را روشن و بیان می‌کند که شورای نگهبان چه جایگاهی در بین نهادهای نظام دارد، آن هم برای تحقق آرمان‌های اولیه نظام و مردم مسلمان ایران.

چند صباحی است برخی از سیاسیون انتخابات اول مجلس شورای اسلامی را به عنوان «اولین دوره انتخابات بدون نظارت شورای نگهبان» مثال می‌زنند و از لزوم برگزاری انتخابات با همان شرایط مجلس اول سخن به میان می‌آورند، حال سوال اینجاست که اینگونه سخنان با چه هدفی گفته می‌شود و اساساً تشکیل این نهاد بعد از انتخابات مجلس اول بر اساس چه ضرورتی صورت گرفت؟

نخست در باب این ضرورت توضیحاتی را عرض می‌کنم، اینکه گفته می‌شود در دوره اول مجلس شورای اسلامی اساساً نظارت وجود نداشته باشد اشتباه است، چرا که به دلیل آنکه هنوز نظام سیاسی و ارکان آن شکل نگرفته بود این نظارت به بخش دیگری واگذار شد تا آن رکن اصلی نظارت در آینده شکل بگیرد.

بنابراین فرق نمی‌کند که ما یک ساختاری داشته باشیم که ساختار را امروز تغییر بدهیم و یا شکلش را عوض کنیم یا صورتی را که در قانون اساسی برایش ترسیم شده است تغییر دهیم؛ آنچه مهم است این است که آن نظارت باید وجود داشته باشد که انحرافی ایجاد نشود.

مباحث نظارتی را در همه نظام‌های سیاسی می‌توان پیدا کرد که ابتدا هیئت‌ها یا ارکان موقت شکل می‌گیرند و بعد از مدتی که نظام سیاسی قوام گرفت هیئت یا نهاد اصلی به صورت رسمی تشکیل خواهد شد. ما در انتخابات اول مجلس شورای اسلامی اصل نظارت را داشتیم اما هنوز شورای نگهبان شکل نگرفته بود ولی برای اینکه در واقع آن نظارت به صورت سیستماتیک شکل بگیرد موارد اساسی پیش‌بینی شد و بعد از مدتی شورای نگهبان همین وضعیت را شکل داد. شورای نگهبان نظارتی را که قانون اساسی بر عهده‌اش گذاشته شده بود، اعمال کرد و فکر می‌کنم سوالی که حضرت تعالی فرموده اصل نظارت مغفول واقع نشده بود بلکه این نهاد وجود نداشت و چون وجود نداشت نهاد دیگری به صورت موقت امر نظارت را انجام داد.

در مورد این نظارت توضیح دهید، چرا باید چنین نهادی با این اختیارات شکل بگیرد؟

همه نظام‌های سیاسی برای پاسداری از نظام و اهداف عالی خودشان، همچنین آرمان‌هایشان یک نوع نظارت دارند. این نظارت ممکن است شکلش عوض بشود، ممکن است یک نظارت قضایی باشد، یک سری نظارت غیرقضایی باشد، یک نظارت مستقیم مردم باشد، به هر طریق اصل نظارت برای جلوگیری از انحراف در نظام سیاسی از جمله اموری است که همه نظام‌ها دارند اما شکلش متفاوت است. قبل از شکل‌گیری شورای نگهبان به یک نهاد دیگری واگذار شد بعد از شکل‌گیری شورای نگهبان و بعد از تدوین قانون اساسی به شکل دیگری بود.

ارتباط شورای نگهبان و حراست و حفاظت از آرای مردم و سلامت انتخابات چیست؟

به هر حال هر جامعه بشری می‌تواند دچار انحراف و اشتباه شود و عقل حکم می‌کند که برای جلوگیری از آن انحرافات احتمالی اشتباهی و در واقع خطا رفتن، یک مکانیزم جلوگیری از اشتباه وجود داشته باشد. شورای نگهبان در واقع مکانیزمی است برای جلوگیری از اشتباهات احتمالی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، کما اینکه در کشورها و نظام‌های سیاسی دیگر هم ما به نوعی این وظیفه را که بر عهده نهادهای مختلف است، مشاهده می‌کنیم که نمونه آن کشورهای

فرانسه یا امریکاست. اساساً نظام‌های حقوقی دنیا چنین مکانیسمی را پذیرفته و بر آن تأکید دارند.

یعنی حضور چنین نهادی ضامن سلامت انتخابات است؟

در واقع سلامت انتخابات بر گشت می‌کند به اعمال نظارت برای جلوگیری از انحراف در امر انتخابات و یا مورد دیگری که در جامعه سیاسی شکل گرفته طبیعتاً در انتخابات احتمال انحراف و احتمال خطا بیشتر است به دلیل اینکه همه مردم مشارکت دارند چه به عنوان انتخاب کننده چه به عنوان انتخاب شونده و ضرورت دارد که یک ابزار و یک وسیله و یک سازو کاری برای جلوگیری از انحراف در انتخابات یا جلوگیری از اشتباه در انتخابات به وجود بیاید که در نظام ما این وظیفه بر عهده شورای نگهبان و نهادهای نظارتی است.

چرا در آستانه هر انتخاباتی بیشترین حملات متوجه شورای نگهبان می‌شود، اساساً چرا یکی از تاکتیک‌های جریان مدعی اصلاح طلبی یا رهبران آن برای موفقیت در انتخابات ورود به چنین حوزه‌ای است؟

به دلیل اینکه شورای نگهبان اولاً اینکه وظیفه اصلی اش یا یکی از وظایف اصلی اش در اصل ۹۹ نظارت بر انتخابات است و باید این وظیفه قانونی اش را به خوبی به انجام برساند، طبیعتاً هر کسی که این انجام وظیفه را بر نمی‌تابد می‌تواند مخالف باشد با این نهاد عالی نظام، ضمن اینکه انتخاباتی می‌تواند یکی از طرق نفوذ افراد به ارکان سیاسی نظام باشد، بنابراین دشمنان انقلاب هم به همین طریق در صدد هستند نهادهایی را که می‌تواند از این موارد جلوگیری کند مورد حمله و حمله قرار دهند. شورای نگهبان از این جهت مورد حمله دشمنان خارجی مالست و از این جهت کسانی که به هر حال صلاحیت لازم را ندارند و شورای نگهبان در مقام قضاوت نسبت به صلاحیت اعمال نظر می‌کند. تخریب کنندگان شورای نگهبان با اصل دموکراسی مشکل دارند.

هدف مشترک جریان داخلی و جریان خارجی برای اعمال فشار به شورای نگهبان چیست؟

مهم‌ترین هدف ایجاد مقدمه و زمینه برای براندازی نظام و متلاشی کردن نهادهای اصلی حاکمیت است. مقام معظم رهبری هم اشاره‌ای در رابطه با توطئه‌های دشمن داشتند، اینکه هدف اینها در مجموع براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران است به هر حال نظام جمهوری اسلامی ایران یک نظام ظلم ستیز است و نظامی است که در مقابله با استکبار جهانی قد علم کرده است و طبیعتاً استکبار جهانی بر نمی‌تابد و به هر طریق دیگر در صدد است که نظام را تضعیف کند و نهایتاً





بتواند به آن خیال باطل و شوم خودش که براندازی نظام است برسد، از این جهت شورای نگهبان هم در تیررس این هجمه‌ها و حمله‌هاست.

شروع تخریب نسبت به کارکرد شورای نگهبان از اواخر دهه ۶۰ شکل گرفت، جایی که انتخابات مجلس سوم قرار است شکل بگیرد و جریان چپ آن روز در جهت تخریب شورای نگهبان رد صلاحیت‌های نامزد های متبوع خود را بر نمی‌تابد و به تخریب این شورا اقدام می‌کند و بعد از آن در اقدامی مشابه اعضای مجمع روحانیون در امتحان کتبی خبرنگاران رهبری آن دوره حاضر نمی‌شود و نظارت استصوابی شورای نگهبان را زیر سؤال می‌برد، این پیشینه تاریخی چه تأثیری در روند تخریب شورای نگهبان در سال‌های اخیر داشته است؟

نمی‌خواهم کسی یا جریانی را متهم به این کار کنم، اما آنچه که باید وجود داشته باشد آن است که یک جبهه انقلابی و اسلامی اعم از جریان‌های مختلف سیاسی به هر طریقی در هر لباس که هستند باید دفاع کنند از کسانی که طرفدار انقلاب و نظام و اسلام هستند و جبهه‌های هم که مخالف هستند حملات خود را تشدید می‌کنند چرا که آینده و حیات خود را در تخریب می‌بینند. حال تخریب چه در دهه ۶۰ و چه بعد از آن همواره وجود داشته است. کسانی بودند که نسبت به نظرات فقهی یا نظرات شورای نگهبان اعتقادی نداشتند در آن موقع همین حملات امروز بود. این طور نبود که حملات از یک مقطع خاصی شروع شود چرا که هدف فقها و حقوقدانان شورای نگهبان اجرای قانون و عمل به وظیفه قانونی خود است و طبیعی است که حین اجرای قانون افرادی ناراضی باشند و عده‌ای احساس کنند که حق‌شان تضییع شده است و به طرق مختلف بخواهند علیه نظام و علیه این نهاد اقدام بکنند، اگر این روش یک روش قانونی باشد ایه شکلی که مقام معظم رهبری در فتنه ۸۸ فرمودند که خواسته‌تان را قانونی پیگیری کنید! هر کس می‌تواند بپذیرد اختلاف و اشتباهی بوده است که بتواند بیشتر در یک فضای مسالمت‌آمیز حل کنند ولی وقتی که این به هجمه می‌رسد او بر نتائیدن روش‌های قانونی قطعاً طرف در جبهه ضد انقلاب و جبهه دشمن قرار دارد و طبیعتاً ما آن چه را که در فتنه ۸۸ مشاهده کردیم همین



مطلب بود که افرادی ساده در زمین بازی دشمن ایفای نقش می‌کردند و این از جمله مشکلاتی بود که مادر فتنه نتوانستیم آقایان رافع کنیم که در مسیر قانونی حرکت و در مسیر قانونی مطالباتشان را پیگیری کنند و اگر احتمالاً اشتباهی هم رخ داده در همان مسیر مسئله حل شود و مقام معظم رهبری هم بارها به ماها که در شورای نگهبان بودیم تأکیدشان اجرای قانون بود منتهی کسانی تحمل نداشتند و اجرای قانون را بر نمی‌تابند دیگر نمی‌توانیم آنها را در جبهه خودی بدانیم و طبیعتاً همراهی اینها با دشمنان بسیار آشکار است.

به نظر شما چرا سال ۸۸ عده‌ای حاضر به پذیرش نظر شورای نگهبان نشده و در مقابل حاکمیت ایستاده و دست به آرد و کوشی خیابانی زدند؟

آنچنان که مادر جریان قضایا بودیم و آن هم برای ما مهم سؤال بود این بود که چرا افرادی که خودشان در این نظام به هر حال مسئولیت داشتند و از وضعیت نظام به خوبی آگاه هستند چرا این گونه دارند برخورد می‌کنند. به نظر من به تحریک دشمن بوده و سادگی این افراد کار دست خودشان داد و آنها را برد به میدان دشمن در زمین دشمن و در مقابل نظام و مردم آنها را اقرار داد و اینها می‌توانستند همان طور که ما پیش‌بینی کرده بودیم برایشان راهکارها و پیشنهادهایی را داشتیم می‌توانستند از طریق قانونی حرکت کنند و اگر اشتباهی هم رخ داده بود اشتباه می‌توانست جبران شود ولی این امر را بر نتابیدند و نپذیرفتند.

شما به عنوان یکی از افراد مطلع سال ۸۸ که از نزدیک جریان امور را پیگیری می‌کرد بفرمایید که آیا تنها سادگی و ساده‌لوحی را می‌توان عامل عدم پذیرش نظر شورای نگهبان دانست یا عوامل دیگری هم موثر بود، عواملی که آگاهانه مورد تأکید این جریان قرار گرفت؟

نمی‌توانم نیت‌شان را بگویم ولی به حال هر حال بعدها قوه قضائیه رسیدگی کرد بسیاری از اینها مجرم شدند و احکامی صادر شد و اگر کمی دقت می‌کردند و حرکت‌های دشمن زیر نظر اینها بود به راحتی قابل کشف بود که این حرکت‌ها علیه نظام و مردم و آرمان‌های مردم است و چیزی نیست که به راحتی بتوانیم آن را نادیده بگیریم این قسمت بود یا اشتباه بود نمی‌دانم. فضای انتخاباتی امسال «به جهت حجم و جهت تخریب‌ها» را با انتخابات سال قبل مقایسه بفرمایید.

نمی‌دانم! چون من در انتخابات امسال مسئولیتی ندارم.

ما توقع داریم به عنوان فردی که سال‌ها در شورای نگهبان فعالیت داشته‌اید نظر خود را درباره تخریب‌های اخیر علیه شورای نگهبان بفرمایید؟

در جریان جزئیات نیستیم و نمی‌توانم نسبت به فضای موجود اعلام نظری بکنم دوستانی که حضور دارند و اطلاعات بیشتری دارند باید بگویند.

عده‌ای اعتقاد دارند آزمون کتبی که امسال برگزار شد اقدامی خاص است برای ریزش برخی از افراد نشانه‌دار که در این دور از انتخابات نامزد شده‌اند؟

به نظر بنده اینطور نیست چرا که انتخابات در هر دوره از انتخابات مجلس خبرگان برگزار شده است.

در دوره‌های قبل یک دور آزمون برگزار شده و در این دور دو تا آزمون کتبی برگزار شد یکی در شهر یور ماه و دیگری هم دی ماه؛ آنها معتقدند که آزمون دومی نباید برگزار می‌شد و آن را یک بدعت می‌دانند؟

نمی‌دانم بدعت یعنی چه به حال آزمون است که همیشه شورای نگهبان در چارچوب قانون آزمون کتبی و شفاهی را برقرار می‌کند این بار هم همین وضعیت بود و آزمون قبلاً برگزار شده بود که به خاطر اینکه افراد زیادی شرکت کنند و تعداد مراجع کنندگان زیاد باشد در دو مرحله برگزار کردند اما اصل آزمون آزمون بود که هر سال بوده و سابقه داشته.

مدعیان این جریان عنوان می‌کنند که امتحان کتبی دوم با هدف سنگ‌اندازی در مسیر برخی از نامزدهای انتخاباتی بوده است؟

فرقی نمی‌کند آزمون اول و دوم مگر تفاوتی داشته است؟

آزمون اول را این افراد نداده بودند؟

فرق نمی‌کند چه آزمون اول چه دوم باید این افراد متقاضی شرکت می‌کردند نامزدهای انتخاباتی خبرگان رهبری را باید در آزمون اول شرکت می‌کردند یا در آزمون دوم باید شرکت می‌کردند این چه فرقی می‌کند که مثلاً نیت خواهی بکنند و شورای نگهبان را این هدف بوده شورای نگهبان به جهت اینکه یک عده‌ای آن موقع فرصت نکرده بودند شرکت کنند برای آن عده‌ای که شرکت نکرده بودند این بار هم یک آزمون برگزار کرد.

این آزمون از همان اولین دور انتخابات مجلس خبرگان وجود داشته است؟

آزمون طرق‌های مختلفی بوده در واقع قانون می‌گوید که اجتهاد افراد باید احراز شود این اجتهاد یک زمانی مثلاً با گواهی افراد و علمای حوزه و درس بوده یک راه هم در قانون پیش بینی شده است و آن آزمون کتبی و شفاهی است. آزمون کتبی و شفاهی به دلیل اینکه تعداد افراد متقاضی هر روز بیشتر می‌شوند در کنار این موضوع باید توجه داشت افراد جدیدی هم هستند که سابقاً افراد شناخته شده‌ای بوده و امروز شناخته شده نیستند و تنها علمای حوزه آنها را می‌شناسند آنها را از جهت علمی پس بهترین و عمومی‌ترین راه همین آزمون کتبی و شفاهی است که آقایان فقهای شورای نگهبان برگزار می‌کنند و این طریقی است که قالب افراد از این طریق احراز صلاحیت شده یا صلاحیت می‌شوند در جهت علمی و شرایط اجتهاد.

آقای هاشمی رفسنجانی هفته قبل شورای نگهبان را به بر خورد جناحی و سیاسی متهم کرد و اصل صلاحیت فقهای شورای نگهبان را زیر سؤال برد، به نظر شما این مواضع هزینه زا که با استقبال فراوان رسانه‌های غربی هم همراه شد با چه هدفی از سوی ایشان اتخاذ شد؟

من نمی‌خواهم نیت خوانی کنم ولی آقایان فقهای شورای نگهبان باز حضرت امام حکم دارند یا مناصب دیگری که احیاناً دارند مثل رئیس قوه قضائیه و باز مقام معظم رهبری حکم دارند و کسی نیست که در واقع حکمی را از حضرت امام یا حضرت آقا نداشته باشد و این هم صراحتاً در آیین نامه انتخابات مجلس خبرگان آمده پس این راهی است که خود قانون باز کرده و باز گذاشته است اینکه این تردید در این گونه مسائل نمی‌دانم با چه هدفی شکل می‌گیرد.

طرح چنین مسئله‌ای می‌تواند منجر به اعتماد سوزی جامعه نسبت به حاکمیت هم شود؟

خب زمانی که چنین مسیری وجود دارد لازم نیست در بین افکار عمومی ما موضوعاتی را مطرح کنیم که طرح آن فقط ایجاد شک و شبهه و تردید در عرصه انتخابات و در بین افکار عمومی است، به نظر من چنین موضوعی دور از انتظار است که مقامات اجرایی چنین صحبت‌هایی را در تریبون‌های عمومی مطرح کنند.

اما مسئله دیگری که باید به آن توجه شود این است که متأسفانه عدم توجه به مبانی حقوقی و صراحت قانون در بین مسئولان اجرایی مشاهده می‌شود، مثلاً در قانون گفته شده که شورای نگهبان فقط بر اساس نظر مراجع چهارگانه باید اعلام نظر کند در حالی که در ماده ۵۰ قانون انتخابات بحث تحقیقات محلی هم مورد توجه قرار گرفته است یا آنکه در مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوبه‌ای وجود دارد که اختیار شورای نگهبان را در بررسی و تأیید یا رد صلاحیت، از هر مرجعی تأیید کرده است، خب چطور یک مسئول مهم قوه اجرایی کشور از وجود چنین قوانین یا مصوباتی باید بی‌اطلاع باشد.

بهتر این است که مسئول اجرایی کشور قبل از تخریب و بیان ضعف‌ها در تریبون‌های عمومی - که البته قصدش خیر و اصلاح روش‌هاست - اول این قوانین را مطالعه کند یا حداقل با مشاوران خودشان صحبت بکند و بعد این شبهات و تردیدها را در افکار عمومی به وجود بیاورد.

فلسفه نظارت استصوابی شورای نگهبان چیست یا چه اشکالی دارد که نظارت شورای نگهبان نظارت استطلاعی باشد؟

نظارت استطلاعی جایی است که مراجع متعددی را داریم ولی نهایتاً باید به یک مرحله‌ای که نظارت آن مرحله پایانی استصوابی می‌شود، برسیم. استصوابی یعنی نظارتی که مؤثر باشد، یعنی جامع باشد و مثلاً نظام قضایی دادگاه بدوی و تجدید دارد و بعد دیوان عالی کشور است، اینها رأی صادر می‌کنند، رأی دادگاه بالاتر می‌تواند باشد، دیوان عالی کشور دیگر کسی نیست، دیوان عالی کشور حرفش فصل الخطاب خواهد بود، در واقع دیگر نمی‌تواند کسی نظری بدهد، در همه مراجع اداری و سیاسی ما یک چنین وضعیتی را داریم، یعنی ناچاریم که این کار را بکنیم. عقل انسانی حکم می‌کند برای التزام امور که شما در یک مرحله نظارت شورای نگهبان نظارت مرحله‌ای است، یک بخش هیئت‌های اجرایی تصمیم می‌گیرند و بعد هیئت‌های نظارتی استانی؛ بعد هیئت مرکزی نظارت و شورای نگهبان. یعنی چند مرحله انجام می‌شود. شورای نگهبان به عنوان مرجع پایانی اعلام نظر می‌کند. حال اگر ما بگوییم که چرا شورای نگهبان نظارت استصوابی دارد، خب سؤال اساسی این است که مرجع تصمیم‌گیر نقش‌اش چه می‌شود؟ و حال اگر مرجع کنونی نظر مرجع دیگر را قبول نداشته باشد، این یک دور باطل ایجاد می‌کند و کسی، دیگری را قبول نخواهد داشت.

امور اجتماعی را هم به می‌زند، باید یک مسئله را حل کنید، و آن اینکه شورای نگهبان بعد از چند مرحله نظارت که نظارت عالی است، نظارتی قاطع دارد و عقل انسانی حکم می‌کند که چنین وضعیتی را داشته باشیم. برخی دوستان متأسفانه می‌گویند بعد از شورای نگهبان یک مرجع دیگری باید باشد، می‌گوییم خیلی خوب آیا آن مرجع دیگر باید کلامش کلام پایانی باشد، باید فصل الخطاب باشد اگر آن فصل الخطاب هست دوباره فردا ما می‌ایم و می‌گوییم چرا فصل الخطاب است. یک مرجع بالاتر از آن باشد و این تسلسل ما را به ناکجا آباد می‌کشاند، همه امور اجتماعی در یک جایی ضرورتاً تثبیت می‌شود و لولاً اینکه ممکن است در تشخیص آن مرجع اشتباهی هم رخ داده باشد. جامعه و منزلت انسانی می‌پذیرد که به دلیل حفظ نظم جامعه بعد از آن پیگیری انجام نشود و شورای نگهبان این نقش را دارد، در بحث نظارت استصوابی نظارت شورای نگهبان پایان بخش است و اگر اختلاف در بحث انتخابات البته اگر تخلفات صورت بگیرد یا به قوه قضائیه مربوط است و قوه قضائیه طبق قانون وظایف و صلاحیت‌هایی که دارد که جای خودش انجام می‌گیرد.

برخی عنوان می‌کنند که رد صلاحیت شورای نگهبان باعث کاهش مشارکت مردم می‌شود. هفته گذشته

هم حزب کارگزاران در بیانیه‌ای عنوان می‌کند «که ما انقلاب کردیم که حق انتخاب داشته باشیم». در این بیانیه تلاش می‌شود رد صلاحیت برخی از نامزدهای انتخاباتی را که با اختیارات شورای نگهبان رابطه مستقیم دارد تعدد حق انتخاب مردم بنامند؟ نظر شما در این باره چیست؟

اگر کسی فکر می‌کند که قانون ایراد دارد باید قانون را اصلاح کنند. بحث مثل این است که ما بگوییم که مثلاً صدور رأی توسط قضات مردم را در جامعه ناامید می‌کند به قاضی اجازه دادید که بنشیند برای حل اختلاف بین دو نفر حکمیت کند قضاوت کند و شما می‌گویید چرا قاضی این کار را می‌کند؟ قانون بهش اجازه داده و این قانون باید اصلاح شود، به

نظر می‌رسد که اینها با مصالح نظام هماهنگ نیست و افراد دقت ندارند به اینکه هر چه مصالح نظام هست که در جامعه ماست و ما باید به گونه‌ای عمل کنیم که بتوانیم نظام را حفظ کنیم و مردم را حفظ کنیم، اینکه یک مرجعی بر اساس قانون در خصوص بررسی صلاحیت‌ها اعلام نظر می‌کند، قطعاً این موجب کاهش مشارکت نیست اما اگر کسی خدای ناکرده مشکلی داشته باشد و شورای نگهبان یا هر مرجع دیگری آن را نادیده بگیرد، در واقع حق مردم تضعیف می‌شود؛ همان تعبیری که مقام معظم رهبری داشتند که این حق الناس مردم به مسئولان و شورای نگهبان به هر نهاد دیگری که مستقیم و غیر مستقیم رأی دادند که اینها مراقبت بکنند افراد شایسته و سالم بروند در کار نظام مثل مجلس خبرگان ریاست جمهوری اگر این کار را انجام ندهند از وظیفه‌شان تخلفی کردند، یعنی این مطالبه مردم خواست مردم را نادیده گرفتند و آن موقع مردم باید از شورای نگهبان مطالبه کنند که شما اجازه دادید افراد نامناسب و ناشایست به این ارکان وارد شوند.

یکی از بهانه‌های دیگر جریان تخریبگر شورای

نگهبان آن است که عدم احراز صلاحیت هیچ فرقی بار در صلاحیت ندارد و این ابزاری برای طرد نامزدهای انتخاباتی است، حال بفرمایید که تفاوت عدم احراز

صلاحیت بار در صلاحیت چیست؟

رد صلاحیت که مدارک و مستندات برای آن لازم هست و اعضای شورای نگهبان به این نتیجه رسیده‌اند که فلان نامزد فاقد صلاحیت است، عدم احراز در جایی است که اعضای شورای نگهبان نمی‌توانند تشخیص بدهند که آیا صلاحیت دارند یا صلاحیت ندارند. طبعاً اینجا نبوت به اصل برائت نمی‌رسد، چون اصلاً اصل برائت به نظر من خارج از بحث اصلی است، چون اینجا افرادی مدعی هستند که این صلاحیت و شرایط را دارند، وقتی آنها مدعی هستند باید توسط یک نهادی احراز شود، وقتی که شما می‌روید در یک نهادی استخدام می‌شوید، شرایط آن نهاد را می‌گویند، مثلاً مدرک کارشناسی ارشد داشته باشید، آن نهاد نمی‌تواند فرض بکند که همه مراجع کنندگان دارای مدرک کارشناسی هستند، باید احراز بکنند یعنی به شما می‌گوید مدرکتان را ارائه دهید، اگر شما مدرکی ارائه نکردید، نمی‌گوید شما مدرک دارید یا ندارید می‌گوید من نمی‌دانم دارید یا ندارید، بنابراین نمی‌توانید وارد شوید، این عدم احراز به زبان ساده است، یعنی اعضای شورای نگهبان نمی‌توانند شرایط مندرج در قانون را نسبت به یک فردی که ثبت نام کرده است احراز کنند تا زمانی که این مسئله احراز نشود، نمی‌توانند اجازه دهند که او به عرصه انتخابات ورود کند.

به عنوان سؤال پایانی حاکم شدن دیدگاهی مبنی

بر توسعه قدرت و اختیارات از سوی مقامات عالی اجرایی - شبیه همان مسئله‌ای که در قالب لوابیح دولتی در دولت اصلاحات به مجلس ارائه شد -

می‌تواند به دیکتاتوری بینجامد؟

مسئولان ما باید قبول کنند که اگر قانون لازم‌الاجرای کشور مورد خدشه و تخریب قرار بگیرد دیگر هیچ چیزی در کشور سر جای خودش قرار نمی‌گیرد و ما باید منتظر هرج و مرج و بی‌نظمی باشیم.

نمی‌توانیم بگوییم وقتی ما رئیس جمهور شدیم باید اختیارات ما بی‌حساب با اختیارات نامحدود باشد، نه، اختیارات همه ما در قانون مشخص و محدود شده است، ما نباید در صد این باشیم که فراتر از اختیاراتمان استفاده کنیم که این در واقع اختیارات سوء می‌شود از قانون و حسن استفاده نمی‌شود.

نکته‌ای که فرمودید دقیقاً درست است و همین تلقی وجود داشت و این تصور بود که هر کجا ما هستیم، همان جاقظه نقل زمین است و همه اختیارات در دست ما باید باشد در صورتی که نباید این نگرش وجود داشته باشد. در نظام‌های سیاسی امروز هر نهادی و هر مسئولی در چارچوب قوانین خودش اختیارات دارد و نباید تلاش کند من غیر حق اختیاراتی داشته باشم چون اصلاً سبزه کشور و نظام سیاسی از هم می‌پاشد. □

